

از دواج موقت از دیدگاه روایت

مؤلف :

یوسف محمدی

مشخصات کتاب:

اسم کتاب

به عربی: تحریم المتعة فی الكتاب والسنة

به فارسی: ازدواج موقت از دیدگاه روایت

نویسنده: یوسف محمدی

فهرست مطالب

ش	عنوان	صفحه
1	مقدمه	
2	بیان نکاح متعه از روی لغت و شریعت و حکم آن	
3	موارد استعمال متعه در شرع	
4	تعریف اصطلاحی نکاح موقت	
5	حکم ازدواج موقت از دیدگاه شرع	
6	دلایل حرمت نکاح موقت	
7	دلایل حرمت ازدواج موقت (متعه) از دیدگاه قرآن	
8	زن در ازدواج موقت نه زن بنکاح است و نه بملک یمن	
9	تفاوت نکاح موقت با نکاح شرعی از زبان روا داننده گان	
10	عده زن صیغه‌ای بعد از وفات مرد متمتع	
11	اقوال طرفداران بحث جواز ازدواج موقت با زنان زناکار	
12	احکام زوجه طبق آیات قرآن	
13	نکاح دائم موجب ارث برای زوجه می‌باشد	
14	جدائی زوجه در نکاح دائم به چند مراحل است	
15	زن بعد از عقد صحیح نکاح با همسرش آمیزش داشته باشد مستحق مهر می‌گردد	
16	در نکاح دائم زوجه‌ای که سه بار طلاق شده باشد بعد از مراحل به همسر اولش حلال می‌باشد	

17	آرامش و مهربانی پایه‌های رکن ازدواج دائمی هستند
18	اسکان زن در نکاح دائم بر مرد واجب است
19	جمع بین بیشتر از چهار زن در نکاح دائم حرام است
20	در نکاح دائم عده زن واجب است
21	ازدواج با زن صاحب همسر در نکاح دائم حرام است
22	ثبوت لعان در ازدواج دائم
23	ثبوتظهار در نکاح دائم
24	نفقة زن در نکاح دائم بر مرد واجب است
25	ثبوت خلع در نکاح دائم
26	در نکاح دائم مقاربت با تمام انواعش باید از جهت قبل زن باشد
27	ثبوت ایلاء در نکاح دائم
28	احصان به معنی اینکه...
29	در نکاح دائم ازدواج با مشرکان مثل مجوسی حرام است
30	در نکاح دائم ازدواج با زن زناکار حرام است
31	احکام زن صیغه‌ای طبق دستوارت عالمان شیعه
32	زن صیغه‌ای داخل هیچ یک از زوجه، حره، و کنیزک نیست
33	زن در نکاح متعه ارث نمی‌برد
34	جدائی بین زن و مرد در نکاح متعه به تمام شدن وقت تعیین شده و یا به اعطاء نمودن کلیه حق التمتع است
35	مردی اگر به زن که ازدواج موقت نموده تمام وقت تعیین شده را قبل از آمیزش یا بعد از آمیزش به او بخشید برای مرد پشیمانی درست نیست

36	ازدواج موقت نمی‌تواند سبب تحلیل زن مطلقه بصورت سه طلاقه برای همسر قبلیش شود.
37	در نکاح متعه خبری از محبت و مهربانی نیست
38	اسکان زن در متعه بر مرد واجب نیست
39	در متعه جمع بین بیشتر از چهار زن در حالی که چهار زن هم بصورت دائم داشته باشد جائز است
40	در نکاح متعه عده‌ای بر زن واجب نیست
41	در نکاح متعه زن در مورد نفی همسر و عده تصدیق می‌شود و تفتیش و سؤال در مورد همسر و عده واجب نیست
42	در نکاح متعه لعان موجود نیست
43	نبودن ظاهر در نکاح متعه
44	در نکاح متعه هیچ یک از بندها که عبارتند از نفقه، تقسیم اوقات بین زنان و عده وجود ندارد
45	در نکاح متعه خلع موجود نیست
46	شرط استماع از ما عدای فرج (شرمگاه) در نکاح متعه درست است
47	نبودن ایلاء در نکاح متعه
48	در نکاح موقت پاکدامنی (احصان) لازم نیست
49	در نکاح متعه ازدواج با مجوس جائز است
50	در نکاح متعه ازدواج با زن زانیه هرچند اصرار بر زنا داشته باشد جائز است
51	دلائل تحریم متعه از احادیث نبوی ﷺ

52	سوم: دلائل تحریم نکاح موقت از اجماع
53	رابعاً دلائل عقلی تحریم نکاح موقت
54	شبهات مخالفین و رد آن
55	شبهه اول
56	شبهه دوم
57	شبهه سوم
58	شبهه چهارم و پنجم و ششم
59	شبهه هفتم و هشتم
60	شبهه نهم
61	شبهه دهم
62	شبهه یازدهم
63	شبهه دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم
64	شبهه پانزدهم و شانزدهم و هفدهم و هژدهم
65	أ - تضاد و تناقض روایات تحریم
66	شبهه نوزدهم
67	شبهه بیستم
68	شبهه بیست یکم
69	جواب این شبهات پوچ و واهی
70	جواب شبهه (1)
71	توجه قرآن و سنت نبوی به زنان

72	وجود خانواده در چهارچوب اسلامی
73	الف - تفسیر پیامبر ﷺ
74	ب - تفسیر اصحاب
75	ج - تفسیر علمای امت
76	بیان تفسیرات اهل سنت
77	بیان اینکه جمهور نگفته‌اند مقصود از این آیه نکاح موقت است
78	الف) ذکر تفاسیر اهل سنت
79	ب) ذکر تفاسیر شیعه
80	جواب شبهه (۲)
81	أ) سوابق آیه
82	ب) مضمون آیه
83	ج) دنباله های آیه در آیات دیگر
84	تفسیر آیه استمتاع
85	جواب شبهه (۳)
86	جواب شبهه (۴)
87	جواب شبهه (۵)
88	جواب شبهه (۶)
89	جواب شبهه (۷) به چند شیوه
90	جواب شبهه (۸) از راههای متعدد
91	الف) روایت بیهقی در سنن

92	ب) روایت ترمذی
93	ج) روایت حازمی
94	جواب شبهه (۹) از چندطریق
95	جواب
96	اولاً ذکر احادیث صحیح بخاری
97	دوم: ذکر احادیث صحیح مسلم
98	سوم: ذکر احادیث مسند أحمد
99	چهارم : سنن نسائی
00	پنجم: سنن ابن ماجه
01	جواب شبهه (۱۰)
02	از چند رو جواب داده می شود:
03	جواب شبهه (۱۱)
04	جواب آن از چند رو
05	جواب چنین است
06	و ... جواب
07	و جواب شبهه (۱۲) از چند رو
08	جواب آن از چند رو داده می شود
09	جواب شبهه (۱۳)
10	جواب
11	جواب

12	جواب
13	جواب
14	جواب شبهه (۱۴) به چند شیوه
15	جواب آن از چند طریق
16	جواب شبهه (۱۵)
17	۱- از طریق‌های شیعه اسماعیلی
18	۲- از طرق شیعه امامی حلال‌کنندگان این «متعّه»
19	۳- از طریق‌های شیعه زیدی
20	۴- از طریق‌های اهل سنت
21	الف) از کتب شیعه زیدی
22	ب) از کتب اهل سنت
23	ج) از کتب شیعه امامی که متعه را جائز می‌دانند
24	د) از کتب شیعه اسماعیلی
25	جواب شبهه (۱۶)
26	جواب آن از چند رو
27	الف) اینکه حدیث اول منسوخ است
28	ب) حدیث دوم
29	جواب شبهه (۱۷)
30	جواب شبهه (۱۸)
31	اقوال علماء و مکان تحریم متعه

	۱- جنگ خیبر	32
	۲- عمره القضاء	33
	۳- فتح مکه	34
	۴- جنگ اوطاس	35
	۵- جنگ حنین	36
	۶- جنگ تبوک	37
	۷- حجة الوداع	38
	جواب از چند دیدگاه	39
	متعّه حج	40
	متعّه زنان	41
	جواب	42
	جواب شبهه (۱۹)	43
	جواب	44
	جواب	45
	جواب	46
	جواب	47
	جواب شبهه (۲۰)	48
	جواب	49
	جواب شبهه (۲۱)	50

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَإِنْ أَصْدَقَ الْحَدِيثَ كَلَامَ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ، وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: و یکی از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت مسلماً در این نشانه‌ها و دلایلی است برای افرادی که می‌اندیشند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(روم / 21)

«و یکی از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت و هر یکی را شیفته و دل‌باخته‌ی دیگری ساخت مسلماً در این نشانه‌ها و دلایلی است برای افرادی که می‌اندیشند».

آرامش قلبی که الهام بخش آرامی و برچیدن بساط تفرقه و جدایی و خاموش کردن تمام فریادهای شهوانی جسد بر حالت امیدوارکننده می‌باشد هیچ‌گونه تهدیدی نمی‌تواند

آن را مشوش و پریشان کند. همانطور که ملتهای دیگر هرگاه می خواستند استحکام نیروهای نفسانی را از یکنواختی کار در معاشرت با دیگران و الفت بین افراد جامعه و خانواده را بوسیله‌ی استمتاع غیرمشروع از جنس مخالف به لرزه در آورند تمام تمایلات و بلند پروازیهای گمراه کننده را بسوی زنان متوجه می نمودند، این معنی همان معنایی است که از جمله ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ در آیه فهم می‌شود.

تنها ارضاء جنسی در ازدواج اسلامی هدف نیست بلکه ازدواج در اسلام نمونه ایست بارز برای احیای عواطف و احساساتی که با عقیده و ایمان هر مسلمان همخوانی دارد.

ازدواج در اسلام وسیله‌ایست برای توانمند کردن احساسات نیک انسانیت در وجود انسان و برای کنترل غرایز سرکش انسان و پرورش آنها در مسیر صحیح اسلامی و انسانی، و برای این است که مودت و رحمت بین زوجین چون از ارکان رکن ازدواج دائم محسوب گردیده است. و ماده رحم از رحمت برگرفته شده است تا بهمین مناسبت اعضای خانواده را به هم متصل ساخته باعث محبت با خویشاوندان گردد. تا بدین حد که خداوند قاطع‌الرحم (یعنی کسی که با خویشاوندان قطع رابطه می‌کند) را از بهشت محروم کرده است.

ازدواج در اسلام چشمه‌ایست که بزرگترین کردار انسان از جمله: حیا، عفت، حسن‌خلق، معاشرت نیک، و غیره همه از آن سرچشمه می‌گیرند و ازدواج در اسلام مدرسه‌ایست که زوجین در این مدرسه درس پاکدامنی، مهربانی، محبت، غیرت، عزت، وفاء، و مراعات کردن محرمات را می‌آموزند.

و اما در عصر زندگی ما بعلت تمایلات عاطفی دروغ و شرارتهای شهوانی و تفنن اجانب در نحوه افساد زن خصوصاً و کل جامعه عموماً و ترویج بازار جهانگردی بوسیله زن و ملحق شدن به قافله پرغائله تمدن جدیدشان زن را در بازار مشتریان متمدن

خویش به عنوان متاع خرید و فروش عرضه کرده‌اند و آن را جایگزین مواد آرام بخش مدرن جلوه می‌دهند تا هر وقت خواستند از آن جسم و اندام وی استمتاع جویند، و به نام آزادی زنان را نیمه عریان و حتی تمام لخت به خیابانها روانه میکنند تا اینچنین نماد نامتمدن تمدن خویش را به جهانیان معرفی کنند و برای اثبات ادعای حقوق زن آن را مترسک وار در مغازه‌های پوشاک فروشی برای ارائه نمونه ای لباس و اندازه ای او و برای تزیین فروشگاهها و آرایشگاهها بنمایش میگذارند. حقوق زن در کشورهای غربی بنحوی ادا شده که آنان را به برچسب تبلیغاتی فروشگاهها مبدل ساخته است. برعکس زنان بعنوان تبلیغات بر هر چیزی حتی کفش و وسایل بهداشتی مردانه ترسیم شده‌اند. در تمام کشورهای غربی از جمله سوئد عرضه عکس سکس زنان چیزی عادی محسوب می‌شود، و در انجالترا زنان برای فروش و عرضه اندام خویش راه اندازی کرده‌اند.

در کشورهای مثل فرانسه و امریکا که منادی آزادی و حقوق بشر و اصالت تمدن هستند مافیا تجارت زن و غیره را برای رهروان تمدن خویش ابتکار کرده‌اند.

بعلت همه این اسباب است که بعضی از هوس پرستان، پسران و دختران جوان را برای استمتاع جنسی از یکدیگر تشویق می‌کنند تا به این وسیله غیرمشروع نفس بلهوس شان را در مقابل وسوسه‌های عصر حاضر مصون دارند و قضیه نکاح متعه (ازدواج موقت) را که مسنوخ گردیده بود و تاریخ ذکر آن را در صفحات خویش حذف کرده بود بعضی از هوس پرستان زندگی دوباره به این مقوله دادند. در حالی که نزد عامه مسلمانان این مقوله طبق لفظ صریح قرآن و احادیث صحیح نبوی، اجماع، و عقل معلوم البطلان معرفی شده است. اما متأسفانه برای به دام انداختن زنان مسلمان در این باتلاق تا حدودی موفق شده اند چون این امر خطرناک را با صبغه دینی تبلیغ کرده‌اند. از طرف دیگر مسلمانان برای اعلام مردودی این مهلکه و لجنزار (نکاح موقت) خیلی سعی

کرده‌اند ولی آنان بعلت تفنن در نحوه نگارش تألیفات شان در مورد صحیح و اسلامی بودن آن دریغ نمی‌ورزند تا جائیکه بعضی از جوانان ضعیف‌الایمان و سست‌اراده به دام این بلهوسان افتاده‌اند. اما همه ما باید متوجه شویم که تنها راه نجات ما از این گزندها پیروی از منهج نجات بخش قرآن کریم است و باید بدانیم هیچ حافظی نمی‌تواند بشریت را از حرام مصون دارد جز وارد شدن به راه‌های مشروع حلال، و یقیناً نتیجه سالکان این راه جز ظفرمندی و حسن عاقبت چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

بنده (مؤلف) ملاحظه کردم وقتی که در جامعه داعیانی هستند که اساس دعوتشان گشودن ابواب زنا و توسعه آن در جهان می‌باشد و آنان مانعی برای ازدواج دائمی جوانان محسوب می‌گردند، نیاز مبرم دانستم تا در رد این جغد ویرانه‌نشین (ازدواج موقت) طبق آیات صریحه قرآن و روایات صحیحه نبوی رساله‌ای را به نگارش درآورم. قبل از هر چیز باید از معنی و اصل متعه تحقیق مجملی انجام دهیم.

اولاً اینکه متعه از نظر لغوی اسم مصدر فعل متّع می‌باشد و از نظر معنا به انتفاع و لذت‌طلبی معنی میشود همچنان که شاعر گفته است:

تَمَتُّعٌ يَأْتِي مَشْعَثٌ إِنَّ شَيْئاً سَبَقَتْ بِهِ الْمَمَاتُ هُوَ الْمَتَاعُ

ای مشعت از زندگی در دنیا لذت بگیر چون زندگی قبل از مرگ مایه لذت است.

بیان نکاح متعه از روی لغت و شریعت و حکم آن:

کلمه متعه و مشتقات آن در سوره‌های مختلف^۱. قرآن 71 بار ذکر گردیده است. اما رعایت معنی انتفاع در نکاح متعه که موضوع بحث ما می‌باشد صحیح نیست^۲.

۱- انظر المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم للمرحوم فؤاد عبدالباقی، باب میم، ص 833-834.

۲- الأصل فی الأشياء الإباحة ولكن المتعة حرام ص 78-80.

استمتاع در گویش عربی به معنی بهره وری و لذت طلبی می باشد مثلاً میگویند: مردی بوسیله پسرش منتفع گردیده و هر چیزی که بامنفعت و مایه لذت باشد آنرا متاع خوانند و به کسی که در جوانی فوت کرده باشد میگویند: هیچ لذتی از جوانی خویش نبرد. و در تأیید معانی مختلف متعه میتوان از آیات استمداد گرفت که خداوند در سوره انعام آیه 128 می فرماید:

﴿وَقَالَ أَوْلِيَائُهُم مِّنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾

(انعام / 128)

«پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم».

و در سوره احقاف آیه 20 میفرماید:

﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾

(احقاف / 20)

«آیا [نعمتهای] پاکیزه‌تان را در زندگانی دنیویتان از بین بردید و از آنها

بهره‌مند شدید؟».

یعنی شما در استلذاذ تعجیل نموده اید و در سوره توبه آیه 69 میفرماید:

﴿فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِالْخَلْقِ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

بِخَلْقِهِمْ﴾

(توبه / 69)

«شما هم بهره خود را برده‌اید همان‌گونه که افراد پیش از شما بهره خود را

برده‌اند».

یعنی شما نصیب خودتان را در دنیا بدست آورده‌اید.^۱ و همچنین در حدیث نبوی پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الدنيا متاع وخير متاعها المرأة الصالحة». دنیا مایه لذت و متاع است که زن پاکدامن بهترین متاع این دنیا محسوب می‌گردند.^۲

موارد استعمال متعه در شرع

و اما از دیدگاه شرع کلمه متعه بر سه معنی اطلاق می‌گردد: اول: متعه حج که عبارت است از احرام به عمره در ماه‌های حج تمتع، دوم: متعه طلاق که عبارتست از مالی که از طرف زوج به زوجه در صورت جدائی زن از مرد تحویل داده می‌شود، و سومی که مورد نظر ما می‌باشد: متعه نساء یا ازدواج موقت است که این هم عبارت است از ازدواج زن برای مدت معین و جدائی زن بعد از انقضای وقت تعیین شده.^۳

تعریف اصطلاحی نکاح موقت

مرد به زن بگوید: تو در مقابل این مقدار پول و به مدت معین نفس خود را در اختیار من قرار بدهی. و زن در مقابل بگوید: بنده جسم خود را برای استمتاع تو قرار داده‌ام. در هر صورت در ازدواج موقت ذکر لفظ متعه ضروری و واجب می‌باشد.^۴

حکم ازدواج موقت از دیدگاه شرع

ازدواج در اسلام بر مبنای اساس پایه‌گذاری شده است که قرآن کریم بر تأیید این مبحث تصریح دارد که همه آنها تأکید بر تشکیل خانواده فاضله دارند. خداوند می‌فرماید:

۱- التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب للامام فخرالدین رازی 40/10.

۲- أخرجه أحمد فی مسنده بإسناد صحیح 75/8.

۳- أی الإحرام بالعمرة فی أشهر الحج من عامه.

۴- وهی مال يجب علی الزوج دفعه لامراته المفارقة فی الحیاة بطلاق وما فی معناه بشروط مخصوصة.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم / 21)

«و یکی از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت و هر یکی را شیفته و دلباخته دیگری ساخت».

و این آیه اشاره به این دارد که تنها زوجه محل آرامش می‌باشد نه هر زنی. و با این توضیح میتوان گفت: که زوجه دائمی است که بر طبق سنت خدا ﷺ محل آرامش مرد منظور گردیده، خداوند بین قلوب زن و مرد محبت را به ودیعه نهاد تا به وسیله رابطه صحیح و دائمی در خانواده اعضای خانواده نسبت به همدیگر رفتار نیک داشته باشند. و آیه زیر نصی است که مطلب ما را به نیکی بیان می‌نماید^۱.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ

أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً﴾ (نحل / 72).

(و خداوند از خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان آفرید).

و باید دانست خداوند ازدواج را به غریزه جنسی ربط داده است. مقصود این نیست که مسائل جنسی به تنهایی هدف ازدواج باشد بلکه هدف اسلام از ازدواج تهیه مبادی است تا رسیدن به مقاصدی که عبارتند از: تشکیل خانواده که قرآن تمام ابعاد آن را که

۱- به کتاب معاجم اللغة کالجوهري فی الصحاح والزبيدي فی تاج العروس و أحمد فارس فی معجم مقاییس اللغة والفیروزآبادی فی القاموس والجمهرة لابن درید و لسان العرب و غیرها مراجعه شود.

شامل خواستگاری ازدواج، طلاق، و بعد از آن شیردهی زن، سرپرستی، نفقه است ذکر کرده. پس متوجه میشویم که ازدواج تکلیف مهمی دارد تا خانواده فاضله را تشکیل دهد. و گزینه جنسی انسان را به ازدواج وادار می کند تا انسان را به اهداف عالی انسانی که در فوق ذکر گردید برساند. بنابراین تنها ارضاء شهوت و استمتاعی که عاری از شرافت و کرامت انسانی و دور از به وجود آوردن خانواده ای متأدب به آداب اسلامی باشد، مخالف مقصد اسلام و از اصل قانون گذاری ازدواج می باشد^۱. برای این است که خداوند در آیه 24 سوره نساء برای متمتعان از کلمه سفاح استفاده می کند و می فرماید:

﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

مُسْفِحِينَ﴾

(نساء / 24)

«برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه

از روی شهوترانی [می توانید آنان را] طلب کنید»

و با کمی تأمل درمیابیم که معنی آیه مبتنی بر ازدواج دائم و دوری از زنا و ایجاد نسل جدید است، و معلوم میشود که هدف از ازدواج فقط ارضاء شهوت جنسی که غایت تام زناکاران است نمیباشد. و روایت که معقل بن یسار برای ما نقل میکند مجدداً ما را به معنی دقیق آیه راهنمایی میکند. روایت از این قرار است (مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: بنده زنی با حسب و نسب یافته ام، ولی عقیم میباشد آیا با وی ازدواج کنم؟ پیامبر اسلام ایشان را نهی فرمودند، این مرد برای بار دوم و سوم خدمت پیامبر ﷺ رسید ولی پیغمبر همچنان بر جواب خویش اصرار می ورزیدند، و بعد از مرحله سوم حضرت محمد ﷺ فرمود: «تزوجوا الولود الودود فإني مكاثر بكم» با زنی دوست دار

۱- به کتاب النکاح و قضایاه لأحمد الحصری ص ۱۶۸ مراجعه شود.

ازدواج کن چون امت و پیروان من با چنین ازدواج ها زیاد میشوند^۱. از آیه و حدیث مذکور معلوم میشود که غایت ازدواج در اسلام فقط استفاده از حسن و جمال نیست و هیچ تردیدی نیست که تحقق تمام مقاصد نفیس اخلاقی اجتماعی مرهون ازدواجی است که دائمی و بر طبق اوامر خداوند باشد^۲.

دلایل حرمت نکاح موقت

مجموع فقهای اهل سنت و فقهای مذاهب ظاهریه و اباضیه از خوارج، و زیدیه و اسماعیلیه از شیعه، همه بر تحریم این نوع از نکاح (نکاح متعه) و وضوح بطلان این عقد طبق استدلال قرآن، حدیث، اجماع، عقل، اجماع دارند.

دلایل حرمت ازدواج موقت (متعه) از دیدگاه قرآن

اما تحریم ازدواج موقت از دیدگاه قرآن، خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ حَافِظُونَ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُمْ فَلَهُنَّ غَيْرُ مَلُومِينَ ۖ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْعَادُونَ﴾ (مؤمنون / 4-7)

«کسانی که عورت خود را حفظ میکنند مگر از همسران یا کنیزکان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این را دنبال کنند متجاوز از حدود شرع به شمار می‌آیند».

و در سوره معارج در آیات 29-31 می‌فرماید:

۱- أخرجه أبوداود ۲۰۵ و النسائي ۶-۶۵.

۲- كتاب الأصل في الأشياء لسائح علي بحث محمد الدريني، ص ۸-۱۲. دیده شود

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ فَلَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْعَادُونَ﴾ (معارف / 29-31)

«و آن کسانی که عورت خود را محافظت میدارند مگر از زنان و کنیزان خود،
که در این صورت لومه و سرزنشی بر ایشان نیست آنان که فراتر از این را طلبند
متعدی و متجاوز محسوب میگردند».

روش استدلال قرآن بر این است که خداوند شرمگاه‌های همه زنان را بر مؤمنین
حرام کرده است مگر زنی که خداوند وی را برای مرد بوسیله ازدواج دائم یا بملک
یمین حلال نموده است. اما ازدواج موقت مشمول این دو گزینه که عبارت است از
(زوج حر و یا ملک یمین) نمیباشد بلکه زن در ازدواج موقت به زن کرایه گرفته شده
شناخته شده است.

ابوحنفیه نعمان پسر محمد که یکی از علمای متعصب فرقه اسماعیلیه و یا بعضی
میگویند از فرقه اثنا عشری و مؤلف کتاب دعائم الإسلام میباشد میگوید: بطلان نکاح
موقت در قرآن وجود دارد چون خداوند در سوره مؤمنون آیه 4-7 می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ فَلَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْعَادُونَ﴾ (مؤمنون / 4-7)

خداوند در این آیه نکاح را فقط بر زنان و کنیزکان اطلاق نموده است و ارث بین
زوجین و طلاق که موجب جدائی زن از مرد میباشد در این آیه ذکر گردیده است و
همچنان بر زن مطلقه عده را واجب گردانیده اما نکاح موقت همه ابعادش خلاف شرایط

فهم شده از آیه میباشد بلکه ازدواج موقت نزد کسی که آن را جایز میدانند یعنی زن و مرد با هم بر مقداری پول و مدت معلوم قرارداد می بندند و بعد از انقضاء وقت بدون هیچگونه طلاقى زن و مرد از هم جدا می شوند و تمام متعلقات نکاح و طلاق (عده، نفقه، ارث، حضانت) که خداوند آنها را در قرآن تشریع فرموده است در نکاح موقت وجود ندارند پس متوجه میشویم که این نوع نکاح (موقت) با زنا^۱. (که اسلام بعنوان گناه کبیره معرفی کرده است) هیچ تفاوتی ندارد.

زن در ازدواج موقت نه زن بملک است و نه بملک یمین

زن در نکاح متعه زن ملک یمینی و زن شرعی ملک نکاحی نیست یک امر غیر قابل انکار است، چون متعه اگر ازدواج شرعی میبود میبایست تمام احکام مربوط به ازدواج (همچون طلاق، میراث، عدت، و تعدد ازواج) به آن تعلق میگرفت ولی کسانی که متعه را جایز می دانند قائل به احکامات ازدواج شرعی در نکاح موقت نیستند و در صفحات آتی خواهید دید که با روایات و نوشته های خودشان به تأیید مطلب مذکور می پردازیم. انشاء الله

تفاوت نکاح موقت با نکاح شرعی از زبان روا داننده گان

اولاً: آنان زن در نکاح موقت را مستأجره می نامند^۲.

۱- دعائم الإسلام للقاظی الغربی ۲-۲۲۹.

۲- به کتاب وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، کتاب النکاح باب (۴/۱۴) ۴۴۶-۴۴۷ مراجعه گردد.

- 1- از عبيده بن زواره و او از ابو عبدالله روايت کرده که ابو عبدالله ميگويد: با هر تعداد از آنان که ميخواهي مي تواني ازدواج کنی چون اين زنان زنان مستأجره هستند.
- 2- از محمد بن مسلم و او از ابو جعفر روايت کرده که گفته است: زن در نکاح متعه زن کرایه‌ای است.
- 3- از عبدالسلام و او از ابو عبدالله نقل کرده ميگويد: زن در نکاح متعه جزو انحصار ازدواج چهار زن همزمان نميباشد چون کرایه‌ای است.
- 4- از عمر بن اذینه و او از ابو عبدالله روايت کرده است که گفته سؤال کردم ازدواج (موقت) با چند زن بصورت همزمان است در جواب گفت: هر تعدادی که ميخواهي چون کرایه‌ای هستند جايز است.
- 5- از زرارہ و او از ابو جعفر روايت کرده گفته: به ابو جعفر گفتم: اگر مردی با زنی ازدواج موقت کند و بعد از انقضاء مدت زن مذکور با مرد دیگری ازدواج کند و سپس از او هم جدا شود و به نزد مرد اولی برگردد و برای بار سومی از مرد اول جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند آیا برای مرد اول حلال است که با آن زن ازدواج موقت کند؟ ابو جعفر گفت: بلی صحيح است چون اين زن مثل حره (زن آزاد، زوج...) نيست بلکه زن مستأجره و کرایه‌ای و بمنزله کنيزک ميباشد.
- 6- از فضل بن يسار روايت شده که از ابو عبدالله در مورد متعه سؤال شد وی در جواب گفت: زن در ازدواج موقت بمنزله کنيزک ميباشد.
- 7- از عمر بن اذینه و او از اسماعيل بن فضل هاشمی روايت کرده گفته: از ابو عبدالله در مورد متعه سؤال کردم وی در جواب گفت: برو پيش عبدالملک

بن جولج این سؤال را مطرح کن چون بنده با او ملاقات داشته‌ام استدلالات زیادی را در مورد حلالیت ازدواج موقت برایم خواند و من نوشتم.

و در روایتی که برای من نقل گردیده در سلسله روات آن ابن جولج دیده می‌شود که گفته: در نکاح متعه هیچ یک از وقت و عدد در آن شرط نیستند بلکه زن در متعه بمنزله کنیزک می‌باشد و با هر تعدادی که خود می‌خواهی ازدواج کن.^۱

نجفی در جواهر که یکی از کتابهایش است می‌گوید: زن متمتع در نکاح موقت مانند زوجه در نکاح دائم نیست بلکه زن در متعه کرایه‌ای است.

به ویژه خبر ابوجعفر که در مورد متعه ذکر کرده این است که می‌گوید: زن متمتع بعلت نبود ارث، و طلاق، در بین زوجین جزو چهار زن محصور شرعی محسوب نمی‌شود بلکه زن در نکاح متعه زن مستأجره است. و با توجه به روایات دال بر ممنوعیت متعه مشخص می‌شود که عفت و حیا در ازدواج موقت ممکن نمی‌باشد چون هدف این ازدواج فقط استمتاع و لذت طلبی جنسی است و بس.

ابوجعفر دوباره تکرار میکند و می‌گوید: با توجه به تطابق نصوص و فتاوی زیاد بویژه صراحت داشتن ادله با مستأجره بودن زن در نکاح متعه هیچ شکی را در حرمت آن باقی نمی‌گذارد. طرفداران جواز نکاح متعه می‌گویند: نکاح دائم بمنزله تصاحب فرج زن است، اما نکاح موقت بمنزله اجاره فرج زن می‌باشد بنابراین تمام احکام مربوط به اجاره در نکاح موقت اجرا می‌گردد و طبیعی است که امر شارع بر جواز تملک و اجاره دائر است پس هر چیزی که قابل استفاده می‌باشد اجاره در آن صحیح است و برای اینکه در نکاح موقت ضرورت وجود دارد پس اجاره زن برای دفع ضرورت جائز می‌باشد.^۲

۱- به کتاب جواهرالکلام ۱۹۲/۳۰ و ۲۰۲-۲۰۳ مراجعه شود.

۲- الحجة البيضاء فی فهم تهذیب الأحياء ۷۶/۳.

ثانیاً: زنی متمتعه چون مستاجر است ارث نمی برد.

(از عمر بن حنظله و او از جعفر بن محمد روایت کرده می گوید: از جعفر بن محمد در مورد مردی که بصورت موقت با زنی ازدواج میکند بشرطی که در بینشان ارث نباشد سؤال کردم).

1- از عمر بن حنظله و او از جعفر بن محمد صادق در حدیثی در مورد متعه گفته است: در نکاح متعه بین زن و مرد توارث وجود ندارد.

2- از سعید و او از جعفر بن محمد روایت کرده که گفته است: از جعفر بن محمد در مورد مردی که بصورت موقت با زنی ازدواج میکند بشرطی که در بینشان ارث نباشد سؤال کردم وی در جواب گفت: طرفین در صورت اشتراط ارث و عدم اشتراط از هم دیگر ارث نمی برند.

3- از زراره و او از جعفر روایت میکند که جعفر در حدیثی گفته است: اگر یکی از زوجین در ازدواج موقت در اثناء وقت مشخص فوت کند هیچ ارثی بین آنان وجود ندارد.

4- از ابان بن ثعلب روایت شده که گفته: به ابوعبدالله گفتم: وقتی که با این زن خلوت کردم به او چه بگویم؟ ابوعبدالله گفت: به او میگویند: من میخواهم با شما بصورت موقت ازدواج کنم و بین ما هیچ وارث و موروثی وجود ندارد^۱.

5- از احوال نقل گردیده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد مناسب ترین گفتگویی که مرد با زن در نکاح متعه دارد سؤال کردم: در جواب گفت: با بی شرمی

۱- الوسائل باب (۱۸) باب صیغة المتعة وما ينبغی فیها من الشروط، ج ۱.

میگویی: جسم و تن خود را در اختیار من قرار بده بشرط اینکه در بین ما و تو توارث وجود نداشته باشد.^۱

نجفی در کتابش بنام جواهر می‌گوید: تمام نصوص تصریح بر این دارند که ارث فقط بین زوجین بصورت دائم وجود دارد نه در ازدواج موقت چون زن در متعه کرایه‌ای است.

و حلی می‌گوید: عقد ازدواج موقت در هیچ شرایطی توارث بین زن و مرد را ثابت نمیکند. و همچنین خمینی می‌گوید: عقد نکاح موقت در صورت اشتراط هم نمی‌تواند ارث را بین زن و مرد در متعه ثابت کند. خوئی می‌گوید: ارث بین زن و مرد در نکاح موقت وجود ندارد مگر اینکه ارث را در حین عقد بعنوان شرط ذکر کرده باشند اگر شرط باشد اجرا می‌گردد.^۲

ثالثاً: برای مرد متمتع جائز است جمع بین چهار زن.^۳ صیغه ای یا بیشتر حتی اگر یک میلیون زن باشد.

۱- از بکر بن محمد روایت شده که گفته است: از ابو الحسن در مورد انحصار متمتع سؤال کردم: او در جواب گفت: در ازدواج موقت هیچگونه انحصاری در جمع بین زنان وجود ندارد.

۱- المصدر السابق، ج ۵.

۲- به کتابهای جواهر الکلام ۱۹۰/۳۰ و تبصرة المتعلمين في أحكام الدين للحلي، ص ۲۵۸ و المتعة ومشروعيتها في الإسلام، ۱۱۶-۱۲۱ و زبدة الأحكام ص ۲۴۸ و تحرير الوسيلة للخميني ۲/۲۸۸ و منهاج الصالحين للخوئي ۲/۳۰۱-۳۰۴ و المسائل المنتخبة، ص ۳۴۰ و المتعة للفكيكي، ص ۳۸ و الروضة ۵/۲۹۶ مراجعه گردد.

۳- به کتاب الوسائل باب (۴) باب يجوز أن يتمتع بأكثر من أربع نساء و أن عنده أربع زوجات بالدائم مراجعه شود.

۲- از عبید بن زرارہ و او از پدرش و او از عبدالله روایت کرده که می‌گوید: با ابوعبدالله در مورد انحصار نکاح تا چهار زن در ازدواج موقت صحبت می‌کردیم و او گفت: اگر می‌خواهی با هزار زن متمتع همزمان ازدواج کن چون آنان کرایه‌ای هستند.

۳- از زرارہ بن أعین روایت کرده‌اند که گفته است: ازدواج با چند زن در متعه جائز است؟ در جواب گفت: هر چند که می‌خواهی.

۴- از محمد بن مسلم و او از ابوجعفر در مورد متعه روایت کرده: که طلاق، ارث، انحصار چهار زن، در نکاح موقت وجود ندارد چون این نوع از زنان کرایه‌ای هستند.

۵- از عمر بن اذینہ و او از ابوعبدالله روایت کرده که گفته است: به ابوعبدالله گفتم: جمع بین چند زن در متعه حلال است؟ در جواب گفت: چون زنان در متعه بمنزلہ کنیزان هستند هیچ محدودیتی در نکاح شان موجود نیست.

۶- از ابو بصیر روایت شده که گفته: از ابوعبدالله در مورد انحصار نکاح چهار زن در متعه سؤال شد وی در جواب گفت: هیچ انحصاری وجود ندارد.

۷- از عمر بن اذینہ و او از اسماعیل بن فضل هاشمی روایت کرده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد متعه سؤال کردم: وی در جواب گفت: برو پیش عبدالملک ابن جریح این سؤال را مطرح کن. چون من با وی ملاقات کرده‌ام ایشان در مورد حلالیت متعه دلائل زیادی را خواند و بنده آنها را نوشتم و در روایتی که برایم نقل گردیده که در سلسله روات آن ابن جریح دیده می‌شود که گفته است: در نکاح متعه هیچ یک از: وقت، عدد، مهم و مقصود نیستند بلکه زن در متعه بمنزلہ کنیزک میباشد و با هر تعدادی از آنها که بخواهی بدون هیچ مشکل فقهی

- (فقه شیعه) میتوانی ازدواج کنی، و مردی که دارای چهار زن باشد بدون شاهد و ولی با هر تعداد که میخواهد میتواند ازدواج کند.
- ۸- از فضل بن یسار روایت شده است که از ابوعبدالله در مورد متعه سؤال کردند و ایشان در پاسخ گفتند: زن در متعه بمنزله کنیزک میباشد.
- و اما با توجه به روایات ذکر شده می‌توان نظری بر رأی ویژه علماء اعلام آنان انداخت که گفته‌اند: جمع بین بیشتر از چهار زن در متعه صحیح می‌باشد.^۱
- و عبدالله نعمت این موضوع را شفافتر بیان میکند و می‌گوید: جمع بین بیشتر از چهار زن در نکاح موقت در یک زمان بنا به فتوای مشهور مذهب شیعه جائز میباشد لکن در نکاح دائم جمع بین بیشتر از چهار زن همزمان از دیدگاه شرع ممنوع است.^۲
- رابعاً: جدائی زن در متعه نیازی به طلاق ندارد.
- ۱- از هشام بن سالم روایت کرده‌اند که گفته است: نزد عالمی در مورد چگونگی ازدواج موقت سؤال کردم: وی گفت: مرد به زن می‌گوید من با شما به مدت چند روز و با این مقدار پول ازدواج میکنم بعد از طی ایام تعیین شده بدون نیاز به طلاق از هم جدا میشویم.^۳

۱- المتعة و مشروعيتها في الإسلام المجموعة من علماء الشيعة، ص ۱۳۲.

۲- به کتاب روح التشيع ص ۴۶۰، جواهر الكلام، ۱۶۱/۳۰ مراجعه شود.

۳- الوسائل ۴۴۶-۴۶۷، باب ۱۸ ح ۳.

- 2- محمد بن مسلم و او از ابوجعفر روایت کرده که در مورد متعه گفته است: چون در متعه طلاق، وارث، وجود ندارد زن صیغه‌ای جزو انحصار چهار زن نمیباشد بلکه بمنزله کنیزک می‌باشد.^۱
- 3- از ابن ابوعمیر در حدیثی روایت شده است: که امام صادق این خبر را که جدائی زن صیغه‌ای از مرد نیاز به طلاق ندارد تصدیق کرد.^۲
- 4- از أبان بن ثعلب در مورد قضیه نکاح موقت نقل گردیده ابو عبدالله ... (این روایت کامل گردد).
- 5- محمد بن اسماعیل و او از ابوالحسن رضا روایت کرده است محمد بن اسماعیل میگوید: به ابوالحسن گفتم: آیا مرد می‌تواند با زنی بصورت موقت به مدت یک سال یا کمتر ازدواج کند؟ او گفت: بله تا وقت معین شده می‌تواند با زن صیغه‌ای زندگی کند. و سپس محمد میگوید: به او گفتم: آیا میتوانند بدون طلاق از هم جدا شوند؟ ابوالحسن در جواب گفت: بله می‌توانند.^۳
- 6- از زراره و او از ابوجعفر در حدیثی در مورد متعه روایت می‌کند که گفته است زمانی که توقیت در نکاح جائز باشد وقت جدائی نیازی به طلاق نیست.^۴
- 7- 8- از حسن صیقل و او از ابو عبدالله روایت کرده است که می‌گوید: به وی گفتم: آیا اگر مردی زنش را بگونه‌ای طلاق دهد نتواند بعد از طلاق با وی

۱- الوسائل ۴۴۶/۱۴، ح ۴ و به کتاب مستدرک الوسائل ۴۷۳/۱۴، ح ۱ باب أن المتمتع بها تبين بانقضاء

المدة و بهبتها و لا يعف بها طلاق. رجوع شود

۲- مستدرک الوسائل ۴۷۳/۱۴، ح ۳.

۳- الوسائل ۴۷۰/۱۴.

۴- مستدرک الوسائل ۴۷۳/۱۴، ح ۲.

ازدواج کند مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند در این صورت اگر زن با مرد دیگری بصورت موقت ازدواج کرد آیا بعد از انقضای برای شوهر قبلیش جائز است تا با وی ازدواج کند؟ ابوعبدالله در جواب گفت: صحیح نمیباشد چون خداوند فرموده: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا حِلَّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ (بقره 230).

و این آیه بیانگر این است که در نکاح متعه طلاق وجود ندارد.^۱

9- از عمر بن اذینه و او از اسماعیل بن فضل هاشمی روایت کرده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد متعه سؤال کردم: او در جواب گفت: برو پیش عبدالملک جریح این سؤال را مطرح کن چون من با او ملاقات کرده‌ام وی استدلالات زیادی در مورد استحلال ازدواج موقت (متعه) برایم ذکر کرد. و من آنها را نوشتم. روایتی برای بنده ذکر گردیده در سلسله راویان آن ابن جریح دیده می‌شود که گفته است: در نکاح متعه هیچ یک از موارد آتی: از قبیل وقت، عدد مهم و شرط نیستند بلکه زن در نکاح متعه بمنزله کنیزک می‌باشد و با هر تعداد از آنها که بخواهی بدون هیچ مشکلی و مانع فقهی میتوانی ازدواج موقت کنی و اگر مردی چهار زن هم داشته باشد می‌تواند بدون هیچ شاهد و ولی نکاح با زنان دیگری همزمان ازدواج (موقت) کند و اگر وقت مقرر تمام شد بدون طلاق از هم جدا میشوند، و مرد به عنوان حق التمتع چیز کمی به زن متمتع پرداخت نماید، و عده زن در نکاح موقت اگر حائضه باشد دو دوره قاعدگی است، و اگر آیسه باشد 45 روز است. اسماعیل بن فضل هاشمی می‌گوید: با این نوشته پیش ابوعبدالله رفتم او مکتوبه را خواند و بر صدق محتوی آن اقرار

کرد و ابن اذینه با توجه به تصدیقش بر صحت مکتوبه به غیر از این نکته که اگر زن متمتع حائضه باشد. عده‌اش فقط یک حیض است و اگر آیسه باشد چهل و پنج (45) روز است. جهت تأیید نهایی آن قسم یاد کرد. و اما به ویژه فقهای شیعه از جمله: بحرانی در کتاب خویش بنام حدائق می‌گوید: از نظر نص و فتوای مذهب ما (شیعه) هیچ گونه اختلافی بر نبودن طلاق در نکاح متعه وجود ندارد بلکه بعد از انقضاء وقت بدون طلاق از هم جدا می‌شوند.^۱ و نعمت که یکی از عالمان برجسته آنان می‌باشد می‌گوید: در نکاح متعه طلاق وجود ندارد بلکه زمانی که مدت معین تمام شده بدون طلاق از هم جدا می‌شوند چون این نکاح (موقت) خلاف نکاح دائم است زیرا در نکاح دائم برای جدائی طلاق واجب است.^۲

خامساً: زن صیغه‌ای نمیتواند سبب تحلیل زن مطلقه برای همسر اولش باشد.

1- از زراره و او از ابوجعفر روایت کرده است که گفته: به ابوجعفر گفتم: اگر مردی با زنی صیغه‌ای ازدواج کرد و بعد از انقضاء مدت زن مذکور با مرد دیگری ازدواج موقت کند و پس از مدتی از او هم جدا شود و پیش مرد اولی برگردد و برای بار سومی از مرد اول جدا شود و با مرد سومی بصورت موقت ازدواج کند آیا برای مرد اول حلال است که با آن زن ازدواج کند ابوجعفر

۱- به کتابهای حدائق ۱۷۴/۲۴ و الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية ۲۸۹/۵ و شرائع الإسلام للحلی

۲/۳۰۷ مراجعه شود.

۲- روح التشیع، ص ۴۵۹-۴۶۰.

- گفت: بلی صحیح است چون این زن مثل حره (زن آزاد) نیست بلکه زن کرایه‌ای است بمنزله کنیزک میباشد.^۱
- 2- از أبان و او از بعضی از یاران خویش و آنان از ابوعبدالله روایت کرده‌اند که از ابوعبدالله در مورد مردی که چند بار مکرر با زن صیغه‌ای ازدواج می‌کند آیا صحیح است یا نه؟ در جواب می‌گوید: هیچ اشکالی ندارد.^۲
- 3- از علی بن جعفر و او از برادرش موسی بن جعفر روایت کرده که گفته است: از موسی بن جعفر پرسیدم آیا درست است یک مرد چندین مرحله با یک زن صیغه‌ای ازدواج (موقت) کند؟ در جواب گفت: بلی صحیح است.^۳
- 4- از محمد بن مسلم و او از یکی از امام صادق و یا امام باقر روایت کرده‌اند که گفته است: از امام صادق سؤال کردم: اگر مردی در نکاح دائم زنش را برای بار سوم طلاق دهد و بعداً زن بصورت موقت ازدواج کند و آیا بعد از انقضای مدت مشخص برای شوهر قبلیش جائز است که این زن بصورت دائم ازدواج کند؟ گفت صحیح نمی‌باشد.^۴

۱- الوسائل ۴۸۰/۱۴ باب أنه يجوز أن يتمتع بالمرأة الواحدة مرارا كثيرة ولا تحرم الثالثة ولا من التاسعة كالمطلقة إذ هي كالأمة.

۲- المصدر السابق، ح ۲.

۳- المصدر السابق، ح ۳.

۴- الكافي ۴۲۵/۵ باب تحليل المطلقه لزوجها و ما يهدم الطلاق، ح ۱.

5- 6- از حسن صیقل روایت کرده‌اند که گفته است: از ابوعبدالله در مورد مردی که زنش را به صورتی طلاق دهد که تا با مرد دیگری ازدواج نکند برای او حلال نمی‌باشد.^۱

آیا اگر مردی با آن زن به صورت موقت ازدواج کند برای مرد اول حلال است که بصورت دائم با وی ازدواج کند؟ گفت: صحیح نمی‌باشد. چون ازدواج بعد از طلاق حتماً باید نکاح دائم باشد. سپس در این مورد خداوند فرموده:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ (بقره / 230)

«پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند».

و این آیه بیانگر این است که در نکاح متعه طلاق وجود ندارد.^۲

7- از عمار (السبابی) روایت گردیده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد مردی که زنش را دوبار طلاق داده است و سپس زن با مرد دیگری بصورت موقت ازدواج می‌کند سؤال کردم و گفته: آیا بعد از این ازدواج اخیر می‌تواند با شوهر قبلیش ازدواج دائمی کند؟ ابوعبدالله در جواب می‌گوید صحیح نمی‌باشد مگر ازدواج دیگریش دائمی و قطعی باشد.^۳

و اما بعد از موضوع گذشته نظری بر آرای فقهای ویژه اهل تشیع داشته باشیم، از جمله عبدالله نعمه می‌گوید: ازدواج موقت نمی‌تواند بعنوان تحلیل شرعی برای برگشتن زن به شوهر اولش بعد از طلاق سوم واقع گردد چون تحلیل (برگشتن زن به شوهر

۱- المصدر السابق، ح ۲.

۲- التهذیب ۳۳/۸-۳۴، ح ۲۲.

۳- تهذیب الأحکام ۳۳/۸-۳۴، ح ۲۰.

اولش) به اجماع تمام علماء مختص نکاح دائم است و خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ تَنْكِحَ غَيْرَهُ زَوْجًا﴾^۱

علمای شیعه می‌گویند :

1- اگر مردی زنش را که بصورت دائم با او ازدواج کرده است برای بار سوم طلاق دهد، بطوری که دو طلاق قبلیش رجعی بوده و در هر دو صورت با نکاح جدید به بالین همدیگر برگشته باشند این زن بعد از طلاق سومی نمی‌تواند با شوهرش ازدواج کند. مگر با مرد دیگری غیر از شوهر قبلیش ازدواج (دائمی) کند.

2- برای تحلیل نکاح بعد از طلاق سوم شروطی را معتبر دانسته اند که دائمی بودن نکاح یکی از آن شروط معتبر می‌باشد.

سادساً: نکاح با زنان و دختران مشرکان در ازدواج موقت جائز می‌باشد. (نزد اهل تشیع).

1- از محمد بن سنان و او از رضا روایت کرده است که می‌گوید: در مورد ازدواج موقت با دختران و زنان یهودی و نصرانی و مجوسی از رضا سؤال کردم: وی در جوابم گفت: در نکاح موقت اشکالی ندارد.^۲

2- از ابن سنان و او از منصور صیقل و او از عبدالله روایت نموده که گفته است: در ازدواج موقت بدون هیچ مشکلی مرد می‌تواند با دختر یا زن مجوسی (آتش‌پرست) ازدواج کند.^۳

۱- روح‌التشیع، ص ۴۶۰.

۲- الوسائل باب حکم المتمتع بالکتابیة ۴۶۲/۱۴، ح ۴.

۳- المصدر السابق، ح ۵.

حلی در کتابش بنام شرائعه می‌گوید: شرط است که زوجه در ازدواج موقت یا مسلمان باشد و یا اهل کتاب که عبارتند از یهودی، نصرانی، مجوسی.^۱

سابعاً: عده زن صیغه‌ای عده زن مستأجره می‌باشد.^۲

1- از زراره و او از ابوعبدالله روایت کرده که گفته است: زن متمتع اگر دارای حیض باشد عده‌اش یک حیض است و اگر آئسه باشد مدت یک ماه و نیم می‌باشد.

2- از زراره روایت گردیده که گفته است: عده زن در نکاح موقت چهل و پنج روز است.

همانا که به ابوجعفر نگاه می‌کردم وی با دست همین عدد را نشان می‌داد. سپس می‌گوید: زمانی که این مدت جائز باشد برای جدائی نیازی به طلاق (شرعی) نیست.

3- از عمر بن اذینه و او از زراره نقل کرده است که گفته: از ابوجعفر در مورد عده زن صیغه‌ای که همسرش بمیرد. سؤال کردم: در جواب گفتند: چهار ماه و ده روز. سپس گفت: ای زراره بدان که زن اگر همسرش فوت کند در هر وضعیتی باشد. یعنی چه زن حره (آزاد) یا کنیزک و یا هر نکاحی باشد دائم یا موقت عده‌اش چهار ماه و ده روز است و عده زن مطلقه سه ماه و کنیزک نصف زن آزاد (حره) یعنی یک ماه و نیم و عده زن صیغه‌ای (متمتع) هم مثل (کنیزک) یک ماه و نیم است.^۳

۱- الشرائع للحلی ۳۰۳/۲.

۲- انظر هذه الروایات المزعومة فی الوسائل ۴۷۳/۱۴، باب ۲۲.

۳- الوسائل کتاب الطلاق باب ۵۲، ح ۲.

- 4- از احمد بن محمد ابی نصر و او از ابوالحسن رضا روایت می‌کند که گفته است: ابوجعفر گفته: عده زن صیغه‌ای چهل و پنج روز است ولی احتیاطاً آن را چهل و پنج شب اعلام می‌کنم.
- 5- از احمد بن محمد بن ابونصر و او از رضا روایت کرده که گفته: شنیده‌ام که گفته اند: ابوجعفر می‌گوید: عده زن متمتع یک حیض است و بعضی دیگر روایت کرده اند که گفته است: چهل و پنج روز است.
- 6- از عبدالله بن عمر و او از ابوعبدالله در حدیثی در مورد متعه نقل کرده که گفته است: به او گفتم: عده زن متمتع چند است؟ او گفت: یا چهل و پنج روز است و یا یک حیض.
- 7- از عمر بن آذینه و او از اسماعیل بن فضل هاشمی روایت کرده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد متعه سؤال کردند: وی در جواب گفت: برو پیش عبدالملک بن جریج این سؤال را مطرح کن چون با او ملاقات کرده‌ام او استدلال‌های زیادی را در مورد استحلال ازدواج موقت (متعه) برایم ذکر کرد و من آنها را نوشتم و روایتی که برای بنده ذکر گردیده در سلسله راویان آن ابن جریج دیده می‌شود که گفته است: در نکاح متعه هیچ یک از موارد آتی از قبیل: وقت، عدد شرط نیستند. بلکه زن در نکاح متعه به منزله کنیزک می‌باشد و با هر تعداد از آنها بخواهی بدون هیچ مشکل و مانع فقهی می‌توانی ازدواج (موقت) کنی. و اگر مردی چهار زن هم داشته باشد می‌تواند بدون هیچ شاهد و ولی نکاح با زنان دیگری هم‌زمان ازدواج (متعه) کند، و اگر وقت مقرر تمام شد بدون طلاق از هم جدا می‌شوند و مرد به عنوان حق التمتع چیز کمی به زن متمتع پرداخت نماید و عده زن در نکاح موقت اگر حائضه باشد دو دوره قاعدگی است و اگر آئسه باشد چهل و پنج (45) روز است.

اسماعیل بن فضل هاشمی می‌گوید: با این نوشته پیش ابوعبدالله رفتیم او مکتوبه را خواند و بر صدق محتوی آن اقرار کرد و ابن‌اذینه با توجه به تصدیقش بر صحت مکتوبه به غیر از این نکته که اگر متمتع حائضه باشد. عده‌اش فقط یک حیض است و اگر آیسه باشد چهل و پنج (45) روز است جهت تأیید نهایی آن قسم یاد کرد.^۱

8- از ابو بصیر و او از ابوجعفر در مورد متعه روایت کرده که می‌گوید:^۲

9- از ابوبصیر روایت گردیده که گفته است: در ازدواج موقت ضروری است که بین طرفین این الفاظ اجرا گردد و به گونه‌ای که مرد به زن بگوید: بنده با تو بصورت موقت برای چند روز مشخص و در قبال این مقدار پول بر طبق کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ ازدواج می‌کنم بطوری که هیچ یک از ما از یکدیگر ارث نبریم و عده شما بعد از جدائی چهل و پنج روز باشد. ولی بعضی می‌گویند: عده‌اش فقط یک دوره حیض است.^۳

۱- الوسائل ۴۷۷/۱۴، ح ۸.

۲- الوسائل ۴۷۷/۱۴، ح ۶.

۳- الوسائل ۴۶۷/۱۴، ح ۴.

عده زن صیغه‌ای بعد از وفات مرد متمتع

- 1- از علی بن یقطین و او از ابوالحسن روایت کرده که گفته است: زنی که با نکاح موقت با مردی ازدواج کرده است در صورت فوت مرد عده‌اش چهل و پنج روز است.^۱
- 2- از عبدالرحمن بن حجاج نقل گردیده که می‌گوید: از ابوعبدالله سؤال کردم: آیا زن در نکاح متعه اگر شوهرش بمیرد عده دارد؟ ابوعبدالله در جواب گفت: عده‌اش چهار ماه و ده روز است اما زمانی که وقت تعیین شده تمام شد عده زن یک دوره قاعدگی و یا یک ماه و نیم همانطور که بر کنیز این عده لازم است.
- 3- از علی بن عبیدالله و او از پدرش و او از مردی مجهول الاسم و او از ابوعبدالله روایت کرده است که می‌گوید: از ابوعبدالله سؤال کردم: از مردی که با زن صیغه‌ای بصورت موقت ازدواج می‌کند آیا بعد از وفات مرد عده‌اش مشخص است؟ در جواب می‌گوید: بلی شصت و پنج روز است.^۲
- اما بویژه فقهای شیعه در این مورد می‌گویند: زن صیغه‌ای اگر با مرد جماع کرده باشد و سپس وقت معین تمام شد و یا مرد حق‌التمتع را به زن بخشید عده زن دو دوره قاعدگی است اگر دارای حیض باشد.
- ثامناً: زن صیغه‌ای فقط کرایه^۳. روزهایی را دارد که پیش مرد حاضر شده باشد.
- 3-2-1- از عمر بن حنظله روایت گردیده که می‌گوید: به ابوعبدالله گفتم: با زنی صیغه‌ای ازدواج نموده‌ام که مدت معلوم ما یک ماه است ولی بعضی از روزها زن

۱- الوسائل ۴۸۵/۱۵، ح ۲.

۲- المصدر السابق، ح ۴.

۳- الوسائل ۴۸۱/۱۴-۴۸۲، باب ۲۷.

نمی‌تواند حاضر شود من چکار کنم؟ ابوعبدالله گفت: بجز روزهایی که در مدت معلوم در حیض بوده ولی بازاء روزهایی که حاضر نشده می‌توانی از کرایه‌اش کم کنی.^۱

4- از اسحاق بن عمار روایت شده که می‌گوید: به ابوالحسن گفتم: زنی که بصورت موقت ازدواج می‌کند لازم اوست که در تمام روزهای تعیین شده حاضر باشد تا کرایه‌اش را بگیرد و اگر حاضر نشد می‌توان از کرایه‌ای تعیین شده کم کرد یا نه؟ ابو الحسن می‌گوید: بجز روزهایی که در مدت مشخص در قاعدگی بوده و إلا بازای تمام روزهایی که تخلف نموده می‌توانی از کرایه‌اش کم کنی.

اما پیروان این مکتب می‌گویند: اگر زن در زمان معین تخلف کرد تمام کرایه تعیین شده را بر روزها تقسیم می‌کنیم و هر روزی که حضور نداشته باشد آن را از او کم می‌کنیم و اگر هیچ روزی نیامده باشد هیچ کرایه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد.^۲

و یکی از علماء شیعه در مورد بحث مورد نظر می‌گوید: اگر مرد زن را به مدت ده روز به مقدار ده دینار کرایه کرده باشد و زن بمدت دو روز مرد را از استمتاع منع کند بازای هر روز یک دینار کم می‌شود.^۳

تاسعاً: زن صیغه‌ای رجم نمی‌شود.^۴

۱- الوسائل ۴۸۲/۱۴، ح ۴.

۲- و الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ۲۸۵/۵.

۳- انظر المصدر السابق الحاشية لکلانتر، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۴- انظر الوسائل ۳۵۱/۱۸-۳۵۵ أبواب حد الزنا باب ۲ باب ثبوت الإحصان الموجب للرجم في الزنا بأن يكون له فرج حرة أو يغدو عليه ويروح بعقد دائم أو ملك يمين مع الدخول وعدم ثبوت الإحصان بالمتعة.

- 1- از هشام و حفص بختری و آنها از ابو عبدالله در مورد مردی که با زن صیغه‌ای بصورت موقت ازدواج می‌کند آیا این زن و مرد را تحصین می‌کند؟ در جواب گفت: احسان (پاکدامنی و دوری از زنا) خاص ازدواج دائم است.
- 2- از عمر بن یزید و او از ابو عبدالله در حدیثی روایت کرده است که گفته: صاحب متعه رجم نمی‌شود.

عاشراً: برای مرد متمتع جائز است با زنی که همسر دارد بصورت موقت ازدواج کند. این دو عالم شیعی یکی بنام عاملی، و دیگری بنام نوری، در کتابهایشان بنامهای الوسائل (عاملی) و مستدرک (نوری)^۱. بابی را به این بحث اختصاص داده‌اند و آن را (باب تصدیق المرأة فی نفی الزوج والعدة ونحوهما وعدم وجوب التفتیش والسؤال منها) (زن در مورد زوجه وعده تصدیق می‌شود و تحقیق در مورد وجود همسر دیگری برای زن واجب نیست) نامیده‌اند و راویانشان عبارتند از:

- 1- از میسر روایت شده که گفته است: به ابو عبدالله گفتم: مثلاً من در صحرایی راه می‌روم اتفاقاً متوجه زنی تنها می‌شوم و به او می‌گویم: آیا همسر داری؟ می‌گوید: نه آیا می‌توانم با او ازدواج کنم؟ در جواب می‌گوید: آری می‌توانی چون زن در امور مربوط به خویش صادق است.
- 2- از یونس بن عبدالرحمن و او از رضا در حدیثی روایت کرده است که به رضا گفتم: زنی بصورت موقت ازدواج کرده است بعد از اتمام وقت معین و قبل از عده با مرد دیگری ازدواج می‌کند آیا این صحیح است؟ رضا در پاسخ می‌گوید: هیچ گناهی متوجه شما نمی‌شود بلکه برای زن گناه محسوب می‌گردد.

۱- مستدرک الوسائل للنوری ۴۵۸/۱۴-۴۵۹ باب ۹ وانظر: بحار الأنوار ۱۰۰-۱۰۳/۳۱۰ و الخلاصة للمفید، ص ۵۵-۵۶.

3-4- از اسحاق بن عمار و او از فضل مولی محمد بن راشد و او از ابوعبدالله نقل می‌کند که به او گفتم: من با زنی بصورت موقت ازدواج کرده‌ام و با خود گفتم: شاید این زن همسر دیگری داشته باشد! وقتی تحقیق کردم متوجه شدم که شوهر دارد. سپس ابوعبدالله گفت: چرا تحقیق کرده‌ای!^۱

5- از محمد بن احمد بن نصر و محمد بن حسن اشعری و او از محمد بن عبدالله اشعری نقل کرده که می‌گوید: به رضا گفتم: مردی با زنی بصورت موقت ازدواج می‌کند و تصور می‌کند که زن همسر دیگری دارد، رضا در جواب گفت: برای مرد هیچ مشکلی ندارد چون زن اگر بخواهد می‌تواند شاهی پیدا کند تا شهادت دهد که این زن همسر دیگری ندارد.

6- از أبان بن ثعلب و او از ابوعبدالله روایت کرده که شخصی گفته: زن قشنگی را در راه دیدم و نمی‌دانستم که شوهر دارد یا نه من چکار کنم؟ ابوعبدالله گفت: تحقیق در مورد زن وظیفه تو نیست بلکه بر تو لازم است که زن را تصدیق کنی.^۲

7- از جعفر بن محمد بن عیبدالله نقل گردیده که گفته است: از ابو الحسن سؤال کردم: اگر با زنی بصورت موقت ازدواج کنم و بعد زن را به داشتن همسر دیگری متهم کنم آیا برایم صحیح است که با او آمیزش داشته باشم؟ ابو الحسن در جواب گفت: آیا

۱- انظر الوسائل ۴۵۶-۴۵۷/۱۴۱ الباب السابق.

۲- مستدرک الوسائل للنوری ۴۵۸/۱۴-۴۵۹ باب ۹ وانظر بحار الأنوار لعلامتهم المجلسی ۱۰۰-

۳/۱۰۳ و خلاصة الإيجاز فی المتعة، ص ۵۵-۵۶.

نمی دانی اگر این بخواهد می تواند شاهی بیاورد تا ثابت کند همسر دیگری ندارد آیا نمی تواند این امر را انجام دهد؟^۱

اما بویژه آرای پیروان این مکتب از جمله بحرانی در تعلیقاتش بر این مطالب می گوید: ازدواج موقت بدون تحقیق از نظر اینکه زن همسر دیگری دارد یا خیر صحیح است بلکه بهتر ترک تفتیش در امر مزبور است چون زن در مورد نفی زوجه و عده قابل تصدیق است.^۲

حادی عشر: تمتع با زن زناکار جایز است.

آقای عاملی و نوری در کتابهایشان بنامهای وسائل^۳ و مستدرک بابی را بنام (حرام نبودن ازدواج موقت با زنان زانیه) نام گذاری کرده اند.

1- از زراره روایت شده که می گوید: پیش عمار بودم که شخصی در مورد مردی که با زن فاجره بصورت موقت ازدواج می کند سؤال کرد: عمار در جواب گفت: اشکالی ندارد ولی اگر نکاح دائم باشد باید پاکدامن شود.

2- از اسحاق بن جریر روایت گردیده که می گوید: به ابو عبدالله گفتم: در شهر کوفه زنی است که به زناکار مشهور است آیا برایم جایز است که با وی ازدواج کنم؟ ابو عبدالله می گوید: آیا این زن برای این کار زشت نشانه ای را بر در خانه اش نصب کرده است؟ اسحاق می گوید: در جواب گفتم: خیر چون اگر این کار را می کرد فرماندار شهر وی را دستگیر می کرد سپس ابو عبدالله می گوید: با او بصورت موقت ازدواج کن.

۱- مستدرک الوسائل للنوری ۴۵۸/۱۴-۴۵۹ باب ۹ وانظر بحار الأنوار ۱۰۰-۱۰۳/۳۱۰ خلاصة الإيجاز

فی المتعة للمفید، ص ۵۵.

۲- انظر الحقائق ۱۳۰/۲۴.

۳- انظر الوسائل باب (۹) ۴۵۴/۱۴-۴۵۵.

اسحاق می‌گوید: ولی بعد از این امر متوجه شدم که بعضی از خدمه‌های ابوعبدالله با وی نجوا می‌کنند و چیزی را از من کتمان می‌کنند ولی بعداً که با یکی از آنها ملاقات کردم مسئله را جویا شدم وی گفت: ابو عبدالله گفتند: اگر این زن آشکارا زن زانیه هم باشد برای این مرد هیچ اشکالی ندارد که با وی بصورت ازدواج موقت ازدواج کند بلکه او را از حرام خارج و به حلال تشویق نموده است.

3- از علی بن یقطین روایت گردیده که گفته است: با ابو الحسن در مورد زنان زانیه اهل شهر گفت وگو می‌کردیم که از وی پرسیدم: آیا می‌توانم با آنان بصورت موقت ازدواج کنم؟ در جواب گفت: بله.

4- از زراره و او از ابوجعفر روایت می‌کند: از ابوجعفر در مورد مردی که از زیبایی زنی که در زنا شهرت داشت متعجب گردیده سؤال شد: وی در جواب گفت: در ازدواج موقت این مرد با زن مذکور مانعی وجود ندارد.

اقوال طرفداران بحث جواز ازدواج موقت با زنان زناکار

بحرانی در تعلیق این موضوع می‌گوید: ذکر این روایات دلیل است بر جواز متعه زن زانیه با توجه به علم مرد به زناکار بودن زن در این امر برخلاف شرایط نکاح دائم می‌باشد چون در نکاح دائم شرط اینست که مرد مانع این امر قبیح زن شود.^۱ و نجفی در کتابش بنام جواهر در این مورد می‌گوید: تحقیق از وضعیت زن متهم به زنا شرط صحت نکاح متعه نیست بلکه مستحب است و زناکار بودن زن امری ناپسند است و اگر با این نوع زن بصورت موقت ازدواج کرد آن را برحذر دارد با توجه به روایاتی که بر دلالت این مطلب صریح هستند فهمیدم که بر حذر داشتن زن از زنا شرط صحت متعه

نیست و مردی که بصورت موقت با این نوع از زنان ازدواج می کند مرتکب هیچ گناهی نمی شود.^۱

شیرازی در این مورد می گوید: ناپسند بودن نکاح متعه با زنان فاجره فقط بعلت سرایت احتمالی بیماریهایی است که از تماس های جنسی بوجود می آیند.^۲

ثانی عشر: استمتاع از دختر بشرط عدم ازاله بکارت جایز است.

1- از زیاد بن ابی حلال روایت است که می گوید: از ابوعبدالله شنیده ام که می گفت: استمتاع جنسی از دختران مادامی که سبب انزجار خانواده اش در صورت دانستن این عیب نشوند جائز است.

2- از ابوسعید قماط و او از شخص دیگری نقل می کند که گفته است: به ابوعبدالله گفتم: دختری که نزد پدر و مادرش زندگی می کند. دختر از من استدعا می کند که بصورت سری با وی مقاربت کنم آیا این کار را انجام دهم؟ در جواب گفت: بله. اما مواظب باش ازاله بکارت نکنی. گفتم: اگر خودش راضی باشد؟ اگر راضی باشد این امر برای دختران مایه ننگ است.

3- از اسحاق بن عمار و او از ابوعبدالله روایت نموده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد استمتاع از دختران سؤال کردم: ایشان در جواب گفت: استمتاع که جایز است فقط برای دختران مایه لذت است ولی مواظب باشید که این استمتاع بصورت پنهانی و عدم ازاله بکارت باشد.

۱- انظر جواهر الکلام ۱۵۹/۳۰-۱۶۰ والسرائر لابن ادریس ۶۲۱/۲ و ملاذ الأخیار للمجلسی ۳۵/۱۲ و

تحریر الوسیله للخمینی ۲۶۱/۲ والحدائق ۱۳۱/۲۴ و ۱۳۵ و ۱۳۲.

۲- الفقه للشیرازی ۲۵۱/۶۵-۲۵۲.

4- از حلی روایت است که گفته است: از ابو عبدالله در مورد دختری که منزل پدرش زندگی می‌کند پرسیدم آیا می‌توانیم از او استمتاع جنسی جوییم؟ در جواب گفت: جائز است بشرطی که ازاله بکارت نشود.

اما بویژه پیروان این مطالب از جمله محقق و حلی می‌گویند: دختری که به سن بلوغ رسیده باشد بنا به قول مشهور مذهب می‌تواند خود اجازه دهد تا بعنوان متمتع از آن استفاده گردد و ولی آن حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارد خواه متمتع دختر که مورد بحث ماست باشد یا بیوه. ولی تمتع دختری که پدر ندارد از دیدگاه مذهب شیعه مکروه می‌باشد و اگر چنین امر به وقوع پیوست باید مرد مراعات کند ازاله بکارت نکند.^۱

طوسی می‌گوید: مرد می‌تواند دختری که پدر ندارد بدون نیاز به ولی با وی بصورت موقت ازدواج کند و می‌تواند با او آمیزش داشته باشد، ولی اگر دختر پدر و مادرش زنده و سنش کمتر از حد بلوغ باشد بجز به اجازه پدرش عقدش صحیح نمی‌باشد و اگر به سن بلوغ رسیده که نه تا ده سال است عقد (نکاح متعه) وی بدون نیاز به اذن پدرش جائز است بشرطی که ازاله بکارت نکند اما برترین قول مذهب شیعه این است که در تمام احوال اذن پدر ضروری می‌باشد.^۲

ثالث عشر: در نکاح متعه لعان وجود ندارد.^۳

1- از ابن عباس یعفرور و او از ابو عبدالله روایت کرده است که می‌گوید: زن و مرد در نکاح موقت ملاءنه نمی‌کنند.

۱- الشرائع ۳۰۶/۲ و تبصرة المتعلمين فی أحكام الدین، ص ۱۵۱.

۲- النهایه للطوسی، ص ۴۹۰.

۳- الوسائل ۶۰۵/۱۵ کتاب اللعان باب عدم ثبوت اللعان بین الزوج و المتعة.

2- از فضال و او از کسی که به وی خبر داده و آن از ابوعبدالله روایت کرده است که گفته:ظهار واقع نمی‌شود مگر جایی که طلاق صحیح باشد (منظورش نکاح دائم است).^۱

و فقهای این مکتب می‌گویند: در نکاح موقت ظهار واقع نمی‌شود.

رابع عشر: در نکاح متعه ظهار معتبر نیست.

1- محمد بن علی بن حسین می‌گوید: که امام صادق گفته: در نکاح موقت هیچ یک از طلاق و ظهار وجود ندارند.^۲

2- از فضال و او از کسی که به وی خبر داده و آن از ابوعبدالله روایت کرده است که گفته:ظهار واقع نمی‌شود مگر جایی که طلاق صحیح باشد (منظورش نکاح دائم است).^۳

و فقهای این مکتب می‌گویند: در نکاح موقت ظهار واقع نمی‌شود.^۴

خامس عشر: ایلاء در نکاح موقت وجود ندارد.

1- از ابوعبدالله بن سنان و او از ابوعبدالله روایت کرده که می‌گوید: از ابو عبدالله در مورد ایلاء سؤال کردم: در جواب گفت: زمانی که مدت چهار ماه گذشت و مرد هنوز بر سوگند خویش اصرار داشت یا باید آنرا طلاق دهد و یا کفاره بپردازد. ابن سنان می‌گوید: به او گفتم اگر مرد زن را طلاق دهد عده‌اش عده زن مطلقه است؟ گفت: بله.^۵

۱- الشرائع للحلی ۳۰۶/۲ والجواهر ۱۸۹/۳۰.

۲- الوسائل کتاب الظهار باب (۲۰).

۳- الوسائل کتاب الظهار باب (۱۶).

۴- جواهرالکلام ۱۸۹/۳۰ و روح‌التشیع، ص ۴۶۰.

۵- الوسائل کتاب الإیلاء والکفارات باب (۱۲)، ح ۲.

دیدگاه ویژه این مسلک اینست که گفته‌اند: بنابه اصح اقوال مذهب در متعه ایلاء وجود ندارد چون خداوند در آیه ایلاء، ایلاء را به طلاق ربط داده‌اند و طلاق در نکاح متعه اعتباری ندارد. زیرا بعلت اینکه یکی از لوازم ایلاء مطالبه بالوطی است و مطالبه بالوطی در نکاح منتفی است پس در نتیجه ایلاء منتفی است.^۱

سادس عشر: در متعه نفقه زن بر ذمه مرد نیست.

1- از هشام بن سالم و او از ابوعبدالله در حدیثی در مورد متعه روایت نموده که گفته است: در نکاح متعه هیچ یک از نفقه، وعده، واجب نیستند.^۲ و اما پیروان این مقوله می‌گویند: در نکاح موقت نفقه وجود ندارد مگر زن و مرد متمتع آن را شرط قرار دهند اما در نکاح دائم برای زن نفقه واجب است حتی اگر مرد عدم انفاق را شرط قرار داده باشد چون این شرط هیچ تأثیری بر عدم وجوب نفقه ندارد.^۳

صاحب جواهر می‌گوید: شرطی که مورد اتفاق است در مورد نفقه زن دو امر می‌باشد یکی اینست که وجوباً نکاح باید دائم باشد، ولی در متعه نفقه وجود ندارد. و دیگری این است که تمکین کامل وجود داشته باشد.^۴

سابع عشر: در نکاح موقت تهیه مسکن زن بر مرد واجب نیست.

1- از قاسم بن محمد او از شخص دیگری روایت نموده که گفته است: از ابو عبدالله پرسیدم: اگر مردی با زنی ازدواج کند اما فقط یک دفعه با آن نزدیکی کند چگونه

۱- والروضة البهیة ۲۸۹/۵، الجواهر ۱۸۸/۳۰ و روح‌التشیع، ص ۴۶۰.

۲- الوسائل باب أنه لا نفقة علی الرجل فی المتعة ۴۹۵/۱۴-۴۹۶، ح ۱.

۳- المتعة و مشروعيتها فی الإسلام لمجموعة من علماء الشيعة، ص ۱۲۲-۱۳۳.

۴- جواهرالکلام ۳۰۳/۳۰.

است؟ در جواب گفت: اشکالی ندارد، اما اگر تمام شد به او نگاه نکند و صورتش را به سمت دیگری بگرداند.

2- زراره می‌گوید: به او گفتم: آیا درست است مرد از زن یک ساعت یا دو ساعت استمتاع کند؟ گفت: نمی‌توان بر حدود و اندازه یک یا دو ساعت ایستاد، بلکه باید یک دفعه یا دو دفعه، یک روز یا دو روز، یک شب و امثال اینها باشد.

3- از خلف بن حماد روایت است که گفته است: شخصی را نزد ابو الحسن فرستادم که از او بپرسد. آیا زمان متعه چقدر است؟ و آیا درست که مرد با زنی در نکاح متعه بشرط یک بار آمیزش ازدواج کند؟ ابوالحسن در جواب گفتند: بله^۱.

پیروان این مکتب می‌گویند: برای زن و مرد در نکاح موقت جائز است که شب یا روز و یا یک بار آمیزش یا چند بار را همراه تعیین مدت شرط متعه قرار دهند^۲.

یکی از علمای شیعه این قول را چنین تفسیر می‌کند که نتیجه‌اش این است: هر یک از زن و مرد که این شروط را در نکاح متعه ذکر می‌کنند با توجه به اینکه در نکاح متعه مضاجعه و وطی واجب نمی‌باشد تا وقت زیادتری داشته باشد برای اداره زندگی روزمره بشری و استمتاع مانع این امر نباشد^۳.

ثامن عشر: در نکاح متعه شرط عدم ازاله بکارت زن متمتع جائز است.

1- از سماع بن مهران و او از عمار بن مروان و او از ابوعبدالله روایت کرده است که گفته است: گفتم: مردی با زنی ملاقات کرده و از وی خواستگاری می‌کند، و در جواب زن می‌گوید: من با تو ازدواج می‌کنم. تو حق داری هر طوری که میل داری از بدن و

۱- الوسائل ۴۷۹/۱۴-۴۸۰، باب ۲۵.

۲- السرائر ۶۲۳/۲ و تحریرالوسیلة ۲۶۰/۲.

۳- حاشیة الروضة ۲۸۹/۵ تعلیق محمد کلانتر.

اندام من استفاده کنی همان طور که مرد با زن دائمی خویش معاشقه می کند بشرط اینکه بکارتم را ازاله نکنید چون این امر برای ما دختران ننگ است. و ابو عبدالله در جواب گفتند: برای مرد درست نیست مگر اموری که زن برای وی شرط قرار داده است.^۱ یکی از پیروان این مکتب بنام بحرانی می گوید: اقوال مشهور بین اصحاب (مذهب شیعه) این است که اگر زن متمتع عدم وطی را شرط متعه قرار دهد عمل به این شرط بر مرد واجب است و نمی تواند وطی را انجام دهد. ولی اگر زن بعد از شرط اجازه داد برای مرد درست است.^۲

تاسع عشر: پیشگیری (عزل) در نکاح متعه بدون اجازه زن جائز است.

1- از محمد بن مسلم روایت است که گفته است: از ابو عبدالله در مورد عزل سؤال کردم: ابو عبدالله گفتند: این آب (منی) مال مرد است هر طوری که خود بخواهد می تواند تصرف کند.

2- از ابن ابی عمیر و غیره روایت است که گفته است: این آب (منی) آب مرد است هر جایی که بخواهد آن را آنجا می گذارد.^۳

و پیروان این مقوله از جمله بحرانی می گوید: علمای شیعه تصریح نموده اند که عزل برای مرد است، با توجه به این که زن راضی نباشد و اگر بچه ای هم در کار باشد بچه مرد محسوب می شود هر چند که عزل کرده باشد.^۱

۱- الوسائل باب جواز اشتراط الاستمتاع بما عدا الفرج! فی المتعة فلیزم الشرط، و انظر الوسائل ۴۵/۱۵،

باب ۳۶.

۲- الحدائق ۱۹۷/۲۴.

۳- الوسائل ۴۸۹/۱۴، باب جواز العزل علی المتمتع بها.

عشرین: در نکاح متعه خلع (به معنی پایان دادن به حکم روابط زناشوئی در مقدار مالی است که زن آن را به شوهرش می‌پردازد) وجود ندارد.

1- از محمد بن مسلم و او از ابوعبدالله روایت کرده که گفته است: خلع و مبارات طلاق بائن محسوب می‌شوند. در حالی که مرد در نکاح متعه تقاضا کننده‌ای از تقاضا کنندگان است.^۲

در صفحات آینده جدولی ارائه می‌شود که در آن احکام مربوط به زوجه طبق آیات قرآن مجید و احکام مربوط به زن کرایه‌ای طبق قوانینی که عالمان شیعه و پیروان آنان تشریع کرده‌اند بیان می‌گردد.

۱- الحدائق ۱۷۱-۱۷۰/۲۴ و انظر تبصرة المتعلمين، ص ۱۵۲ والمتعة للفکیکی، ص ۳۶ و المتعة و

مشروعيتها فی الإسلام، ص ۱۳۳.

۲- الوسائل کتاب الخلع و المبارات باب (۵) أن طلاق المختلعة بائن.

احکام زوجه طبق آیات قرآن

1- زوجه در قرآن: یا زوجه حره است یا زوجه أمة و یا ملک یمین

قال تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

«مسلماناً مؤمنان پیروز و رستگارند» (مؤمنون / 1)

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (مؤمنون / 5)

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾

(مؤمنون / 6)

«کسانی که عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء / 24)

«زنان شوهردار (بر شما حرامند) مگر زنانی که اسیر کرده باشید (برای شما

حلال می‌باشند)».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ (نساء / 25)

«و هر کس از شما توانایی [مالی] نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند

باید از ملک یمینهایتان که کنیزان مؤمنات‌اند، ازدواج کند».

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَحْصَيْتَ فَإِنَّ أَتَيْتَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى

الْمُحْصَنَاتِ﴾ (نساء / 25)

آن گاه چون شوهردار شدند، اگر مرتکب زنا شوند نصف عذابی را که زنان آزاد دارند، خواهند داشت».

2- نکاح دائم موجب ارث برای زوجه می باشد.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ

كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ

يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ

لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ

وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ (نساء / 12)

«و برای شما نصف دارایی به جا مانده همسرانتان است اگر فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند سهم شما یک چهارم ترکه است. پس از انجام وصیتی است که کرده اند و پرداخت وامی است که برعهده دارند. و برای زنان شما یک چهارم ترکه شما است اگر فرزندی نداشته باشید اگر شما فرزندی داشتید سهمیه همسرانتان یک هشتم ترکه بوده پس از انجام وصیتی بوده که می کنید و بعد از وامی است که برعهده دارید».

3- جدائی زوجه در نکاح دائم به مراحل زیر صورت می گیرد.

1- طلاق، 2- خلع، 3- فسخ نکاح، 4- جدائی از طرف قاضی.

طلاق دو نوع است:

1- طلاق بائن 2- طلاق رجعی.

خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾ (بقره / 231)

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به عده خود رسیدند».

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾ (بقره / 229)

«طلاق دو بار است».

﴿يَتَأَيُّمُ النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا

الْعِدَّةَ﴾ (طلاق / 1)

«ای پیامبر، چون بخواهید زنان را طلاق دهید، آنان را از هنگامی که عده آنان آغاز تواند شد طلاق دهید و عده را بشمارید»

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (بقره / 237)

«و اگر زنان را پیش از آن که با آنان تماس بگیرید طلاق دهید».

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ ثَلَاثَةَ أَشْهُنَّ قُرْءٍ﴾ (بقره / 228)

«و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت انتظار بکشند».

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ مَتْنَعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره / 241)

«و برای زنان مطلقه هدیه مناسبی است».

﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾ (نساء / 131)

«و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک از آنان را از فضل فراوان و لطف گسترده خود بی نیاز می کند».

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾

(بقره / 229)

«پس اگر بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند گناهی بر ایشان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد».

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۖ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ﴾ (بقره / 228).

«طلاق دو بار است: نگهداری به گونه شایسته یا رها کردن با نیکی».

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ

يَكُمِّنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ

وَيُعُولَهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ (بقره / 228)

«و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت (ماهانه) انتظار بکشند و اگر به خدا و روز رستاخیز باور دارند برای آنان حلال نیست که خدا آنچه را در رحم ایشان آفریده است پنهان کنند و شوهران آنان برای برگرداندن شان در این سزاوارترند در صورتی که خواهان اصلاح باشند».

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۚ فَإِنْ

طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ (بقره / 230)

«پس اگر او را طلاق داد از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود مگر اینکه با شوهر دیگری ازدواج کند در این صورت اگر او را طلاق داد گناهی بر آن دو نخواهد بود که برگردند».

4- زن اگر بعد از اجرای عقد صحیح نکاح با همسرش آمیزش داشته باشد در صورت طلاق صاحب تمام مهریه خویش می‌باشد ولی در صورتی که حین اجرای عقد مهریه تعیین نشده باشد بعد از طلاق مهرالمثل می‌گیرد. اما زن اگر بعد از اجرای عقد نکاح با همسرش آمیزش نداشته باشد و در حین عقد مهریه تعیین نشده باشد بعد از طلاق متعه که عبارت است از مالی که زوج هنگام جدائی زوجه به او تحویل می‌دهد ولی اگر تعیین شده باشد بعد از طلاق نصف مهریه را داراست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾ (بقره / 229)

«و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه بدیشان داده‌اید باز پس بگیرید.»

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ ۚ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ ۚ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْحَسَنِينَ﴾ (بقره / 236)

«اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهریه طلاق دهید گناهی بر شما نیست، آنان را بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد و آن کس که توانی ندارد به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته می‌پردازد و این بر نیکوکاران الزامی است.»

﴿وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (بقره / 237)

«و اگر زنان را پیش از آن‌که با آنان تماس بگیرید طلاق دادید، در حالی که مهریه‌ای برای آنان تعیین نموده‌اید نصف آنچه را که تعیین کرده‌اید.»

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

(نساء / 24)

«پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید باید که مهریه او را بپردازید و این واجبی است».

5- در نکاح دائم زوجه‌ای که سه بار طلاق داده شده باشد بعد از مراحل ضروری برای همسر اولیش حلال است.
خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۖ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۖ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

(بقره / 230)

«پس اگر او را طلاق داد از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود. مگر این‌که با شوهر دیگری ازدواج کند در این‌صورت اگر او را طلاق داد گناهی بر آن دو نخواهد بود که برگردند در صورتی که امیدوار باشند که می‌توانند حدود الهی را پابرجا دارند و اینها حدود الهی است که خدا آنها را برای کسانی که آگاهند بیان می‌نماید».

6- آرامش و محبت و مهربانی پایه‌های رکن ازدواج دائمی هستند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(روم / 21)

«و یکی از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت. مسلماً در این نشانه‌ها و دلایلی برای افرادی که می‌اندیشند».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ

إِلَيْهَا﴾

(اعراف / 189)

«اوست کسی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از [خود] او پدید آورد تا با او آرام گیرد».

7- اسکان زن در نکاح دائم بر مرد واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا

عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾

(اعراف / 189)

«زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید و در توان دارید و بدیشان زیان نرسانید تا در تنگنایشان قرار دهید. اگر آنان باردار باشند خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌کنند».

8- جمع بین بیشتر از چهار زن در نکاح دائم حرام است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ

النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾

(نساء / 3)

«و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات دارید به یک زن اکتفا کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمائید. این سبب می شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید».

9- در نکاح دائم عده زن واجب است و اینک توضیح اقسام عده.

زنی که بعد از اجرای عقد با همسرش همبستر نشده باشد عده ای ندارد اما اگر همبستر شده باشد و دارای حیض نباشد عده اش سه ماه است و زنی که همسرش فوت کرده است در صورتی که حامله نباشد عده اش چهارماه و ده روز است. اما زن حامله در صورت فوت همسر و یا طلاق عده اش فقط وضع حمل است. خداوند می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا

الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ (طلاق / 1)

«ای پیغمبر، وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید و حساب عده را نگاه دارید و از خدا که پروردگار شما است بترسید».

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ

أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ (احزاب / 49).

«ای مؤمنان، هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از همبستری با ایشان آنان را طلاق دادید برای شما عده ای بر آنان نیست تا حساب آن را نگاه دارید».

﴿وَالَّتِي يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ

أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحِضْ﴾ (طلاق / 4)

«و کسانی از زنان آن که از حیض ناامید شده‌اند، اگر شک کردید، عده آنان سه ماه است و [نیز] آنان که به سن حیض نرسیده‌اند».

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره / 228)

«و زنان مطلقه باید به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند».

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ

أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ (بقره / 234)

«و کسانی که از شما مردان می‌میرند و همسرانی از پس خود به جای می‌گذرانند همسرانشان باید چهار ماه و ده روز شبانه روز انتظار بکشند».

﴿وَأُولَئِذَا الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ (طلاق / 4)

«و عده زنان باردار وضع حمل است».

10- ازدواج با زن صاحب همسر در نکاح دائم حرام است و صحیح نمی‌باشد.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ

وَخَالَاتُكُمْ وَبنَاتُ الْأَخِ وَبنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ

وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ اللَّاتِي فِي

حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ

بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ

أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾

(نساء / 23)

«خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادرانی که به شما شیر داده‌اند خواهران رضاعیتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرانشان همبستر شده‌اید ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید گناهی بر شما نیست. همسران پسران صلبی خود، و دو خواهر را با هم جمع آورید مگر آنچه گذشته است بی‌گمان خداوند بسی آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ﴾

(نساء / 24)

«و زنان شوهردار بر شما حرام شده‌اند مگر زنانی که اسیر کرده باشید که برای شما حلال می‌باشند. این را خدا بر شما واجب گردانده است.»

11- ثبوت لعان در ازدواج دائم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ

أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَمْسَةُ

أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ

تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَمْسَةُ أَنْ

غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ (نور / 6-10)

«کسانی که همسران خود را متهم به عمل منافی عفت می‌کنند و جز خودشان گواهانی ندارند هریک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبند که راستگو هستم. در پنجمین مرتبه باید بگوید: نفرین خدا بر او باد اگر دروغگو باشد. اگر زن چهار بار خدا را به شهادت بطلبد و سوگند بخورد که شوهرش در اتهامی که بدو می‌زند دروغگو است چنین شهادتی عذاب (رجم) را از او دفع می‌کند. و در مرتبه پنجم باید بگوید که: نفرین خدا بر او باد اگر شوهرش راست بگوید (در این که من مرتکب زنا شده باشم) اگر مرحمت و بزرگواری خدا شامل حال شما نمی‌شد و او بس توبه پذیر و حکیم است».

12- ثبوت ظهار در نکاح دائم. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ ۖ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ

إِلَّا أَلْفَى وَلَدَتْهُمْ ۖ﴾ (مجادله / 2)

«کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند و بدیشان می‌گویند: شما برای ما همسان مادرانمان هستید آنان مادرانشان نمی‌گردند بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زاییده‌اند».

13- نفقه زن در نکاح دائم بر مرد واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (طلاق / 6)

«زنان را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید و در توان دارید و بدیشان زیان نرسانید تا در تنگنایشان قرار دهید. اگر آنان باردار باشند خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌کنند اگر آنان حاضر شدند بعد از جدائی فرزندان شما را شیر دهند مزدشان را به‌تمام بپردازید».

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ ۖ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا﴾ (طلاق / 7)

«آنان که دارا هستند از دارایی خود خرج کنند و آنان که تنگ دست هستند از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که به وی داده است مکلف نمی‌سازد».

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ﴾ (بقره / 233)

«مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند هرگاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند بر آن کس که فرزند برای وی متولد شده لازم است خوراک و پوشاک مادران را به‌گونه شایسته بپردازد».

14- ثبوت خلع در نکاح دائم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ تَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾
(بقره / 229)

«برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه بدیشان داده‌اید باز پس بگیرید مگر این‌که بترسند که نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند پس اگر بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند گناهی بر ایشان نیست که زن فدیهِ و عوضی بپردازد و در برابر آن طلاق بگیر.»

15- در نکاح دائم مقاربت با تمام انواعش باید از جهت قبل زن باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾
(بقره / 223)

«و از تو درباره آمیزش با زنان به‌هنگام حیض می‌پرسند بگو: زیان و ضرر است پس در حالت قاعدگی از همبستری با زنان کناره‌گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند، هنگامی که پاک شوند از مکانی که خدا به شما فرمان داده است با آنان نزدیکی کنید بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست دارد. زنان شما محل بذرافشانی شما هستند پس از هر که می‌خواهید به آن محل درآیید و زنا شوئی نمایید (به شرط آنکه از موضع نسل تجاوز نکنید).»

16- ثبوت ایلاء در نکاح دائم.

خداوند می فرماید:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ۖ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٦﴾ وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(بقره / 226-227)

«کسانی که زنان خویش را ایلاء می نمایند (یعنی سوگند یاد می کنند که با ایشان آمیزش جنسی ننمایند) باید چهار ماه انتظار بکشند اگر بازگشت کردند چه خداوند بسی آمرزنده و مهربان است. و اگر تصمیم بر جدایی گرفتند چه خداوند شنوا و دانا است».

17- احصان به معنی اینکه: ازدواج دائم انسان را از زنا منع و انسان را عقیف و پاکدامن می گرداند. احصان به معنی فوق در نکاح دائم واجب است.

خداوند می فرماید:

﴿إِذَا عَاتَيْتُمُوهُنَّ غَيْرَ مُحْصِنِينَ أَجُورَهُنَّ مُسْفَحِينَ﴾ (مائده / 5)

«چون مهرشان را به آنان بدهید، در حالی که پاکدامن باشید نه پلیدکار».

﴿وَلَيْسَتَّعْفِ الذِّينَ لَا يَحْدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

(نور / 33)

«آنان که امکانات ازدواج را ندارند باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش کنند تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند».

﴿مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ﴾ (نساء / 25)

«زنان یا کنیزانی را برگزینند که با عفت و پاکدامن باشند و برای خود دوستانی نا مشروع برگزینند».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُّسَفِّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ مَا نِصْفُ عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (نساء / 25)

«و اگر کسی از شما نتوانست با زن آزاده مؤمن ازدواج کند می تواند با کنیزان مؤمنی ازدواج نماید خداوند آگاه از ایمان شما است برخی از برخی هستید لذا با اجازه صاحبان آنان با ایشان ازدواج کرده و مهریه ایشان را زیبا و پسندیده و برابر عرف و عادت بپردازید کنیزانی را برگزینید که با عفت و پاکدامن باشند و برای خود دوستانی پنهانی برگزینند. اگر پس از ازدواج از ایشان زنا سر زد عقوبت ایشان نصف عقوبت زنان آزاده یعنی پنجاه تازیانه. این [ازدواج با کنیزان به هنگام عدم قدرت] برای کسی از شما آزاد است که ترس از فساد داشته باشد و اگر شکیبایی ورزید برای شما برتر است».

18- در نکاح دائم ازدواج با مشرکان مثل مجوسی (آتش پرست) حرام است.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ﴾ (بقره / 221)

«با زنان مشرک تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید».

﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ﴾ (ممتحنه / 10)

«با عقد زنان کافر تمسک مجوید».

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۚ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ
وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْحَاصِنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْحَاصِنَاتُ مِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

مُسْفِحِينَ﴾ (مائده / 5)

«امروزه [با نزول این آیه] برای شما همه چیزهای پاکیزه حلال گردید و خوراک
اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برای آنها حلال است و ازدواج
با زنان پاکدامن و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما حلال است در حالی که
پاک دامن باشید نه پلید کار».

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٤﴾
تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ

دِرَاسَتِهِمْ لَغَفِيلِينَ﴾ (انعام / 154-155)

«این قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم پس از آن پیروی کنید
و بهره‌یید تا مورد رحمت خدا قرار گیرید. [آن را فرو فرستاده‌ایم] تا نگوئید
کتاب آسمانی تنها بر دو گروه (یهودی و نصاری) پیش از ما فرستاده شده است
و از بحث و بررسی آنها بی‌خبر بوده‌ایم».

19- در نکاح دائم ازدواج با زن زناکار حرام است. خداوند می‌فرماید:

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ

مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور / 3)

«مرد زناکار حق ندارد جز با زن زناکار و یا با زن مشرک ازدواج کند همان‌گونه
هم زن زناکار حق ندارد جز با مرد زناپیشه و یا با مرد مشرک ازدواج کند چرا
چون چنین ازدواجی بر مؤمنان حرام شده است.»

احکام زن صیغه‌ای طبق دستورات عالمان شیعه

1- زن صیغه‌ای داخل هیچ یک از زوجه، حره، و کنیزک (امه) نیست بلکه زن کرایه‌ای است.

1- از زراره و او از ابوعبدالله روایت کرده که گفته است: آیا در نکاح متعه انسان می‌تواند بیش از چهار زن داشته باشد. در جواب می‌گوید: اگر می‌خواهی با هزار زن بصورت موقت ازدواج کن چون اینها اجاره‌ای هستند.

2- از محمد بن مسلم و او از ابوجعفر روایت نموده که می‌گوید: انحصار ازدواج تا چهار زن در نکاح متعه موجود نیست چون زن در متعه اجاره‌ای است.

2- زن در نکاح متعه ارث نمی‌برد. عالمان شیعه برای اثبات این امر به روایات زیر استدلال کرده‌اند.

1- از احمد بن محمد بن ابونصر و او از ابوالحسن رضا روایت کرده است و می‌گوید: در متعه اگر زن و مرد ارث را شرط قرار دهند ارث ثابت می‌شود ولی اگر آنرا بعنوان شرط ذکر نکنند ارثی در متعه وجود ندارد.

2- از محمد بن مسلم روایت است که گفته است: از ابوجعفر شنیده‌ام که می‌گفت: مردی که با زن صیغه‌ای ازدواج می‌کند اگر عدم وجود ارث شرط قرار نداده باشند از همدیگر ارث می‌برند و زمان اشتراط بعد از نکاح است.

3- از ابن ابی‌عمیر و او از بعضی از یارانش و آنان از ابوعبدالله در مورد متعه روایت کرده‌اند که گفته است: اگر در مدت معین مرد فوت کرد برای زن صیغه‌ای ارثی منظور نمی‌گردد.

4- از محمد بن مسلم روایت است که می‌گوید: از ابوعبدالله سؤال کردم: مهریه زن صیغه‌ای در متعه چقدر است؟ در جواب گفت:

هر اندازه‌ای که طرفین بر آن توافق کنند تا اینکه گفت: اگر میراث را شرط قرار دهند این شرط باید تنفیذ گردد.

5- از عمر بن حنظله و او از ابوعبدالله در حدیث متعه روایت کرده است که گفته است: بین زن و مرد در متعه ارثی وجود ندارد.

6- از سعید بن یسار و او از ابوعبدالله نقل کرده که گفته است: از ابوعبدالله در مورد مردی که بصورت موقت با زنی ازدواج می‌کند و ارث را شرط نکرده اند سؤال کردم: وی در جواب گفت: آن را شرط قرار دهند یا نه در متعه ارث وجود ندارد.

7- از ابوعبدالله بن عمر نقل کرده‌اند که گفته است: از ابوعبدالله در مورد متعه سؤال کردم: در پاسخ گفت: این ازدواج از طرف خدا و رسولش برای شما حلال گردیده سپس به او گفتم: حد بین زن و مرد چیست؟ گفت: این است بین زن و مرد در متعه ارث نیست.

8- از زرارہ بن جعفر در حدیثی روایت است که گفته: اگر یکی از زن و مرد در وقت تعیین شده فوت کنند دیگری ارث نمی‌برد.

9- از أبان بن تغلب روایت است که می‌گوید: به ابوعبدالله گفتم: زمانی که با این زن خلوت کردم چه چیزی به او بگویم؟ گفت بگو: طبق کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ با تو موقت ازدواج می‌کنم بشرطی که بین ما ارث وجود نداشته باشد.

10- از ابونصر و او از ثعلبه روایت کرده است که گفته است: در حین عقد متعه مرد باید بگوید: من با تو طبق قرآن و حدیث نبی ﷺ موقتاً ازدواج می‌کنم ازدواجی که زنا نیست و بین ما ارث وجود ندارد و حق التمتع شما تا این مدت این مقدار پول می‌باشد.

11- از سماعه و او از ابو بصیر نقل نموده که گفته است: در نکاح متعه وجوباً با این شروط باید ذکر گردد. بصورت موقت با تو ازدواج می‌کنم به مدت چند روزی که حق

التمتع شما این مقدار باشد ازدواجی که زنا نیست بلکه طبق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و بشرط اینکه ارث بین ما وجود نداشته باشد و عده تو بعد از وفات من چهل و پنج روز باشد.

3- جدائی بین زن و مرد در نکاح متعه به تمام شدن وقت تعیین شده بین طرفین و یا به اعطاء نمودن کلیه حق التمتع. در نکاح متعه طلاق وجود ندارد. مرد می تواند زن صیغه ای را بعد از ده ها بار جدایی از آن استمتاع جوید.

1- از زراره و او از ابوجعفر در حدیثی روایت نموده که گفته است: زمانی که وقت تعیین شده در متعه تمام شد زن بدون طلاق از مرد جدا می شود.

2- از محمد بن مسلم و او از ابوجعفر در مورد متعه روایت کرده و گفته است: انحصار چهار زن، طلاق و ارث در متعه وجود ندارند چون زن در متعه کرایه ای است و به زن صیغه ای هیچ یک از شرایط مذکور تعلق نمی گیرد.

3- از زراره و او از ابوجعفر روایت کرده که می گوید: به ابوجعفر گفتم: اگر مردی با زنی موقتاً ازدواج کند و بعد از انقضاء مدت زن مذکور با مرد دیگری ازدواج کند و پس از مدتی از او هم جدا شوند و سپس پیش مرد اولی برگشت و برای بار سوم از وی جدا شد و دوباره با مرد دیگری ازدواج کند. آیا برای مرد اول حلال است که با این زن موقتاً ازدواج کند؟ ابوجعفر گفت: صحیح است چون این زن مثل (حره) زن آزاد نیست بلکه این زن مستأجره است و به منزله کنیزک می باشد.

4- از أبان و او از بعضی از یارانش و آنان از ابوعبدالله روایت کرده اند که به ابوعبدالله گفتند: آیا مرد می تواند در نکاح موقت چندین بار با زنی ازدواج کند؟ گفت: هیچ اشکالی ندارد هرچند بار که بخواهد می تواند با او ازدواج موقت کند.

5- از علی بن جعفر و او از موسی بن جعفر نقل کرده که گفته: در مورد مردی که با زنی متعه‌ای ازدواج می‌کند می‌تواند چند بار با او ازدواج کند. گفت: هر چند بار که دلت می‌خواهد.

4- مردی اگر به زن صیغه‌ای که با او ازدواج موقت نموده تمام وقت تعیین شده را قبل از آمیزش یا بعد از آمیزش به او بخشید برای مرد پشیمانی درست نیست اما تمام شدن وقت عده و یا بخشیدن وقت به زن بعنوان بائن محسوب نمی‌گردد چون این کرایه‌ای است. ولی مرد می‌تواند آن مقدار از پولی که به او قول داده به اندازه تخلف زن از وعده‌ها بجز ایام حیض به زن پرداخت نکند.

1- از علی بن رثاب روایت است که گفته است: نامه‌ای به ابوعبدالله فرستادم که سؤال کرده بودم: آیا اگر مردی با زنی ازدواج موقت کند سپس مدت معین را بعد از وطی یا قبل از وطی به زن ببخشد آیا می‌تواند از این حکم خود نادم شود؟ در جواب گفتند: خیر.

2- از زراره و او از جعفر روایت نموده است که گفته: به ابوجعفر گفتم: اگر مردی با زنی بصورت موقت ازدواج کند و بعد از انقضای مدت زن مذکور با مردی دیگری ازدواج موقت کند و سپس از انقضای وقت از او هم جدا شود و پیش مرد اولی برگردد و برای بار سوم از مرد اولی جدا شود و سپس با مرد دیگری ازدواج موقت کند آیا برای مرد اول حلال است که با آن زن ازدواج موقت کند؟ ابوجعفر گفت: صحیح است چون این زن (حره) زن آزاد نیست بلکه این زن کرایه‌ای و مستأجره و به منزله کنیزک می‌باشد.

3- از عمر بن حنظله روایت است که گفته است: به ابوعبدالله گفتم: تقریباً یک ماه است که با زنی بصورت موقت ازدواج نموده‌ام. هنوز وقت تمام نشده است که زن متمتع تمام حقوقش را می‌خواهد. من می‌ترسم اگر همه را پرداخت کنم تخلف کند.

ابوعبدالله گفتند: شما می توانید کمی از حقوقش را تأخیر کنید تا اگر تخلف کرد به مقدار تخلفش حقوقش را کسر کنید.

5- ازدواج موقت نمی تواند سبب تحلیل زن مطلقه بصورت سه طلاقه برای همسر قبلیش شود.

1- از محمد بن مسلم و او از دیگری روایت نموده است که می گوید: از ابوعبدالله در مورد مردی که زنش را سه بار طلاق داده سپس اگر زنش بصورت موقت ازدواج کند می تواند پیش همسر قبلیش برگردد در جواب گفتند: خیر

2- از حسن صیقل روایت است که گفته است: از ابوعبدالله سؤال کردم: اگر مردی زنش را سه بار طلاق داده باشد نمی تواند با وی ازدواج کند تا وقتی که این زن با مرد دیگری بصورت دائم ازدواج کند ولی اگر بصورت موقت ازدواج کند آیا برای همسر قبلیش حلال است تا با وی ازدواج کند؟ در جواب گفت: صحیح نیست مگر اینکه ازدواج دومیش دائم باشد.

3- از اسحاق بن عمار نقل شده که می گوید: از ابوعبدالله در مورد مردی که زنش را طوری طلاق داده تا با مرد دیگری بصورت دائم ازدواج نکند نمی تواند بعد از طلاق ازدواج دومی پیش همسر اولیش برگردد. آیا اگر این زن با عبد و بنده ای هم ازدواج کند بعد از طلاق می تواند پیش همسر قبلیش برگردد؟ در جواب گفتند: بله چون عبد هم بعنوان زوج مقبول است چون خداوند فرموده اند: ﴿حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾.

4- از عمار ساباطی روایت شده که می گوید: از ابوعبدالله سؤال نمودم: اگر مردی زنش را دو بار طلاق داده باشد سپس زن بصورت موقت ازدواج کند آیا برای همسر اولیش حلال است که با او ازدواج کند در جواب گفتند: خیر مگر ازدواج دومش دائمی باشد.

5- از حسن صیقل و او از ابو عبدالله نقل کرده که گفته است: به ابو عبدالله گفتم: اگر مردی زنش را بصورتی طلاق دهد تا برای بار دوم ازدواج نکند نتواند با وی ازدواج کند آیا اگر این زن موقتاً ازدواج کرد برای مرد اول حلال است که با او ازدواج کند؟ در پاسخ گفت: درست نیست چون خداوند در قرآن فرموده است:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾

«پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند».

در حالی که در متعه طلاق وجود ندارد.

6- در نکاح متعه خبری از محبت و مهربانی نیست.

1- از قاسم و او از مردی روایت می‌کند که می‌گوید: از ابو عبدالله در مورد مردی که با زنی به شرط یک دفعه استمتاع کردن ازدواج کند پرسیدم: گفت: اشکالی ندارد، اما زمانی که تمام شد به او نگاه نکند و روی خود را به طرف دیگر بچرخاند.

2- از خلف بن عماد نقل کرده‌اند که گفته است: برای ابوالحسن نامه‌ای فرستادم سؤال کردم: که حد اقل مدت نکاح متعه چند روز است؟ آیا جائز است بشرط یک بار آمیزش با وی ازدواج کرد؟ در جواب گفت: بله جائز است.

3- از ابوبصیر روایت است که گفته: در نکاح متعه ذکر این کلمات ضروری است که عبارتند از این که مرد به زن بگوید: من با تو موقتاً ازدواج می‌کنم برای این مدت معین در مقابل این کرایه مشخص.

7- اسکان زن در متعه بر مرد واجب نیست.

1- از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که گفته است: به ابوالحسن گفتم: زنی که بصورت موقت ازدواج می‌کند لازمه اوست که در تمام روزهای تعیین شده حاضر شود تا حق التمتع بگیرد و اگر حاضر نشد و تخلف نمود می‌توان از حق تعیین شده کاست. ابوالحسن در جواب گفتند: بجز روزهایی که در مدت معین در حالت حیض قرار دارد والا در ازای هر روز تخلف می‌توان از حق التمتع او کم کرد.

8- در متعه جمع بین بیشتر از چهار زن در حالی که چهار زن هم بصورت دائم داشته باشد جائز است.

1- از بکر بن محمد روایت است که گفته: در مورد اینکه آیا در نکاح متعه جمع بین بیشتر از چهار زن جائز است یا نه؟ از ابو الحسن سؤال نمودم: ایشان در جواب گفتند: بله.

2- از زراره و او از ابوعبدالله نقل کرده که می‌گوید: پیش ابوعبدالله گفتم: آیا انحصار و جمع بین چهار زن در نکاح متعه شرط است؟ در جواب گفتند: می‌توانی همزمان با هزار زن صیغه ای استمتاع کنی چون آنان مثل زنان مستأجره هستند.

3- از زراره روایت است که گفته: سؤال کردم: در نکاح متعه ازدواج با چند زن همزمان حلال است؟ در جواب گفتند: به هر تعدادی که خود می‌خواهی.

4- از عمر بن اذینه و او از ابوعبدالله روایت می‌کند که به ابوعبدالله گفتم: آیا در نکاح متعه تعداد مشخصی وجود دارد؟ در جواب گفتند: خیر چون زنان صیغه ای بمنزله کنیزان می‌باشند.

5- از ابوبصیر روایت است که گفته است: در مورد انحصار ازدواج موقت در جمع بین چهار زن از ابوعبدالله سؤال شد. ایشان در پاسخ گفتند: هیچ ممانعتی ندارد حتی اگر جمع بین هفتاد زن باشد.

9- در نکاح متعه عده‌ای بر زن واجب نیست.

اما زن صیغه‌ای اگر با مرد مقاربت نداشته باشد مثل نکاح دائم عده‌ای وجود ندارد. ولی اگر مقاربت داشته باشند عده زن در نکاح موقت طبق روایات زیر است:

1- از یونس بن عبدالرحمان و او از رضا حدیثی روایت کرده که گفته است: به رضا گفتم: آیا اگر زنی با مردی ازدواج موقت کرده باشد و بعد از تمام شدن وقتش بدون عده با مرد دیگری ازدواج (موقت) می‌کند آیا هیچ گناهی متوجه مرد می‌شود؟ در پاسخ گفتند: خیر، بلکه گناهی فقط متوجه زن است.

2- از زراره و او از ابوعبدالله روایت کرده که گفته: زن اگر دارای حیض باشد عده‌اش فقط یک حیض است ولی اگر دارای حیض نباشد عده‌اش یک ماه و نیم است.

3- از احمد بن محمد بن ابونصر و او از ابوالحسن رضا روایت نموده که گفته است: ابوجعفر می‌گوید: عده زن در نکاح متعه چهل و پنج روز است ولی برای احتیاط آن را چهل و پنج شب قرار می‌دهیم. در حدیثی دیگر از ابوجعفر روایت می‌کند که گفته است: عده زن متمتع اگر دارای حیض باشد یک حیض است و روایت قبلی فتوای یاران وی می‌باشد.

4- از ابوبصیر و او از ابوجعفر در بحث متعه روایت کرده است که می‌گوید: در صورت توافق بین زن و مرد هر یک از آنان بعد از تمام شدن وقت تعیین شده می‌توانند وقت دیگری را برای استمتاع تعیین کنند و مرد به زن بگوید: از شما حلالیت می‌طلبم تا دوباره با هم همبستر (در نکاح متعه) شویم اما این امر فقط برای مرد اولی جائز است چون برای مرد دیگر باید عده‌اش را که شامل دو دوره حیض است به اتمام برساند.

5- از علی بن یقطین و او از ابوالحسن روایت کرده است که می‌گوید: عده زنی که همسرش متوفی گردیده در نکاح موقت چهل و پنج روز است.

6- از عبدالرحمن بن حجاج نقل کرده‌اند که گفته است: از ابوعبدالله در مورد زنی که با مردی ازدواج (موقت) می‌کند سؤال کردم: آیا بعد از فوت مرد متمتع بر زن عده

واجب است؟ ابوعبدالله در جواب گفت: عده‌اش بعد از فوت مرد چهار ماه و ده روز است ولی اگر مرد متمتع زنده باشد بعد از انقضاء وقت عده‌اش یک دوره حیض یک ماه و نیم است.

7- از علی بن عبدالله و او از پدرش و او از مرد که او هم از ابوعبدالله روایت کرده‌اند که ابوعبدالله گفته است: از ابوعبدالله سؤال کردم: آیا زنی که بصورت موقت ازدواج می‌کند و بعد از مدتی مرد متمتع فوت می‌کند آیا عده‌ای دارد؟ در جواب گفتند: عده‌اش شصت و پنج روز است.

10- در نکاح متعه زن در مورد نفی همسر و عده تصدیق می‌شود و تفتیش و

سؤال در مورد همسر و عده واجب نیست.

1- از میسر روایت است که گفته: به ابوعبدالله گفتم: اگر در بیابانی متوجه زنی شدم که غیر از او کسی نبود به او بگویم آیا همسر داری؟ و وی جواب بگوید خیر. آیا می‌توان با او ازدواج (موقت) کرد؟ در جوابش گفت: بله می‌توانی چون زن در مورد خویش تصدیق می‌شود.

2- از رضا در حدیثی روایت کرده‌اند که گفته: به او گفتم آیا صحیح است زنی بعد از تمام شدن وقت متعه و قبل از اتمام عده با مرد دیگری ازدواج موقت کند؟ در جواب گفتند: بله هیچ اشکالی ندارد بلکه گناه این بر ذمه زن است.

3- از فضل مولای محمد بن راشد و او از ابوعبدالله روایت می‌کند که می‌گوید: یکی به ابوعبدالله گفت: من با زنی بصورت موقت ازدواج کردم ولی بعد از مدتی تصور می‌کردم که این زن همسر دارد ابوعبدالله گفت: چرا تحقیق کرده‌ای.

4- از مهران بن محمد و او از بعضی از یاران خویش و آنان از ابوعبدالله روایت کردند که به ابوعبدالله گفتند: مردی با زنی موقتاً ازدواج کرده پس از مدتی به مرد خبر

دادند که این زن همسر دیگری دارد مرد از زن پرسید آیا همسر دیگری داری؟ سپس ابوعبدالله گفت: چرا این سؤال را از زنت پرسیده‌ای؟

5- از محمد بن ابوعبدالله اشعری نقل کرده‌اند که می‌گوید: به رضا گفتم: مردی با زنی ازدواج موقت کرده اگر مرد متوجه شود که این زن همسر دیگری دارد مقصر است؟ در جواب گفت: آیا نمی‌دانی اگر زن بخواهد می‌تواند شاهد آماده کند که همسر دیگری ندارد.

11- در نکاح متعه لعان موجود نیست.

1- از ابن سنان و او از ابوعبدالله روایت می‌کند که گفته است: مرد (حر) آزاد در مقابل کنیزک و ذمی و زن صیغه‌ای ملاعنه نمی‌شود.

2- از ابن ابی یغفور و او از ابوعبدالله نقل کرده است که می‌گوید: مرد در مقابل زن متمتع ملاعنه نمی‌شود.

12- نبود ظهار در نکاح متعه.

1- از محمد بن علی بن حسین روایت است که می‌گوید: امام صادق گفته است: کسی که طلاق خورده ظهار او واقع نمی‌شود و کسی که دچار ظهار شده است طلاق او واقع نمی‌شود.

2- از فضال و او از شخص دیگری و آن از ابوعبدالله روایت می‌کند که گفته است: ظهار در جائی صحیح است که طلاق وجود داشته باشد.

13- در نکاح متعه هیچ یک از بندها که عبارتند از نفقه، تقسیم اوقات بین زنان

و عده وجود ندارد.

1- از هشام بن سالم و او از ابوعبدالله در حدیثی در مورد متعه روایت می‌کند که گفته است: بر مرد در نکاح متعه نفقه در حال ازدواج و بعد از جدائی وجود ندارد.

14- در نکاح متعه خلع موجود نیست.

1- از محمد بن مسلم و او از ابو عبدالله روایت کرده است که گفته خلع طلاق بانه محسوب می گردد در حالی که مرد در نکاح متعه تقاضاکننده ای از تقاضاکنندگان است.

15- در نکاح متعه جائز است زن استمتاع و استلذاذ را بغیر از فرج شرط قرار دهد.

مردی با زنی ملاقات کرده و از وی خواستگاری می کند. در جواب زن می گوید با تو ازدواج می کنم و تو حق داری هر طوری که بخواهی از اندام من استفاده بکنی همان طوری که مرد با زن دائمی خویش معاشقه می کند به شرط اینکه ازاله بکارت نکنی چون این کار برایم ننگ است. ابو عبدالله در جواب گفت: برای مرد درست نیست مگر اموری که زن برای وی شرط نهاده است.

جایز بودن شرط کردن استمتاع به غیر از فرج (به غیر از همبستری) در ازدواج موقت که این شرط لازم الاجراء و جایز است!

عمار بن مروان از ابو عبدالله روایت کرده اند که گفت: به ابو عبدالله گفتم: اگر مردی نزد زنی برود و به ایشان بگوید که میخواهم با شما ازدواج موقت کنم. پس آن زن شرط کند و بگوید: که هر کاری که دوست دارید با من انجام بدهید اشکالی ندارد از جمله نگاه و لمس کردن و هر کاری که زن و شوهر می کنند با من بکنی مگر آن که با من همبستری نکنی و هر لذتی هم بخواهی از من بگیری اشکالی ندارد زیرا من از بی آبروی و رسوایی می ترسم! ، ابو عبدالله گفتند: همانگونه که شرط کرده اند باید عمل کند.

16- نبودن ایلاء در نکاح متعه.

1- از عبدالله بن سنان و او از ابو عبدالله روایت می کند که گفته است: از ابو عبدالله در مورد ایلاء سؤال کردم: در جواب گفتند: زمانی که چهار ماه گذشت مرد هنوز اقدام

نکرده بود یا زن را طلاق می دهد و یا کفاره می دهد. عبدالله بن سنان می گوید: به ابوعبدالله گفتم: اگر زن طلاق داده شود به او عده مطلقه لازم است؟ گفت: آری.

18- در نکاح موقت پاکدامنی (احصان) که مخدوش کردن آن منجر به زنا

می شود لازم نیست. ولی در نکاح دائم به صورت های زیر، زوجه حره یا امه و یا ملک یمین به محض تعرض به ناموس آن یعنی انجام دادن عمل قبیح زنا منجر به رجم هر یک از زن و مرد می شود.

1- از هشام و حفص بختری و او از شخص دیگری و او از ابوعبدالله در مورد مردی که بصورت موقت ازدواج می کند سؤال می کند: آیا (احصان) پاکدامنی در نکاح متعه واجب است؟ ابوعبدالله در جواب می گوید: خیر بلکه احصان در نکاح دائم واجب است.

2- از اسحاق بن عمار نقل کرده اند که گفته است: به ابو ابراهیم گفتم: اگر مردی جاریه ای داشته باشد آیا جاریه مرد را محصن می کند؟ در جواب گفت: بله. و دوباره سؤال کرد آیا زن صیغه ای مرد را محصن می کند؟ در جواب گفت: خیر. چون احصان در نکاح دائم واجب است مجدداً سؤال نمود و گفت: اگر مردی در نکاح موقت به ظن خویش حکم کرد که وطی در کار نبوده آیا قابل تصدیق است؟ در جواب گفت: مرد در این مورد قابل تصدیق نیست.

18- در نکاح متعه ازدواج با مجوس جائز است.

1- از ابن سنان و او از رضا روایت کرده که گفته است: از رضا سؤال کردم: آیا ازدواج موقت با زنان یهودی و مسیحی جائز است؟ در جواب گفت: اشکالی ندارد. پس گفته: اگر مجوسی باشد؟ در جواب گفت: در نکاح متعه اشکالی ندارد.

2- از منصور صیقل و او از ابوعبدالله روایت کرده است: در نکاح موقت جائز است که مرد با زن مجوسی ازدواج کند.

19- در نکاح متعه ازدواج با زن زانیه هرچند اصرار بر زنا داشته باشد جائز

است.

1- از زراره روایت است که گفته: پیش عمار بودم که در مورد مردی که با زنی زناکار ازدواج موقت می‌کند سؤال کردند: وی در جواب گفت: در نکاح متعه اشکالی ندارد ولی اگر نکاح دائم باشد باید شرط احصان را مراعات کند.

2- از اسحاق روایت کرده‌اند که گفته: به ابوعبدالله گفتم: در کوچه زنی است که به فاجره مشهور است. آیا برایم حلال است که با وی ازدواج موقت کنم؟ ابوعبدالله می‌گوید: آیا این زن برای این کار هیچ نشانه‌ای بر درخانه اش نصب کرده است؟ اسحاق می‌گوید: در جواب گفتم: خیر چون اگر این کار را می‌کرد فرماندار شهر او را حبس می‌کرد سپس ابوعبدالله می‌گوید: می‌توانی بصورت موقت با وی ازدواج کنی؟ اسحاق می‌گوید: بعد از این امر متوجه شدم که بعضی از خادمان ابوعبدالله با وی زمزمه می‌کنند و چیزی را از من پنهان می‌نمودند ولی بعداً که با یکی از خدمه‌ها ملاقات کردم از او پرسیدم شما چه چیزی را بین خود مطرح می‌کردید؟ در جواب گفت: ابوعبدالله گفت: اگر این زن آشکارا زن زانیه باشد، برای این مرد هیچ ممانعتی وجود ندارد که با وی بصورت موقت ازدواج کند بلکه آن را از حرام به حلال تشویق کرده است.

3- از حسن بن ظریف روایت است که می‌گوید: برای ابومحمد نوشتم که مدت سی سال است متعه را ترک کرده‌ام ولی مدتی است که مجدداً به آن علاقه مند شده‌ام در حالی که در کوی ما زن خیلی زیبایی سکونت دارد و بنده عاشقش شده‌ام ولی وقتی متوجه شدم زناکار است از وی بدم می‌آمد تا بعد از مدتی متوجه شدم که امامان ما (شیعه) فرموده‌اند که نکاح متعه با زنان فاجره جایز است چون سبب می‌شود تا آنان را از حرام به حلال تشویق کنی و نوشتم: ای ابومحمد! آیا بعد از این وقت مدید می‌توانم بصورت موقت ازدواج کنم؟ ابومحمد در جوابم نوشت اگر می‌خواهی این کار را انجام

دهی سنتی را احیا و بدعتی را نابود کرده‌ای. اشکالی ندارد ولی از این زن همسایه مشهور به زنا دوری کن هر چند که خود متذکر شدی که گفته‌اند: جایز است که با زنان زناکار موقتاً ازدواج کرد تا آنان را از حرام نجات داد ولی می‌ترسم که با ازدواج با این زن بدنام شوی، حسن بن ظریف می‌گوید: بنده با توجه به توصیه ابومحمد از ازدواج با این زن خودداری کردم بعد از من مردی بنام شاذان بن سعد که یکی از یاران و همسایگان ما بود با وی موقتاً ازدواج کرد و با این ازدواج رسوا شد تا جائی که خبرش به گوش حاکم رسید و حاکم وی را جریمه‌ای هنگفت کرد در نتیجه خداوند بوسیله پند این بزرگوار بنده را از این گزند مصون داشت.

4- از حسن بن حریر روایت است که می‌گوید: از ابوعبدالله در مورد زنی که زناکار است سؤال کردم: آیا جایز است که موقتاً با وی ازدواج کرد؟ ابوعبدالله گفت: شما این زن را در حال زنا دیده‌ای؟ حسن گفت: خیر اما مردم اینچنین می‌گویند. ابوالحسن در جواب می‌گوید: بلی متعه با این زن جایز است تا بوسیله ازدواج آن را از حرام دور کنی.

5- از فضل مولای محمد بن راشد و او از ابوعبدالله روایت کرده است که گفت: به ابوعبدالله گفتم: با زنی بصورت موقت ازدواج کرده‌ام بعد از مدتی تصور کردم که این همسر دیگری دارد پس تحقیق کردم متوجه شدم که همسر دارد ابوعبدالله گفت: چرا تحقیق کرده‌ای؟

6- از مهران بن محمد و او از بعضی از یارانش از ابوعبدالله روایت می‌کند که گفته: به ابوعبدالله گفتم: مردی موقتاً با زنی ازدواج کرده پس از مدتی به این مرد خبر دادند که این زن همسر دیگری دارد. مرد از زن پرسید آیا همسر دیگری داری سپس ابوعبدالله گفت: چرا این سؤال را از زنت پرسیده‌ای؟

7- از احمد بن محمد بن عیسی و او از ابوعبدالله روایت کرده‌اند که احمد بن محمد گفته: از ابوعبدالله در مورد مردی که بصورت موقت با زنی بمدت چند روز مشخص ازدواج می‌کند و در بعضی از روزها که پیش مرد می‌آید به مرد می‌گوید: قبل از آمدنم به نزد تو زنا کرده‌ام آیا در چنین حالتی برای مرد صحیح است که این زن آمیزشی داشته باشد؟ ابوعبدالله می‌گوید: برای مرد در این حالت میسر نیست که با زن مقاربت کند.

دلائل تحریم متعه از احادیث نبوی ﷺ

در زیر بعضی از احادیثی که پیامبر ﷺ نکاح موقت را در آن تحریم فرموده می‌آید. از جمله حدیث علی و سلمه و عبدالله پسر عمر رضی الله عنه.

1- از محمد پسر علی رضی الله عنه از علی رضی الله عنه پسر ابی طالب: همانا رسول خدا ﷺ از نکاح موقت زنان در روز خیبر و خوردن گوشت درازگوش اهلی نهی فرموده است.^۱

۱- امام مالک در ص 335 و حمیدی در ص 37 می‌گوید: سلیمان برای ما بازگو کرده است و احمد 79/1 (592) می‌گوید: سلیمان برای ما بازگو کرده است و در 142/1 (1203) می‌گوید: عبدالرزاق برای ما بازگو کرده است. می‌گوید: معمر به ما خبر داده است و دارمی - 1996 - می‌گوید: احمد پسر عبدالله به ما خبر داده است می‌گوید: مالک به ما بازگو کرده است و در - 2203 - می‌گوید: محمد برایمان بازگو کرده است می‌گوید: ابن عینیہ برایم بازگو کرده است.

و بخاری - 172/5 - می‌گوید: یحیی پسر قزعه برایمان بازگو کرده است. می‌گوید: مالک برایمان بازگو کرده است و در 16/7 - می‌گوید: مالک بن اسماعیل برایمان بازگو کرده است. می‌گوید: ابن سنان عینیہ برایمان بازگو کرده است و در 123/7 - می‌گوید: عبدالله پسر یوسف برایمان نقل کرده است. می‌گوید: مالک به ما خبر داده است و در 31/9 می‌گوید مسدد برای ما بازگو کرده است و می‌گوید یحیی از عبیدالله پسر عمر برایمان بازگو کرده است و مسلم 134/4 و 135 و 63/6 می‌گوید. یحیی پسر یحیی برای ما بازگو کرده است و می‌گوید: آنرا بر مالک پسر انس قرائت نمودم. و ابوبکر پسر ابوشیبہ و پسر نمیر زهیر پسر حرب برای ما بازگو کرده‌اند و می‌گویند: سفیان و پسر نمیر برای ما بازگو کرده‌اند. می‌گوید: پدرم گفت: عبیدالله برایمان بازگو کرده‌اند و ابوطاهر و حرمله بازگو کرده‌اند. این دو می‌گویند: ابن سنان و هب به ما خبر داده است. می‌گوید: یونس به من بازگو کرده است و در 134/4 می‌گوید: و عبدالله پسر محمد اسماء الصنبحی برایمان بازگو کرده است می‌گوید: جویریہ از مالک برایمان بازگو کرده است و در 63/6 - می‌گوید: اسحاق و عبد پسر حمید برایمان بازگو کرده‌اند این دو می‌گویند: عبدالرزاق به ما خبر داده است و ابن سنان ماجه در - 1961 - می‌گوید: محمد

2- از ربیع پسر بیره از پدرش روایت کرده و گفته است: رسول خدا ﷺ در سال فتح نکاح موقت را تحریم فرمود^۱.

پسر یحیی برایمان بازگو کرده است. می‌گوید: بشر پسر عمر برایمان بازگو کرده است. می‌گوید: مالک پسر انس برایمان بازگو کرده است و ترمذی - 1121-1794- می‌گوید: پسر ابن سنان عمر برای ما بازگو کرده است. گفت: سفیان برای ما بازگو کرده است و در 1794- گفته است: محمد پسر بشار برایمان بیان کرده است گفت: عبدالوهاب ثقفی از یحیی پسر سعید انصاری از مالک پسر انس برایمان بیان نموده‌اند و سعید پسر عبدالرحمن مخزومی برایمان بازگو کرده است گفته است: سفیان برایمان بیان نموده است و نسائی 125/6 می‌گوید: عمرو پسر علی به ما خبر داده است. گفت: یحیی پسر عبدالله پسر عمر برای ما بازگو کرده است و در 126/6 گفته: محمد پسر سلمه و حارث پسر مسکین برای آنها قرائت و من گوش دادم می‌گفتند: پسر قاسم از مالک به ما خبر داده‌اند و عمر پسر علی و محمد پسر بشار و محمد پسر مثنی به ما خبر داده‌اند. گفتند: عبدالوهاب به ما خبر داد گفت: شنیدم یحیی پسر سعید می‌گفت: مالک پسر انس به من خبر داد و در 207/7 گفته است: محمد پسر منصور و حارث پسر مسکین به ما خبر داده‌اند در حالی که آنرا بر وی قرائت می‌کردند و من گوش می‌دادم از سفیان، سلیمان پسر داود به ما خبر داد گفت: عبدالله پسر وهب برای ما بازگو کرده است گفت: یونس، مالک و مسلمه به من خبر دادند هر شش تایشان (مالک و سفیان پسر عینیّه، و معمر و عبیدالله پسر عمر و یونس و اسامه پسر زید) از زهر از عبدالله و حسن پسران علی از پدرشان و حدیث را بیان کرد- به مسند الجامع 268-266/13 نگاه کن - مسند علی پسر ابی طالب.

۱- حمیدی آنرا ابراز کرده است 846- می‌گوید: سفیان آنرا برایمان بازگو کرده است و احمد 404/3 می‌گوید: اسماعیل پسر ابراهیم آنرا برایمان بازگو کرده است گفته: معمر آنرا بازگو نموده است و در 403/3 گفته: عبدالصمد برایمان بازگو کرده گفته: پدرم برایمان بازگو کرده گفته است: اسماعیل پسر امیه آنرا برایمان بازگو کرده است. و در 404/3 گفته: عبدالرزاق برای ما بازگو کرده، گفته: معمر برایمان بازگو کرده است و در 405/3 گفته: سفیان پسر عینیّه برایمان بازگو کرده است و دارمی 2202 گفته: محمد پسر یوسف به ما خبر داده گفته: که پسر عینیّه برای ما بازگو کرده است و مسلم 133/4

3- از الیاس پسر سلمه از پدرش روایت شده، گفته است: پیامبر ﷺ سال او طاس سه مرتبه به نکاح موقت اجازه داد بعداً از آن نهی فرمود.^۱

4- از عبدالله پسر عمر روایت شده گفته است: وقتی عمر بن خطاب به خلافت رسید برای مردم خطبه داد سپس فرمود: همانا پیامبر ﷺ سه مرتبه به ما اجازه نکاح موقت داده است سپس آنرا حرام نمود.

گفته: عمر الناقه و ابن نمیر گفته‌اند: سفیان بن عیینه و ابوبکر پسر ابی شیبه آنرا بازگو نموده‌اند گفته: ابن علیّه از معمر برای ما بازگو کرده‌اند و حسن الحلوانی و عبد بن حمید از یعقوب پسر ابراهیم پسر سعد برای من بازگو نموده‌اند پدرم از صالح بازگو کرده است و حرمله پسر یحیی برای من بازگو کرده است. گفته: ابن وهب به ما خبر داده گفته: یونس به من خبر داده است و ابوداود 2072 گفته: مدد پسر مسرهد برای ما بازگو کرده و گفته: عبدالرزاق از اسماعیل پسر امید برای ما بازگو کرده است و در 2073 گفته: محمد پسر یحیی پسر فارس برای ما بازگو کرده گفت: عبدالوارث از اسماعیل پسر امید برای ما بازگو کرده است و در 2073 گفته: محمد پسر یحیی پسر فارس برای ما بازگو کرده گفته: عبدالرزاق برای ما بازگو کرده گفته: معمر به ما خبر داده است و نسائی در الکبری - تحفة الأشراف 3809 از محمد پسر عبدالله پسر بزیع از یزید پسر زریع از معمر نقل کرده است و از محمد پسر بشار از وهب پسر جریر از پدرش از محمد پسر اسحاق برای ما بازگو کرده‌اند هر شش نفرشان (ابن عیینه و معمر و اسماعیل ابن امیه و صالح و یونس و محمد پسر اسحاق) از زهری از ربیع بن سبره و حدیث را بیان کرده است. به مسند جامع 32/6-33 بنگر.

۱- امام احمد آنرا ابراز نموده است. 55/4 و مسلم 131/4 گفته: ابوبکر بن ابی شیبه برای ما بازگو نموده که هر دو (احمد و ابوبکر) گفته‌اند: یونس پسر محمد برای ما بازگو کرده گفته است: عبدالواحد پسر زیاد برای ما بازگو کرده گفته: ابوعمیس از الیاس پسر سلمه برای ما بازگو کرده است و حدیث را بیان نموده است به مسند جامع مسند سلمه بن الأكوع 94/7-95 بنگر.

قسم بخدا بدانم هر کسی که همسر داشته و نکاح موقت را انجام دهد وی را با سنگ سنگسار می‌کنم مگر اینکه چهار شاهد بیاورد که رسول خدا ﷺ بعد از حرام کردن آنرا حلال گردانیده.^۱

5- از سالم پسر عبدالله روایت شده که همانا مردی از عبدالله پسر عمر رضی الله عنه در مورد نکاح موقت سؤال کرد فرمود: حرام است گفت: همانا فلانی می‌گوید: جائز است سپس فرمود به خدا سوگند دانسته شده که رسول خدا ﷺ روز خیبر آنرا حرام گردانیده و ما زناکار نیستیم.^۲

6- از سالم پسر عبدالله روایت شده گفته است: به نزد عبدالله پسر عمر آمد به او گفته‌اند که عبدالله پسر عباس به نکاح موقت امر می‌کند ابن عمر گفت: سب‌جان الله گمان نمی‌کنم ابن عباس رضی الله عنه چنین کار را انجام بدهد گفتند: چرا به آن دستور داده است گفت: آیا ابن عباس رضی الله عنه در زمان رسول خدا ﷺ نوجوانی بیش بود؟ سپس فرمود: رسول خدا ﷺ ما را از نکاح موقت نهی فرموده و ما زناکار نیستیم.^۳

۱- ابن ماجه آنرا ابراز نموده است (1963) گفته: محمد بن حسن عسقلانی برای ما بازگو کرده گفته: فریابی ز ابان ابن ابی حازم از بکرحوض از عبدالله پسر عمر برای ما بازگو کرده‌اند و حدیث را ذکر می‌نماید. به مسند الجامع مسند عمر 13 و 552 بنگر.

۲- طبرانی آنرا روایت کرده است به مجمع الزوائد و منبع الفوائد 265/4 والسنن الکبری 202/7 بنگر. طبرانی در الأوسط روایت نموده گفته: رجال آن صحیح هستند به جز معانی بن سلیمان که او نیز مطمئن می‌باشد به مجمع الزوائد هیثمی 265/4 بنگر.

۳- عبدالرزاق در مصنفش 502/7 آنرا روایت کرده است.

سوم: دلائل تحریم نکاح موقت از اجماع

اما دلیل اجماع: اصحاب رسول خدا ﷺ بر حرام بودن نکاح متعه اجماع کرده‌اند به دلیل اینکه رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است و عمره ﷺ در دوران خلافت خود بر منبر آنرا نهی نمود و در مجلس شورای اصحاب حکم تحریم آن منعقد گردید و اصحاب آنرا تثبیت نمودند.^۱

جصاص می‌گوید: حقیقتاً ما بر ثبوت منع نکاح موقت بعد از مباح بودن آن از قرآن و سنت و اجماع سلف دلیل آوردیم و بر حرمت آن در بین علماء صدر اول اسلام اختلافی نبوده و فقهای ممالک اسلامی بر حرمت آن اتفاق دارند و هیچ اختلافی با همدیگر ندارند.^۲

مازری گوید: اجماع بر حرمت آن منعقد گردید و هیچ‌کس در آن اختلاف ندارد مگر گروهی از مبتدعین که به احادیث وارده در آن زمینه متوسل شده و ما گفتیم: که آن احادیث منسوخ و حجت بر آنها واقع نمی‌شود.^۳

خطابی در معالم السنن می‌گوید: تحریم نکاح موقت مانند اجماع است مگر از بعضی از اهل تشیع نباشد و رأی آنان بنابر قاعده خودشان که می‌گویند: [در اختلافات باید به

۱- اگر این نهی عمره ﷺ خطا بود اصحاب آنرا تأیید نمی‌کردند در حالی که کسی آنرا بر وی انکار ننمود اگر ساکت شدند چون آگاهی بر حرمت آن داشتند و اگر به خاطر جهلشان به حلال و حرام بودن آن ساکت شدند عادتاً محال و غیرممکن است زیرا شدیداً به جستجوی امور نکاح نیاز داشتند و اگر با اینکه علم به حلال بودن آن داشتند و ساکت می‌شدند پوشیدن حق ترک امر به معروف و نهی از منکر (مداهنه) و کفر و بدعت بود، واقع شدن چنین چیزی از اصحاب کرام غیرممکن می‌باشد.

۲- تفسیر جصاص 153/2.

۳- المعلم 131/2.

علی علیه السلام و آل بیت او رجوع شود] صحیح نیست از علی علیه السلام ثابت است که گفته: احادیث مبیح نکاح موقت منسوخ هستند. و بییهقی از جعفر بن محمد نقل نموده که درباره نکاح موقت از او سؤال کرده‌اند در جواب گفته: زنا می باشد.

قاضی عیاض می‌گوید: بعد از آن، اجماع علماء بر تحریم آن واقع گردید و فقط رافضی‌ها به آن راضی نیستند.^۱

قرطبی می‌گوید: علماء سلف و خلف بر تحریم آن اتفاق نظر دارند مگر کسی که از رافضی‌ها باشد که به رأی او توجه نمی‌شود.^۲

۱- به صحیح مسلم به شرح نووی نگاه کن 181/9.

۲- فتح الباری 78/9-79.

رابعاً: دلائل عقلی تحریم نکاح موقت

همانا نکاح برای ارضای شهوات مشروع نشده بلکه برای اهداف اجتماعی مشروع گردیده که به وسیله آن می‌توان به آن اهداف دسترسی پیدا کرد مانند آرامش خاطر، و دنیا آوردن فرزندان، و تشکیل خانواده، و بقای نوع بشر به گونه‌ای که شایسته کرامت انسانی وی می‌باشد، و همانا غریزه جنسی در اصل در فطرت بشر گنجانیده شده تا مشوق برای نکاح صحیح مشروع گردد که به وسیله آن اهداف عالی و بلند و رفیع تحقق پیدا می‌کنند. تا زن و مرد همانند حیوانات ارضای شهوات نکنند و وجود زن ضایع نگردد و ذلیل و رسوا و پست و حقیر نگردد و مانند یک کالای تجارتي دست به دست نشود و به فرزندان آنان زیانی نرسد چنانکه خانه‌ای بیابند که در آن سکونت گزینند و نه کسی بیابند که عهده‌دار تربیت و تأدیب آنان شود که این یک تغییر سنت جاری خداوند در مخلوقات خود محسوب می‌گردد و زن را از وظیفه شریف و بلند مرتبه خود که خداوند وی را برای آن خلق نموده خلع می‌کنند و باز می‌دارند در حالی که خداوند فطرتاً وی را برای انجام آن خلق نموده و شوهر بعد از فارغ شدن روزانه در کنار او آرام می‌گیرد و با فرزندانش صحبت کرده و آنها را فرزندانی صالح به بار بیاورد که خانواده به وسیله آن زن معلم رشید به یک جولانگاه طبیعی برای رهبران، و سیاستمداران، و عظماء و نخبگان، و علما تبدیل گردد که تخریج چنین انسانهایی در غیر یک خانواده شریف پاک که عهد و پیمان پدران و مادران در آن قطع نشده باشد امکان پذیر نیست. در غیر اینصورت بی بندوباری و از هم پاشیدن جامعه به بار خواهد آمد که در آن تمام امت در معرض نابودی قرار می‌گیرد^۱.

۱- الفقه الإسلامي وأدلته، وهبة الزحيلي 70/7 والحصري ص 177 و فقه السنة 43/2.

مقصود قانونگذار حکیم از مشروع عقد نکاح الفت و محبت و اشتراک در زندگی می باشد. چه الفت و شراکتی از نکاح پدید می آید که هدف از آن تنها ارضای شهوات می باشد آن هم به یک شرط وقتی که فارغ گردید رخسارش را از وی برگرداند؟ اگر این نکاح موقت زنا نباشد پس زنا چگونه انجام می گیرد؟

مگر زنا هم با رضایت طرفین برای ارضای شهوات انجام نمی گیرد؟ آیا مفاسدی که از زنا پدید می آید کمتر از مفاسدی است که از این نوع نکاح پدیدار می گردد زمانی که مباح گردد؟

پس مردم چگونه پسران خود را می شناسند؟ و کیست آن کسیکه پاک شدن تخمدان زن را در طول یک قاعده یا دو قاعده ماهانه یا 45 روز یا بعد از فارغ شدن صاحب نکاح موقت ضمانت کند تا زن بداند آیا حامله است یا نه؟

و زمانی که مردم پسرانشان را نشناسند پس چه کسی مخارج این لشکر بزرگ که از نکاح موقت بوجود آمده اند بعهده می گیرد؟

و عاقدان نکاح کجایند در حالیکه هرکدام شهوتشان را ارضاء کرده و راه خود را رفته اند؟ خصوصاً کسانی که به نکاح موقت رأی می دهند می گویند: اگر صاحب نکاح موقت فرزندان را از خود نفی کند بدون ضمان شرعی نفی از وی دور می شود.

همانا بر جامعه واجب است که نقشه رشد ساخت و ساز خانه های سازمانی را برای سکونت فرزندان نکاح موقت تخصیص دهند و از صندوق های تأمین اجتماعی و جهاد بر آنها انفاق کنند و تشریع کنندگان نکاح موقت سپاسگزاری کنند زیرا آنها زن نکاح شده را ملزم به عده وفای کامل در دورترین اجلها و سررسیدها کرده اند. و دکانها و مغازه هایشان را ببندند و جلو مسجدهای جامع چشم به انتظار بنشینند تا وقت زایمان فرا رسد و عده پایان یابد.

همانا بیت المال و خزانه‌های دولت باید مخارج آنها را تأمین کنند و در حالیکه اگر درهای بیت المال و خزانه‌ها بر روی آنها باز بشوند منافع دیگر زندگی که به خاطر آن اموال در بیت المال جمع‌آوری شده‌اند تعطیل خواهند شد که این وصیت در نتیجه حلال کردن و درست دانستن نکاح موقت برای یکی از دولتها پیش آمد. مجله الشرع شیعی نوشت:

رفسنجانی رئیس جمهور اسبق ایران به دویست و پنجاه هزار -250/000 نوزاد پیدا شده در کوچه و خیابانها اشاره کرد که در نتیجه نکاح موقت متولد شده‌اند.^۱

همان مجله می‌گوید: همانا رفسنجانی تهدید کرده است که با توجه به این همه مشکلاتی که در پشت نکاح موقت وجود دارد آنرا تعطیل خواهد کرد.^۲

شهر مشهد شیعه نشین ایران را در آسیا- شهری نامیده‌اند که سطح اخلاق در آن بسیار رو به انحلال و نابودی است آنهم به این خاطر که نکاح موقت در آن شهر از دیگر شهرها بیشتر رواج دارد.^۳

جامعه‌ای که در آن شهوت حد و حدود ندارد جامعه‌ای است در معرض زیان و فساد زیرا در آن جامعه نه خانه‌ای امنیت دارد و نه خانواده‌ای مقدس و محترم شمرده می‌شود.

این یکی از استادانشان (ملاهاشم) که با شوق و علاقه زیادی نکاح موقت را انجام می‌دهد. در یک گفته‌ای که یک محلل شیعی از او نقل می‌کند می‌گوید: یکبار زنی از وی خواسته که به خانه‌اش برود و نماز را به خاطر تعلیم او در آنجا بخواند. بعد از نماز

۱- به مجله الشرع شماره 684، سال چهارم، ص 4 نگاه کن.

۲- منبع قبلی.

۳- کتاب المتعة، شهلا حائری ص 39.

زن از او خواست که برای مدت زمان طولانی‌تر نزد او بماند. ملاهاشم طبیعت این زن را بلد نبود، و به او گفت: که مجبور است برود در این هنگام زن با یک عبارت متعارف و آشنا به ملا گفت: این سرّی است که بین ما می‌ماند، ملا گفت: که نمی‌تواند تمام شب را نزد وی بماند اما دو ساعت امکان پذیر است، و همچنین می‌گوید: ملاهاشم در انجام وظیفه دینی خود بسیار موفق بوده و بارها به من گفته است: که نمی‌تواند خواسته هیچ زنی را رد کند که برای دو ساعت یا سه ساعت از وی درخواست آمیزش کند و از مدت متعه تجاوز نکند و گفته است: که وی سابقاً در خانه‌هایشان زنان را زیارت کرده است با توجه به رأی ملاهاشم نکاح موقت اساساً در بین مردان دینی منتشر می‌شود.^۱

این خود بکلی انهدام و تخریب زندگی صحیح زن و مرد و برکندن پایه‌های خانواده و باز کردن دربهای فحشاء و فساد می‌باشد که بر روی فاحشه‌چیان باز می‌شود آن هم از طرف کسانی که خود را زیر نام اسلام مخفی کرده و خود را مردان دینی می‌نامند که دین پاک و مقدس خداوند از آنها بیزار است.

کسی که بیطرف باشد و متعصب نباشد امکان ندارد که این زنا را انکار می‌کند و می‌گوید: امثال مردانی چون ملاهاشم و غیره زناکار هستند و باید حد شرعی بر آنها اقامه شود. همانطور که امام صادق در فرموده‌ای که صاحب کتاب دعائم الإسلام - از وی نقل می‌کند به آن اشاره کرده است مردی از امام صادق درباره نکاح موقت (متعه) سؤال کرد فرمود: برایم تعریف کن چه جوری است؟ مرد گفت: مرد به نزد زن می‌رود و می‌گوید: با یک درهم یا دو درهم برای یک دفعه آمیزش یا یک روز یا دو روز با تو

ازدواج می‌کنم امام فرمود این زنا است و به جز یک انسان فاجر کسی این کار را نمی‌کند.^۱

هشام بن حکم از ابو عبدالله درباره نکاح موقت روایت می‌کند که گفته: در نزد ما فقط انسانهایی فاجر آن را انجام می‌دهند. یعنی این ملاهاشم و امثال او از کسانی که طرفدار نکاح موقت و شهوتران هستند پشت پرده دین خود را مخفی کرده‌اند.

شبهات مخالفین و رد آن

آنهایی که قائل به نکاح موقت - شیعه‌هایی هستند دوازده امامی - به شبهات و خیالهایی بر استمرار حلالی نکاح موقت دست گرفته‌اند. و به گمان خودشان برای مباح دانستن نکاح موقت به قرآن و سنت و اجماع و عقل استدلال می‌کنند که این شبهه‌ها از خانه عنکبوت ضعیف ترند. اما برای کسانی که آگاه بر موضوع نکاح متعه نیستند چنین وانمود می‌شود که این دلایل قوی و باطل‌کننده دلایل مخالفین است. در حالیکه شبهاتی بیش نیستند که فقط حق را با آن تلبس و انکار می‌کنند که آن شبهات عبارتند از:

شبهه اول:

اولاً می‌گویند: در قرآن دو آیه وجود دارد که از محکومات^۲. قرآن هستند که یکی در تشریع متعه حج آیه 196 سوره بقره و دیگری متعه زنان آیه 24 سوره نساء می‌باشد. می‌گویند: مباح کردن متعه در قرآن برای ما کافی نیست و آن فرموده خداوند است که می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

۱- دعائم الإسلام 2/229، ح 859.

۲- یعنی احرام بستن برای انجام عمره و بعد از اتمام آن برای انجام مناسک حج در ایام حج [مترجم].

(نساء / 24)

«پس زنیکه با وی استمتاع کردید مهریه‌ای که برایش مقرر گردیده به آن بپردازید».

و می‌گویند: به اجماع امت توجیه استمتاع مذکور در آیه نکاح متعه می‌باشد و سبب نزول آن به این معنی (نکاح متعه) در مصادر موثق تفسیر اهل سنت آمده است.

شبهه دوم:

2- می‌گویند: با توجه به آیات قبل و بعد و مضمون آیه می‌بینیم که این آیه بر نکاح متعه دلالت می‌کند و به خاص بودن آیه به نکاح متعه اشاره می‌کند، زیرا آیه در صدر بیان محرمات و از محلات و تأکید بر دست کشیدن از اموال زنان می‌باشد که مردان در جاهلیت با توجه به ضعف زنان بر آنها تجاوز می‌کردند و اموالشان را چپاول می‌کردند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ^ط وَلَا

تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَآءَاتِيْتُمُوهُنَّ ^{هـ}﴾ (نساء/19)

«ای مؤمنان، برای شما حلال نیست آنکه از زنان میراث بگیرید و آنان خوششان نیاید و آنان را از نکاح کردن با هر که بخواهند منع نکنید تا بعضی از آنچه بدانها داده‌اید بدست آورید».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ

قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ^ز أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ^ح﴾

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ

مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢٠-٢١﴾

(نساء/20-21)

«و اگر خواستید زنی را به جای زنی دیگر بیاورید و مهریه زیادی را به آنها داده بودید پس مگیرید. آیا از آن مال به ظلم و ستم چیزی را پس می گیرید؟ و چگونه آنرا باز می گیرید؟ در حالیکه با هم مباشرت کرده اید و زنان از شما با صیغه ایجاب و قبول و حضور شهود عهد گرفته اید.»

سپس می فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾

(نساء/22)

«و نکاح نکنید زنی را که پدران شما آن را نکاح کرده اند.»

و می فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ

وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ

مِنَ الرِّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن

نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِّنْ أَصْلَابِكُمْ﴾

(نساء/23)

«بر شما حرام شد مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادرانتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران که به شما شیر داده اند و خواهران شیرخواره شما و مادران زنانان و دختران زنان شما که در کنار شما پرورش می یابند از شکم آن زنان که

شما با آنها آمیزش کرده‌اید. اما اگر با آنها آمیزش نکرده باشید بر شما هیچ گناهی نیست و زنان پسران شما که فرزندان اصلی شما باشند (نه پسرخوانده)».

و می‌فرماید:

﴿وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ (نساء/23)

«و بر شما حرام است که دو خواهر را با هم نکاح کنید».

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾

«زنان شوهردار [نیز] جز ملک یمیتان [بر شما حرام شده است].»

﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ (نساء/24)

«و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده».

تا اینجا هدف از تحریم تجاوز بر ازدواج و خوردن حقوقشان و محرمات و حکم به حلال بودن غیر این محرمات مذکور کامل گردید اما یک حکم باقی مانده است که در آیات مذکور ذکر نشده و قرآن برای اتمام مانده آنرا عرضه می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

(نساء/24)

«پس زنی که با وی استمتاع کرده‌اید مهریه‌ای که برایش مقرر کرده‌اید به آنها بپردازید».

و در آنجا یک نوع دیگر وجود دارد که قبلاً ذکر نشده و حکم اوائل آنرا شامل نمی‌شود پس نیاز ضروری به تفصیلی دیگر برای بیان آن داریم و می‌فرماید:

«و اما زنانیکه با آنها استمتاع کرده‌اید آن اجاره‌ای که بر آن توافق کرده‌اید به آنها بپردازید و اجر آنها را برای خود نبرید چنانکه در ازدواج دائمی حکمش چنین است».

سپس خداوند گروه سوم از زنانی که نکاحشان جائز است بیان می‌کند (الإماء) و این نکاح اخیر ویژه کسانی است که توانائی نکاح زنان آزاد را ندارند در نتیجه با زنان برده ازدواج می‌کنند و خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ (نساء/ 25)

«و کسیکه توانائی ندارد زنان مؤمنه آزاد را نکاح کند پس از آن کنیزهای مؤمنه‌ای که شما مالک آنها هستید می‌توانید نکاح کنید».

سپس با این فرموده خداوند بحث را به پایان می‌رساند:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نساء/ 26)

«خداوند می‌خواهد قوانین دین و مصالح امور را برایتان روشن کند و شما را به راه کسانی - از پیغمبران و صالحان - رهنمود کند که پیش از شما بوده‌اند و توبه شما را بپذیرد و خداوند آگاه کار بجا ست».

آنها قرینه‌هایی پراکنده هستند که ما را به ترجیح قولی راهنمائی می‌کنند که می‌گوید: هدف آیه‌ای که از آن بحث شد نکاح موقت می‌باشد و با آن قرینه‌ها مضمون آیات مربوطه بدون رها کردن و یا تکرار با هم هماهنگ می‌شوند پس اگر این آیه در مورد تبیین حکم نکاح دائم می‌بود تکرار در یک سوره لازم می‌آمد اما زمانیکه در مورد نکاح

موقت می باشد تکرار آیات برای بیان معنی جدید می باشد. نکاح دائم و کنیزان را به وسیله آن آیه قرآن بیان کردیم که می فرماید:

﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ ۙ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ﴾ (نساء / 3)

«با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید با دو و یا سه یا چهارتا ازدواج کنید و اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات کنید به یک زن اکتفا کنید یا با کنیزان خود ازدواج کنید».

و نکاح کنیزان با این آیه بیان شد. و اگر کسی از شما نتوانست با زنان آزاده مؤمنه ازدواج کند می تواند با کنیزان مؤمنی ازدواج نماید. تا آنجا که می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ۚ﴾ (نساء / 25)

«و هر کس از شما توانایی [مالی] نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند باید از ملک یمینهایتان که کنیزان مؤمنات اند، ازدواج کند»

لذا با اجازه صاحبان آنان با ایشان ازدواج کرده و مهریه ایشان را زیبا و پسندیده و برابر عرف و عادت بپردازید.

و متعه با این آیه بیان شد که می فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ﴾

(نساء / 24)

«پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید باید که مهر او را بپردازید».

خلاصه خداوند در اول سوره نکاح دائم را بیان فرمود:

﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾

«با زنان برای شما حلالند و دوست دارید ازدواج نمایید».

سپس وجوب ادای مهریه را بیان فرمود:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ﴾

«و مهریه زنان را پردازید».

سپس کسانی که نکاح با آنها حرام و کسانی که غیر از محرمات نکاح با آنان حلال می باشد به عنوان نکاح دائم یا موقت یا ملک یمین یا کینزان بیان می کند و همچنان وجوب پرداخت مهریه در نکاح موقت و جواز تجدید آن قبل از اتمام زمان نکاح موقت و یا بعد از زیاد کردن اندازه مهریه را بیان می کند^۱.

شبهه سوم:

سوم می گویند: لفظ - استمتاع - در آیه منظور نکاح موقت است. می گوئیم: همانا لفظ، استمتاع و تمتع اگرچه در اصل بر انتفاع و تلذذ منطبق می شود. اما در عرف شرع ویژه این عقد معین شده است خصوصاً زمانی که این لفظ به زنان، [نساء] اضافه شود و برای اینکه لفظ استمتاع در عرف و عادت مردم به معنی نکاح موقت دائر بود. و لفظ قرآن نیز مطابق با عرف مردم نازل شد ناچاریم لفظ استمتاع را بر این معنی رایج و متداول حمل کنیم که موافق با اسلوب قرآن می باشد در تمامی

۱- به مسائل الفقهية ص 76 و نقض الوضیعة 285-286 و المیزان 280/4 و روح التشیع 262-461 و فقه الجنس ص 137 بنگر.

احکام و تشریعاتش که موافق با عرف و عادت مردم می‌باشد. مانند معاملات و ربا و سود و غنیمت و مثال آنها، زمانی که لفظ استمتاع بدون قید آمد در شرع غیر از نکاح موقت و عقد موقت را شامل نمی‌شود آیا نمی‌بینید آنها می‌گویند فلانی متعه (صیغه) را قبول دارد و فلانی تأیید نمی‌کند و همه هم یک عقد مخصوص را مد نظر دارند پس مقصود لفظ استمتاع مذکور در آیه نکاح موقت می‌باشد و شکی در آن نیست. زیرا آیه مذکور در مدینه نازل شده در سوره نساء در نیمه اول، زمان بعد از هجرت پیامبر ﷺ می‌باشد با توجه به اینکه اکثر آیات بر آن شهادت می‌دهند و در آن وقت مردم در برابر اجر موقت از آنها کام می‌گرفتند، معین و معلوم است و آیه موافق با عادت جاری و برای تأکید مهریه‌ای که دو طرف بر آن توافق کرده‌اند نازل شده است.^۱

شبهه چهارم و پنجم و ششم:

چهارم می‌گویند: خداوند استمتاع را ذکر کرده و به دنبال آن اجر را مطرح نموده و این دلیل جواز بر استمتاع می‌باشد.

پنجم می‌گویند: آیه صراحتهً لفظ: ﴿أَجُورَهُنَّ﴾ را بیان می‌کند که نکاح دائم اجری ندارد بلکه مهریه یا صدق مطرح است ولی حمل لفظ بر غیرمعنای مشهور آن تأویلی است که هیچ شاهی ندارد.^۲

ششم می‌گویند: اگر مقصود آیه نکاح دائم باشد با عین عقد تمام مهریه واجب می‌گردد و از آن چیزهایی که دال بر آن است که لفظ استمتاع در آیه معنی انتفاع و جماع و آمیزش نمی‌دهد. اینست که اگر مقصود نکاح دائم بود به محض عقد تمام

۱- تفسیر رازی 42/10-44 و تفسیر المیزان 279/4 و الروضة 284/5.

۲- روح التشیع ص 462 و ص 136 از کتاب المتعة و مشروعيتها فی الإسلام، نوشته مجموعه ای از علماء

مدرسه نکاح موقت - والحجة البيضاء ص 76 والروضة ص 249/5.

مهریه واجب می‌گردید زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَقَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ یعنی: «مهریه آنان را بپردازید». به رأی اکثر مفسرین و آن بدون خلاف در نکاح دائم واجب نیست و همانا تمام اجر در عقد نکاح متعه واجب می‌شود برعکس اینکه اگر تلذذ و کام گرفتن حاصل نشد پرداخت مهریه واجب نمی‌شود که آن نیز در نکاح دائم باطل است، زیرا با مرگ و فسخ واجب می‌گردد و بعد از طلاق دادن زن قبل از دخول و کام گرفتن نصف آن واجب می‌گردد زیرا اگر چنین بود که اگر کسی از وی کام نگرفت وجوباً ملزم به پرداخت مهریه نمی‌باشد و دانستیم که اگر قبل از آمیزش با وی طلاقش دهد ملزم به پرداخت نصف مهریه می‌باشد و نزد بسیاری از فقهاء اگر با وی خلوتی کامل ایجاد کرد باید تمام مهریه را به وی بپردازد حتی اگر از وی کام نگرفته نباشد.^۱

شبهه هفتم و هشتم:

هفتم می‌گویند: آیه بعد از استمتاع وجوباً به پرداخت مهریه امر می‌کند و این امر خواستار آن است که مفهومش نکاح متعه باشد.^۲

زیرا خداوند پرداخت مهریه را به استمتاع منوط کرده است. و این هم خواستار آن است که مفهومش این عقد مخصوص بدون آمیزش باشد.

هشتم: همانا گروهی از اصحاب آیه را با جمله زیادی (إلی أجل مسمى) قرائت کرده‌اند.^۳ حافظ ابوبکر بیهقی متوفی سال ۴۵۸ هجری در سنن کبری با سند خود از محمد پسر کعب از ابن عباس رضی الله عنه ابراز داشته است و می‌گوید: متعه (نکاح موقت) در صدر اسلام وجود

۱- التبیان للطوسی 166/3 و مجمع البیان 72/5 و تفسیر قلائد الدرر 65/3 و فقه الجنس ص 137.

۲- مجمع البیان 71/5-72، أصل الشیعة ص 105، السرائر 619/2.

۳- الغدير 230/6 و مقدمة مرآة العقول 277/1.

داشت و آنان این آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ را اینطور ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ «إلى أجل مسمى» قرائت نموده‌اند.^۱ و حافظ ابوزکریا نووی شافعی متوفی ۶۷۶ هجری در شرح صحیح مسلم بیان کرده است: (۱۸۱/۹) همانا عبدالله بن مسعود آیه را چنین قرائت نموده است: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ «إلى أجل».^۲

شبهة نهم:

نهم می‌گویند: آیه متعه منسوخ نیست بلکه از محکومات قرآن می‌باشد همانا گروهی از بزرگان علماء سنی روایت کرده‌اند که آیه متعه منسوخ نیست: از جمله زمخشری در تفسیر خود - الکشاف - از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند که آیه متعه از محکومات قرآن می‌باشد. و می‌گویند: و از غیر او نقل می‌کنند که از حکم پسر عطیه سؤال کردند آیه متعه منسوخ است یا نه؟ ایشان در جواب گفتند: نه. و می‌گویند: همانا عمران پسر حصین صحابی تصریح کرده: که این آیه در مورد متعه نازل شده و نسخ نشده است.^۳

احمد بن حنبل در مسند خود ۴ ص ۴۳۶ با سندی که همه رجال آن موثق هستند از عمران پسر حصین ابراز می‌دارد که گفته است: آیه متعه در کتاب خداوند نازل شد و ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عمل کردیم و آیه‌ای نازل نشد که آنرا نسخ کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز

۱- کاشف الغطاء فی أصل الشيعة ص 49 والفصول لعبد الحسين ص 66-67 و مقدمة مرآة العقول 278/1.

۲- مصدر سابق.

۳- الأمينی 220/6 بعنوان المتعة فی الكتاب.

از آن نهی نفرمود و فوت کرد. و می‌گویند: همانا این روایات و نظیر آنها در اکثر صحاح اهل سنت و تفاسیر و کتب فقهی آنها موجود است.^۱

شبهه دهم:

دهم می‌گویند: همانا نسخ آیه متعه به آیه ازدواج غیرممکن است زیرا آیه متعه در سوره نساء می‌باشد که مدنی است و آیه ازدواج در سوره [المؤمنون والمعارج] می‌باشد که هر دو مکی می‌باشند و تقدم ناسخ بر منسوخ امکان ندارد.^۲

و می‌گویند: اهل سنت می‌گویند: همانا متعه آیه ازدواج آن را نسخ کرده است در فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَفُروْجِهِمْ هُمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُمْ ﴿

(مؤمنون / 5-6).

«کسانی که عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود».

۱- مسائل الفقهية ص 75 و كاشف الغطاء في أصل الشيعة ص 98 و خوئی در تفسیر البیان ص 319 و عبدالله

نعمه فی روح الشيعة 463 و فکیکی در المتعة ص 56 و جواد مغنیه در تفسیر خود الكاشف 296/5 بنگر.

۲- به دلالتشان نگاه کنید در نقض الوشيعة محسن الأمين 273 و تفسیر الآء الرحمن بلاغی 75/2 و كاشف

الغطاء 94-100 و مجمع البیان 71/5-72 و التبیان 165/3 و تفسیر قلائد الدرر جزایری 67/3 و

الغدير أمینی 208/6-299-235 و فقه الجنس و آملی ص 138-141 و مقدمة مرأة العقول عسکری

1/275-278 والسرائر 2/619 والمتعة ومشروعيتها في الإسلام بحث عبدالله نعمه ص 136 والروضة

البهية در شرح اللعة الدمشقية (الحاشية) 249/5-251-260-266-267-274 و الفسکیکی ص

41 و 133 و 143 و 169، تفسیر الكاشف 297/5 و مسائل فقیه ص 75 و 84 و جواهر الكلام

145/30 والخوئی 317 و 319 و 320.

با این اعتبار از زنی که از او کام گرفته شده نه مملوک است و نه زوجه است زیرا نه عده و نه طلاق و نه نفقه وارث ندارد پس در عموم آیه فرموده خداوند داخل می‌شود که می‌فرماید:

﴿فَمِنْ أَتَنَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (مؤمنون / ۷).

«هر کس فراتر از آن را بطلبد آنها متجاوزین هستند».

این خود غلط است زیرا آیه متعه از آیات سوره نساء است که سوره‌ای مدنی است و آخرین قسمتی از قرآن است که نازل شده است و آیه ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾ آیه مکی است زیرا این آیه از آیات سوره [مؤمنون و معارج] می‌باشد که هر دو مکی اند و نسخ مدنی که متأخر از مکی است با آیه مکی که متقدم از مدنی است امکان ندارد و می‌گویند: همانا نسخ یا با آیه‌ای دیگر از قرآن و یا حدیث متواتر صورت می‌گیرد و قرآن با احادیث آحاد نسخ نمی‌شود.

شبهه یازدهم:

یازدهم می‌گویند: همانا اهل سنت می‌گویند: که آیه متعه به وسیله آیه مواریث نسخ شده است.

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾

«برای شماست نیمی از آنچه که ازواج تان به جا گذاشته‌اند».

و می‌گویند: در شرع مواقعی زیادی وجود دارد که زوجه ارث نمی‌برد مانند اینکه کافر باشد یا قاتل باشد و یا در مرض مرگ با وی عقد شده باشد و زوج قبل از آمیزش بمیرد همچنانکه حق زوجیت را با خارج شدن از دوران عده قبل از تمام شدن سال به ارث می‌برد پس ارث در حمایت زوجیت مستلزم ماندن یا طرد کردن و راندن وی نیست بنابر اینکه ارث در نکاح متعه دلیل خاصی دارد بعلاوه اینکه بعضی فقها شیعه

ارث بردن بعد از نکاح متعه را قبول دارند که این مسئله در بین ائمه امامیان مورد اختلاف است و سه رأی و نظر بر آن وجود دارد.

ا- به حکم ظاهری آیه مواریث بدون قید و بند ارث می برند.

ب- با شرط ارث می برند.

ج- اگر شرط هم کرده باشند ارثی در بین آنها وجود ندارد.

دو بخش اخیر با دلیل خاصی از اعتبار خارج می شوند که در قرآن وجود دارد و از این رو که عین نکاح مدتی برای آن تعیین شده علاقه بین زن و مرد نیز موقتی است و موجب ارث بردن نمی باشد با توجه به اینکه ما با آن گروه موافقیم که می گویند پیروی اتباع ظاهر آیه مواریث الزامی است زیرا کام گرفته، کام از او گرفته (متمتع و متمتع بها) همسر و شوهر هستند با اینکه جمهور اهل سنت نکاح دائمی زن اهل کتاب را تجویز کرده اند و بر ارث نبردن بین او و شوهر مسلمانانش اتفاق نظر دارند. و عموم ارث را با این حدیث از رسول خدا ﷺ که می فرماید اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند تخصیص می کنند^۱.

شبهه دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم:

دوازدهم می گویند: همانا اهل سنت می گویند: که آیه متعه با آیه نکاح نسخ شده است آنجا که خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (طلاق/1)

«ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه [یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه که شوهر با او نزدیکی نکرده باشد] طلاق دهید».

۱- کاشف الغطاء ص 96، البیان الخوئی ص 316 و 317. المتعة و مشروعيتها فی الإسلام ص 144.

و این امکان باطل است زیرا نکاح متعه عده دارد اما نصف عده نکاح دائم^۱. سیزدهم: می‌گویند: اهل سنت می‌گویند: آیه متعه با آیه طلاق نسخ شده است و این نیز باطل است زیرا فقط طلاق نیست که سبب جدائی است بلکه فسخ نیز زمانی که اسباب آن فراهم باشد یکی از اسباب جدائی زن و مرد می‌باشد همانطور که تمام شدن وقت تعیین شده در نکاح موقت یکی از اسباب جدائی است پس سبب جدائی زن و مرد در طلاق منحصر نیست.

سپس تشریع طلاق مباح بودن و شرعی بودن آمیزش را در مورد طلاق منحصر نکرده است اگر چنین بود در مورد آمیزش با کنیزان و اسیران جنگی مشکل پیش می‌آمد زیرا عقدی است که بر مبنای دوام و استمرار منعقد گردیده است زیرا طلاق عقده و گره نکاح دائم را تکلیف و قطع می‌کند.

چهاردهم می‌گویند: اهل سنت می‌گویند: که آیه احصان آیه متعه را نسخ کرده است و این باطل است زیرا آیه متعه یکی از آن دلائل است که بر مشروعیت نکاح متعه به آن استدلال می‌شود و اینکه سبب احصان می‌شود و آن این است که آیه بعد از اینکه محرمات نکاح را بیان کرد به ذکر آنهائیکه حلالند می‌پردازد

﴿وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا مُحْصِينَ بِأَمْوَالِكُمْ غَيْرَ

مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾

«ماورای آنان [محرمات] برای شما حلال گردیده که با اموالتان به دنبال زنان پاکدامن بروید. پس آنهائیکه از آنان کام گرفته‌اید».

۱- الروضة مع المتعة (الحاشیه) 258/5، الخوئی در تفسیرش ص 315 و 316، تفسیر البلاعی 83/2.

الانتصار مرتضی ص 114، کاشف الغطاء ص 96.

پس آیه ماورای محرمات را مباح گردانیده و آن خواستن از طریق احسان می‌باشد. یا خواستن چیزی که شما را پاکدامن و از زنا دورتان گرداند اندک است که جزئی از آن خواسته‌ها نکاح موقت است همچنانکه هدف از احسان در آیه ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾^۱ محفوظ نگه داشتن عفت است نه تزوج زیرا همانطور که شامل نکاح دائم می‌گردد و نکاح ملک‌الیمین (کنیز) را نیز شامل می‌شود و اگر بگوئیم: هدف از احسان، احسان تزوج است این امر به تخصیص رجم در زناکار محسن می‌گردد که رجم باید با توجه به سنت شامل زنان متمتع محسن می‌گردد زیرا حکم رجم در اصل در قرآن وجود ندارد.^۱

شبهه پانزدهم و شانزدهم و هفدهم و هژدهم

پانزدهم می‌گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام اولین کسی بود که تحریم متعه را بر عمر انکار کرد چنانکه ابن جریر طبری با سند صحیح آنرا ابراز نموده است. از حکم درباره این آیه سؤال شد که آیا منسوخ است؟ فرمود خیر و علی فرمود: اگر عمر از نکاح متعه نهی نمی‌کرد غیر از انسان شقاوتمند زنا نمی‌کرد.^۲

و می‌گویند: همانا آن روایت که از ابن حنیفه و او از پدرش نقل کرده موضوع است پس حسن پسر محمد (ابن حنیفه) نزد آنان مانند مرجئه به قبیح الرأی مشهور است. در حالیکه رأی پدرش درباره متعه بر ابن حنیفه مخفی و مبهم نمی‌شود روایت متعه که به امیرالمؤمنین علی منتهی می‌شود موضوع است چگونه این سند دروغین به علی بن ابیطالب نسبت داده

۱- به مصدر قبلی نگاه کن.

۲- فصول المهمة عبدالحسین موسوی ص 79 المتعة فکیکی، و مقدمة المرأة العقول مرتضی عسکری 276/1 واللمعة محمد کلانتر و آمینی در الغدير 239/6 و عبدالله نعمت در روح التشيع ص 463 و

می‌شود؟ در حالیکه قول او در بین امت صحیح و ثابت می‌باشد که گفته است: اگر عمر متعه را نهی نمی‌کرد غیر از شقاوتمندان زنا نمی‌کردند. و از وی ثابت و صحیح است که مذهب وی تحلیل نکاح متعه بوده است. حدیث ثعلبی و طبری و صاحب الدررالمشور به چند طریق آنرا روایت کرده و رازی و ابوحیان نیز آنرا نقل کرده‌اند.

شانزدهم می‌گویند: جابر بن عبدالله تحریم متعه را بر عمر انکار کرد.^۱ و می‌گویند: اگر نهی از رسول الله ﷺ در مورد تحریم متعه وجود داشت از آن دسته از اصحاب در زمان ابوبکر^{رضی الله عنه} مدتی از خلافت خود امام عمر^{رضی الله عنه} پنهان نمی‌گشت که نکاح متعه را انجام می‌دادند این امر نسخ آن در زمان پیامبر ﷺ را نفی می‌کند و اگر چنین نباشد خلیفه اول محرمات خدا و رسولش ﷺ را حلال گردانیده است.^۲

هفدهم می‌گویند: عبدالله پسر عمر تحریم متعه را بر پدرش انکار کرده است. علامه در کتاب نهم الصدق و شهید الثانی در روضة البهیة از صحیح ترمذی نقل می‌کنند که: مردی از اهل شام در مورد متعه از عبدالله پسر عمر پرسید: گفت: حلال است. مرد گفت: پدرت از آن نهی کرده است. عبدالله گفت: به تو بگویم که اگر پدرم از آن نهی کرده و رسول خدا آنرا انجام داده باشد آیا جایز است به خاطر حرف پدرم سنت رسول خدا ﷺ را ترک کنیم؟^۳

۱- در کتابش مسائل فقیهه ص 84.

۲- به تفسیر الکاشف مغنیة 296/2 و 297 و دراسات در عقائد شیعه محمدحسن ص 260 بنگر.

۳- فصول المهمة ص 80، الزواج الموقت و دور آن در حل مشکلات جنسی، محمد تقی حکیم ص 36 و 37 والمتعة فکیکی ص 55 و 65 و 130 و 137 و نهج الحق حلی ص 282 و 283 و روضة البهیة ص 283/5 و الصراط المستقیم نباطی ص 269/3 و نقض الوشیعة محسن أمینی ص 326 و 327.

هجدهم می‌گویند: اهل سنت بر ثبوت نسخ به روایاتی از پیامبر ﷺ استدلال می‌کنند که شیعه این روایات را رد کرده و متن و سند آن را مورد مناقشه قرار داده و با منطق سالم و ثابت کرده‌اند که به چند دلیل به پیامبر ﷺ افترا و دروغ بسته‌اند از جمله آن دلایل:

أ - تضاد و تناقض روایات تحریم

می‌گویند: اهل سنت خود اعتراف کرده‌اند که روایات نسخ از پیامبر خدا ﷺ مناقض و مضطرب^۱ هستند^۲. و در تاریخ اباحه نفی و نهی مضطرب و مناقض هستند در بعضی از آنان چنانکه در روایات مسلم و ابن حنبل آمده که اباحه و تحریم در روز فتح بوده و در بعضی از آنها وقت تعیین نشده و بعضی دیگر حجة الوداع را معین می‌کنند. و اگر آن روایاتی که در اباحه آن در روز خیبر و عمرة القضاء و حنین و اوطاس و تبوک روایت شده‌اند به آن ضمیمه و اضافه کنیم می‌بینیم که شش مرتبه مباح و نسخ گردیده است، و روایات نسخ اگر از تناقض هم مصون باشند حجت نیستند زیرا جزو خبر آحاد

متعّه و مشروعیت آن در اسلام ص 185 و الزواج فی القرآن والسنة عزالدین بحر العلوم ص 272،
الحقائق الناضرة بحرانی ص 114/24.

۱- حدیث مضطرب آنست که برچند شکل متعارض با هم روایت شده باشد و جمع بین آنها امکان پذیر نباشد و تمام آن روایات در قوت سند از تمام وجوه مساوی هستند و به هیچ وجه نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. [مترجم]

۲- جواد مغنیه در تفسیر خود الکاشف 297/5، النجفی در جواهرالکلام 147/30 و فکیکی 127 و 132، الحقائق 114/24 و 116 الانتصار ص 110، روح التشیع عبدالله نعمت ص 465 و 467، خلاصة الإيجاز المفید ص 33، قلائد الدرر جزائی 69/3 تفسیر المیزان 282/4 و 299-300، البیان خوئی 321، مسائل الفقهیه موسوی ص 77 و 78 و مقدمة مرآة العقول 313/1 و 319.

می‌باشند. و آیه قرآن با حدیث متواتر نسخ می‌شود و با حدیث آحاد^۱. ثابت نمی‌گردد^۲. و به وسیله حدیث عمران بن حصین و حدیث جابر مقابل نسخ موقوف می‌گیرند. من (عمران بن حصین) نزد جابر^{رضی الله عنه} پسر عبدالله بودم که یک نفر آمد و گفت: ابن عباس^{رضی الله عنه} و ابن زبیر^{رضی الله عنه} درباره متعه با هم اختلاف پیدا کرده‌اند. جابر گفت: ما هر دو متعه (متعه زواج و حج) را همراه با پیامبر^{صلی الله علیه و آله} انجام داده‌ایم سپس عمر^{رضی الله عنه} از آن نهی فرمود و ما دیگر آنرا انجام نداده‌ایم^۳.

و از ردهای شیعه آنست که همانا راست‌ترین روایتی که بر نسخ نشدن متعه در زمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} دلالت دارند فرموده عمر^{رضی الله عنه} است که می‌فرماید: دو متعه که در زمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} بود و من از آنها نهی می‌کنم و کسی آنرا انجام بدهد معاقبه‌اش می‌کنم متعه حج و متعه زنان^۴.

خلیفه ادعای نسخ نکرد چنانکه از کلام صریحش شنیده می‌شود و اسناد تحریم و نهی را به خود برمی‌گرداند و اگر آیه یا حدیث ناسخی از خدا و رسول^{صلی الله علیه و آله} وجود داشت تحریم را به آنها نسبت می‌داد زیرا نسبت تحریم خدا و رسولش که زجر بیشتری در آن وجود دارد. شایسته تر به ذکر هستند.

شبهه نوزدهم

نوزدهم می‌گویند: رسول خدا متعه را برای اصحابش مباح گردانیده است.

۱- خبر (حدیث) آحاد آنست که یک نفر آنرا روایت کرده باشد و به سه دسته مشهور، عزیز و غریب

تقسیم می‌شوند به کتب علوم الحدیث مراجعه شود [مترجم].

۲- تفسیر الکاشف / جواد المغنیه 297/5.

۳- مصدر سابق.

۴- طریق الهدی ص 165.

و مسلمانان بدون شبهه و مشکلی بر شرعیت نکاح متعه و اذن رسول خدا ﷺ بر آن در زمان خودش اجماع دارند سپس مدعی نسخ آن کرده شد و ثابت نشد و مباح بودن آن به وسیله اجماع ثابت است و با اجماعی دیگر می‌توان آنرا تحریم کرد و نسخ فقط ادعایی است و ثابت نشده است.

و می‌گویند: نزاع و خلافتی در آن نیست که متعه مشروع بوده ولی دشمن می‌گوید: نسخ شده است ما می‌گوئیم: مشروعیت درایت (علم و تعیین) است و نسخ آن روایت، و درایت بوسیله روایت دور انداخته می‌شود.

و می‌گویند: متعه بدلیل قطعی ثابت شده و دلایل مانع از آن همه ظنی هستند و حکم قطعی فقط با دلیل قطعی مثل خود نسخ می‌شود و احادیث زمانی که با هم معارض بودند از حجیت و اعتماد ساقط می‌شوند و به متشابهات تبدیل می‌شوند که ناچاراً باید آنرا ترک و به محکومات عمل نمود و بعد از ثبوت مشروعیت و مباح بودن آن به اتفاق مسلمانان و همراه بودن مسلمانان با بقاء آن و اصالت عدم نسخ هنگام ایجاد شدن شک جائز دانسته و حلال بودن آن تعیین و تا روز قیامت ثابت می‌شود و می‌گویند: آیات مکی، مدنی را نسخ نمی‌کنند آیه ازدواج یا فروج در سوره [مؤمنون و معارج] وجود دارد که هر دو مکی و به اتفاق مسلمانان قبل از هجرت نازل شده و آیه متعه در سوره نساء است که در مدینه نازل شده است و امکان ندارد که متعه را نسخ کند که به اجماع مسلمانان در مدینه مباح گردیده و تقدم ناسخ بر منسوخ غیرممکن می‌باشد و می‌گویند: روایات نسخ حجت نیستند حتی اگر از تناقض هم سالم باشند زیرا از اخبار آحاد به

حساب می‌آیند و نسخ به وسیله آیه قرآنی با حدیث متواتر^۱ ثابت می‌شود نه با حدیث آحاد.

شبهه بیستم

بیستم می‌گویند: همانا اهل بیت از علی علیه السلام گرفته تا آخرین اولاد و شیعه آنها بر آن اجماع کرده‌اند و فرموده امام را می‌شناسند که فرمود: اگر عمر رضی الله عنه از متعه نهی نمی‌کرد غیر از شقی و بدبخت زنا نمی‌کرد به همین دلیل شیعه امامی با تبعیت از دوازده امام خود بر حلال بودن آن اجماع دارند و نسخ نشدن آن با نسخ صحاح متواتر ما که از ائمه عترت و طهارت به تواتر به ما رسیده و ثابت است و به ترجیحات آنها در کتاب وسائل شیعه‌ای احکام الشریعة مراجعه کن^۲.

شبهه بیست یکم:

می‌گویند: هیچ ضرری نه فعلی و نه تبعی در متعه وجود ندارد و هر چیزی که چنین باشد مباح است و اگر مفاسدی در آن باشد یا عقلی است که به اتفاق غیرقابل قبول می‌باشد و یا شرعی است که چنین نیست و اگر بود یکی از دلائل طرف مقابل قرار می‌گرفت به همین دلیل ثابت شده که هر منفعتی که ضرری حالی و یا بعد از آن، در آن نباشد عقلاً مباح است و این صفت نکاح متعه است که بوسیله عقل مباح بودن آن واجب می‌گردد و اگر گفته شود که: شما به چه دلیل مضرات آنرا در آینده نفی می‌کنید

۱- حدیث متواتر آنست که جمعی آنرا روایت کرده باشند که عادتاً عقل به جمع شدن آنها بر دروغ حکم نمی‌کند و آنرا غیرممکن می‌داند [مترجم].

۲- جواهرالکلام نجفی 150/30 و خلاصه الإيجاز فی المتعة ص 27 و مسائل فقهیه ص 75 و 87 و فقه الجنس ص 154 والحدائق 113/24.

در حالیکه در آن اختلاف وجود دارد؟ در جواب می‌گوئیم: هر کس ادعا کند که مضرات دارد باید دلیل بیاورد.^۱

جواب این شبهات پوچ و واهی

و جواب این شبهات که قویترین آنان است به ترتیب به شرح زیر می‌باشد:

جواب شبهه (۱)

از چند طریق:

اول: صحیح است که خداوند متعه حج را در قرآن مشروع گردانیده است و در سوره بقره آیه ۱۹۶ می‌فرماید:

﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾

(بقره/۱۹۶)

«پس هر که بهره ور شد به اداء عمره [و آنرا اتمام] رساند سپس حج را اداء کرد [یعنی تمتع کرد به قرآن] آنچه از قربانی برایش سهل باشد لازم است».

اما خداوند به وسیله قرآن متعه زنان را مشروع نکرده است: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ

مِنْهُنَّ﴾ و تفصیل آن چنین است که: قرآن کریم در دلالت بر احکام اسلوب و لحن مفصل و مجمل دارد حکم مجمل: اغلب حکم قرآن کریم درباره احکام مجمل است تا فرصت را برای رسول خدا ﷺ بگذارد که تبیین و تبلیغی که به انجام آن از طرف خدا مکلف شده به انجام برساند. خداوند در سوره (نحل/۴۴) می‌فرماید:

۱- به الفکیکی ص ۱۶۶ و السرائر ص ۶۱۸/۲ نگاه کن.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/44)

«و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بر آنها نازل شد برایشان تبیین و روشن کنی باشد که در آن تفکر کنند».

از نمونه‌های آن:

الف - دستور به اقامه نماز: آیات متعددی در قرآن وجود دارد که انسان را به اقامه نماز و محافظت به آن تشویق می‌کند و کیفیت و چگونگی و عدد رکعات و چیزهای دیگری که سنت نبوی آنرا بیان نموده بیان نکرده است و پیامبر دربارہ آن می‌فرماید: «نمازتان را مانند من بخوانید».

ب - امر به پرداخت زکات: خداوند به پرداخت زکات دستور فرموده و اصنافی که به آنها زکات پرداخت می‌شود بیان نموده است اما اندازه و مقدار زکات و اموالی که از آنها زکات پرداخت می‌شود را تحدید و مشخص نکرده است و سنت پیامبر ﷺ بیان نموده است.

ج - حج نیز مانند آنهاست: قرآن وجوب حج بر مستطیع و توانا را بیان نموده و اینکه مستطیع کیست؟ آنرا بیان ننموده و از ارکان آن غیرطواف الإفاضه و سعی بین صفا و مروه را بیان ننموده است و سنت را به بیان احکام مربوط به حج ملکف کرده است و پیامبر ﷺ آن مناسک را انجام داده است و به اصحاب فرموده: مناسک تان را از من یاد بگیرید.

و شأن بقیه احکام مانند وصیت و قصاص و غیر آنان هم چنین است که اگر به اکثر احکامی که در قرآن بنگریم می‌بینیم که مجملاً و بدون تفصیل ذکر شده‌اند.

الحکم‌المفصل: اما در جنب آن احکام مجمل احکامی دیگر وجود دارد که با تفصیل کامل در قرآن آمده‌اند و یک فرصت کمی در آن برای سنت قرار داده است این حکم را حکم مفصل می‌نامند. از نمونه‌های حکم مفصل:

الف - احکام مواریث: چنانکه قرآن سهم هر وارث و مقدار ارث آنرا در حالات مختلف بیان نموده است.

ب - احکام خانواده: ازدواج و طلاق و احکام مربوط به آن مانند احکام عده و نفقه، که موضوع بحث ماست.

توجه قرآن و سنت نبوی به زنان:

تمام مسلمانان و کسانی که از قرآن اطلاع دارند و اگر به آنهم ایمان نداشته باشند این را می‌دانند که تمام این قضایا در قرآن و سنت مشخص شده و برای اجتهادات بشر و تقدیرات و مقادیر آنان فرصتی نگذاشته است.

زن و احکام تشریعات آنرا در بیشتر از یک سوره و آیه بیان نموده است. ما مسلمانان درباره احکام زنان بزرگترین سوره را در قرآن داریم که سوره نساء می‌باشد و صحیح‌ترین روایتی که وجود دارد اشاره به این دارد که از نظر ترتیب نزول ششمین سوره است که در مدینه نازل شده است اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شده سوره بقره، بعد انفال، بعد آل عمران، بعد احزاب، بعد ممتحنه و سپس نساء می‌باشد. این سوره در ترتیب قرآنی چهارمین سوره است که بسیاری هم به آن سوره نساء بزرگ، می‌گویند تا از سوره‌های دیگر مانند طلاق که بعضی از امور و شئون زنان را بیان نموده و به آن سوره نساء کوچک می‌گویند جدا شود^۱.

۱- به تفسیر قرآن کریم، محمد شلتوت از ص 163 و ما بعد آن بنگر.

و فقط این دو سوره نیستند که احکام زنان در آن بیان شده بلکه در ده سوره دیگر نیز بیان شده اگر با این نام هم نامگذاری نشده چنانکه توضیح داده می‌شود:

وجود خانواده در چهارچوب اسلامی

قرآن کریم از تمام طریقه‌ها شئون خانواده را بیان و سنت پاک نبوی مقاصد قرآن کریم را شرح و تفصیل داده است که از مهمترین مواردی که در قرآن کریم درباره خانواده و نظام خانواده آمده به شرح زیر است:

- ۱- اهداف نجیبانه ازدواج.
- ۲- تشویق بر ازدواج و زوج دادن.
- ۳- صفات همسر و شوهر صالح
- ۴- چگونگی توجیه و تسکین غریزه جنسی اگر قدرت و توانایی ازدواج نبود؟
- ۵- راههائی که ازدواج بوسیله آنها کامل می‌گردد.
- ۶- حقوق و واجبات همسر و شوهر بر یکدیگر.
- ۷- چگونه از این روابط مقدس محافظت شود؟
- ۸- مدت اندازه و استمرار آثار این علاقه بعد از جدا شدن از همدیگر.
- ۹- خانواده و اسلام و ماقبل اسلام و تعدد زوجات تا چهار همانطور که اسلام به خاطر تکریم زن و برداشتن ظلم از او:
 - ۱- تعدد زنان را مقید کرده و آخر آنرا چهار قرار داده.
 - ۲- طلاق را به سه عدد مقید کرده است.
 - ۳- خلع را مشروع گردانید برای زمانی که زن از شوهرش خوشش نیاید و بخواهد از او جدا شود.
 - ۴- ظهار را ممنوع کرده که زوجیت بین زوجین را حرام می‌گرداند.

۵- برای ایلاء [و آن چنین است که مرد قسم بخورد با زنش آمیزش نکند (مترجم)] مدت و اجل قرار داده که چهار ماه است که در زیر بعضی از این نقاط ذکر می گردد.

۶- کسی را که به زن پاکدامنش تهمت بزند معاقبه می کند.

که در زیر بعضی از این نقاط ذکر می گردد.

در سوره بقره در ۲ ربع آن به بحث آنها می پردازد یکی:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾ (بقره/219)

«ای محمد ﷺ) درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند».

و دیگری:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ

الرَّضَاعَةَ﴾ (بقره/233)

«مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند هر گاه یکی از والدین یا

یکی از دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شود».

و هم چنان حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک که نه به کتاب و نه به رسول

ایمان می آورد و حکم ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک را بیان می کند:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ ۚ وَلَا أُمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ

وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ

خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُو

إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۚ وَبَيِّنُا آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

(بقره/221)

«و زنان مشرک را همسر مگزینید تا وقتی که ایمان آورند. و بی گمان کنیز مؤمن از زن [آزاد] مشرک بهتر است، اگر چه [زیبایی آن زن مشرک] شما را به شگفت آورده باشد و [زنان مسلمان را] به همسری مشرکان در نیاورید، تا وقتی که ایمان آورند. و برده مؤمن بهتر از مشرک است و اگر چه شما را به شگفت آورده باشد. آنان (مشرکان) به آتش [دوزخ] فرا می‌خوانند و خدا به توفیق خود به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند. و نشانه‌های خود را برای مردم روشن می‌سازد باشد که پندپذیرند».

و عادات جاهلی‌ای که اهل جاهلیت با زنان داشتند باطل می‌گردد:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره / ۲۲۲).

«و درباره حیض از تو سؤال می‌کنند بگو که: آن اذیتی است پس در آن هنگام با زنان آمیزش نکنید [به‌عنوان آمیزش] نزدیک نشوید تا پاک می‌گردند. آن گاه چون [به خوبی] پاک شوند، [غسل کنند] از همان جا که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید».

و بعضی از رفتارها و معاملات جاهلیت با آن زنان را اذیت می‌کردند باطل گردانید، چنانکه طلاق که شوهر در آن مالک بر گرداندن زن و طلاق که در آن مرد مالک برگرداندن زن نیست، و حق زن را در اینکه مرد با او بد رفتار بود و از طلاق دادنش امتناع می‌ورزید بیان کرده که می‌توان مالی به شوهرش پرداخت کند و خود را از دست وی رها کند، و مساوات زن با مرد را به خوبی آزاد کردن، و از منع و در تنگنا قرار دادن

زنان از اینکه ازدواج کنند با توجه به طمعی که در مال آنان دارند و ضرر رساندن به آنان، مردان را بر حذر داشته است.

و در ربع دوم بیان نموده که: زن در امور فرزندان و شیر دادن به آنان شریک مرد است، و صحیح نیست که مرد در این زمینه با رأی خود اقدام کند مگر از ﴿عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ﴾ «به رضایت و مشورت هر دو طرف باشد».

و خواستگاری و آداب آنرا بیان نموده چنانکه حق زنان مطلقه را در متعه بیان نموده است و آن این است که مرد بعد از طلاق وی به او می‌پردازد تا واقعه جدائی را بر وی تخفیف و تسلیت بخشد. و آنرا مانند حقی بر گردن انسانهای متقی قرار داده است. و عده زنی که شوهرش فوت کرده بیان نموده، و شوهران را تشویق کرده که برای زنان بعد از اتمام عده آنان وصیت بکنند و در منازلشان باقی بمانند و کسی آنها را اخراج نکند این احکام را در آیه 226 و 242 مشاهده می‌کنیم.

و در سوره مائده به بحث درباره آنان می‌پردازد و حلال بودن زنان پاکدامن اهل کتاب را بیان می‌نماید و در حقوق زوجیت بین آنان و زوجهای مؤمن مساوات قرار می‌دهد که این حکم را در آیه پنجم این سوره مشاهده می‌کنیم. دوباره در سوره نور بحث در مورد آنها را به میان می‌آورد و آنها را از ارتکاب چیزهایی که کرامت وی را لکه‌دار و شرف و منزلت وی را پائین می‌آورد بر حذر می‌دارد، و تجاوز به آنها بصورت قذف و تهمت چه از طرف زوج یا غیر او را بیان نموده، و همچنین آداب رفتن به منزل آنان را تشریح نمود. برای اینکه آنها را از دیدن در لباس کار و انجام امور منزل محفوظ بدارد چنانکه کسانی که آب حیاء و عفت از صورتشان افتاده و به وسیله دخترانشان کاسبی کرده آنان را بر حذر می‌دارد: که تمامی این احکام را در این آیه 2-3-4- سپس از آیه 2 تا 34 مشاهده می‌نمائیم.

و در سوره احزاب از آنها بحث به میان می‌آورد و بسیاری از مشاغل داخل منزل را علاج می‌کند، و آدابی که بر آنها واجب است بیان می‌کند، و زنان پیامبر ﷺ را بعنوان مثال و نمونه زنده‌ای که شایسته هستند که زنان صالحه آنها را سرمشق زندگی خود قرار دهند معرفی می‌کند که این را در آیه 30 این سوره تا آیه 59 مشاهده می‌کنیم.

و در سوره مجادله به بحث در مورد آنان می‌پردازد به رأی یک زن گوش می‌دهد. و آنرا به عنوان مبدأ و اصلی قرار می‌دهد که تشریع عمومی و ابدی را بر آن تقریر و تثبیت می‌نماید و به وسیله آن آیات [ظهار] که سوره با آنها شروع می‌شود به اثری و آثاری از نشانه‌های فکر زنانه تبدیل شد و یک صفحه الهی ابدی به درازای زمان به عنوان احترام اسلام نسبت به زن در آن می‌درخشد که اسلام این نیست: چنانکه دشمنان اسلام از اصحاب متعه و کسانی که خود را در لحاف آنان پیچیده‌اند گمان می‌کنند و آن را مخلوقی بدانند که فکر و نظر مرد او را رهبری می‌کند، و او برای اظهار نظر مرد بر وی خلق شده و رأی مرد دارای ارزش و قیمت است.

اوس پسر صامت به همسرش خوله دختر ثعلب می‌گوید: نسبت به من مانند مادرم هستی، در جاهلیت چنین معروف بود که اگر مردی این جمله را به همسرش می‌گفت بر وی حرام می‌شد سپس اوس آنرا خواند تا به نزدش بیاد، خوله سرپیچی کرد و گفت: قسم به ذاتی که نفس خوله در دست اوست به من نمی‌رسی در حالیکه چنین گفته‌ای، تا خدا و رسولش ﷺ در این باره حکم نکنند، سپس به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، اوس با من ازدواج کرد وقتی جوان بودم و به من رغبت و علاقه داشتند، وقتی که عمرم گذشت و بچه‌هایم زیاد شدند، مرا مانند مادرش قرار داده است و پیش روی بیش از یک نفر رهایم کرده است، اگر رخصتی می‌بینی به من بگو: رسول خدا ﷺ گفت: در این واقعه‌ای مانند این حادثه که بر تو واقع شده به چیزی دستور نداده‌ام و رأی من چنین است که بر وی حرام شده باشی، مکرراً با رسول خدا ﷺ مجادله می‌کرد

و در جواب می‌گفت: او طلاق را ذکر نکرده پس چگونه بر وی حرام می‌گردد؟ من از او چند دختر کوچک دارم که اگر نزد وی باشند ضایع و اگر نزد من باشند گرسنه می‌شوند، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدای من! نزد تو شکایت می‌کنم بر این حال دعا کردن ماند تا خداوند چهار آیه اول این سوره را نازل فرموده. در سوره ممتحنه نیز درباره آنها بحث می‌کند و حکم زنان مسلمان که از مملکت دشمن به شهرهای اسلامی هجرت می‌کنند بیان می‌دارد، و حکم زوجیت آنان برای شوهران سابق شان و ازدواج شان با مردان مؤمن را بیان می‌کند و حقوق مبالغه در سمع و طاعت و انجام احکام و حدودات شرعی و اینکه حقوق آنان در این بابت مانند مردان است ذکر می‌کند. مفسرین داستان این مبالغه را استخراج کرده‌اند، مبالغه‌ای که محور گفتگوی آنان زنان هستند، و هند دختر ابوعتبه همسر ابوسفیان که داستانی کمیاب است که آزادی رأی و گفتگو در مناقشه را که یک پدیده عظیم است در آن نمایان می‌گردد که این را در آیات 10 تا 12 این سوره مشاهده می‌کنیم.

و در سوره تحریم به امور میان زنان رسول خدا ﷺ و هر همسر و شوهر دیگری در هر زمان و مکانی می‌پردازد، و در این سوره مسئولیت زن در قبال خویش را مستقل و جدا از مسئولیت وی در قبال شوهرش قرار می‌دهد، و اینکه فساد و طغیان مرد نمی‌تواند تأثیر منفی در فکر وی داشته باشد، اگر صالح باشد و صلاح و خوبی و تقوای مرد به وی نفعی نمی‌رساند، اگر خودش نا صالح باشد، که این را نیز در پنج آیه اول این سوره و چند آیه‌ای که سوره به وسیله آنان خاتمه می‌یابد مشاهده می‌کنیم. و در اخیر خداوند در دو سوره بزرگ و کوچکشان به شرح حال آنان می‌پردازد.

سوره های نساء و طلاق، چقدر قلبهای زنان تند تند می‌زند به خاطر این همه احترام و عنایت که خداوند نسبت به آنها داشته است. وقتی که می‌بینند و یا می‌دانند که خداوند در این سوره ها از آنان صحبت کرده و در بین این سوره ها دو سوره به اسم

آنان نامگذاری شده، و بسیاری از امور آنان در طول زندگی از بچگی تا همسری و بالاخره مادری را معالجه می‌کند.

مانند این احکام و تشریعات قرآن با تفصیلی کامل آنرا بیان نموده، و برای تشریح نبوی ﷺ فرجه‌ای نگذاشته مگر کمی نباشد. پس معقول نیست که قرآن نکاح متعه را با جمله ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ﴾ که از قضیه ازدواج پیچیده‌تر و سخت‌تر و اثرات خطرناک‌تری بدنبال دارد ذکر نماید، آنهم با این اشاره مخفی و کوچک آنهم اگر صحیح باشد که اشاره به نکاح متعه است، و این‌چنین گذرا به بحث آن نمی‌پرداخت بلکه آنرا یک قضیه مستقل قرار می‌داد، و حدود و علائم آنرا مشخص می‌کرد، و دیدگاه مرد و زن را در آن بیان می‌کرد، و فرصتی برای بشر ایجاد نمی‌کرد که احکام و قوانینش را تشریح کنند، یکی بگوید: ارث می‌برد، و یکی دیگر بگوید: نمی‌گیرد مگر شرط کرده باشند، و دیگر بگوید: شرط کرده باشند یا نه، ارث نمی‌گیرد ... و وقتی که قرآن کریم احکام زن متعه را تفصیلاً بیان ننموده حتماً مجالی برای سنت قرار داده تا پیامبر ﷺ امر بیان احکام زن متعه را برعهده بگیرد که خداوند در سوره نحل وی را به انجام آن مکلف گردانیده که می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/44)

«و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بر آنها نازل شد برایشان تبیین و روشن کنی باشد که شاید در آن تفکر کنند».

وقتی که فرض کنیم که رسول خدا ﷺ فرموده باشد: که این آیه درباره متعه است و احکام آنرا بیان کرده باشد، زیرا نباید بیان از وقت نیاز به تأخیر بیافتد اما چه کار کنیم که در واقع نه این و نه آن واقع نشده است، زمانیکه یک حدیث ضعیف یا حتی موضوع

هم باشد نمی یابی که رسول خدا ﷺ این آیه را با آن تفسیر کرده و گفته باشد این آیه در مورد متعه زنان نازل شده است، یا احکام زن متعه را بیان نموده باشد. دوماً: همانا جمهور اهل سنت در تشریع نکاح متعه بر این آیه اتفاق نظر ندارند و این چند دلیل دیگر از طریق‌های مختلف:

الف - تفسیر پیامبر ﷺ

همانا پیامبر ﷺ فرمود که این آیه در مورد نکاح متعه نازل شده و بیان آن چنین است: مصدر دومی که اصحاب در تفسیرشان برای کتاب خدا به آن مراجعه می‌کردند. رسول خدا ﷺ بود آنچه که آنان نمی‌دانستند برایشان بیان می‌فرمود، زیرا وظیفه او بیان بود چنانکه خداوند در کتابش از آن خبر داده است و می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ﴾

(نحل / 44)

«و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد که اندیشه کنند».

و همانطور که رسول خدا ﷺ خود نیز به آن اشاره فرموده است: ابوداود با سند خود از مقدم پسر معد یکرب از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرموده است: «آگاه باشید که به من قرآن و مانند او عطا شده است، آگاه باشید که نزدیک است که مردی سیر بر میزش تکیه دهد و بگوید: شما را به این قرآن وصیت می‌کنم آنچه را که این کتاب حلال کرده شما هم آنرا حلال و آنچه را حرام گردانیده حرام بدانید، آگاه باشید که گوشت دراز گوش اهلی و هر درنده‌ای که چنگال داشته و پیدا شده کافر معاهد برای شما حلال نیست مگر اینکه صاحبش از آن بی نیاز باشد، و هر کسی بر قومی مهمان

شد بر آنها واجب است که احترامش را بگیرند، و اگر به وی احترام نکردند برای وی جائز است که آنها را معاقبه کند و به زور از آنها چیزی بگیرد»^۱.

و کسی که به کتب سنت و حدیث مراجعه کند مشاهده می‌کند که یک باب بخصوص برای تفسیر قرار داده شده و بسیاری از تفسیرات مأثور از رسول خدا ﷺ را در آن تقریر نموده‌اند به عنوان مثال نه به عنوان انحصار:

آن روایتی که امام احمد و غیر ایشان از عدی پسر حاتم نقل کرده‌اند که گفته: پیامبر ﷺ فرموده است: «همانا [مغضوب علیهم] یهود و [ضالین] مسیحیان هستند». و آنچه که بخاری و غیر او از علقمه از عبدالله ﷺ روایت کرده‌اند: که وقتی این آیه نازل شد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام / ۸۲).

«کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیّت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند»

بر مسلمین بسیار سخت آمد و گفتند: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از ما بر خود ظلم نکرده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: چنین نیست که شما فکر می‌کنید، بلکه ظلم به معنی شرک است نشنیده‌اید که لقمان پسرش را اندرز می‌داد و به او گفت:

﴿يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان / ۱۳).

«ای پسر من برای خدا شریک قرار نده همانا شرک ظلم بس بزرگی است»^۲.

۱- سنن ابوداود، کتاب السنة.

۲- بخاری کتاب أحادیث الأنبياء، ترمذی و امام احمد در تفسیر القرآن.

و روایتی که احمد به سندش از انس پسر مالک رضی الله عنه و او نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرموده: «کوثر رودی در بهشت است که خداوند آنرا به من وعده داده است»^۱. و غیر این دلایل بسیارند...

پس تفسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنها آنرا آیه متعه می‌نامند کجاست؟ و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: این آیه در مورد نکاح موقت یا نکاح منقطع نازل شده است کجاست؟

ب - تفسیر اصحاب رضی الله عنهم

اصحاب در آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند نگفته‌اند که این آیه در مورد نکاح موقت نازل شده است، و بهترین مثال که می‌آوریم و طرف مخالف را با آن ساکت می‌کنیم گفته امام علی رضی الله عنه است که آنها [پیروان نکاح متعه] آنرا حجت می‌شمارند و وی را معصوم و خلیفه اول و عالمترین اصحاب به مواقع نزول آیات و معرفت و شناخت قرآن می‌پندارند، که نه سنی و نه شیعه چیزی از او روایت نکرده‌اند که گفته باشد: این آیه در مورد نکاح متعه نازل شده است در حالی که وی زمان و مکان نزول تمام آیات را می‌داند!

ابونعیم در حلیۃ الأولیاء از علی بن ابیطالب رضی الله عنه ابراز داشته است: که ایشان فرموده‌اند: به خدا سوگند هر گاه آیه‌ای نازل شده من دانسته‌ام که در چه مورد و در کجا نازل شده و همانا پروردگارم قلبی عاقل و زبانی سؤال کننده به من ارزانی داشته است. و ابوالطفیل روایت کرده گفته است: شاهد بودم که علی رضی الله عنه خطبه می‌داد و او گفت: از من بپرسید سوگند به خدا از هر چیزی سؤال کنید به شما پاسخ می‌دهم و درباره کتاب از من سؤال

کنید سوگند به پروردگارم که هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم که آیا در شب یا روز در سهل [أرض مسطح] یا در کوه نازل شده است.

پس تفسیر علی علیه السلام برای این آیه که شما آنرا آیه متعه می‌نامید کجاست؟؟!!

اما ابن عبدالبر در کتاب الاستذکار در تأویل ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ بیان می‌دارد که: جماعتی و از جمله آنها عمر رضی الله عنه می‌گویند: آن نکاح حلال است زمانی که نکاح را عقد نموده و با وی آمیزش نکرد به وسیله عقد و استمتاع کام گرفته است. پس اگر قبل از اینکه با وی آمیزش کند او را طلاق داد نصف مهریه را می‌گیرد، و اگر با وی آمیزش کرد تمام مهریه را از آن خود می‌کند، زیرا این مرد به طور کامل کام گرفته است.^۱

و ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: که این آیه برای استمتاع در آیه حمل می‌شود و اینکه ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: [إلى أجل مسمى] منظورش مهریه است نه عقد نکاح.^۲

ج - تفسیر علمای امت

اما تفسیر علمای امت: آنها هم نگفته‌اند که این آیه درباره نکاح موقت نازل شده است بلکه گفته‌اند: که این آیه به هیچ وسیله‌ای به نکاح موقت ارتباط ندارد و بر جایز بودن نکاح موقت دلالت ندارد و کسی که بگوید: درباره متعه نازل شده است، غلط است و تفسیر بعضی از آنان به نکاح متعه غیرقابل قبول می‌باشد.

حسن بصری رضی الله عنه می‌گوید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ آن نکاح است.

۱- الاستذکار 298/16.

۲- الحاوی الکبیر/ماوردی 331/9.

ابن شهاب رضی الله عنه می‌گوید: آن نکاح است. پس زمانی که نکاح واجب گردید - اولاً جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه - از وجوب مهریه کم یا زیاد و ربیعه می‌گوید: آن نکاح است. آنچه از زن کام گرفته‌اید کم یا زیاد و آنرا به جز یک شب وی را آمیزش نکرده باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ (نساء/

24).

«و در آنچه پس از مهر مقرر به آن تراضی [و توافق] کنید، گناهی بر شما نیست».

یعنی: آنچه که با همسرش بعد از عقد نکاح توافق کرده‌اند آن همان چیزی است که خداوند می‌فرماید: و مقدسی در کتاب خود [تحریم نکاح المتعة] می‌گوید: و غیر آنان در تفسیر آن آیه آنچه را که بر صحت مذهب ما دلالت دارد روایت کرده‌اند و گفته‌اند: منظور تقدیر مهریه است. از سعید و او از حسن روایت کرده که این دو گفته‌اند: تا هنگام مردن یا طلاق دادن^۱.

و از قتاده روایت شده که گفته: ﴿فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ آنچه که بر آن راضی شده‌اید کم یا زیاد خداوند آنرا برای شما حلال گردانید^۲.

۱- المقدسی در تحریم نکاح متعة ص 181-182.

۲- المقدسی ص 181-182.

بیان تفسیرات اهل سنت:

همانا جمهور اهل سنت نگفته‌اند: که این آیه در مورد نکاح متعه نازل شده و بر نزول این آیه در مورد متعه اتفاق یا اجماع ندارند و نسبت چنین گفته‌ای به آنان دروغی آشکار و هر کس بر آن مصر باشد دروغگو است.

همانطور که شیعه‌های قائل به متعه بر نزول این آیه در مورد متعه اتفاق ندارند و این بیان اقوال هر دو گروه درباره آن و قبل از آوردن این اقوال لازم است که این را بیان کنیم که جمهور به طور مفصل نگفته‌اند: این آیه درباره متعه نازل شده است.

بیان اینکه جمهور نگفته‌اند مقصود از این آیه نکاح موقت است

همانا اکثر اهل تفسیر این تفسیر را به جمهور نسبت نمی‌دهند. و این بعضی از اقوالشان که مختصراً می‌آید:

(۱) رازی می‌گوید: که در آیه دو قول وجود دارد. اول اینکه: منظور نکاح است، و این گفته اکثر علمای امت می‌باشد و دوم اینکه: مقصود نکاح موقت است.

(ب) امام ابن جوزی: همانا مجاهد و حسن و جمهور رحمهم الله می‌گویند: مراد از استمتاع در آیه نکاح است و دوم اینکه: نکاح موقت است.

(ج) طبری. اقوال متعددی را با روایات مستند در تفسیر این آیه ذکر کرده که روایتی از مجاهد و حسن و ابن زید و ابن عباس رضی الله عنهما آورده که به معنی نکاح است. و در روایتی دیگر از مجاهد و ابن عباس رضی الله عنهما آورده که آنرا به متعه تفسیر کرده‌اند، اما فرموده خداوند:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ﴾

«و در آنچه پس از مهر مقرر به آن تراضی [و توافق] کنید، گناهی بر شما

نیست».

طبری قول آنها که گفته‌اند: نکاح است آورده. و بعضی هم گفته‌اند متعه است.

د) الکیا الهراسی: بعضی گمان می‌کنند که آیه در مورد متعه نازل شده و چیزی که آنان ذکر کرده‌اند احتمال ندارد.

ه) نحاس می‌گوید: علماء در این قضیه اختلاف دارند و دسته‌ای می‌گویند: که آن نکاح است و خداوند هیچ وقت در کتابش متعه را حلال نکرده و این گفته حسن و مجاهد است.

و) بیضاوی: دو قول را ذکر می‌کند: اول اینکه: منظور از استمتاع نکاح است و قول دوم را با اسلوب تمریض و ناقابل می‌آورد: و گفته شده: که درباره متعه نازل شده است. ز) ابن‌العربی: دو قول را می‌آورد اول اینکه: مقصود نکاح است و این گفته حسن و مجاهد است و دوم نکاح موقت است.

ح) ماوردی می‌گوید: در آیه دو نظر وجود دارد یکی اینکه: در مورد نکاح است. که این را حسن و مجاهد و ابن عباس رضی الله عنهما در یکی از روایت‌ها گفته‌اند. و نظریه دوم اینکه: درباره متعه نازل شده است. که آن به قرائت ابی و این گفته سدی نیز می‌باشد.

ط) بغوی دو نظریه را ذکر می‌کند یکی: نظریه حسن و مجاهد که درباره نکاح است و دوم اینکه: بعضی دیگر گفته‌اند که آن نکاح متعه است.

ی) الخازن: در معنی آن اختلاف دارند حسن و مجاهد می‌گویند: مقصود نکاح است

و وقتی که فرموده خداوند: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاۤءَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ

الْفَرِیْضَةِ﴾ را تفسیر کرده گفته است: در آن اختلاف پیدا کرده‌اند. بعضی ما قبل آنرا بر

نکاح متعه حمل کرده‌اند و اقوالشان را ذکر کرده سپس گفته است: و بعضی آیه را بر استمتاع به وسیله نکاح صحیح حمل کرده‌اند و اقوال آنان را نیز ذکر کرده‌اند.

یا) و امام نسفی هر دو نظریه را در تفسیر آیه ذکر می‌کند: بدون اینکه قول دوم را

[اینکه آیه در مورد نکاح موقت نازل شده است] به جمهور نسبت بدهد.

یب) ابن کثیر از مجاهد حکایت می‌کند: که در مورد متعه نازل شده است می‌گوید: جمهور برخلاف این نظریه هستند.

یج) رشید رضا: هر دو قول و گفته را درباره آیه ذکر کرده: و منظور از آن نکاح است. و از نظم آیه چنین برداشت می‌شود، و شیعه گفته‌اند که منظور نکاح موقت است. ید) آلوسی هر دو گفته را در آیه ذکر می‌کند: یکی اینکه گفته شده که آیه در مورد نکاح موقت است، و دوم اینکه در مورد نکاح است نه متعه‌ای که شیعه به آن قائل هستند.

یه) جصاص استمتاع همان انتفاع است و در اینجا کنایه از آمیزش است، و اشاره آیه به سه وجه بر این است که مقصود از لفظ استمتاع نکاح است نه متعه. یو) شنیطی: همانا آیه در مورد عقد نکاح است نه نکاح موقت چنانکه کسانی که معنای آنرا نمی‌دانند این چنین آیه را تفسیر می‌کنند. و اینک بیان این تفاسیر به تفصیل:

الف) ذکر تفاسیر اهل سنت

۱) ابن جوزی در تفسیر فرموده خداوند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾

«پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرر] شده- به آنان بپردازید».

می‌گوید: درباره آن دو نظریه وجود دارد: یکی از آنها این است که آن استماعی است که درباره نکاح به وسیله مهریه می‌شود که این را ابن عباس رضی الله عنهما و حسن و مجاهد و جمهور گفته‌اند.

و دوم اینکه: به معنی استمتاع تا مدت مشخص شده بدون عقد نکاح می‌باشد. و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده: که به جائز بودن نکاح متعه فتوا داد بعداً پشیمان شده است. و بعضی از مفسرین قاری برخلاف عادت گفته‌اند: منظور از آیه نکاح متعه بوده بعداً به وسیله روایات پیامبر در نهی از آن نسخ گردیده و این تکلف و تحمل مشقتی است که نیازی به آن وجود ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به نکاح متعه اذن فرموده: سپس آنرا ممنوع گردانیده است پس فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله فرموده خود نسخ گردیده است. و اما آیه جایز بودن متعه را نمی‌رساند، زیرا خداوند در آن آیه می‌فرماید:

﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ و این بر نکاح صحیح دلالت

می‌کند. زجاج می‌گوید: و معنی فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ یعنی: عقد ازدواج را انجام دهید.

﴿فَفَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ یعنی: مهریه آنان را به آنان پردازید. و هر کسی که رأی

دیگری را درباره این بدهد خطا کرده و نسبت به لغت جهل دارد.

فرموده خداوند:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَا ضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ﴾ در آن شش قول و

نظریه وجود دارد.

۱- همانا معنای آن این است که: آنچه زن از مهریه‌اش ترک می‌کند و آنرا به

شوهرش می‌بخشد در استفاده از آن بر شما گناهی نیست و این نظریه از ابن

عباس رضی الله عنه و ابن زید روایت شده است.

۲- تعیین اینکه: اگر بر دوام نکاح یا جدایی بعد از پرداخت مهریه راضی شدید بر

شما گناهی نیست و این هم از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است.

- ۳- و بر شما ای شوهران گناهی نیست وقتی که بعد از قرارداد مهریه فقیر گشتید در اینکه آنرا برای شما کم یا تبرئه کنند این را ابوسفیان تمیمی گفتند.
- ۴- یعنی زمانی که مدت متعه تمام شد گناهی در آن نیست که مدت آن یا اجره و مهریه را بدون حلال کردن آن بر شما زیاد کنند این را سدی گفته. و به داستان متعه برمی گردد.
- ۵- یعنی بر شما گناهی نیست اگر زن مهریه اش را به شوهرش ببخشد یا مرد نصف مهریه را که قبل از آمیزش با وی بر او واجب نیست به زنش پرداخت نماید این را زجاج گفته است.
- ۶- اینکه آیه در مورد زیاد کردن و کم کردن و تأخیر کردن و تبرئه کردن عمومی است این را قاضی ابویعلی گفته است.^۱
- ۲) و الکیا الهراسی می گوید: و بعضی گمان می کنند این آیه در مورد نکاح متعه نازل شده است، و آن چیزهایی که آنان در مورد معنی فرموده الله تعالی:
- ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ ذکر کرده اند: احتمال گفته این قائل را ندارد که معنی آنرا بر نکاح متعه حمل می کنند.^۲
- ۳) امام نحاس می گوید: علماء بعد از اجماع کسانی که به اجماع آنان اعتماد می شود و حجت واقع می شود بر حرام بودن نکاح متعه توسط قرآن و سنت و اقوال خلفای راشدین و توقیف ابن عباس رضی الله عنه توسط امام علی رضی الله عنه و اینکه به وی گفته: تو مردی متکبر هستی و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه را حرام کرده و در صحت اسناد آن از علی بن

۱- ابن جوزی در تفسیر خود/ زاد المسیر فی علم التفسیر 52/2-53.

۲- أحكام القرآن ص 412 - 413.

ابی طالب و صحت طرق آن به روایت امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف دارند. بعضی می گویند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ که هدف این آیه نکاح است و خداوند هیچگاه متعه را در کتابش حلال نکرده است.^۱

۴) قیسی در الإيضاح می گوید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ این آیه در هنگامی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله سه روز نکاح متعه را مباح فرمود، مرد به زن می گفت: با تو ازدواج می کنم تا فلان مدت بر این اساس که نه میراث نه طلاق نه شاهد داشته باشیم و من این مقدار را به تو پرداخت می کنم. پس بنابر قول اول آیه به معنی نکاح تا مدتی معین بدون شاهد و ولی می باشد. قول دوم را حسن و مجاهد می گویند: پس معنی آیه براساس این قول چنین است: آنان که با آنها ازدواج کرده اید و کام گرفته اید هرچند استمتاع کم باشد وجوباً مهریه را به او بپردازید.

پس استمتاع در این قول نکاح صحیح است.

فرموده خداوند:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايَتْمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ﴾ هر کس بگوید

همانا فرموده خداوند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ در جواز متعه نازل شده سپس

نسخ شده. می گوید: فرموده خدا:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ﴾ نیز منسوخ است، زیرا معنی این آیه در نزد او چنین است: بر شما گناهی نیست زمانی که مدتی برای استمتاع قرار داده‌اید تمام شود زن مدت استمتاع را زیاد و مرد اجاره‌ای بیافزاید که بر آن توافق کرده‌اند قبل از اینکه خودش را تبرئه کند.

سدی می‌گوید: مرد اگر خواست بعد از فریضه اول او را راضی کند و با اجاره‌ای دیگر تا مدتی دیگر با او بماند. اما کسی که گفته: همانا آیه استمتاع جزو آیات محکم قرآن است، و منظور آن نکاح صحیح است می‌گوید: این نیز محکم و غیرمنسوخ است و منظورش نکاح صحیح مباح می‌باشد و معنایش نزد او چنین است: زمانی زن و مرد بر این توافق کردند که زن از مهریه‌اش به شوهرش ببخشد گناهی بر شما نیست. ابن زید می‌گوید: اگر از مهریه‌اش چیزی برای وی گذاشت برایش حلال است.^۱

یعنی مهریه‌هایشان را به صورت معلوم پردازید. و این رأی مجاهد و حسن و یکی از رأی‌های ابن عباس رضی الله عنهما است. و قول دوم آنکه: متعه بدون نکاح تا مدت مشخص شده این را ابن عباس گفته است.^۲

۶) نسفی در تفسیرش چنین می‌گوید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ یعنی: زنانی که آنان را نکاح کرده‌اید.

﴿فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ یعنی: مهریه‌هایشان را بدهید، زیرا مهریه ثواب تمتع است (ما) به معنی زنان و (من) برای تبعیض یا بیان و ضمیر در (به) به آن برمی‌گردد و بنابر معنای فاتوهن (فریضه) حال اجور واقع شده است یعنی: (مفروضه) فرض شده، یا در

۱- قیس در الإيضاح مناسخ القرآن و منسوخه ص 221-224.

۲- قاضی ماوردی در تفسیرش 471/2.

جای ایتاء قرار داده شده زیرا ایتاء مفروض است، و یا مصدر مؤکد است یعنی: [فرض ذلک فریضة]

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ﴾ در آن که از مهریه‌اش کم کند یا همه مهریه را بر وی ببخشد یا مرد در مقدار مهریه بیافزاید، و یا در آنچه از ماندن و جدا شدن بر آن توافق کرده. و گفته شده است همانا فرموده خداوند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ درباره متعه‌ای نازل شده که در هنگامی که خداوند مکه را به وسیله رسولش ﷺ فتح کرد سه روز مباح بود و سپس نسخ گردید.^۱

(۷) جصاص می‌گوید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ یعنی: با آنها آمیزش کرده‌اید

﴿فَفَاتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ بطور کامل اجاره آنها را پردازید. و این مانند فرموده خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ (نساء / ۷).

و فرموده خداوند:

﴿فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾ (نساء / ۲۰).

و استمتاع همان آمیزش است که در اینجا کنایه از آمیزش است. و در اشارات آیه به سه طریق این دلالت اشاره شده که معنی آیه نکاح است، و نکاح موقت نیست.^۲

۱- مدارک التنزیل و حقایق التأویل 304/1-305.

۲- أحكام القرآن 146/2.

۸) نظام‌الدین نیشابوری در تفسیرش می‌گوید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾

یعنی: آن زنان منکوحه‌ای که از آنان کام گرفته‌اید به وسیله آمیزش با عقد نکاح یا خلوت کردن صحیح با در نزد امام ابوحنفیه رحمته‌الله.

﴿فَعَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ یعنی: (علیه) بر آن. راجع [ضمیر] ساقط شده زیرا

معلوم است. و جائز است که منظور به لفظ [ما] نساء باشد و [من] برای تبعیض یا تبیین باشد نه اینکه برای ابتدای استمتاع باشد. و ضمیر در [به] به لفظ استمتاع راجع می‌شود و در [آتوهند] به معنی آن رجوع می‌شود. أجور هم به معنی مهریه‌هاست زیرا مهریه پاداش استمتاع است چنانکه بدل منافع خانه و حیوان را اجر می‌نامند. و لفظ [فریضة] در آیه حال اجور است به معنی مفروض یا در جایی لفظ [إیتا] (اداء کردن) قرار داده شده است. زیرا ایتاء مفروض یا مصدر مؤکد است. یعنی آن چنین فرض شده است. و مخفی نیست که اگر با آمیزش از وی استمتاع بگیرید پرداخت تمام مهریه واجب می‌گردد و اگر استمتاع فقط با عقد نکاح صورت گیرد نصف مهریه پرداخت می‌شود. بیشتر علمای امت گفته‌اند: آیه در مورد نکاح دائمی است و گفته شده: که مقصود نکاح متعه است. و بر آن متفق شده‌اند که در صدر اسلام مباح بوده است و سپس اکثریت قریب به اتفاق امت بر آنند که نسخ شده است. شیعه بر آنند که مثال سابق حکم آن ثابت است

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ﴾ کسانی که آیه را

بر بیان حکم نکاح حمل می‌کنند گفته‌اند: مقصود آیه چنین است که هر گاه مهریه با مقدار معینی تعیین شده گناهی نیست که زن از آن کم یا به طور کلی ذمه مرد را از پرداخت آن تبرئه کند مانند فرموده خداوند:

﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (نساء / ۴).

«و اگر بخشی از آن [مهریه] را با دلخوشی به شما ببخشند، آن را حلال گوارا بخورید».

و زجاج می‌گوید: گناهی نیست در اینکه زن مهریه‌اش را به شوهرش ببخشد یا مرد وقتی که قبل از دخول (آمیزش) زنش را طلاق داد با اینکه مکلف به پرداخت نصف مهریه است تمام مهریه را به او ببخشد.

ابوحنیفه می‌گوید: ملحق کردن زیادی به مهریه جائز است زیرا رضای طرفین بر آن زیاد واقع می‌شود و گاهی بر نقصان آن نیز واقع می‌شود و آن زیاد ثابت است. که با وی آمیزش کرد یا مرد. اما اگر قبل از آمیزش وی را طلاق داد زیاد باطل و نصف مهریه موسوم در عقد نکاح را به خود اختصاص می‌دهد.

شافعی می‌گوید: زیاد همانند (بخشش) است. اگر آنرا قبض کرد مالک آن می‌شود و اگر آنرا قبض نکرد باطل می‌شود. و دلیل بر باطل شدن این زیاد آنست که اگر به اصل مهریه ملحق شود یا عقد اول رفع و عقدی دیگر صورت می‌گیرد که این کار به دلیل اجماع باطل است و یا اینکه عقدی دیگر صورت می‌گیرد در حالی که عقد اولی نیز باقی است. و این تحصیل حاصل است و معنی ندارد و کسانی که آیات را بر نکاح متعه حمل می‌کنند گفته‌اند: مقصود آیه اینست: که مرد بعد از فریضه که همان مقدار اجر و ایام از قبل تعیین شده است حجتی ندارد که آنرا علت کم یا زیاد کردن اجاره و تعداد روزها قرار دهد. پس اگر به زن گفت: تو تعداد روزها را زیاد کن من هم اجاره را بیشتر می‌کنم با اختیار زن خودش می‌باشد و زوری در کار نیست.^۱

۹) شنیطی هنگام تفسیر آیه:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ می‌گوید: این عبارت اوست یعنی: چنانکه شما از منکوحه‌های خود کام می‌گیرد مهریه‌های شان را نیز در مقابل این کام گرفتن به آنها بپردازید و آیاتی چند از قرآن کریم به این معنی اشاره دارد مانند آیه:

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ (نساء / ۲۱).

یعنی: «چطور آن مال را پس می‌گیرید در حالی که بعضی از شما به بعضی دیگر رسیده‌اید».

یعنی: مباشرت و آمیزش کرده‌اید سپس لفظ [إفشاء] (رسیدن بعضی به بعضی دیگر) که صراحتاً سبب استحقاق مهریه کامل را بیان می‌کند عیناً همان استمتاع مذکور در آیه:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ می‌باشد.

و آیه:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ و ﴿وَلَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا

ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾ پس آیه در مورد عقد نکاح است. نه اینکه نکاح موقت چنانکه بعضی که مفهوم آیه را نمی‌فهمند چنین می‌گویند^۱.

(۱۰) و جلال‌الدین در تفسیر جلالین می‌گوید: و این یمین عبارت اوست ﴿فَمَا﴾

یعنی پس کسی ﴿اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ کام گرفتید ﴿بِهِ مِنْهُنَّ﴾ از کسی که با آمیزش با وی ازدواج کرده‌اید ﴿فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ مهریه‌هایی که برای آنها قرار داده‌اید

﴿فَرِيضَةً﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايْتُمْ ﴿شما و آنان﴾ بِهِ مِنْ بَعْدِ

الْفَرِيضَةِ از برداشتن آن یا بعضی از آن و یا زیاد کردن بر آن^۱.

(۱۱) شیخ عبدالکریم خطیب در تفسیرش می‌گوید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ استمتاعی که در اینجا اجاره

در مقابل آن خواسته شده عبارت از آن چیزهایی است که ازدواج آنرا برای مرد محقق می‌سازد، از قبیل آرامش و انس نفسی و روحی که اعم از (دختر و پسر) مایه خوشی زندگی هستند تا می‌رسد به سیر کردن غرایز جنسی و جسدی همراه با عفت و کرامت

و حفظ آبرو شخصیت و لفظ [ما] در آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ اسم موصول برای غیر عاقل است که معدول از لفظ [مَنْ] می‌باشد که در مقابل آن عقلاء زمانی که از آنها طلب ازدواج شده است قرار دارد. و انتخاب نظم قرآن بر این اسلوب یکی از اعجاز آن است. زیرا اسرار و تعظیمی که در کلمه [ما] وجود دارد این احساس را به قلب مردان القاء می‌کند که این ازدواجی که می‌خواهید انجام دهید امانت بزرگی دارید تحمل می‌کنید، و احساس اینکه این ازدواج نعمتی بزرگ از نعمات خداوند است برای کسی معرفت کشف اسرار و مواقع خیر و خوب آنرا داشته باشد^۲.

زن عالمی وسیع مانند دریا است که در اعماق آن لؤلؤها و مرواریدها مخفی است همانطور که اندرون آن ماهی‌ها و حیوانات صیدی دیگر نیز پراکنده هستند و صید کردن در این دنیا به مهارت و زیرکی نیاز دارد که در غیر اینصورت عاقبت خوبی نخواهد داشت و آنچه که نباید روی دهد رخ می‌دهد.

۱- الجلالین، ص 59.

۲- التفسیر القرآن للقرآن 740/5-753.

این را به خاطر بسیار و اینکه بساری از مفسرین فرموده‌اند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ را بر نکاح متعه موقت حمل کرده‌اند و همانا فرموده خداوند: ﴿فَقَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ اشاره به پولی است که مرد در مقابل استمتاع به زن تقدیم می‌کند.

و آیه کریمه در منطق خود این معنی و مفهوم را نمی‌بخشد. مفهومی که علیرغم اینکه در وضع و نهان آن عنصری دخیل است که قرآن از توضیح تمام جوانب آن امساک کرده و آن عنصر قضیه ازدواج است که خداوند آنرا بر مرد حلال یا حرام کرده است علیرغم اینکه این مفهوم با فرموده خدا: ﴿فَرِيضَةٌ﴾ که صفت ملازم مهریه است که خداوند در جمله ﴿فَقَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةٌ﴾ به آن اشاره فرموده تناقض دارد. همانطور که با آیات

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنْ أَبْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ (مؤمنون / 5-7).

«و آنان که شرمگاه‌هایشان را [پاک] نگاه می‌دارند. مگر بر همسرانشان یا [بر] ملک یمینهایشان. بی گمان اینان [سزاوار] نکوهش نیستند. پس هر کس [راهی] فراتر از این بجوید، اینانند که تجاوز کارند».

تناقض و تضاد دارد.

زنی که در متعه مطرح است زوجه نیست زیرا از آن چهار زن به حساب نمی‌آید که برای مرد مباح است. بعد از آنها حق گرفتن زن دیگری ندارد و ارث نمی‌گیرد و از او

ارث گرفته نمی‌شود همانطور که ملک الیمین مرد متمتع نمی‌باشد. همانا قرآن کریم از مباح بودن نکاح موقت بحث به میان نیاورده. و آیه‌ای که آنرا به عنوان شاهد بر قضیه با آن استدلال می‌کنند که آیه

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ است فقط برای تثبیت حکمی از نکاح دائم است. و آن حکم وجوب مهریه است. و آنها بخاطر صحت عقد ازدواج می‌باشد.^۱

12) شیخ محمد علی سائیس در تفسیری می‌گوید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [ما] واقع بر استمتاع است و ضمیر عائد در خبر محذوف است. یعنی: [فاتوهن اجورهن علیه] مانند فرموده خدا:

﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (شوری / 43).

«و برای کسی که صبر کند و چشم پوشی کند و این از امور بزرگ است».

یعنی: [منه]

و همچنین جائز است که لفظ [ما] بر نساء واقع شود و ضمیر موجود در [به] به اعتبار لفظش به آن باز می‌گردد و در [منهن] به اعتبار معنی و مفهوم و لفظ [فريضة] برای لفظ فرض محذوف استعمال می‌شود و مقصود از کلمه [أجور] مهر باشد زیرا در مقابل استمتاع قرار دارد. پس أجرة نامگذاری شده است.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ﴾ کسی که بعضی از مهریه‌اش را به مرد می‌بخشد و یا بر آن زیاد می‌کند به ازدواج دستور می‌دهد که مهریه‌های زنان را بپردازند و کم کردن آنرا بعد از اتفاق بر رضایت زوجین جائز کرده است.

بنابراین آیه در مورد نکاح متعارف در بین مردم نازل شده است و گفته شده: درباره متعه نازل شده و آن چنین است که مرد زنی را تا مدتی معینی در مقابل مالی معلوم اجاره کند و مرد زنی را برای مدت معلومی یک شب یا دو شب یا هفته‌ای نکاح می‌کند با ثبوت یا غیرثبوت و با او آمیزش می‌کند سپس وی را ترک می‌کند. و علما بر این اتفاق دارند که متعه جائز بوده سپس اختلاف پیدا کردند جمهور گفته‌اند: که نسخ شده است و آنجا روایتی از ابن عباس رضی الله عنه هست که گفته نسخ شده و از او روایت شده که قبل از مرگ پشیمان شده است.

و رأی ارجح اینست که آیه درباره متعه نیست زیرا خداوند محرمات را در نکاح متعارف بیان کرده است سپس غیر این محرمات در این نکاح را ذکر کرده که حلالند. و رأی ارجح اینست که حکم متعه ثابت شده که با حدیث نسخ شده است به دلیل حدیث مالک از علی رضی الله عنه که گفته: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله از متعه زنان و خوردن گوشت درازگوش اهلی نهی فرموده است.^۱

13) شیخ محمد سید طنطاوی در تفسیرش می‌گوید:

خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ بر استمتاع واقع می‌شود و ضمیر عائذ بر خبر محذوف است یعنی [فآتوهن أجورهن عليه].

و معنی آن چنین است: پس آنچه از زنان از طریق نکاح صحیح نفع و لذت گرفتید اجره آنها یا مهریه آنها را پرداخت کنید.

و درست است که لفظ [ما] به اعتبار جنس و صفت بر زنان رجوع شود و ضمیر را به صورت مفرد در کلمه [به] با توجه به لفظ آن و در [منهن] به صورت جمع با توجه به معنی آن بر زنان ارجاع داد.

و لفظ [من] در [منهن] برای تبعیض یا بیان است و جار و مجرور در محل نصب حالا ضمیر را به صورت مفرد در کلمه [به] با توجه به لفظ آن و در [منهن] به صورت جمع با توجه به معنی آن بر زنان ارجاع داد.

و لفظ [من] در [منهن] برای تبعیض یا بیان است و جار و مجرور در محل نصب حال از ضمیر [به] است و معنی آن چنین است: هر فردی و یا آن فردی که از آن لذت می‌گیرید و زن باشد یا بعضی از زنان باشد مهریه آنان را در مقابل آن استمتاع بپردازید. و مقصود از کلمه [أجور]: مهر است و مهریه را اجره نامگذاری کرده‌اند زیرا به جای منفعت زن است نه خود زن.

و علماء بر این اتفاق دارند که متعه جائز بوده سپس اختلاف پیدا کردند، جمهور گفته‌اند: که نسخ شده است و آنجا روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما هست که گفته: نسخ نشده است. و رأی راجح اینست که آیه درباره متعه نیست زیرا خداوند محرمات را در نکاح متعارف بیان کرده است سپس غیر این محرمات در این نکاح را ذکر کرده که حلالند. و [فريضة] مصدر تأکیدی برای فعلی محذوف است و چنین است: فرض الله عليكم ذلك

فریضة، یا حال است از کلمه [أَجُور] به معنی مفروضه است. یعنی مهریه آنان را بپردازید در حالی بر شما واجب است.

سپس خداوند بیان می‌دارد که اگر یکی از آنها با رضایت خود از حق خود تنازل کرد یا جزئی از آن را بخشید گناهی مرتکب نشده است. می‌فرماید:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

حَكِيمًا﴾ یعنی: گناهی بر شما نیست در آن چیزی که شما و آنان بر آن راضی شده‌اید اگر مقداری از آن مهریه یا همه آنرا ببخشید یا به آن اضافه کنید مادامی که با رضایت خودتان باشد و بعد از انفاق شما بر آن مقدار که نام برده و بر خود واجب کرده‌اید. و خداوند متعال آیه کریمه را با عبارت:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ ادامه می‌دهد تا این آیه را بیان کند که آنچه را

تشریع می‌کند به مقتضی علم محیط و شامل خود و حکمتی که هر چیز را در جای خود می‌گذارد می‌باشد.

می‌بینی که آیه کریمه ادامه پیدا کرده و بعضی از زنانی که خداوند نکاح آنان را حرام و آنهایی که نکاح آنان را حلال نموده به عبارتی جامع بیان می‌کند، سپس آنرا بیان می‌کند که خداوند بر مردانی که علاقه به زن گرفتن از طریق نکاح صحیح دارند اعطاء مهریه آنانرا در مقابل لذت گرفتن از آنان واجب گردانیده و گناهی بر آنان نیست که یکی از زوجین از حق خود بر طرف مقابلش گذشته یا بعضی از آنرا به وی ببخشد مادامی که با گذشت خود و بعد از نام مهریه مقدر باشد.

این را بخاطر بسیار، و بعضی از مردم این آیه را بر نکاح موقت حمل می‌کنند و آن عبارتست از اینکه مرد زنی را در مقابل مالی معلوم تا مدتی معین نکاح کند تا از وی لذت بگیرد.

می‌گویند: زیرا معنی فرموده خداوند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ چنین است: آن زنانی که آنانرا به وسیله نکاح متعه نکاح کرده‌اید و با آنان آمیزش کرده‌اید مهریه آنرا به آنان بپردازید. و شکی نیست که قول از راستی دور است، زیرا معلوم است آن نکاحی که احسان می‌آورد و صفت زناکار را از زوج دور می‌کند، همان نکاح صحیح با شرائطش است، آن نکاحی که خداوند آنرا با آیه:

﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

مُسْفِحِينَ﴾ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً^ع

(نساء/24)

«و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان را] طلب کنید. پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرر] شده- به آنان بپردازید».

پس حمل آیه بر نکاح متعه باطل شد، زیرا آیه از نکاح صحیحی بحث می‌کند که پاکدامنی با آن تحقق می‌یابد و منظورش ریختن آب منی بدون نفع و ارضاء شهوات

نیست. بعضی از علماء گفته‌اند: این نص قرآنی: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ﴿ بعضی از مفسدینی که معنی روابط حرام شده بین زن و مرد را نمی‌فهمند، برای مباح کردن نکاح موقت به آن استدلال می‌کنند و این نص قرآنی به اندازه دوری طرفداران متعه از هدایت از این معنی فاسد دور است زیرا تمام آیات با قبل و بعدش در مورد عقد ازدواج بحث می‌کنند و متعه حتی در کلام طرفداران آن با عقد نکاح نام برده نمی‌شود.

و با این حال به عبارتی متوسل می‌شوند که از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند که در بعضی از غزوات آنرا مباح و سپس نسخ کرده است و اینکه ابن عباس رضی الله عنهما آنرا در غزوه ها مباح کرده است که این استدلال باطل است زیرا رسول خدا ﷺ آنرا نسخ کرده است و بر آنها واجب است که وقتی روایت مسلم را دست آویز خود می‌کنند یا همه را قبول کنند و یا آنرا ترک کنند که تمام روایت به سوی نسخ اشاره می‌کند و بقای مشروعیت متعه را مردود می‌شمارد^۱.

۱۴) و سعید حوی در تفسیرش «الأساس فی التفسیر» می‌گوید: بعضی از علماء فرموده خدا: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ را بر نکاح متعه حمل می‌کنند، در حالیکه نص را مشاهده می‌کنیم چنین مفهومی را نمی‌دهد در مورد نکاح متعه باشد یا نه. حرامی متعه طبق سنت نبوی مقرر و ثابت است، پس مدار آیه بر نسخ است، اگر چنین از آن برداشت کنیم که در مورد متعه است بوسیله سنت منسوخ می‌باشد و اگر از آن برداشت کنیم که در مورد متعه نیست غیر منسوخ است، و دلیل عمده بر تحریم متعه حدیث ثابت در صحیح بخاری و مسلم از امیرالمؤمنین علی پسر ابی طالب است که می‌فرماید: «رسول خدا ﷺ در روز خیبر از نکاح موقت و خوردن

گوشت درازگوشان اهلی نهی فرمودند». و در صحیح مسلم از سیره بن معبد الجهنی روایت شده: که روز فتح مکه با رسول خدا ﷺ بودم که فرمود: «ای مردم من به شما اجازه نکاح موقت را داده بودم و همانا خداوند آنها را تا روز قیامت حرام گردانید هر کسی که از این زنان در نزد اوست آنها را آزاد و آنچه به آنان داده‌اید چیزی پس نگیرید»^۱.

(15) عبدالحمید کشک در تفسیر خود «فی رحاب التفسیر» می‌گوید:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِينَ غَيْرِ مُسْفِحِينَ^۲ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾
(نساء / ۲۴)

«برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان را] طلب کنید. پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرر] شده- به آنان بپردازید».

و سر آن چنین است: وقتی که خداوند حق قیمومیت بر زن و ریاست منزلی که در آن زندگی می‌کنند را به مرد سپرده است، و در مقابل استمتاع، پاداش و اجاره را فرض کرده است، که به وسیله آن خوشحال می‌شود و عدالت بین همسر و شوهر را به اتمام می‌رساند.

و خلاصه اینکه هر زنی که از وی نفع و تلذذ را بوسیله ازدواج خواستار شدید، مهریه‌ای که هنگام عقد بر آن توافق کرده‌اید به آنها بپردازید و آن فریضه ایست که خداوند بر شما واجب کرده است. بدین صورت که مهریه در هنگام عقد نکاح فرض و

مشخص می‌شود و ادا کردن آن نیز نامبرده شده است و گفته می‌شود، فلانی فلان زن را عقد نموده و هزار سکه را به عنوان مهریه فرض و قرارداد کرده است و فرموده های خداوند تعالی: ﴿وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» (بقره / 236-237).

از این جمله می‌باشند. با مقرر کردن در عقد نکاح مهریه واجب می‌شود و در حکم بخشیده شده قرار می‌گیرد، و عادت چنین است که قبل از آمیزش همه و یا اکثر آن پرداخت شود. اما تمام آن بعد از آمیزش واجب می‌شود کسی که قبل از آمیزش زنش را طلاق دهد نصف مهریه بر وی واجب می‌گردد و اگر کسی قبل از دخول چیزی از آن را پرداخت ننمود و بعد از آن تمام مهریه واجب می‌گردد. ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا

تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ یعنی: و هیچ تنگنایی بر شما نیست زمانی بر کم کردن مهریه یا ترک کردن آن و یا زیاد کردن آن، بعد از تقدیر آن که توافق گردید، زیرا هدف از ازدواج فراهم کردن یک زندگی رضایت‌بخش است که هر دو در زیر سایه مودت و رحمت و مهربانی و آرامش آن استراحت کنند و شارع حکیم احکامی را برای شما تشریع کرده که خوشبختی فرد و امت و ترقی امور خاص و عام را در بر دارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و با حکمت خود احکامی را برای بندگانش تشریع نموده که اگر به آن تمسک جویند خیر و صلاح را بدست می‌آورند. از جمله این خیر و مصلحت این است که عقد نکاح را بر آنان واجب کرده که حفظ اموال و نسب را در بر دارد و بر آن کسی که می‌خواهد از زن کام بگیرد مهریه واجب کرده تا با قبول قیمومیت و ریاست مرد بروی هم‌تا باشد سپس به زوجین اجازه داده آنچه را که خیر در بر دارد

انجام دهند اینکه با رضایت خود تمام مهریه یا بعضی از آنرا ساقط و یا بر مقدار مقرر آن بیافزایند.

و نکاح موقت که نکاحی است تا مدت معینی مانند یک روز یا یک هفته یا یک ماه، در صدر اسلام به آن اجازه داده شده است و رسول خدا ﷺ در غزوات برای اینکه اصحاب از زنانشان دور بوده‌اند برایشان مباح کرده، که یک بار یا دو بار از ترس اینکه مبدا یکی مرتکب زنا بشود به آن رخصت داده است، و این از قبیل مرتکب شدن یکی از دو چیز است که ضررش کمتر است، سپس برای ابد از آن نهی نمود زیرا کسی که از او کام گرفته شده هدفش پاکدامنی نیست، بلکه هدفش فجور و زنا کردن است به دلیل احادیث صریح به تحریم ابدی نکاح متعه تا روز قیامت و نهی عمر از آن در زمان خلافت خود و بلند کردن صدا بر منبر به تحریم آن و اقرار و سکوت اصحاب در برابر او نکاح متعه را حرام می‌دانیم.^۱

بزرگان اهل تفسیر از اهل سنت معتقدند که آیه در مورد نکاح قرآنی است از جمله: ابن الجوزی و الزجاج و طبری و نحاس و جصاص و الکیا الهراسی و ابن کثیر و شوکانی و الآلوسی و رشید رضا و السایس و خطیب و طنطاوی، تفسیر آیه در نکاح صحیح را معتبر دانسته و بر آن اجماع کرده‌اند. سپس رأی آنان را که می‌گویند: در مورد نکاح متعه است را حکایت کرده‌اند.

دوم اینکه اهل تشیع بر نزول این آیه در مورد نکاح موقت اتفاق نظر ندارند و اینک آنرا بیان می‌کنیم:

۱- فی رحاب التفسیر «المجلد الأول 5/879-880».

ب) ذکر تفاسیر شیعه:

- 1- طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ گفته شده: هدف از استمتاع در این جا رسیدن به مطلوب و مباشرت و انجام مطلوبش از لذت است ... از حسن و مجاهد و ابن زید و سدی، بنابراین معنایش چنین است: آنچه از زنان بوسیله نکاح از آنان لذت برده‌اید مهریه شان را بپردازید. و گفته شده: که مقصود آیه نکاح متعه است. از ابن عباس و سدی و ابن سعید و گروهی از تابعین روایت شده و این رأی و مذهب پیروان شیعه امامی است ...^۱
- 2- و طوسی در تفسیرش التبیان 165/3 می‌گوید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾

حسن و مجاهد و ابن زید می‌گویند: نکاح است! و ابن عباس رضی الله عنه و سدی گفته‌اند: آن نکاح موقت است و این مذهب ماست.^۲

- 3- عبدالله شبر در تفسیرش «الجواهر الثمین» 31/2 می‌گوید: فرموده خدا: ﴿فَمَا

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ شامل آن زن از منکوحات که از وی کام گرفته‌اید، یا آن زنیکه بوسیله آمیزش یا عقد کردن از او کام گرفته‌اید.^۳

۱- مجمع البیان 71/5.

۲- التبیان 165/3.

۳- الجواهر الثمین 31/2.

4- و شیخ محمد مهدی در تفسیر خود «کنزالدقائق» می‌گوید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ -

بِهِ مِنْهُنَّ﴾ آن زن از منکوحات که از وی کام گرفته‌اید، آن زنیکه بوسیله آمیزش یا عقد کردن از آنان لذت برده‌اید.^۱

5- شیخ سبزواری در تفسیر خود «الجدید فی تفسیر القرآن المجید» می‌گوید: فرموده خدا ﴿اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ یعنی: با لذت از آنان کام گرفته‌اید.^۲ و گفته شده است: منظور نکاح متعه است ... از ابن عباس و سدی و ابن سعید و گروهی از تابعین، که آن رأی مذهب پیروان امامیه می‌باشد).

از این اقوال نتیجه می‌گیریم که بر نزول این آیه بر نکاح متعه متفق نیستند، بلکه بر تشریع متعه بوسیله این آیه نیز اتفاق ندارند، پس این اتفاق اهل تفسیر شیعه و سنی بر مشروعیت نکاح متعه بوسیله آیه 24 از سوره نساء کجاست؟!

بعد از اینکه دانستیم اغلب اهل تفسیر آیه را به معنی نکاح قرآنی تفسیر می‌کنند ناچاراً باید بگوییم که: آیه در مورد نکاح دائمی می‌باشد با توجه به این دلایل قاطعی که وجود دارد و شکی در آنها راه ندارد و این رأی به قویترین دلایل و برهان مستند است. به همین خاطر بقیه شبهات طرفداران متعه را همراه با دلایل ذکر می‌کنیم تا حجت‌ها کارگتر و دلایل آنها را بیشتر باطل کند.

جواب شبهه (۲)

همانا آیه کریمه در منطوق خود این مفهوم را نمی‌بخشد که در مورد متعه باشد علی‌رغم اینکه عنصری در این دخالت دارد که قرآن تمام جوانب آنرا بیان نکرده است و

۱- «کنزالدقائق».

۲- «الجدید فی تفسیر القرآن المجید».

این عنصر قضیه ازدواج و آن زنانی است که خداوند نکاح آنها را حلال یا حرام نموده است آیه بر آن دلالت نمی‌کند که نکاح متعه را جایز می‌شمارد، بلکه به دلیل نظم آن حجت بر علیه خودشان است. در حالی که هیچ ارتباطی با موضوع ما «المتعة» ندارد و آن استدلال در غیر موضوع بحث می‌باشد بلکه آیه در مورد نکاح دائمی مشروع زنان است که آیات قبل و بعد از آن و نظم آیات بر این معنی دلالت می‌کند، پس استدلال آنان مردود و متضاد با اسلوب و بلاغت لغت است، دلایل زیر تو را بر صدق این ادعا راهنمایی می‌کند:

أ) سوابق آیه: خداوند آن زنان را از اقارب و خویشاوندان که نکاحشان حرام است را بیان می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٣﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبنَاتُ أَخَوَاتِ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ إِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَالْمُخَصَّنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾

(نساء/22-23)

«و با کسانی از زنان که پدرانتان [با آنان] ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید مگر آنچه گذشت [که خداوند آن را بخشیده است]، چرا که این [کار] ناشایست و منفور می‌باشد و بد راهی است. [نکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعیتان و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانتان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید - و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست - و همسران آن پسرانتان که از صلب خودتان هستند و آنکه بین دو خواهر جمع کنید، بر شما حرام گردیده است. مگر آنچه گذشته است، که خداوند آمرزنده مهربان است. و زنان شوهردار [نیز] جز ملک یمینتان [بر شما حرام شده است]»

ب) مضمون آیه

سپس خداوند مستقیم می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ۖ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ ۖ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا ۝﴾

(نساء / 24)

«جز ملک یمینتان [بر شما حرام شده است]. خداوند [این حکم] را بر شما مقرر داشته است و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان

را] طلب کنید. پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرر] شده- به آنان بپردازید. و در آنچه پس از مهر مقرر به آن تراضی [و توافق] کنید، گناهی بر شما نیست. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

ج) دنباله‌های آیه در آیات دیگر

سپس خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَتِ الْمُؤْمِنَتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَتِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ مُحْصَنَتٍ غَيْرٍ مُّسَفِّحَتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَحْدَانٍ ۚ فَإِذَا أُحْصِنَ فَلَيْنَ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَتِ مِنَ الْعَذَابِ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ۚ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

(نساء / 25)

«و هر کس از شما توانایی [مالی] نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند باید از ملک یمینهایتان که کنیزان مؤمنات‌اند، ازدواج کند و خداوند به ایمان شما داناتر است. [همه] از [جنس] یکدیگرید. با آنان (کنیزان) به اجازه سرپرستان ازدواج کنید و مهرشان را به شایستگی، در حالی که پاکدامن باشند نه پلیدکار و نه دوست نهانی گیرنده، به آنان

بدهید. آن گاه چون شوهردار شدند، اگر مرتکب زنا شوند نصف عذابی را که زنان آزاد دارند، خواهند داشت. این [حکم ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از گناه بترسد و آنکه صبر کنید، برای شما بهتر است و خدا آمرزنده مهربان است».

و حق است که مضمون آیات از اول تا آخر مخصوص نکاح دائم است و مانع از این است که نکاح متعه در وسط آن قرار داده شود، و از اینکه بر نکاح موقت دلالت کند زیرا یکی بودن مضمون آیات، موضوع و احکام آنرا تنظیم می‌کند، پس استدلال کردن بر این آیه بر جواز نکاح موقت زوری است و تأویل آیه زوری می‌باشد و اگر به آیات قبل و بعد این آیه توجه کنی تأکید این نظر را می‌یابی:

۱) فرموده خداوند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ منظورش استمتاع بوسیله نکاح مشروع است نه این زنا (متعّه)! زیرا منطوق آیه از اول تا آخرش درباره موضوع نکاح دائم مشروع می‌باشد، خداوند سه بار لفظ «نکاح» را ذکر می‌کند، باری می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾

و بار دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ﴾

و در مرتبه سوم می‌فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا هُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾

و متعه و اجاره را ذکر نکرده است. سپس فرموده خداوند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾

بر نکاح حمل می‌شود، و حمل عبارتی که در وسط قرار گرفته شده با قطع قبل و بعد آیه بر نکاح متعه تحریف آشکار کلام خداوند است. زیرا اگر عطف با حرف فاء صورت گیرد مانع از قطع معنی ما بعد از ماقبل می‌شود و فاء ما بعد خود را به ما قبل

ربط می‌دهد و اگر چنین نباشد نظم قرآنی از هم تفکیک می‌شود، پس معلوم می‌شود که فرموده خداوند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ بر نکاح دائمی صحیح حمل شود نه اینکه بر نکاح موقت حمل شود و چنانکه در علم نحو آشکار است عطف از این انقطاع ممانعت می‌کند ...

و اگر این جمله متعه را بیان می‌کرد، نظم هر سه آیه را مختل می‌کرد و کلام اول در اصل نکاح بیهوده می‌شد و تفریع با حرف فاء می‌شد که از جهت لغوی صحیح نیست.

۲) همانا فرموده خداوند: ﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ﴾ چنین است که ماسوای آنان برای شما حلال شده تا با اموالی که به عنوان مهریه به زوجه و یا بعنوان پول به کنیز می‌پردازید و از وی طلب نکاح کنید و با توجه به بی‌نیاز شدن هر کدام بوسیله دیگری مانع از استمتاع با محرمات شوند، زیرا فطرت مرد را به وصلت با زن وزن را به وصلت با مرد بوسیله ازدواج دعوت می‌کند.

پس احسان یا پاکدامنی همین اختصاص است که مانع بیراهه رفتن نفس می‌شود که هر مردی با هر زنی و هر زنی با هر مردی وصلت کند و اگر چنین می‌کردند هدف از این کار فقط مشارکتی در ریختن آب منی بود که فطرت آنرا می‌تراشند و لذت را بر مصلحت ترجیح می‌دادند و مصلحت خواهان اختصاص هر زنی به یک مرد است تا هر دو خانواده را تشکیل دهند و در ترتیب فرزندان به همدیگر کمک کنند و اگر مقصد منتفی گردد بطوریکه در زن متعه موجود می‌باشد که هر ماهی تحت نکاح مردی و هر روزی در آغوش بازی کردن مردی است آن وقت زن ممتعه هدفش پاکدامنی نمی‌باشد بلکه تنها هدفش زنا کردن است و داعیه فطری در ریختن آب منی منحصر می‌گردد که آن همان بالای عمومی است که شعله آتش تمام امت را در برمی‌گیرد...

احسان در اینجا به معنی عفت و حفظ نفس و منع آن از آنچه غضب و خشم خداوند را برمی‌انگیزد می‌باشد. یعنی نکاح شرعی صحیحی را انجام دهند که آنها را حفظ کند و احسان فقط در نکاح صحیح بدست می‌آید.

زیرا کسی که نکاح متعه را انجام می‌دهد محصن بشمار نمی‌آید و نزد کسانی که به نکاح متعه اجازه می‌دهند حکم احسان فقط با عقد دائم یا ملک الیمین (نکاح کنیز) ثابت می‌شود و نکاح موقت باعث احسان نمی‌شود، پس متعه با این قید باطل می‌گردد زیرا احسان بوسیله نکاح صحیح حاصل می‌شود و طرفداران متعه می‌گویند که: متعه موجب احسان نمی‌گردد، پس مقصود نکاح موقت احسان نیست، زیرا زن متعه هر ماه نزد مردی بلکه هر روز مسخر دست مردی است، پس مردی که از او کام می‌گیرد هدفش احسان نیست بلکه زنا و فسق و فجور است، پس بر آنها لازم می‌گردد که استمتاع را به نکاح صحیح تفسیر کنند.

(۳) همانا فرموده خداوند:

﴿غَيْرِ مُسْفِحِينَ﴾ یعنی: زنا نکنید و آب منی را بریزید. یعنی در حالی که زنانی را به خود اختصاص داده‌اید و از آنها محافظت کنید تا با بیگانگان ارتباط برقرار نکنند و هدف شما از آنان نیز ارضای شهوت و ریختن آب و خالی کردن ظروف منی نباشد، و کلمه سفاح از تسفح، گرفته شده که به معنی ریختن آب و جاری کردن آنست و زنا را به آن کلمه نامگذاری کرده‌اند زیرا فرد زناکار هدفش فقط ریختن نطفه می‌باشد و اهداف شریفی که خداوند بعد از نکاح آنها تشریع نموده در نظر نمی‌گیرند، که این به تحریم متعه اشاره می‌کند. اینطور که وقتی زنا تنها ریختن آب منی در رحم می‌باشد و احکام نکاح به آن تعلقی ندارد. خداوند آنها سفاح نامگذاری کرده است و وقتی که

نکاح موقت لوازم زوجیت به آن تعلق نمی‌گیرد مانند زنا است، زیرا صاحب متعه نیز هدفی به غیر از ریختن آب منی ندارد، پس نکاح متعه با این قید باطل می‌گردد. (۴) و از آن چیزهایی که بر دلالت آیه بر نکاح شرعی دائمی تأکید می‌کند، اینست که ما بعد آیه اصل در نکاح شرعی می‌باشد چنانکه خداوند مستقیماً می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمْ وَاللَّهُ الْمُؤْمِنَاتِ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُّسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (نساء / ۲۵).

«و هر کس از شما توانایی [مالی] نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند باید از ملک یمینهایتان که کنیزان مؤمنات‌اند، ازدواج کند و خداوند به ایمان شما داناتر است. [همه] از [جنس] یکدیگرید. با آنان (کنیزان) به اجازه سرپرستشان ازدواج کنید و مهرشان را به شایستگی، در حالی که پاکدامن باشند نه پلیدکار و نه دوست نهانی گیرنده، به آنان بدهید. آن گاه چون شوهردار شدند، اگر مرتکب زنا شوند نصف عذابی را که زنان آزاد دارند، خواهند داشت. این [حکم ازدواج با کنیزان] برای

کسی از شماست که از گناه بترسد و آنکه صبر کنید، برای شما بهتر است و خدا آمرزنده مهربان است».

پس بر این دلالت می‌کند که قرآن کریم در این آیات احکام نکاح را بیان می‌کند، نکاحی که احکام آنرا تفصیل و قواعد آنرا محکم کرده است نه متعهی - شیعیه که هدفش تنها مباشرت جنسی است و اگر متعهی شیعیه صحیح بود. آیه بعدی به صراحت ازدواج با کنیزان را بیان نمی‌کرد و وقتی که مردم به آن نیاز ضروری داشتند و شارع حکیم ترک نکاح کنیزان را بهتر از نکاح آنان می‌داند که این خیریت در نکاح موقت به مراتب بیشتر است، این آیه ضعف استدلال آن به آیه پیش از آن در حلالی نکاح موقت را آشکار می‌کند، زیرا خداوند به کسانی که توانایی نکاح زنان آزاده را ندارند دستور داده که به نکاح کنیزان اکتفا کنند و اگر در کلام سابق نکاح متعه را حلال می‌نمود، نمی‌فرمود: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ﴾ «و کسی که نمی‌تواند».

زیرا نکاح موقت در صورت ناتوانی است، تنها نزول این آیه بعد از آیه: ﴿فَمَا أَصْنَعُ﴾ در تحریم متعه کافیهست زیرا آیه کسی را که توان نکاح زن آزاد محض را ندارد به سوی ملک الیمین [کنیز] منتقل می‌کند و چیزی که ناکح کنیز بیشتر از کنیز بر آن توانایی دارد بیان نکرده که اگر کام گرفتن حتی بوسیله یک مشت گندم نیز جائز می‌بود آنرا بیان می‌کرد! پس چه ضرورتی باعث حلالی نکاح کنیزان با این قید و شدت و ملزم بودن آن به این شرایط و بندها می‌باشد.

پس دانسته می‌شود که انواع نکاح ها دو نوع هستند نه چنانکه آنان گمان می‌کنند:

۱- نکاح دائمی با یک، دو، سه یا چهار زن آزاده.

۲- نکاح دائمی با کنیز برای کسی که ترس گناه و توانائی نکاح حره (آزاده) را ندارد.

و همچنین در معرض اقتران بین نکاح کنیزان و زنان آزاده در قرآن نمی یابیم در معرض بیان رخصت و رفع سختی هنگام ترس از دچار شدن به گناه به نکاح موقت اشاره کرده باشد، بلکه نکاح کنیزان را مباح و تشویق به صبر و شکیبایی کرده است. خداوند در همان آیه می فرماید:

﴿وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

«و اگر صبر کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

یعنی: تنها چاره برای کسی که ترس دچار شدن به گناه و از نکاح زنان آزاده ناتوان و عاجز است دائر در بین نکاح کنیزان و صبر کردن می باشد!

﴿أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾

(مائده / ۷۵)

«ببین چگونه آیات و نشانه ها را برای آنان روشن، سپس بنگر آنان چگونه افترا می بندند.»

و از آن باطل بودن گفته آنان فهمیده می شود: «اگر این آیه نکاح دائم را بیان می کرد تکرار در یک سوره بوجود می آمد. زیرا تکرار در این سوره برای یک حکم نیست. با اینکه چیزی نیست که مانع آن شود، بلکه هر آیتی بر چیزی غیر از آیه دیگر دلالت می کند ... و توضیح آن چنین است:

آیه اول: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ لِحُلَّةٍ﴾ (نساء / ۴). حقی صریح و شخصی برای زن در مهریه ایجاد می‌کند و از کم کردن این حق به شیوه‌های گوناگون در جامعه اهلی خبر می‌دهد که از جمله آن، قبض کردن آن از طرف سرپرست زن و گرفتنش برای خود، و گویی که عقد معامله ایست که خود مالک آنست ... پس آیه بر برحذر داشتن سرپرستان از خوردن مهریه زیردستان خود دلالت دارد.

اما آیه دوم:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (نساء / ۲۴)

«بر شوهرانی که با آمیزش از همسران خود گام گرفته‌اند واجب گردانیده که مهریه‌هایی را که در هنگام عقد نکاح مقرر کرده‌اند به آنان بپردازند».

بنابراین در یک سوره تکرار یک حکم وجود ندارد.^۱

خلاصه این آیه بر تحریم متعه صراحتاً دلالت می‌کند و آشکار شد که آیه‌ای که آنان برای اثبات ادعایشان به آن استدلال می‌کنند بر نکاح موقت دلالت نمی‌کند و قائل بودن به دلالت آن بر متعه خیلی بعید است، همانطور که بر کسی که زنجیر تقلید واقع در گردنش را رها کرده مخفی نمی‌باشد.

تفسیر آیه استمتاع:

پیشاپیش خداوند محرمات نکاح را بیان می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی: آنانی که ذکر شدند بر شما حرام شده‌اند و بعد از انتهاء

بیان محرمات این قسمت از آیه را عطف می‌کند:

﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ آن ابتدا و انتهاء و عطف مقتضی مباح بودن نکاح غیر از محرمات مذکور از زنان می‌باشد، پس واجب می‌گردد که معنی آیه مباح کردن نکاح غیر از محرمات باشد، زیرا اختلافی در آن وجود ندارد که هدف آیه نکاح است، پس واجب است که استمتاع جدا از حکم زنی که با وی آمیزش شده ذکر گردد از این جهت که این زن که با وی آمیزش شده مستحق تمام مهریه است. می‌فرماید:

﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ مُسْفِحِينَ غَيْرَ﴾ یعنی با نکاح و پاکدامنی با عقد نکاح و منظور از آیه ﴿مُحْصِنِينَ﴾ تشویق مردان برگرفتن سهم خوب خود در آنچه از حفظ پاکدامنی در غیره زنا مباح گردیده است، به آنان گفته شده: بوسیله اموالتان در قالب نکاح صحیح منافع لذت گرفتن را بطلید نه اینکه آنرا به شیوه سفاح بطلید، و سفاح نام زنا است که از سفح الماء گرفته شده که به معنی ریختن و جاری کردن آن است، سپس حکم نکاحی که با آمیزش همراه باشد بر آن عطف می‌کند.

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾

که معنایش چنین است، که تمام زنان یا آن زنی که از میان زنان دیگر برایتان حلال شده بوسیله اموالتان خواستار ازدواج با آنها شوید، از او لذت گرفته‌اید، یعنی آنها را نکاح کرده‌اید آن اجر و پاداشی که در مقابل استمتاع برای آنها قرار داده‌اید که همان مهریه می‌باشد به آنها بپردازید و أجور به معنی مهور است و مهریه را اجر نامیده‌اند زیرا اجر (پاداش) استمتاع است، و این نصی است بر اینکه مهریه را اجر نامیده‌اند و دلیل بر این است که مهریه در مقابل استمتاع است، زیرا آنچه در مقابل منفعت باشد اجر نامگذاری شده است و آیا این پاداش قرار داده شده و مهریه محدود قبل از آمیزش با زن یا بعد از آن پرداخت می‌شود؟

اگر بگوئیم: حرف «سین» و «تا» در کلمه «استمتع» برای طلب باشد. معنایش چنین است، کسی که بوسیله ازدواج از او طلب لذت و نفع کرده‌اید مهریه‌ای که هنگام عقد قرار داده‌اید و وجوباً بپردازید یا در حالی که بر خود فرض یا خداوند آنرا بر شما فرض کرده است به آنها بپردازید، و اگر بگوئیم: برای طلب نیست معنایش چنین می‌شود آن زنی که بوسیله ازدواج از او کام گرفته‌اید بطوری که با وی آمیزش کرده‌اید یا امکان آمیزش با وی را دارید برای اینکه بعد از عقد مانعی وجود ندارد مهریه‌اش را وجوباً بپردازید یا آنرا بعنوان فریضه برای او قرار دهید، یا خداوند آنرا بر شما فرض گردانیده که جای مصالحه نیست، یا در حالی که آن مهریه از طرف شما یا خداوند «جل جلاله» فرض شده است. مهریه در عقد نکاح معین می‌شود و آن حتی پیش از قبض کردن و سوق دادن، بخشش نامیده می‌شود، می‌گویند: تا حالا فلانی فلان را عقد نموده و هزار سکه را مهریه قرار داده یا ده هزار سکه را مثلاً به او اعطاء کرده است.

و نیز می‌گویند: آن اندازه را قرارداد کرده است. بهمین دلیل آنرا انتخاب کرده‌ایم که شوهر آن مقدار را قرارداد کرده است زیرا تقدیراً مقدم است و فرموده خداوند آنرا تأیید می‌کند:

﴿مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

و ﴿وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفَ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (بقره/ 236-237).

مهریه با وجوب و تعیین شوهر در عقد واجب و تعیین می‌گردد و در حکم پرداخت شده قرار می‌گیرد، و عادتاً باید همه یا اکثر آن قبل از آمیزش پرداخت شود که نصف مهریه نه همه بر او واجب می‌شود. و کسی که قبل از آمیزش آنرا نپردازد بعد از آن بر او واجب می‌گردد.

جواب شبهه (۳)

همانا لفظ «استمتاع» منظور از آن نکاح موقت نیست و توضیح آن چنین است:
ا) امامان لغت می‌گویند که: لفظ «استمتاع» در لغت به معنی انتفاع است. و هر چیزی که از وی نفع برده شود متاع است، گفته می‌شود: مرد از فرزندش نفع برده است، و به کسی که در دوران جوانی‌اش مرده باشد گفته شده: از جوانیش نفع نبرده است، خداوند درباره کفار می‌فرماید که آنان می‌گویند:

﴿رَبَّنَا أَسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ (انعام / 128).

«پروردگار ما! بعضی از ما از بعضی دیگر نفع برده است» و می‌فرماید:

﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ (احقاف / 20).

«نعمتهای خود را در زندگانی دنیای خویش ضایع کردید و از آن بهره‌مند شدید».

یعنی: در نفع بردن از آنها عجله کردید.

و می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلُقِكُمْ﴾ (توبه / 69). «از سهمتان نفع بردید».

یعنی: با نصیب خود در دنیا نفع بردید.

ب) همانا لفظ استمتاع در غیر این موضع از قرآن آمده و به اتفاق مفسرین منظور از آن متعه نیست. خداوند در سوره انعام/128 می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا أَسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا﴾

(انعام/128)

«ای پروردگار ما بعضی از ما از بعضی دیگر بهره‌مند شد و به میعادى که برای ما معین کرده بودی رسیدیم».

و در سوره احقاف/20 می فرماید:

﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ (احقاف/20)

«نعمتهای خود را در زندگانی دنیای خویش ضایع کردید و به آن بهره‌مند شدید».

و در سوره توبه/۶۹ می فرماید:

﴿فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ﴾ (توبه/69)

«به بهره خویش بهره‌مند شدند و شما نیز به بهره خویش بهره‌مند شدید چنانکه آنانکه قبل از شما بودند به بهره خویش بهره‌مند شدند».

ج) همانا خداوند در آیه کریمه با لفظ مصدر «استمتع» و با لفظ اسمش «متع» تعبیر نموده مثلاً نفرموده [فما نکحتم بالمتع] که در اینصورت هیچ اختلافی پیدا نمی‌شد، بلکه با لفظ فعل از آن تعبیر کرده و فرموده: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ که فرق میان آندو واضح است، مدار فعل بر لذت بردن و نفع است چنانکه در کتب لغت موجود است و در اینجا به این معنی می‌باشد و علمای لغت تصریح کرده‌اند که فعل [استمتع] در اینجا غیر از آنچه گفتیم معنی دیگری ندارد و آنکه می‌گوید به معنی متعه است: نشان از جهل او به لغت عربی است و اهل لغت درکشان بیشتر است و اگر مقصود خداوند نکاح متعه (موقت) بود لفظ متعه‌ای که بارها در قرآن در غیر نکاح آمده استعمال می‌فرمود:

﴿ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتْنَعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (هود/3)

«سپس بسوی پروردگار برگردید تا شما را به بهره نیک تا میعاد معلوم بهره‌مند سازد».

﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾

(حجر/3)

«ایشان را بگذار تا بخورند و بهره‌مند شوند و امید ایشان را مشغول کند و سپس خواهند دانست».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ (محمد/12)

«و آنانکه کافر شدند بهره برمی گیرند و می خورند چنانکه چهارپایان می خورند».

﴿قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾ (ابراهیم/30)

«بگو بهره‌مند شوید هر آئینه بازگشت شما به سوی آتش است».

﴿وَأُمَمٌ سَنَّامَتْهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود/48)

«و امت‌هایی دیگر که ایشان را در دنیا بهره‌مند می‌سازیم باز به ایشان از جانب ما عذابی دردناک برسد».

﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ تُجْرَمُونَ﴾ (مرسلات/46)

«بخورید تا بهره‌مند گردید که شما مجرم هستید».

پس این دلیل بر آنست که لفظ «استمتاع» و «تمتع» در عرف شرع در این عقد معین محصور نیست چنانکه آنان گمان می‌برند.

(د) همانا حقیقت «استمتاع» در قرآن و عرف استعمالی آن اصلاً در هیچ جایی از آیه های قرآن بر ایجاد عقد متعه دلالت نمی‌کند و کسی که بگوید مقصود به لفظ استمتاع در اینجا ایجاد عقد متعه است باید دلیل بیاورد و اگر دلیل نیارود بر خدا افتراء بسته است بلکه قرآن با لفظ نکاح و مشتقات آن از ایجاد علاقه زن و شوهری صحیح دائمی تعبیر می‌کند که اکثراً چنین است و یا با لفظ تزویج از آن تعبیر می‌کند، اما با لفظ

«استمتاع» به کار بردن آن در قرآن کریم اصلاً برای ایجاد عقد آشنا نیست، و پس لفظ استمتاع تا زمانی که دلیل بر دور کردن آن از معنای اصلیش می‌آید بر معنی حقیقی لغوی و شرعی خود باقی می‌ماند، سپس اگر استعمال لفظ استمتاع در اینجا در مورد ایجاد عقد متعه بود. ابن عباس رضی الله عنه در گفتگوش با ابن زبیر به آن استدلال می‌کرد، و ابن عباس مترجم قرآن بود به همین دلیل می‌گوییم: برای هیچ کس جائز نیست که برای مباح کردن متعه به قرآن استدلال کند. و برای تأیید مذهب یا رأیی آیات آنرا بر معانی حمل کند که آنرا قبول نمی‌کند زیرا قرآن کریم بالاتر از تمام مذاهب و آراء می‌باشد.

جواب شبهه (۴)

۴) همانا دادن اجره بعد از استمتاع با آنان در هیچ چیزی جائز نیست که آنرا مباح کردن متعه اعتبار کرد زیرا در آیه کریمه تقدیم و تأخیری وجود دارد مثل اینکه خداوند فرموده: «فَاتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ إِذَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ». یعنی زمانی که خواستید از آنها لذت و کام بگیرید این بنابر شیوه تقدیم و تأخیر که در لغت وجود دارد مانند فرموده خداوند:

﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (طلاق / 1).

«چون بخواهید زنان را طلاق دهید، آنان را از هنگامی که عده آنان

آغاز تواند شد طلاق دهید و عده را بشمارید».

و مانند فرموده خدا:

﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا﴾ (مائدة / 6).

یعنی «وقتی که خواستید برای نماز به پا خیزید».

جواب شبهه (۵)

استدلال آنان به اینکه خداوند عز وجل اجر را ذکر کرده

﴿فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ و لفظ مهر را ذکر نکرده به چند علت دلیل نیست:

۱- «اجر» در مفهوم قرآنی به دلیل مضمون کلام در بسیاری از آیات قرآن بسوی مهر متحول می‌گردد. آیا نمی‌بینی که قرآن کریم لفظ اجر را به معنی مهر استعمال فرموده؟ در آیاتی مانند:

أ) در سوره نساء آیه ۲۵.

﴿فَأَنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

«کنیزان را به اجازه خانواده‌هایشان نکاح کنید و با خوش‌خوئی مهریه آنان را بپردازید».

ب) در سوره احزاب آیه ۵۰.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ﴾

«ای پیامبر ما برای تو حلال کردیم همسرانی که مهریه آنان را پرداخت کرده‌ای».

ج) در سوره ممتحنه آیه ۱۰.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾

«و بر شما گناه نیست که با ایشان نکاح کنید وقتی که مهریه‌یشان را به آنان پرداختید».

د) در سوره مائده آیه ۵.

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَّيِّبَاتُ^ط وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ
وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ^ط وَالْحَصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾

«امروز حلال کرده شد برای شما پاکیزه‌ها... و حلال کرده شد برای شما از زنان
مسلمان و محصنات از زنان کسانی که پیش از شما کتاب به آنها نازل شد. وقتی
که مهریه ایشان را دادید».

(و) در سوره نساء آیه ۲۴.

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾

«زنی که از وی کام گرفته‌اید مهریه‌اش را بپردازید».

۳- ثابت نشده که پیامبر اجرت داده بلکه مهریه داده است، خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ﴾

(احزاب / ۵۰).

«ای پیامبر ما برای تو حلال کردیم همسرانی که مهریه آنان را پرداخت
کرده‌ای».

طبرسی که از علمای بارز و برجسته شیعه است در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿أَجُورَهُنَّ﴾ یعنی: مهورهن. زیرا مهریه اجری بر آن لذت می‌باشد.

و احمد جزائری از علمای شیعه در تفسیر این آیه می‌گوید: اجور مهور است زیرا
مهریه اجرت آن لذت است^۱.

و شریف مرتضی از اعلام شیعه امامی در کتابش «الانتصار» چنین می‌گوید: و در میان دوستان ما کسانی هستند که می‌گویند: لفظ [استمتاع] به نکاح موقت غیر مؤید و دائمی متحول می‌گردد به این دلیل که خداوند عوض و برابر آنرا اجر نامیده و آنرا در نکاح ابدی دائمی به این اسم در تمام قرآن نامگذاری نکرده بلکه آنرا نحله و صداق و فرض نامیده است و این جای اعتماد نیست زیرا خداوند متعال عوض و مقابل نکاح دائمی در غیر این موضع را اجر نامیده آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُواهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾

و در فرموده دیگر:

﴿فَأَنْكِحُواهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

ابن‌العربی در تفسیرش می‌گوید: فرموده خداوند متعال:

﴿فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۲ مهریه را در اینجا، اجر و در آیه اولی در

اول سوره آنرا نحله نامیده است.^۳

(۴) امامانی که آنان می‌گویند: معصوم هستند و تأویل و تفسیر قرآن را می‌دانند می‌گویند: اجر به معنی مهریه است!!

عمر پسر حنظله گفت: که به ابو عبدالله گفتم: زنی را برای یک ماه در مقابل چیزی معین نکاح می‌کنم قسمتی از ماه می‌آید و بعضی دیگر را ادا نمی‌کند گفت: آن اندازه که

۱- الانتصار ص ۱۱۲.

۲- أحكام القرآن ۴۹۹/۱.

حق تو را ادا نکرد. از مهریه‌اش گرفته می‌شود مگر ایام حیض که این مال خودش است.^۱

و در روایتی دیگر آمده: زنی را برای یک ماه نکاح میکنم و از من تمام مهریه را می‌خواهد ...

و استادشان عاملی در کتاب الوسائل زیر این روایت بابی را منعقد نموده و آنرا «باب جواز ندادن مهریه به زنی که از او کام گرفته شده» نامیده است.

جواب شبهه (۶)

این استدلال از چند طریق سست و ضعیف است:

(۱) اینکه فرموده خداوند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾

به هر کسی که با وی آمیزش شده می‌رسد، اما کسی که با وی آمیزش نشده، مستحق گرفتن نصف می‌شود و قرآن کریم به این حالت اشاره فرموده است، و آن زنی است که قبل از آمیزش با وی طلاق داده شده باشد و مهریه‌اش از پیش تعیین شده باشد و در این آیه برایش تعیین شده:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً

فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ

النِّكَاحِ﴾

(بقره / ۲۳۷).

«و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید، حال آنکه مهری برای آنها معین کرده‌اید، [لازم است] نصف آنچه را که مقرر

۱- الوسائل - باب جواز حبس مهریه از زن ممتعه باندازه تخلف او در مدت تعیین شده مگر ایام حیض که مال خودش است.

کرده‌اید [به آنان بپردازید] مگر آنکه [زنان این حق خود را] ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد».

اما آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ مانند فرموده خداوند جل جلاله: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ می‌باشد.

رسیدن به همدیگر بعد از عقد را سبب استقرار مهریه در ذمه شوهر قرار داده است، با این توضیح فرق این دو را بدان، که برای تخصیص نکاح موقت به پرداخت اجرت در آن غیر از نکاح دائمی معنی‌ای باقی نمی‌ماند، بلکه پرداخت مهریه کامل نکاح ابدی شایسته تر بود.

۲) این استدلال صحیح نیست به دلیل استحقاق مبلغ مقرر در نکاح موقت نزد کسانی که آنرا جائز می‌دانند ...

این بزرگترین مرجع شیعی است که در کتابش «تحریر الوسیلة» و در «زبدة الأحكام» در هر دو با یک عبارت می‌گوید: زنی که متعه می‌شود به محض عقد نکاح مالک مهریه می‌شود و بر شوهر الزامی می‌گردد که بعد از عقد آنرا پرداخت کند اگر همسر آن را مطالبه کند و اگر چه استقرار تمام مهریه بستگی به آمیزش با وی و وفای به تمکین او در تمام مدت معین است و اگر مرد مدت تعیین شده را بخشید در آن تأمل می‌کنیم اگر قبل از آمیزش آنرا بخشیده پرداخت نصف مهریه بر وی الزامی می‌گردد و اگر بعد از آمیزش باشد تمام مهریه را باید الزاماً بپردازد^۱.

آن دسته از علمای شیعه که نکاح متعه را مباح می‌کنند در کتابشان «متعه و مشروعیت آن در اسلام» چنین می‌گویند:

اگر قبل از آمیزش با زن وی را طلاق داد و همچنین اگر مدت معین را قبل از آمیزش به همسر موقتش ببخشد نصف مهریه نامبرده شده در عقد ثابت می‌گردد، اما اگر مدت مقرر به پایان رسید و با هر سببی با وی آمیزش نکرده باشد مهریه کامل را تحویل می‌گیرد و بعضی گفته‌اند نصف آنرا می‌گیرد.^۱

استادشان بحرالعلوم در کتابش «متعه و مشروعیت آن در اسلام» چنین می‌گوید: هر کدام از زنان که با نکاح دائمی یا موقت عقد شده‌اند بعد از آمیزش تمام مهریه در عهده زوج درمی‌آید اما قبل از آمیزش اگر در نکاح دائمی زن طلاق داده شود و در نکاح موقت زوج مدت را به‌زنش ببخشد نصف مهریه در عهده زوج ثابت می‌گردد.^۲

عاملی در کتابش «روضة البهية» در شرح «اللمعة الدمشقية» می‌گوید: و اگر بعد از آمیزش تمام مدت یا بعضی از مدت مقرر را به او ببخشد هیچ چیز از مهریه ساقط نمی‌گردد زیرا بوسیله آمیزش در ذمه زوج قرار گرفته است.^۳

وقتی که مهریه در ازدواج تقسیم می‌شود، بوسیله عقد نصف آن و بوسیله آمیزش نصف دیگرش برای زن استحقاق پیدا می‌کند و این قضیه در طلاق قبل از آمیزش و بعد از آن نمایانتر است. پس این وضعیت به‌شهادت بزرگترین امام شیعه‌های امامی معاصر در نکاح موقت مختلف نیست.

۱- متعه و مشروعیت آن در اسلام، ص 119.

۲- کتاب متعه و مشروعیت آن در اسلام، ص 266.

۳- «الروضة البهية در شرح المتعة الدمشقية» 285/5.

با توجه به اینکه در نکاح متعه نه قبل از دخول و نه بعد از آن طلاق وجود ندارد بلکه ارتباط به محض تمام شدن مدتی که بر آن توافق کرده‌اند پایان می‌یابد و در آنجا شیوه‌ای احتمالی وجود دارد که به طلاق قبل از دخول در نکاح مشهور (ابدی) شبیه است.

اگر انسانی در سفر بود و اتفاقی به مبلغ معین تا مدت معینی عقد نمود تا از وی لذت بگیرد و نفع ببرد سپس به هر سببی قبل از پایان یافتن مدت تعیین شده ملکف به سفر یا خروج از این شهر شد، طلاق امکان ندارد زیرا مالک آن نیست بلکه می‌تواند مدت باقیمانده را به او ببخشد. و این بخشش که به جای طلاق قرار گرفته یا قبل از آمیزش یا بعد از آن صورت می‌گیرد. پس اگر قبل از دخول باشد نصف و اگر بعد از آن باشد تمام مبلغ تعیین شده را دارا می‌شود و با این صورت فرقی درین حالت بین متعه و نکاح مشروع باقی نمی‌ماند و این فهم که آیه ویژه نکاح موقت است بی اساس می‌ماند. و اگر طرفداران متعه معتقدند که ربطی به نکاح مشروع ندارد چون به تقسیم مهریه اشاره نکرده به آنان می‌گوئیم: آیه با وجود این شرط ربطی به نکاح موقت ندارد، زیرا در این حکم با ازدواج شرعی فرقی ندارد!

و آیا اینکه آیه به تقسیم مهریه اشاره نکرده به دلیلی بر صحت نکاح موقت تبدیل می‌شود؟!

درباره این آیه:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ مَخْلَّةً﴾ چه می‌گوئید که به تقسیم مهریه اشاره نکرده

است. آیا این نیز درباره نکاح موقت است؟!

آیه از مهریه‌ای که از ویژگیهای نکاح مشروع است بحث می‌کند و ربطی به مسأله اجرت در نکاح موقتی که موضوع بحث ماست ندارد.^۱

جواب شبهه (۷) به چند شیوه

۱) منظور از «استمتاع» در مضمون آیه کریمه استمتاع از زنی است که توسط نکاح صحیح مشروع دائمی عقد شده باشد و خداوند آنرا برای تأکید بر لزوم مهریه و ساقط نشدن آن بعد از استمتاع در اینجا آورده است، معلوم است که عقد نکاح بعد از قطعی شدن آن، مهریه را کاملاً به اثبات می‌رساند و همسر استحقاق آنرا پیدا می‌کند اما این ثبوت سقوط بعضی از آن امکان پذیر می‌باشد. مانند طلاق که قبل از آمیزش واقع می‌شود که با این طلاق نصف مهریه ثابت می‌گردد. اما بعد از کام گرفتن از همسر مهریه کامل اکیداً ثابت می‌شود و به عقدی تبدیل می‌گردد که ساقط کردن مهریه بعد از آن امکان پذیر نمی‌باشد.

۲) آیه کریمه:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ این معنی را می‌رساند که مهریه بوسیله استمتاع اکیداً

واجب می‌گردد نه بوسیله عقد نکاح زیرا که عقد در معرض سقوط نصف مهریه بوسیله طلاق قبل از دخول قرار دارد پس حق زن در خصوص ثبوت مهریه کامل بوسیله آمیزش متأكد می‌گردد. پس استمتاع در اینجا نتیجه عقد نکاح صحیح دائمی است که مهریه کامل بوسیله آن ثابت می‌گردد و امکان سقوط آن وجود ندارد و اینجا عقد متعه نیست.

۱- به کتاب «السائق بر الأصل فی الأشياء»، ص 78 و 79 و 96-98 نگاه کن.

آیه کریمه حکم زنی که با وی آمیزش شده و مهریه برای او مقرر گردیده و به او تسلیم نکرده‌اند را بیان می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ یعنی با آمیزشی که به موجب عقد صورت گرفته و مهریه برای آنان مقرر نموده‌اید و لیکن تسلیمشان نکرده‌اید، مهریه آنان را به‌کاملی بپردازید و حق ندارید چیزی از آن را کم کنید. چنانکه خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء / ۲۱).

«و چگونه مهریه آنان را ناقص می‌کنید در حالی که با همدیگر همبستری کرده‌اید و آنان از شما پیمانی محکم گرفته‌اند.» پس آیه حکم مهریه مقرر در عقد زنی را بیان می‌کند که با وی آمیزش شده و نفع گرفته شده است.

آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ به پرداخت مهریه امر می‌کند که ایجاد ایتاء می‌باشد.

و آیه: ﴿وَأَتَيْتُمُ إحْدَهُنَّ قِنطَارًا﴾ از پرداخت (ایتاء) قبلی خبر می‌دهد و فرق بین آنان همان فرقی است که در میان مفهوم امری که برای ایجاد و خبر واقع بوسیله فعل (آتیتم) وجود دارد.

آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ از استمتاع سابقی که بوسیله آنان واقع شده و مرد آن استمتاع را از آنان بدست آورده حرف می‌زند و از مردان خواسته شده که مهریه آن زنان را بپردازند. این استمتاع که بوسیله فعل (آتیتم) واقع شده که خواهان اداء اجر آن

می‌باشد باید حتماً بوسیله عقدی پیشین باشد که آنرا مباح کرده است که آن هم فقط با نکاح کنیز و نکاح دائمی امکان پذیر می‌باشد.

در نتیجه همسران با توجه به مهریه‌شان چهار حالت دارند:

ا - عقد شده و مهریه‌ای تعیین نگشته و با وی آمیزش نشده است.

ب - عقد بسته شده و مهریه تعیین گشته و با وی آمیزش صورت نگرفته است.

ج - عقد بسته شده و مهریه تعیین نگشته و با وی آمیزش صورت گرفته است.

د - عقد بسته شده و مهریه تعیین گشته و با وی آمیزش صورت گرفته است.

و قرآن کریم آن حالات را با توجه به استحقاق تمام مهریه یا بعضی از آن قبل از آمیزش یا بعد از آن را در حالت پیدایش جدایی بوسیله طلاق را بیان کرده است.

حالت اول: که آن حالت است که عقد شده و مهریه‌اش مشخص نگشته و با وی

آمیزش نشده و طلاق داده شده است خداوند در آن باره می‌فرماید:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ

فَرِيضَةً ۚ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْوَسْعِ قَدْرُهُ ۚ وَعَلَىٰ الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ ۚ مَتَّعًا

بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَىٰ الْحُسَيْنِ﴾ (بقره / 236)

«بر شما هیچ گناهی نیست اگر زنان را طلاق دادید در آن وقت که هنوز به آنان

دست نرسانیده‌اید و مهریه‌ای را برای آنان مقرر نکرده‌اید بر توانگر لازم است

که چنین مطلقاتی را بهره دهند و بر تنگدست به اندازه حال خود بهره دادن آن

زنان مطلقه لازم است که پرداخت آن به خوشخویی بر نیکوکاران لازم است».

حالت دوم: آنست که عقد بسته شده و مهریه‌اش تعیین گشته و با وی آمیزش نشده

و طلاق داده شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾^۱
(بقره / 237)

«و اگر زنان را قبل از اینکه با آنان آمیزش کنید طلاق دادید و برای ایشان مهریه‌ای قرار دادید لازم است نصف آنچه را معین کرده‌اید بپردازید مگر اینکه زنان آنرا ببخشند و یا کسیکه عقد نکاح در دست او است از حق خود در گذرد [یعنی زوج تمام مهریه را بپردازد]».

حالت سوم: عموم آیه شامل آن می‌شود: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾.

و فقهاء بر آن اجماع دارند که زنی که با وی آمیزش شده و مهریه‌ای برای وی تعیین نشده مستحق مهرالمثل است و شاید تعبیر کردن از مهریه به لفظ نحلّه همین مفهوم را تأیید کند، زیرا مهریه بعد از آمیزش و تمکین به بخشش و هدیه‌ای می‌ماند که زوج آنرا بعنوان مهریه می‌پردازد و اگر چنین نبود زن از تسلیم کردن خود ممانعت می‌کرد تا مهریه‌اش را قبض می‌نمود.

حالت چهارم: شاید این هدیه بعنوان اتمامی برای حلقه تشریع اعتبار شود آن هم در حق زنی که با وی آمیزش شده و مهریه‌اش تعیین گشته ولی تسلیم زن نکرده است خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾.

یعنی: با آمیزش بوسیله عقد قبلی از او لذت گرفته‌اید و مهریه را برای آنان مقرر کرده‌اید اما به آنان نپرداخته‌اید. ﴿فَفَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ فَرِيضَةً مهریه‌ای که بر شما لازم است و حق ندارید از آن کم کنید.

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ

مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء / ۲۱).

رسیدن و مس کردن مستوجب مهریه کامل است.

﴿فَإِنْ طَبَنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (نساء / ۴).

«و اگر چیزی از آن را به دلخواه خود به شما بخشیدند آنرا بخورید، گوارا باد شما را»

و این بخشش از چیزی انجام می گیرد که پرداخت شده باشد. پس آیه: ﴿فَمَا

أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ مبین حکم مهریه زنی است که با وی آمیزش صورت گرفته و

مهریه اش تعیین شده و از او کام گرفته شده است. و قرطبی به این معنی مختصر

اشاره ای کرده می گوید: اگر کسی بگوید: آیه: ﴿وَأَتَيْتُمُ إحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا

مِنْهُ شَيْئًا﴾ برای این معنی کافست به او گفته می شود: که کافی نیست زیرا مهریه در

آن آیه بوسیله فعل (آتیتم) تسلیم شده و به أخذ از آن بر نمی گردد و این اگر چیزی را به

وی پرداخت نکرده باید مهریه اش را بعنوان فریضه ای لازم به وی ادا کند.

و از جمله دلایلی که بر این شهادت می دهد اینست که این قبل از وی آمده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ۖ وَلَا

تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ

مُبَيِّنَةٍ﴾

(نساء / ۱۹).

«ای مؤمنان، برای شما حلال نیست که به اکراه زنان را به ارث برید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید، تا برخی از آنچه را که به آنان داده‌اید، پس بگیرید. مگر آنکه مرتکب [عمل] ناشایست آشکاری شوند».

خداوند حرام کرده که زنان را به زور به ارث ببرند که این حرمت شامل پرداخت نکردن مهریه نیز می‌شود و از منع کردن آنان از نکاح دلخواه نهی فرموده که بردن بعضی از مهریه نیز شامل این نهی می‌شود و شامل این نیز می‌شود که تسلیم آنان شده تا از آنان پس گیرند بعضی از آن را، آیه در این جا میان آنکه مهریه تسلیم وی شده و آنکه تسلیم نشده فرق گذاشته، آن زنی که مهریه به او پرداخت نشده به زور بردنش به عنوان میراث حلال نیست مگر اینکه به دلخواه خود از قسمتی از آن بگذرند و مهریه‌ای که فعلاً تسلیم شده آنرا بر ایشان ضایع نکنید به این شیوه که بعضی از آن را پس بگیرید اگر مالی زیاد نیز باشد^۱.

جواب شبهه (۸) از راههای متعدد

۱) لفظ ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (۱۸) بار در قرآن در آیات متفرقه آمده است که عبارتند از :

﴿إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ (بقره / 282)

«اگه به یکدیگر تا ميعاد مقررى قرض داديد آنرا بنويسيد».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ^ط

ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ (انعام/2)

۱- به تحریم نکاح متعه مقدمه استاد ما عطيه محمد ص 75-78 بنگر.

«اوست آنکه شما را از گل آفرید سپس وقت مرگ را مقرر نمود و برای قیامت نزد او مدتی معین هست».

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّنُكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾
(انعام/60)

«و اوست کسی که در شب روحتان را می‌ستاند و می‌داند آنچه را که در روز به دست آوردید، آن گاه شما را در آن (روز) بر می‌انگیزد تا میعاد معین به سر آید. سپس بازگشت شما به سوی اوست آن گاه شما را از (حقیقت) آنچه می‌کردید خبر می‌دهد».

﴿ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمْتَعِكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾ (هود/3)
«بسوی خدا رجوع کنید تا شما را به‌بهره نیک تا میعاد معلوم بهره‌مند سازد».

﴿ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ ﴾
(نحل/61)

«و اگر خداوند به‌سبب ستم ایشان مردمان را گرفتار می‌کرد هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت ولی ایشان را تا وقتی مقرر مهلت می‌دهد»..

﴿ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾
(فاطر/45)

«و اگر خداوند مردمان را به سبب گناهانشان گرفتار می کرد هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی گذاشت ولی ایشان را تا وقتی معین مهلت می دهد».

﴿يَدْعُوَكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ

مُسَمًّى﴾ (ابراهیم/10)

«خداوند شما را می خواند تا گناهانتان را ببامرزد و شما را تا مدتی معین مهلت دهد».

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾

(طه / 129)

«و اگر سخنی که سابقاً از پروردگار تو صادر شده نبود و آن وقت تعیین شده از قبل نبود عذاب لازم می شد».

﴿وَنُقَرِّفُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (حج / 5)

«و چیزی را که می خواهیم در رحمها قرار می دهیم تا ميعاد معین».

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾

(حج / 33)

«در آن [چهارپایان] برایتان تا سر آمدی معین فایده‌هایی هست. آن گاه [قربان] گاهش به بیت العتیق است».

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾

(عنکبوت/53)

«و به عجله عذاب را از تو می‌طلبند و اگر میعاد معینی نبود بدیشان عذاب می‌رسید».

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (رعد/2)

«و خورشید و ماه را هر کدام مسخر نموده و تا میعاد معینی در مسیر خود حرکت می‌کنند».

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (لقمان/29)

«و خورشید و ماه را مسخر نموده و تا میعاد معین به حرکت خود ادامه می‌دهند».

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (فاطر/13)

«و خورشید و ماه را مسخر نموده و هر کدام تا میعاد معین در حرکتند».

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾

(شوری/14)

«و اگر آن سخن از پروردگار تو نبود که تا میعاد معینی مهلت داده شوند میان آنان فیصله داده می‌شد».

﴿يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (نوح/4)

«از گناهانتان بگذرد و شما را تا میقات معین به تأخیر اندازد».

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ ۖ وَلَتَبْلُغُوا أَجَلَآ مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ

تَعْقِلُونَ﴾ (غافر / 67)

«و از شما کسی است که پیش از این [سپری کردن دورانها] جانش گرفته می‌شود و [مهلت می‌دهد] تا به مدتی معین برسید و باشد که خرد ورزید».

این لفظ تنها در آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ نیامده چنانکه طرفداران متعه گمان می‌کنند و بهتر این بود که این لفظ در اینجا در این آیه ذکر شود تا اختلافی به وجود نیاید. می‌بینی که سبب ذکر نکردن آن در این آیه چیست؟

برای کسی که یک ذره عقل در وجودش داشته باشد سبب آن واضح و آشکار است، و آن اینست که این آیه‌ای که بر وی افترا کرده‌اند و گفته‌اند درباره نکاح متعه است، مطلقاً ارتباطی به آیه ندارد نه از نزدیک و نه از دور، و اینکه در معنی متعه نباشد خداوند و رسولش ﷺ آنرا مشخص کرده‌اند. اگر خداوند نکاح متعه با آیه قرآن تشریع می‌نمود چنانکه گمان می‌کنند یا این لفظ ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ را در این آیه ثابت می‌کرد که حوالی آن اختلاف وجود دارد. و این حرف را از قرآن نسخ نمی‌نمود. اختلاف بر آیه درست نمی‌شد. یکی می‌گوید: درباره متعه دیگری می‌گوید: در مورد نکاح دائمی است.

و اما اینکه می‌گویند: روایاتی بسیار از اصحاب و تابعین آمده که گفته‌اند این آیه درباره نکاح موقت است،

جوابش چنین است:

این یک دروغ است زیرا این روایت زیاد نیامده بلکه آحاد است، چنانکه این قرائت نادر است و بیان آن به تفصیل چنین است:

1- این روایت متواتر نیست بلکه آحاد است و قرائت آن برخلاف آن است که در قرآن مسلمانان آمده است.

ابن جریر طبری در تفسیرش چنین می‌گوید: و آنکه از ابی بن کعب و ابن عباس روایت شده که این آیه را چنین قرائت نموده‌اند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» قرائتی است که مخالف با آن چیزی است که در قرآن آمده و جائز نیست برای هیچ احدی چیزی را به کتاب خدا اضافه نماید که حدیثی قطعی در آن باره نیامده باشد، حدیثی که عذری را برای مخالفه آن باقی نگذارد^۱.

القیسی در «الإيضاح» بعد از اینکه قرائت ابن عباس و ابی را با زیاده (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) ذکر می‌کند می‌گوید: برای هیچ‌کس جائز نیست که امروز آنرا قرائت کند، زیرا این قرائت تفسیری است و مخالف قرآن است و قرآن بوسیله احادیث آحاد ثابت نمی‌شود^۲. مازری در «المعلم» می‌گوید: کل طائفه ای از مبتدعین به این آیه:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾

و در قرائت ابن مسعود.

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ «إِلَى أَجَلٍ»

استدلال می‌کنند که قرائت ابن مسعود شاذ و خلاف قرآن است و نه بعنوان قرآن و نه حدیث به آن عمل نمی‌شود و عمل کردن به آن الزامی نیست^۳.

۱- جامع البیان 15/4.

۲- الإيضاح ص 222.

۳- المعلم بفوائد مسلم 130/2.

جصاص چنین می‌گوید: و اما استدلال آن کسی که به آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ استدلال می‌کند و قرائت اُبی (إلی أجل مسمى) نزد هیچ یک از مسلمانان اثبات کلمه، [الأجل] در تلاوت جائز نیست و کلمه [الأجل] نزد ما در قرآن ثابت نیست^۱.

و رازی چنین می‌گوید: ما آنرا انکار نمی‌کنیم که متعه مباح بوده است، بلکه می‌گوئیم نسخ شده است. بنابراین تقدیر اگر آیه بر مشروعیت آن دلالت کند عیب در هدف ما بحساب نمی‌آید و این جواب هم برای تمسک شان به قرائت اُبی و ابن عباس نیز کافیست، زیرا آن قرائت فرضاً اگر ثابت باشد فقط بر این دلالت دارد که متعه مشروع بوده که ما در آن اختلافی نداریم بلکه می‌گوئیم: نسخ بر آن پیدا شده و دلائل شما رأی ما را از بین نمی‌برد. سپس اینکه این قرائت شاذ (إلی أجل مسمى) جار و مجرور است و متعلق به لفظ استمتاع است نه خود «عقد» در حالی که مدت تعیین شده به خود عقد متعلق است

از اینجا متعه‌ی شان را با دست خود باطل کرده و نفهمیده‌اند!

۲) وقتی ثابت شود این قرائت خلاف آیات موجود در قرآنهای مسلمانان است، با این حال هم از حد آحاد بودنش تجاوز نمی‌کند. پس قرآن نیست زیرا شرط قرآن بودنش ثبوت تواتر است که تواتر نیست!

اما آنکه از قرآن نیست اینکه وقتی در علم اصول ثابت شده که قرائت شاذ و نادر به عنوان قرآن ثابت نمی‌شود تا تلاوت شود زیرا متواتر نیست و مانند تفسیر آیات می‌باشد و این حجت نیست و اما کسانی که تواتر را شرط نمی‌دانند در ثبوت قرآن مانعی

نمی‌بینند که دلیل ظنی قرآن با دلیل ظنی سنت نسخ گردد چنانکه در علم اصول ثابت است. پس وقتی که قرآن نیست و از جانب خدا نازل نگردیده است زیرا اگر قرآن بود در قرآن می‌یافتیم و در محرابها و در بیت مردم قرائت می‌گردید و وقتی جایز نیست روشن می‌گردد که از قرآن نیست و قرآن موجود و اجماع اصحاب بر آن برای ما کافی است، آیا نمی‌بینی که دو سوره قنوت از قرآن نیست هرچند در قرائت اُبیّ موجود هستند؟ این هم چنین است. و این آیه متعه بعنوان قرآن ثابت نشده به این دلیل که اصحاب بر ننوشتن آن در قرآنهای عثمانی اجماع کرده‌اند و اکثر علمای اُصول بر این باورند که آنچه صحابی آنرا بعنوان قرآن تلاوت می‌نمایند و وجود آن بعنوان قرآن ثابت نشده است بر هیچ موضوعی بوسیله آن استدلال نمی‌شود زیرا در اصل باطل است.

و اما بنابر رأی صحیح تر بعنوان سنت نیز ثابت نیست، زیرا روایت نشده که سنت رسیده به پیامبر ﷺ است، اگر چنین بود سند آن، آنرا به پیامبر می‌رسانید، تنها این باقی‌مانده که تنها فهم صحابی باشد و بس و به لفظ خود از آن تعبیر نموده است، و در علم اصول روشن گردیده که رأی صحابی حجت نیست، زیرا فقط اجتهاد است، و اگر قول صحابی ما را به انجام آن ملزم می‌کرد همانند قول رسول خدا ﷺ، تعدادی پیامبر بوجود می‌آمد، و خدا می‌داند که فقط یک رسول را برای ما فرستاده است. به هیچ وجه صحیح نیست که برای مباح کردن متعه (نکاح موقت) به قرائت شاذی استدلال نمود که به یک صحابی نسبت داده شده است، زیرا از این بیشتر نیست که یک رأی اجتهادی مخصوص به خودش می‌باشد.

(3) وقتی ثابت شود که این قرائت متواتر نیست نهایت مانند حدیث آحاد است، و ما این را انکار نمی‌کنیم که نکاح موقت در صدر اسلام حلال شده است بلکه حرف بر این است که قرآن بر آن دلالت دارد یا نه، وقتی که این حرف نازل شده باشد شکی نیست

که در قرائت مشهور ثابت نیست، پس منسوخ می‌باشد و وقتی که مباح بوده است و وقتی که حرام شد این حرف نسخ گردید.

4) اگر به این تفسیر مانند حدیث آحاد استدلال کنیم با دلیل قویتر از آن معارضه می‌شود زیرا قرآن برخلاف آنست به دلیل دو آیه موجود در سوره مؤمنون و معارج که هر دو بر تحریم متعه دلالت می‌کنند و به این اشاره می‌کنند که آیه سوره نساء در مورد نکاح موقت نازل نشده است و بدنبال آن قرائت ابن عباس رضی الله عنه ساقط می‌گردد. زمانی که این حرف (إلی أجل مسمى) از این که حدیث آحاد است بیشتر نیست و به وسیله نص قرآنی و حدیث نبوی صحیح تر از آن با آن مقابله می‌شود.

آلوسی در تفسیرش می‌گوید: قرائت شاذ و نادر است و آیه: **﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾** بر تحریم آن دلالت می‌کند حکم آن قطعی است و قرائت شاذ توان تعارض با آنرا ندارد.

چنانکه احادیث صحیح صریح قطعی تا روز قیامت بر تحریم نکاح موقت دلالت می‌کنند و چنانکه گذشت جمهور علما برخلاف آن هستند.

5) و می‌گوئیم: با وصف اینکه این قرائت شاذ و قرائت قوی‌تر از آن در برابر آن قرار دارد و اگر بعنوان جدل فرض کنیم که هر دو دلیل در قوت مساوی هستند و در حکم حلال و حرام تعارض دارند تقدیم دلیل حرمت بین آن دو الزامی است زیرا در علم اصول منع بر مباح مقدم است زیرا تقدیم حرام به ترک مباح سرایت می‌کند و تقدیم دلیل مباح کردن به ارتکاب حرام منجر می‌گردد و ترک مباح بهتر از ارتکاب حرام است.

6) در آیه چیزی وجود ندارد که بر کام گرفتن از زن تا مدت معین دلالت کند زیرا خداوند نفرمود: برای شما حلال شده که تا مدت معینی از زنان کام بگیرید. بلکه فرمود: آن زنی که از آن کام گرفته‌اید مهریه آنان را بپردازید.

7) با فرض جدلی اگر اجل در قرآن ذکر شده باشد بر متعه زنان دلالت نمی‌کند زیرا جائز است که مدت داخل مهریه است، پس تقدیرش چنین است - آن زنی که بعد از قرار دادن مهریه با وی آمیزش کرده‌اید تا مدت معینی، هنگام فرا رسیدن مدت معین مهریه آنان را بپردازید.

و جوابی دیگر اینست: اگر آن قرائت زیادی که ذکر کرده‌اند را صحیح بدانیم، در آن دلیلی بر مباحی نکاح موقت وجود ندارد، بلکه در آن دلیل بر آن وجود دارد که کسی که بوسیله نکاح حرام با زن آمیزش کرده و حرام را مرتکب شده پرداخت مهریه بر او واجب است و ما می‌گوئیم: بعد از آمیزش در نکاح موقت مهریه الزامی می‌گردد به‌خاطر شبهه‌ای که بواسطه آن حدّ زنا ساقط می‌گردد، چنانکه زن خوابیده را می‌بیند که بر تخت خواب او خوابیده و با اعتقاد اینکه زن خودش است با وی آمیزش می‌کند به‌خاطر این شبهه مهرالمثل بر وی واجب می‌گردد، در اینجا نیز چنین است.

8) می‌گوئیم: این قرائت شاذ [إلی أجل مسمى] به استمتاع تعلق دارد نه به خود عقد و مدت تعیین شده در نکاح موقت بنا به مذهب آنان، به خود عقد تعلق دارد و به استمتاع تعلق ندارد و معنی آیه چنین می‌شود: اگر با نکاح شدگان تا مدت معینی کام گرفتید مهریه یشان را به صورت کامل به آنان بپردازید و فایده این عبارت زائد دفع این توهم است که وجوب مهریه کامل به گذشت مدت تعیین شده تعلق دارد چنانکه در عرف مشهور است [ثلث مهریه پرداخت و دو ثلث آن تا مدت بقاء نکاح تأخیر می‌گردد] پس این مدت تعیین کردن با تصرف زن و اختیار او حاصل می‌گردد و اگر چنین نباشد زن بعد از یک مرتبه آمیزش شرعاً می‌تواند تمام مهریه را خواستار شود و

اگر [إلى أجل مسمى] عقد را مقید کند نزد آنان متعه به درازی عمر صحیح نیست با اینکه به اجماع خودشان صحیح است که این تعجب آور است!

(9) می گوئیم: این قرائت شاذ [إلى أجل مسمى] جار و مجرور و به استمتاع تعلق دارد و به خود عقد متعلق نیست، و واضح است که مدت معین شده در نکاح موقت نزد پیروان متعه به خود عقد متعلق است و به استمتاع تعلق ندارد با توجه به اینکه با سبب جزئی نزد آنان مقرر است و آن اینست که تعیین مدت را شرطی برای صحت عقد قرار داده اند، و اگر مدت در آن تعیین نشده باشد ازدواج موقت به حساب نمی آید، و به این دلیل می گویند: اگر قبل از آمیزش مدت را به او بخشید، پرداخت مهریه بر وی الزامی می گردد.

(10) می گوئیم: طرفداران متعه روایات و اقوال امامان شان درباره [إلى أجل مسمى] در آیه 24 سوره نساء از طرف خدا نازل شده یا قرائت است در هم و بر هم و متناقض است!

و در پائین مجموعه ای از روایات معتبرشان ذکر می گردد:

أ- می گویند: آیه چنین نازل شده است: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ

مسمى﴾ فآتوهنَّ أجورهنَّ ﴿

از ابی جعفر چنین روایت شده است:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مسمى﴾ فآتوهنَّ أجورهنَّ ﴿

فَرِيضَةً ﴿^۱

کلینی در اصول کافی از ابو عبدالله روایت می کند و می گوید: اینچنین:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (إلى أجل مسمى)

فَرِيضَةً^۱.

و استادشان عیاشی در تفسیرش از ابو عبدالله روایت می کند. می گوید: به او گفتم، درباره متعه چه می گویی؟ گفت: فرموده خدا:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ فَرِيضَةً أُجُورَهُنَّ﴾ (إلى أجل

مسمى) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ^۲.

و استادشان قمی در تفسیرش چنین روایت می کند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ (إلى أجل مسمى) فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

فَرِيضَةً

صادق می گوید: این آیه!! دلیل بر متعه می باشد^۳.

ب) درباره اینکه این آیه:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾

نازل شد کلینی و طوسی و احمد پسر عیسی از ابوبصیر روایت می کنند که گفته

است: از ابوجعفر درباره متعه سؤال کردم گفت: در قرآن نازل شده است:

۱- کلینی در کافی 449/5.

۲- العیاشی در تفسیرش 260/1.

۳- القمی در تفسیرش 136/1.

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾^۱.

استادشان مفید در «خلاصة الإيجاز» و کلینی از عبدالرحمن پسر عبدالله روایت می‌کنند که گفت: شنیدم ابوحنیفه از ابو عبدالله درباره نکاح موقت پرسید گفت: از کدامیک از دو متعه سؤال می‌کنی؟ گفت درباره متعه حج از او پرسیده‌ام: به من بگو که آیا متعه زنان حق است؟ گفت: پاک و منزّه است خدا آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای؟ ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ ابوحنیفه گفت: به خدا سوگند گویی آیه ایست که هرگز آنرا نخوانده‌ام.^۲

عیاشی در تفسیرش از ابوبصیر و او از ابوجعفر روایت کرده که گفته است: این آیه:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾

نازل شد گفت: اشکالی ندارد وقتی که مدت تعیین شده میان شما پایان یافت مرد برای زن و زن برای مرد به آن مدت اضافه کند، می‌گوید: تو را با أجل و مدت دیگری برای

۱- کلینی در اصول کافی 448/5 ح 1، و طوسی در تهذیبش 186/2 و در استبصار 141/3 و البحار 315/103 ح 20 و الوسائل 436/14 ح 1، و مجلسی در مرآة العقول 225/20 و در تهذیب الأخیار 29/12 گفته که این حدیث حسن و مانند صحیح است.

۲- خلاصة الإيجاز در متعه ص 39 و کلینی در الفروع 449/5 ح 6 و به الوسائل 437/14 ح 6 بنگر. و مجلسی در مرآة العقول 229/20 درباره این حدیث گفته حدیث حسن است.

خود حلال نمودم. البته با رضایت زن، برای غیر تو نکاح وی حلال نیست تا عده‌اش که دو حیض است پایان نیابد.^۱

حصیری در قرب الأسناد از بکر پسر محمد روایت کرده که گفته است: درباره متعه از ابوعبدالله پرسیدم گفت:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَكَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾^۲.

صفا در بصائرالدرجات در روایتی طولانی ص ۸۵ از مفضل پسر عمر از ابوعبدالله روایت کرده ... از جمله آن چیزهایی که خدا در قرآن حلال نموده متعه زنان است همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَكَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾^۳.

ج) درباره اقوال امامانشان که آیه را چنین خوانده‌اند ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ (إلى أجل مسمى» عیاشی در تفسیرش از ابوبصیر از ابوجعفر روایت کرده که گفته: ابوعبدالله قرائت می‌نمود:

۱- به العیاشی 259 ح 86 و نوادر احمد بن محمد ص 65 بنگر، کاشانی در تفسیرش صافی 436/1 و بحرانی در تفسیرش برهان 360/1 و مجلسی در بحار 73/23، عاملی در وسائل 477/14 ح 6، و مستدرک الوسائل نوری 449/14.

۲- به الوسائل 439/14 ح 17 و قرب الأسناد ص 21 بنگر.

۳- صفا در بصائرالدرجات ص 85 و به الوسائل 476/14 ح 5 بنگر.

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ﴿١﴾

گفت: آن چنین است که تا مدت معینی با وی ازدواج سپس بعد از پایان مدت چیزی پدید آید.^۱

دوباره عیاشی در تفسیرش این حرف را چنین می‌آورد: و ابن عباس رضی الله عنهما می‌گفت:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ﴿٢﴾.

در تفسیر ناسخ و منسوخ قرآن سعد پسر عبدالله آمده: به روایت جعفر پسر قولویه با اسناد خود گفته: ابوجعفر و ابوعبدالله آیه را چنین خواندند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

فَرِيضَةً ﴿٣﴾.

ابن بابویه قمی در کتاب «الفقیه و علله» چنین می‌گوید: ابن عباس آیه را اینگونه قرائت نمود:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

فَرِيضَةً ﴿٤﴾.

۱- العیاشی در تفسیرش 260/1 ح 87 و به الوسائل 477/14 ح 7 و البحار 314/103-315 ح 17، و به الوسائل 447/14 بنگر.

۲- در تفسیرش 259/1 ح 85 و به الوسائل 440/14 ح 20 و البحار 314/103 ح 15 بنگر.

۳- به البحار 305/103 ح 12 و مستدرک نوری 448/14 ح 6 بنگر.

۴- الفقیه 292/3 ح 3 والعلل ص 173 و به الوسائل 438/14 ح 13 بنگر.

از تمام آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم طرفداران متعه که تنها یک گروه - شیعه دوازده امامی - هستند در جمله [إلى أجل مسمى] اختلاف دارند آیا فرموده خدا و به عبارت دیگری آیا آیه است یا قرائت؟ و اگر آیه است اگر قبل از فرموده خدا: ﴿فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ است یا بعد از آن؟؟

بعضی آنرا بعد از: ﴿فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ و بعضی آنرا قبل از آن ثابت کرده‌اند.

اختلافات چقدر زیاد و هر کدام ادعا می‌کند که این زیاده از طرف خدا است ... این اختلاف اگر بر چیزی دلالت کند بر این دلالت می‌کند که لفظ [إلى أجل مسمى] از قرآن نیست!!

خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ

أَخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء / 82)

«آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند که اگر از طرف غیر خدا بود اختلافات زیادی را در آن می‌یافتند».

اما استدلال شان به حدیث ابن عباس این نص مقطوع بر جواز متعه‌ی شان از چند طریق جواب داده می‌شود:

حدیث را بطور کامل روایت نکرده‌اند چنانکه در سنن الکبری به آن اشاره نموده‌اند ...، و این متن حدیث موجود در کتب حدیث می‌باشد^۱.

الف) روایت بیهقی در سنن:

از موسی پسر عبیده از محمد پسر کعب از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده گفت: متعه در اول اسلام بوده و این آیه را ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ (إلى أجل مسمى) «مردی به شهری داخل می‌شد و شناختی از آن نداشت. به آن اندازه که می‌دانست از نیازش فارغ می‌شود با زنی ازدواج می‌نمود تا کالایش را حفظ و امورش را اصلاح کند تا این آیه نازل شد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾ تا آخر آیه، خداوند اولی را نسخ و متعه را حرام نمود و این آیه از قرآن: ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ آن را تصدیق می‌نماید و غیر از این فرج حرام است.

ب) روایت ترمذی:

از موسی پسر عبیده از محمد پسر کعب روایت شده است، متعه در صدر اسلام بوده است، مردی به شهر می‌آمد و هیچ شناختی از آن نداشت برای آن مدت که در آنجا

۱- به تحفة الأحوذی 269/4، و سنن کبری بیهقی 205/7-206، و نیل الأوطار شوکانی 134/6-135 و الحازمی در کتابش - ناسخ و منسوخ از آثار ص 429-430 نگاه کن.

اقامت می‌گزیند با زنی ازدواج می‌نمود، کالایش را برایش حفظ می‌کرد و امورش را اصلاح می‌نمود تا این آیه نازل گردید: ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ ابن عباس گفت: تمام عورات غیر از این دو حرام هستند.

ج) روایت حازمی:

از موسی پسر عبیده روایت شده که شنیدم از محمد پسر کعب فرضی درباره ابن عباس سخن می‌گفت. گفت: متعه زنان در صدر اسلام بوده، مرد با کالایش وارد شهر می‌شد، کسی نداشت که صنعتش را برایش حفظ و کالایش را نزد خود نگهداری کند، به آن اندازه که یقین داشت نیازش برطرف می‌گردد با زنی ازدواج می‌نمود و این آیه را می‌خواند:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ

فَرِيضَةٌ

تا این آیه نازل گردید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ﴾ تا ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ

مُسْفِحِينَ﴾ متعه را ترک نمودم و احصان چنین بود اگر می‌خواست طلاقش می‌داد و اگر می‌خواست آنرا نزد خود باقی می‌گذاشت و از هم ارث می‌گرفتند و هیچ چیزی از امر برای آن دو نیست.

دوم: همانا این حدیث ضعیف است، بی‌هقی و ترمذی و حازمی همه از طریق موسی پسر عبیده روایت کرده‌اند.

حازمی بعد از آوردن روایت مانند سابق چنین می گوید: این اسناد صحیح بود اگر موسی بن عبیده در سند آن وجود نداشت که ربذی بوده و در ربذه سکونت گزید.^۱

ابن حجر در الفتح می گوید: اما آنچه ترمذی از طریق محمد پسر کعب از ابن عباس ابراز داشته است، گفت: متعه در صدر اسلام بوده است مردی به شهری وارد می شد و هیچ شناختی از آن نداشت و به آن اندازه که حدس می زد در آنجا اقامت می گزید با زنی ازدواج می کرد تا متاعش را برایش نگهداری کند، اسنادش ضعیف و شاذ است با توجه به آن دلایلی که درباره علت مباح بودن آن گذشت.^۲ و در [تقریب التهذیب] گفته: «موسی پسر عبیده ضعیف است و در سنین شش سالگی بود».^۳

و اما استدلال نمودن آنان به حدیث عبدالله پسر مسعود که آیه را چنین خوانده:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ (إلى أجل مسمى) «تا آخر ...» .

جواب این قرائت قبلاً بیشتر از یک وجه گذشت و در اینجا گفته امام مازری را به آن اضافه می نمایم.

مازری رحمه الله می گوید: این قرائت نزد ما حجت نیست زیرا از طریق آحاد نقل شده و قرآن بوسیله حدیث آحاد ثابت نمی گردد و عمل کردن به حدیث واحد در این چنین نقلها مبنی بر اینکه از قرآن است بنا به قول صحیح الزامی نیست.

مخالف ملزم به این است که این را اثبات کند که ابن مسعود این جمله را ﴿فَمَا

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ إلى أجل مسمى «بعنوان قرائت رسول خدا قرائت نموده است.

۱- حازمی بعد از ایراد روایت مانند سابق ص 430.

۲- ابن حجر در الفتح 77/9.

۳- تقریب التهذیب ص 552 و به ترجمه اش در المیزان 213/4. والضعفاء الكبير عقيلي 16/4.

هرچند بعضی از کتب تفسیر آنرا به خود ابن مسعود نسبت می‌دهند و اگر مخالف نتوانست آنرا اثبات نماید و هرگز نمی‌تواند افتراء از طرف او بر خدا و رسولش ﷺ الزامی می‌گردد.

و مسلمانان را به قرائت شاذی ملزم می‌کند که نمی‌تواند ثابت کند که قرائت رسول خدا ﷺ است.

جواب شبهه (۹) از چند طریق:

(۱) همانا آیه محکم و منسوخ نیست و در مورد نکاح دائمی نازل شده چنانکه قبلاً بیان کردیم، و از عایشه رضی الله عنها و ابن عباس رضی الله عنهما مانند آن روایت شده است
ابو محمد قیسی در «الایضاح ص ۲۲-۲۳ می‌گوید: عایشه رضی الله عنها فرموده است: خداوند متعه را بوسیله این آیه:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُمْ ﴿ (مؤمنون / ۵-۶)

«و آنان که شرمگاه‌هایشان را [پاک] نگاه می‌دارند مگر بر همسرانشان یا [بر] ملک یمینهایشان».

حرام کرده است.

ابو محمد می‌گوید: این گفته حسن است، زیرا متعه نه ازدواج صحیح و نه ملک یمین است، خداوند در این آیه حفظ فروج و عورات را به غیر از زن (همسر) و ملک یمین واجب نموده است، و نکاح موقت نه ملک یمین و نه نکاح صحیح نیست

قیسی از ابن عباس رضی الله عنهما ذکر کرده که آیه محکم و غیرمنسوخ است اما در مورد نکاح صحیح نازل شده است^۱.

بنابراین گفته: معنی آیه چنین می‌شود: آن زنی که با وی ازدواج کرده‌ای و از او کام گرفته‌اید اگر لذت گرفتن نیز کم باشد مهریه اش را وجوباً دارا می‌شود استمتاع با توجه به این قول نکاح صحیح است.

(۲) این انصاف نیست که قول زمخشری در کشاف را قبول و اقوال بقیه مفسرین با مقام و منزلت نزد امت اسلامی را کنار بگذاریم، خصوصاً در احکامی که به نسخ آن تصریح کرده‌اند و خصوصاً زمخشری که فقط قائل به نسخ نیست بلکه آنرا مانند یک قول حکایت شده ذکر نموده چنانکه نسفی در ملخص تفسیر کشاف آنرا آشکارا گفته است.

و اما گفته‌شان: که از حَکَم پسر عتیبه سؤال شده درباره آیه متعه آیا منسوخ است؟ گفت نه.

جواب:

این حدیث از طریق ما و آنان نیز ضعیف است.

اما از طریق اهل سنت به چند دلیل:

۱- حَکَم پسر عتیبه مدلس است چنانکه ابن حبان گفته است و به شنیدن از علی رضی الله عنه تصریح ننموده است سندش متصل نیست و این دلیل ضعف آنست مگر اینکه به شنیدن آن از علی رضی الله عنه تصریح نماید!

۲- حَکَم پسر عتیبه به علی رضی الله عنه نرسیده است که آن هم از تاریخ ولادتش نمایان می‌گردد زیرا حَکَم سال پنجاه و بعضی گفته‌اند: سال چهل و پنج هجری متولد شده و

۱- الإيضاح برای ناسخ و منسوخ قرآن، ص 221.

سال شهادت امام علی علیه السلام سال چهل بوده است پس سند قطعاً منقطع است و حجت واقع نمی‌گردد.^۱

۳- این حدیث با وصف اینکه منقطع و ضعیف است با برخورد شدیدی که از علی علیه السلام درباره متعه ثابت شده است معارضه می‌شود تا اینکه به پسرعمویش گفت: وقتی که به او رسید که به متعه [نکاح موقت] اجازه داده است گفت: «تو مردی متکبر هستی».

مسلم در صحیح خود از ابن حنیفه روایت می‌کند که گفته: از علی پسر ابوطالب شنیده به فلان می‌گفت: تو مرد متکبری هستی پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از آن نهی فرموده است. و در روایتی دیگر آمده که علی علیه السلام از ابن عباس رضی الله عنهما شنید که در مورد متعه زنان نر می‌نشان می‌داد. علی علیه السلام فرمود: صبر کن ای ابن عباس رضی الله عنهما همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر از متعه و گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پسر ابی طالب بود که تحلیل متعه از طرف ابن عباس رضی الله عنهما را بر وی انکار نمود چنانکه مسلم آنرا روایت می‌کند، اما انکار کردن امام عمر رضی الله عنه وقتی که فرمود حرام است همانطور که در تفسیر طبری آمده سندش ضعیف است! و اما از طریق اهل تشیع به چند دلیل:

۱- حَکَم پسر عتیبه در نزد شیعه نا مطمئن و مطعون است و این اقوال شان، در مورد او می‌باشد:

طوسی گفته است: حَکَم پسر عتیبه ابومحمد کوفی کندی سوگند خورنده و دروغگو و مقطوع الحدیث است.^۲

۱- به تهذیب ابن حجر 434/2 بنگر.

۲- در رجالش، ص 171.

حلی گفته است: حَکَم پسر عتیبه مذموم و از فقهاء اهل سنت است.^۱
اردبیلی گفته: کشی در ذم او روایات زیادی را روایت کرده است.^۲
چنانکه ابن داود حلی وی را در کتاب رجال در قسم دوم مخصوص به مجهولین و مجروحین آنرا آورده و گفته: که این عین عبارتش است: به کلام اضافه می‌کرد و مقطوع الکلام است.^۳

اگر به این حدیث استدلال می‌کنند که از طریق های خود روایت کرده‌اند در آنچه کلینی در کافی از ابن مسکان از عبدالله پسر سلیمان روایت کرده‌اند که گفت: از ابوجعفر شنیدم می‌گفت: علی علیه السلام می‌گفت: اگر آن چیز نبود که پسر خطاب با آن از من سبقت گرفت غیر از بدکار و شقاوتمند زنا نمی‌کرد.
و همچنین آنچه طوسی در تهذیبش با همان اسناد مذکور از ابن مسکان از ابوجعفر ابراز می‌دارد. استدلال شان باطل است زیرا حدیث از طرق روایات خودشان نیز ضعیف است.

مجلسی بر این حدیث حکم می‌کند که مجهول است و آن در کتابش ملاذ الأخیار و کتابش مرآة العقول موجود است.^۴

پس اگر به آنچه مجلسی در کتابش بحار در روایتی طولانی از مفضل پسر عمر مطرح نموده که مفضل به صادق علیه السلام می‌گوید: ای سرورم متعه چطور است؟ گفت: متعه حلال و آزاد است و گفته امیرالمؤمنین: خدا این خطاب را لعنت کند اگر او نبود غیر از

۱- در رجالش، ص 218 در بخش دوم مخصوص به ضعفاء.

۲- در جامع‌الرواة 266/1.

۳- ابن‌داود حلی در رجالش، ص 243.

۴- ملاذ الأخیار 29/12 ح 5 و در کتابش مرآة العقول 227/20 ح 2.

زن و مرد شقاوتمند زنا نمی‌کردند زیرا در متعه برای مسلمانان بی‌نیازی از زنا وجود دارد.^۱

زیرا این روایت نیز از سندهای خودشان باطل است: زیرا راوی مفضل پسر عمر خطابی یاوه‌گو، نزد آنان معیوب است. اینک خواننده گرامی اقوال علمای آنان در جرح و تعدیل مفضل را بخوان:

نجاشی گفته است: مفضل پسر عمر ابوعبدالله و بعضی گفته‌اند: ابومحمد جعفری کوفی، مذهب و رأیش فاسد است! روایتش مضطرب است و اعتباری ندارد و گفته شده: او خطابی است و تصنیفاتی دارد که قابل اعتماد نیستند و به خاطر آن شرطی که قبلاً برایش ذکر نمودیم.^۲

ابن اغضائری گفته است: همانطور که صاحب «مجمع الرجال» قهبائی ۱۳۱/۶ و حلی در رجالش ص ۲۵۸ و ابوداود حلی در رجال خود ص ۲۸۰ از او نقل کرده‌اند: مفضل پسر عمر جعفری ابوعبدالله ضعیف یاوه‌گو شدید القول خطابی است و چیزهای زیادی بر آن اضافه شده است و تند روان در حدیث وی ظلم و جور بزرگی کرده‌اند و جائز نیست حدیث او نوشته شود.^۳

اردبیلی گفته است: روایاتی در مدح او روایت شده که از طریق روایت سالم نمی‌باشد و کُشیِ روایاتی آورده که مقتضی مدحش می‌باشد اما طریق روایت آن همه نا

۱- بحار 305/103 البحرانی در حدائق 116/24.

۲- کُشی در رجال خود 359/2-360.

۳- کُشی در رجال خود 359/2-360.

سالم هستند. و احادیثی را آورده که مقتضی ذم و برائت از او می‌باشد که این اخیر به صحت نزدیک و اولی قابل اعتماد نیست و خدا عالمتر است.^۱

و کشی در کتاب رجال خود با سند معتبر و صحیح در ص ۳۲۲ از اسماعیل پسر جابر ابراز داشته که ابوعبدالله گفته است: مفضل را بیاور و به او بگو ای کافر ای مشرک چه نیتی نسبت به پسر من داری، می‌خواهی او را بکشی؟^۲

و کشی با اسناد صحیح از حماد پسر عثمان ابراز داشته گفت: از ابوعبدالله شنیدم می‌گفت: به مفضل پسر عمر جعفری ای کافر ای مشرک چه کار به پسر من داری؟ یعنی اسماعیل پسر جعفر در او منقطع است می‌گویند با خطابیها بوده سپس برگشته است.^۳

و کشی با سند صحیح از عبدالله پسر مسکان روایت می‌کند گفت: حجر پسر زایده و عامل پسر جذاعه بر ابوعبدالله وارد شدند و گفتند: فدایت شویم همانا مفضل پسر عمر می‌گوید به شما: شما بر روزی دادن بندگان قادرید گفت: به خدا سوگند غیر از خدا بر روزی دادن ما قادر نیست و من به غذایی برای خانواده‌ام نیاز دارم و خیلی ناراحت هستم و در آن به فکری رسیده‌ام تا غذایشان را جمع‌آوری کنم و آنگاه نفس راحتی بکشم خدا لعنتش کند و از او بیزاری می‌جوید: گفتند آیا لعنتش می‌کنی و از او بیزاری؟ گفت: بله شما هم او را لعنت کنید و از او بیزاری جوید خدا و رسولش ﷺ از او بیزارند ...

و استدلالشان به حدیث عمران از جهت روایت و فهم باطل است ...

از جهت روایت از چند رو:

۱- کشی در جامع‌الرواه 2/258-359.

۲- کشی در رجال خود ص 322.

۳- کشی در رجال خود ص 321 ح 581.

۱- حدیث صحیحی که در صحیح بخاری به آن استناد می‌کنند بخاری آنرا در صحیح خود در کتاب حج نقل کرده است نه در کتاب نکاح.

۲- همان حدیث را غیر بخاری روایت کرده‌اند و عمران درباره آن تصریح کرده که مقصود حدیث متعه حج است و مسلم در صحیح خود و احمد در مسند و ابن ماجه در سنن و نسائی در سنن و ابن سعد در طبقات الکبری و طیالسی در مسند خود و غیر آنان آنرا روایت کرده‌اند.

۳- شارحان صحیح بخاری مانند عسقلانی و عینی و قسطلانی و شارحان صحیح مسلم مانند نووی و مازری و غیر آنان همه بر تفسیر متعه در اینجا به معنی متعه حج توافق کرده‌اند.

و در پایین متن حدیث در کتب اهل سنت ذکر می‌گردد.

اولاً- ذکر احادیث صحیح بخاری:

۱- بخاری در صحیحش با سند خود از مطرف از عمران رضی الله عنه روایت کرده گفته است: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه را انجام می‌دادیم قرآن نازل شد و هر کس به رأی خود هرچه می‌خواست می‌گفت.

و حدیث را بخاری در کتاب حج باب تمتع در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

2- بخاری با اسناد خود از ابورجاء از عمران پسر حصین رضی الله عنه روایت کرده گفته است: آیه متعه در کتاب خدا نازل شده است. با رسول خدا آنرا انجام می‌دادیم و چیزی در قرآن نازل نشد که آنرا حرام کند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن نهی ننمود تا فوت کرد و هر کسی به رأی خود چیزی می‌گفت.

و حدیث را بخاری در کتاب تفسیر «تفسیر سوره بقره» باب {کسی که با حج و عمره تمتع می کند} ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾ روایت کرده است. و حافظ ابن حجر در فتح الباری حدیث اول را چنین آورده است.^۱

«گفته عمران» و قرآن نازل شد یعنی در جائز بودن تمتع به فرموده خدا: ﴿فَمَنْ

تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾

اشاره می کند. مسلم آنرا از طریق عبدالصمد پسر عبدالوارث از همام با لفظ - و قرآنی درباره آن نازل نشده که آنرا منع کند، روایت کرده است، و روایت دیگر مسلم از طریق شعبه و سعید پسر ابوعروجه هر دو از قتاده به لفظ - سپس در منع آن چیزی از کتاب خدا نازل نشده و پیامبر ﷺ از آن نهی نکرده - آنرا توضیح می دهد. و از طریق شعبه از مطرف لفظ - و قرآنی در تحریم آن نازل نشده - را اضافه نموده است، و برای شعبه از طریق ابوالعلاء از مطرف لفظ «آیه در نسخ آن نازل نشده و از آن نهی نکرده (پیامبر) تا فوت کرده است!! ... وجود دارد. و مصنف آنرا در تفسیر سوره بقره روایت کرده است.

دوم: ذکر احادیث صحیح مسلم:

1- مسلم با اسناد خود از مطرف روایت کرده که مطرف گفته است: عمران پسر حصین به من گفت: امروز حدیثی را به تو می گویم که فردا خداوند به تو نفع می رساند و بدان رسول خدا ﷺ مجموعه ای از اهل او در ده روز آخر حج احرام عمره را بستند آیه ای در نسخ آن نازل نشد و پیامبر ﷺ تا فوت نمود از آن نهی نفرمود و هر کسی برای خود رأیی داشت.

2- مسلم با اسناد خود از مطرف روایت می‌کند که گفته است، عمران پسر حصین به من گفت: حدیث را به تو می‌گویم که امیدوارم خداوند آنرا مایه نفع برای تو قرار دهد همانا رسول خدا ﷺ حج و عمره‌اش را با هم جمع کرد و تا فوت نمود از آن نهی نفرمود و قرآنی نازل نشد که آنرا لغو کند و بر من سلام می‌کرد تا مدح بی‌جا کردم من را ترک کرد تا مدح بی‌جا را ترک کردم و نزد من بازگشت.

3- مسلم با اسناد خود از مطرف روایت کرده که مطرف گفت: عمران پسر حصین در بیماری که در آن فوت کرد نفری را نزد من فرستاد گفت: من احادیثی را به تو می‌گویم: به این امید که خداوند بوسیله آن بعد از من به تو نفع برساند اگر نمردم اسم من را مخفی بدار و اگر مردم دوست داشتی اسمم را بیاور. این حدیث نزد من سالم مانده است و بدان که رسول خدا ﷺ حج و عمره را با هم جمع کرد و در کتاب خدا چیزی در تحریم آن نازل نشده و پیامبر از آن نهی ننموده است، هر کسی درباره آن رأی می‌داد.

4- مسلم با اسناد خود از مطرف از عمران پسر حصین رضی الله عنه روایت می‌کند که گفته است: بدان که رسول خدا ﷺ حج و عمره را با هم جمع کرد سپس آیه‌ای در لغو آن نازل نشد و رسول خدا ﷺ ما را از آندو نهی نفرمود و هر کسی به رأی خودش چیزی می‌گفت.

5- و مسلم با اسناد خود از مطرف از عمران پسر حصین رضی الله عنه روایت کرده که گفت: با رسول خدا ﷺ تمتع به حج و عمره کردیم و قرآن در رد آن نازل نشد و هر کس به رأی خود هرچه می‌خواست می‌گفت.

6- و مسلم با اسناد خود از مطرف از عمران پسر حصین رضی الله عنه این حدیث را روایت می‌کند. می‌گوید رسول خدا ﷺ تمتع می‌کرد و ما هم آنرا انجام می‌دادیم.

7- و مسلم با اسناد خود از ابورجاء روایت کرده می‌گوید: عمران پسر حصین گفت: آیه متعه در کتاب خدا نازل شد «یعنی متعه حج» و پیامبر ﷺ از آن نهی نفرمود تا فوت کرد و بعد از آن هر کسی به نظر خود چیزی می‌گفت.

8- و مسلم با اسناد خود از ابی رجاء از عمران پسر حصین مانند آنرا روایت کرده اما گفته که آنرا با رسول خدا ﷺ انجام دادیم چیزی نفرمود و ما را به آن دستور داد. نووی در صحیح مسلم هنگام شرح این احادیث می‌گوید: تمام روایات بر این متفقند که مقصود عمران این است که تمتع عمره با حج جائز است و قرآن نیز چنین می‌فرماید و به صراحت بر عمر بن خطاب انکار کرد وقتی که تمتع را ممنوع کرد و تأویل این کار عمره گذشت که منظورش باطل کردن تمتع نبود بلکه جداگانه (افراد) انجام دادن آنرا ترجیح می‌داد.^۱

سوم: ذکر احادیث مسند أحمد

احمد با اسناد خود از مطرف پسر عبدالله روایت می‌کند، گفت: عمران پسر حصین در بیماری وفاتش شخصی را نزد من فرستاد و من نزدش رفتم به من گفت: من احادیثی را برایت بازگو می‌کنم که امیدوارم بعد از من خداوند بوسیله آن احادیث به تو نفع برساند، و آن در نزد من سالم مانده‌اند اگر زیستم آنرا بر من مخفی بدار و اگر مردم اگر خواستی آنرا بگو و بدان که رسول خدا ﷺ حج و عمره را با هم جمع کرد سپس آیه‌ای در نسخ آن نازل نشد و پیامبر ﷺ از آن نهی ننمود و هر کسی به نظر خود درباره آن چیزی می‌گفت.^۲

۱- نووی در صحیح مسلم 208/9.

۲- سند آن بر شرط مسلم و بخاری صحیح است و ابن سعد در طبقات الکبری 290/4 آنرا روایت کرده است.

و از ابوالعلاء پسر شخیر از مطرف گفت: عمران به من گفت: بدان که رسول خدا ﷺ در ده روز حج احرام عمره را می‌بست و آیه‌ای نازل نشد که آن را نسخ کند و پیامبر ﷺ از آن نهی نمود و هر کسی بعد از آن به نظر خود رأیی می‌داد.

چهارم: سنن نسائی:

1- نسائی در سنن خود در کتاب حج «باب قرآن» با اسناد خود از عمران پسر حصین روایت کرده است گفت: رسول خدا ﷺ حج و عمره را با هم انجام داد و قبل از اینکه از آن نهی کند و آیه‌ای در تحریم آن نازل شود وفات فرمود.

2- نسائی با اسناد خود از عمران روایت کرده که رسول خدا ﷺ حج و عمره را باهم انجام داد سپس آیه‌ای در نسخ آن نازل نشد و رسول خدا ﷺ از آن نهی ننمود و هر کس به نظر خود چیزی می‌گفت.

3- نسائی به اسناد خود از عمران پسر حصین روایت کرده گفت: همراه رسول خدا ﷺ تمتع را انجام دادیم.^۱

پنجم: سنن ابن ماجه:

1- ابن ماجه در سنن خود در کتاب حج باب «تمتع با عمره و حج» با سند خود از مطرف روایت کرده که گفت: عمران بن حصین به من گفت: با تو سخنی می‌گویم و امیدوارم بعد از این به تو سود رساند بدان که رسول خدا ﷺ با مجموعه‌ای از اهلش در

۱- به صحیح سنن نسائی آلبانی 76/2 بنگر.

ده روز ذی الحجة احرام را بستند و رسول خدا ﷺ از آن نهی ننمود و آیه‌ای در نسخ آن نازل نشد سپس هر کسی به نظر خود چیزی می‌گفت.^۱

اما باطل بودن این استدلال از طریق فهم از چند رو تحقیق می‌یابد:
اولاً: آن لفظی که به آن استدلال می‌کنند که در آن اشاره می‌کند به اینکه متعه نهی شد. «متعه حج است» و آن قول عمران است همراه رسول خدا ﷺ و این در حجة الوداع روی داد وقتی که به آن اصحاب دستور فرمود که هدیه مسجد الحرام را نیاورده بودند با انجام عمره احرام شان را لغو کنند.

دوم: گفته عمران «و از آن نهی ننمود تا وفات کرد» فقط در مورد متعه حج است زیرا رسول خدا ﷺ وقتی که از او پرسیدند «آیا این ویژه ماست؟» فرمود: خیر. حدیث.
و قبل از آن از متعه زنان نهی فرموده است ...

جواب شبهه (۱۰)

گفته آنان که نسخ آیه متعه بوسیله آیه ازدواج غیرممکن است ...

جواب

همانا آیه استمتاع محکم و منسوخ نیست و در مورد نکاح صحیح می‌باشد.
ابداً نسخی در بین دو آیه یافت نمی‌شود، منظورم میان آیه استمتاع بوسیله آیه ازدواج به عقد دائم می‌باشد که مدنی است و آیه فروج که مکی می‌باشد!
و ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها و غیر ایشان به این آیه در تحریم متعه زنان و نسخ آن در قرآن استدلال می‌کند.

حاکم و بیهقی با اسناد صحیح بر شرط شیخین^۱. از ابی ملیکه روایت می‌کند که عائشه رضی الله عنها وقتی درباره متعه از او سؤال می‌شد می‌گفت: در میان من و شما کتاب خدا باشد:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾

و هر کس غیر از آنچه خداوند اجازه ازدواج با آن را داده بخواهد از حدود خدا جل جلاله تجاوز نموده است.

این نص از ام المؤمنین بر این دلالت دارد که وی باور دارد که متعه با نص و عبارت کتاب خدا حرام گشته است و عائشه رضی الله عنها از فرموده خدا: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ متعه را درک نکرده، زیرا اگر این معنی را معتبر می‌شمرد به نسخ تصریح کرده بود، و آن هم کامل نمی‌شد زیرا آیه مؤمنون قبل از آیه نساء نازل شده است، اولی مکی و دومی مدنی است و اگر چنین چیزی وجود داشت عائشه رضی الله عنها از آن بی‌خبر نمی‌بود. ابن عبدالبر و ابومحمد قیسی می‌گویند: عائشه رضی الله عنها می‌گوید: خداوند بوسیله این آیه: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ متعه را حرام نموده است^۲.

ابومحمد می‌گوید: این گفته زیبا نیست، زیرا متعه نه ازدواج صحیح و نه ملک الیمین است. خداوند در این آیه حفظ عورات را بر غیر همسر و کنیز واجب گردانیده و نکاح متعه، ملک الیمین و نکاح صحیح نیست.

۱- حاکم در مستدرک 305/2 و بیهقی در سنن خود 207/7.

۲- الاستذکار 297/16.

این وقتی جائز است که متعه بوسیله سنت مباح، سپس بوسیله قرآن نسخ گردیده باشد، و مباح کردن متعه بنابراین رأی بوسیله قرآن جائز نیست، زیرا در سوره‌ای مدنی نازل شده که سوره نساء است و گفته خداوند: ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾ مکی است و آیه مکی آیه مدنی را نسخ نمی‌کند، زیرا آن قبل از آیه مدنی نازل شده است و آیه که بعد از آن نازل نشده باشد آیه دیگری را نسخ نمی‌کند.

قیسی می‌گوید: متعه از طرف خدا مباح گردیده سپس از آن نهی فرمود، و آن از جمله نسخ سنت با سنت است و آیه در مورد نکاح صحیح جائز می‌باشد.

قیسی می‌گوید: روایت شده که مباح کردن متعه از طرف رسول خدا ﷺ برای مدت سه روز بوده سپس آن را نهی فرمود و آن بوسیله نهی رسول خدا ﷺ نسخ گردیده است، و گفته شده: بلکه در صدر اسلام مدتی مباح گردیده سپس بوسیله نهی رسول خدا ﷺ نسخ گردیده است.

به همین دلیل بعضی از علما می‌گویند: این نص آیه خداوند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ

مِنْهُنَّ فَاَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ بعضی از مفسدین که معنی روابط حرام میان زن و مرد را نمی‌فهمند به آن تمسک جستند ادعا می‌کنند که این آیه متعه را مباح می‌کند ... که آیه به اندازه دوری طرفداران این قول از هدایت از این معنی دور است زیرا آیه تمامش در مورد عقد ازدواج است اول و آخرش در مورد عقد ازدواج است و متعه حتی به قول خودشان ابداً نکاح نامیده نمی‌شود!!!

و اما گفته آنان که نسخ بوسیله آیه قرآن یا حدیث متواتر ثابت می‌گردد نه بوسیله خبر آحاد ...

از چند رو جواب داده می‌شود:

اولاً: متعه بوسیله سنت تشریع گردیده نه قرآن، و وقتی که بوسیله سنت مباح گردیده، نسخ آن بوسیله سنت نیز جائز است... و این چیزی است که علمای اصول بر آن اتفاق نظر دارند

ابن جوزی می‌گوید: «مجموعه‌ای از مفسرین قرآن به خود ظلم کرده‌اند و گفته‌اند مقصود از این آیه نکاح متعه است سپس نسخ گردید با آنچه از پیامبر ﷺ به آن اجازه داده سپس آنرا ممنوع کرده، پس فرموده رسول خدا با فرموده منسوخ شده است و آیه متضمن جائز بودن متعه نمی‌باشد»...

دوم: متواتر یعنی آگاهی به آنچه قبل از نسخ بر آن بوده است و این جدالی در آن وجود ندارد اما موضوع بحث و چیز خواسته شده اینست که حکم بعد از ورود نسخ به حالت تواتر خود باقی بماند و این وجودی ندارد، زیرا طرفداران حلالی متعه بعد از نسخ آن اشخاصی معدود و با نامشان شناخته شده هستند و در ثبوت آن از بعضی از آنان اختلاف زیادی وجود دارد.

علی رغم این، کسانی که متعه را جائز می‌دانند ادعا می‌کنند که حدیث جواز متعه [نکاح موقت] حدیثی متواتر، در حالی که حدیثی که آنرا نسخ می‌کند از احادیث آحاد است..

و بدنبال آن نتیجه گرفتند که نسخ با آیه قرآنی یا حدیث متواتر ثابت می‌گردد و با حدیث آحاد ثابت نمی‌گردد

گفته می‌شود: حدیث متواتر با اینکه اختلاف بزرگی دور آن وجود دارد که آیا وجود دارد یا نه، شرطی در آن وجود دارد که باید جمعی از جمعی دیگر که بدون کم شدن عددها از اول سند تا آخرش وجود داشته باشند، با ملاحظه اینکه امکان جمع شدن آنان بر دروغ وجود نداشته باشد

آیا طرفداران این دیدگاه حتی بعد از نسخ بعنوان جمعی از جمعی باقی مانده‌اند؟!

آنچه فعلاً حاصل شده است این است که گردن شیشه تنگ شده و به جایی اینکه روایت جواز متعه بعنوان دسته‌ای از دسته‌ای دیگر باقی می‌ماند به افرادی تبدیل شدند به کاری رأی دادند که قبلاً وجود داشته است و اگر چنین نبود سوارکاران به فتوای ابن عباس رضی الله عنه حرکت نمی‌کردند و اشعار در مورد آن روایت نمی‌شد و زیرکان قائل به آن کاستی پیدا نمی‌کردند.

اما طرفداران متعه تواتر علم به آنچه پیشتر بوده را به تواتر بقای حکم قاطع کرده‌اند که فرق بزرگی میان این دو قرار دارد ...

منسوخ در فهم فقهاء، استمرار حلالی متعه است و استمرار حلالی متعه ظنی و قطعی نمی‌باشد!

بحث موضوع اصل حلالی آن نیست بلکه موضوع، استمرار آن به مناسبت واقع و حال است و بدون اختلاف این وضع مفید ظن است و رفع حکم ظنی با ظنی کسی در آن اختلاف ندارد زیرا از بدیهیات علم اصول است.

با این توضیح آشکار می‌شود که ادعای تواتر بسیار غلط و مختار نیست ... و ادعای اینکه ناسخ آن حدیث آحاد است تجاوز از حد عجیبی است ... زیرا تواتر با موافقت آنچه اهل تخصص بیان کرده‌اند بدون شک در احادیث نسخ به وفور وجود دارد به دلیل اینکه صاحبان سنن چهارگانه تمام طریق و راویان آنرا آورده‌اند که بسار و متعدد هستند^۱.

جواب شبهه (۱۱)

آیه استمتاع چنانکه گذشت ارتباطی به نکاح موقت ندارد.

و نکاح موقت پیامبر ﷺ به آن اجازه، سپس از آن نهی فرمود، بنابراین نسخی ابداً در میان دو آیه وجود ندارد، منظور آیه استمتاع از همسران بوسیله عقد دائم و میان آیه میراث است. بله نسخ نکاح موقت واقع شده است - و نسخ بوسیله آیه متعه روی نداده زیرا آیه‌ای نیست که آنرا تشریع کرده باشد - در قرآن جایی وجود دارد که میراث همسر $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{4}$ را بیان می‌دارد که زن متعه سهمی برای او وجود ندارد.

و اما اینکه می‌گویند: از فقهای شیعه کسانی هستند که می‌گویند: از همدیگر ارث می‌گیرند و این موضوع میان امامان شیعه امامی اختلاف است و سه دیدگاه در آن وجود دارد.

جواب آن از چند رو:

1- دلیل باید حتماً از قرآن و سنت پاک پیامبر باشد.

خداوند در سوره رعد/41 می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ تَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾ (رعد /41)

«خداوند حکم می‌کند و کسی نمی‌تواند وی را محاسبه کند».

و در سوره یوسف/40 می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف/40)

«حکم و حاکمیت فقط از آن خداست».

برای هیچ مسلمانی روا نیست با خدا و رسول او ﷺ مخالفت کند و از بشری تبعیت کند هرچند این شخص از بزرگترین دانشمندان باشد و اگر چنین کرد مصداق فرموده خدا در سوره بقره/170 قرار می‌گیرد که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
ءَابَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا ءَابَاؤَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾

(بقره/170)

«و وقتی که به آنان بگویی از کتاب خدا و آنچه نازل نموده تبعیت کنید می‌گویند: بلکه از آنچه اجداد خود را بر آن یافته‌ایم تبعیت می‌کنیم، آیا اگر اجدادشان عقل نداشته باشند و بر هدایت نباشند (باز از آنان تبعیت می‌کنند؟)».

خداوند در آیات محکم کتابش ما را به تبعیت از فرموده خود و رسولش ﷺ که وی را بعنوان رحمت برای تمام مردم مبعوث گردانیده دستور می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا ءَاتٰكُمْ الرَّسُوْلُ فٰخُذُوْهُ وَمَا نَهٰكُمْ عَنْهُ فَاْتْتَهُوْا﴾ (حشر / ۷)

«آنچه رسول خدا به شما دستور می‌دهد انجام دهید و آنچه را که از شما نهی می‌کند از آن دست بکشید».

در کجای قرآن و سنت پاک نبوی دلیلی وجود دارد که زن متعه همسر است؟! و در کجای کتاب و سنت پاک نبوی دلیل وجود دارد که در متعه از یکدیگر ارث می‌گیرند؟

با توجه به فرض جدلی که این مسأله مورد اتفاق فقهای شیعه باشد یا نه همانطور که هست، نتیجه این است که هست و آن اینست که نه در قرآن و نه در سنت پاک نبوی حکم میراث زن متعه یافت نمی‌شود بلکه حتی یک حکمی در مورد این زن [که زن متعه نامگذاری شده] یافت نمی‌شود!

و اما سبب این اختلاف میان آنان از سبب اختلاف اقوال امامان شان در حکم میراث زن متعه سرچشمه می گیرد، به همین دلیل به چهار قول اختلاف پیدا کرده اند!! مجلسی آنرا در [مرآة العقول] و بحرانی در حدائق بیان کرده است.

بحرانی در [حدائق الناضرة] درباره حکم میراث زن متعه چنین می گوید: دوستان در ثبوت میراث گرفتن با عقد موقت به چند دیدگاه اختلاف پیدا کرده اند^۱.

و اما اینکه می گویند: دو بخش اخیر بوسیله دلیل ویژه خارج می شوند! قرآن بوسیله آن تخصیص می شود

جواب چنین است:

این دلیل خاص وهمی نه فرموده خدا و نه رسول او ﷺ است.

و اما تخصیص شما برای زن متعه از ظاهر آیه مواریث مانند تخصیص ما برای کافر ذمی و مقاتل تخصیص باطل است بوسیله سببی کم و آن اینست که ما صاحب تخصیص و نسخ نیستیم، برای ما روا نیست که چیزی را به رأی خود تخصیص کنیم، بلکه سنت نبوی است که حکمی را تخصیص یا نسخ می گرداند و چیزهایی که مانند آنست

میراث نگرفتن قاتل از مقتول را سنت پاک نبوی فرمود، رسول خدا ﷺ آنرا تخصیص می دهد که می فرماید «قاتل هیچ چیزی را بعنوان ارث نمی گیرد». و می فرماید: «میراثی برای قاتل در کار نیست».

تخصیص و نسخ از عمل پیامبر ﷺ می باشد، و اهل سنت گفته اند: که متعه نسخ گردیده است! اما کیست که آنرا نسخ کرده است، آیا ابوبکر رضی الله عنه یا عمر رضی الله عنه یا علی رضی الله عنه است، یا شافعی رحمته الله یا احمد رحمته الله یا اوزاعی رحمته الله آنرا نسخ کرده است؟

خیر، برای آنها روا نیست که حکمی را نسخ کنند بلکه پیامبر ﷺ آنرا نسخ کرده، چنانکه به دلیل قطعی از احادیث پیامبر ﷺ ثابت گردیده است ...

حالا فاصله میان این دو تخصیص خیلی دور است، تخصیص ما از طرف رسول خدا ﷺ و تخصیص شما از طرف امامان است (که معتقدید عصمت مطلق دارند!) و همچنین کافر ذمی فرموده پیامبر ﷺ آنرا تخصیص کرده است: «اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی گیرند»^۱.

و فرموده پیامبر ﷺ: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی گیرد»^۲.
و فرموده پیامبر ﷺ: «مسلمان از مسیحی ارث نمی گیرد مگر اینکه برده یا جاریه اش باشد»^۳.

و از آنچه که بر شرعی بودن ارث نبردن زن متعه، یا شرط میراث در متعه [نکاح موقت] از تشریع امامان شیعه است چنانکه از آنان نقل کرده اند، و از طرف خدا و رسولش ﷺ نیست، گفته امام معصومان در دو حدیث ابان پسر ثعلب و هشام پسر سالم است:

از ابان پسر ثعلب در صیغه متعه روایت کرده که به ابوعبدالله گفته: من شرم می کنم شرط ایام را ذکر کنم. گفت: آن برای تو ضرر بیشتری دارد گفتم: چطور؟ گفت: زیرا

۱- احمد و ابوداود و ابن ماجه آنرا روایت کرده اند، به نیل الأوطار 76/6 مجلد سه باب امتناع الإرث

باختلاف دین و حکم آنکه هنگام میراث قبل از اینکه تقسیم شود مسلمان می شود - نگاه کن.

۲- جماعت مگر مسلم و نسائی آنرا روایت کرده اند، به نیل الأوطار 73/6 بنگر.

۳- دارقطنی آنرا روایت کرده است، به نیل الأوطار 73/6 بنگر.

اگر شرط نگیری!! تزویج ابدی می‌گردد و پرداخت نفقه بر تو الزامی می‌گردد ... و وارث تو می‌گردد.^۱

یعنی اگر مرد متمتع هنگام ارتباط با زن متمتع تغییر این زنا به ازدواج شرعی را شرط نگیرد، چنانکه خدا و رسولش آنرا بیان کرده‌اند و او از تو و تو از او ارث می‌گیری و باید نفقه و مخارج وی را بدهید و در این هنگام این پیمان محکم ملغی نمی‌شود مگر بوسیله طلاق آنهم در غیر حیض و قاعدگی، چنانکه حدیث معصوم که در پایین می‌آید بر آن دلالت می‌کند.

از هشام پسر سالم گفت: به ابوعبدالله گفتم: آیا زن را موقت نکاح کنم!! یک بار نا معلوم و مبهم؟ گفت ابو عبدالله گفت: آن بر تو شدیدتر می‌شود، از او ارث می‌گیری و از تو ارث می‌گیرد!! و روا نیست که او را طلاق دهی مگر اینکه در غیر قاعدگی و دو شاهد وجود داشته باشند.^۲

و اما گفته آنان: در شرع مواقع زیادی وجود دارد که همسر کافر و زن قاتل و زن عقد شده در بیماری وفات وقتی که شوهرش بمیرد قبل از آمیزش با وی از شوهرش ارث نمی‌گیرد

و ... جواب

صحیح است که در شرع مواضع زیادی وجود دارد که همسر کافر و قاتل و جاریه و ... و ... و ... ارث نمی‌گیرد.

اما سؤال می‌کنیم: چرا ارث نمی‌گیرند؟

۱- الوسائل 470/14 ح 2 و 3.

۲- الوسائل 476/14-477، ح 5.

و به عبارت دیگری برای آن نمونه‌هایی بیاوریم.

همسر کافر به خاطر مانعی که کفر است ارث نمی‌گیرد.

و همسر قاتل به خاطر مانعی که قتل است ارث نمی‌گیرد.

همسر جاریه به خاطر مانعی که در بردگی است ارث نمی‌گیرد.

و همچنین بقیه همسرانی که به خاطر مانعی ارث نمی‌گیرند را بر اینها قیاس کن.

سبب ارث نگرفتن به وجود مانعی برمی‌گردد، که در زن ذمی، کفر و در زن قاتل، قتل و در زن جاریه، بردگی است ... وقتی که این موانع از بین رفتند به اجماع علماء ارث می‌گیرند، مسأله موقت و دائمی نیست، وقتی که سبب مؤثر زائل شد آنهم از بین می‌رود مانع در اینجا عارضی است یا قابل زوال است مانند قتل که بر زوجیت پیدا می‌شود و بعد از اینکه الزامی گردید مانع میراث می‌گردد، و همچنین کفر، اگر در حال حیات شوهرش مسلمان شود بوسیله عقد اول از او ارث می‌گیرد، و همچنین بردگی اگر در حال حیات شوهرش آزاد شود از او ارث می‌گیرد.

به همین دلیل می‌گوئیم: این همسران یعنی [ذمی و برده و قاتل] به این دلیل ارث نمی‌گیرند که کفر و بردگی و قتل در میان است و هیچ یک از اینها در نکاح موقت وجود ندارد، زیرا هر یک از اینها از رفیقش [شوهرش] ارث می‌گیرد اگر در میان آنها چیزی وجود نداشته باشد که میراث را قطع کند سپس با وجود متعه ارث نمی‌گیرد و دانستیم که متعه اصلاً نکاح نیست، زیرا اگر نکاح بود میراث را واجب می‌گردانید با اینکه سببش وجود دارد مانعی از آن وجود ندارد، عقد صحیح برای ازدواج صحیح به تنهایی موجب میراث است عقل و شرع مقتضی آنست که عقدی که به تنهایی و ذات خود موجب میراث نباشد عقدی صحیح نیست و همسری که بوسیله این عقد ارث نمی‌گیرد همسری صحیح و شرعی نیست!!

پس آیا زن متعه در هر حالی ارث می‌گیرد؟

و آیا زن متعه به محض عقد ارث می‌گیرد؟؟

بوسیله عقد متعه ارث نمی‌گیرد و از او ارث گرفته نمی‌شود برعکس همسری که بوسیله قتل از میراث منع می‌شود، زیرا ممنوعیتش چنانکه گفتیم عارضی است به سبب تجاوزی که بوسیله قتل کرده است و مسائل را از این نزدیکتر می‌کنیم می‌گوئیم: فرض کنیم انسانی دیگر بعد از تجاوز او بر شوهرش بر وی تعدی کرده و قبل از شوهرش می‌میرد شوهرش از او ارث نمی‌گیرد او از شوهرش ارث نمی‌گیرد! و اینکه از میراث منع می‌شود شوهرش از ارث بردن در آن منع نمی‌گردد وقتی که قبل از او بمیرد برعکس زن متعه!!

به همین دلیل سؤال می‌کنیم: چرا زن متعه که مسلمان و آزاد است و قاتل نیست ارث نمی‌گیرد؟؟

سبب، ممنوعیت او از میراث چیست؟ یا به عبارت صریحتری چرا وی را از میراث محروم کرده‌اید؟

به همین دلیل علی علیه السلام از پیامبر نقل می‌کند که منسوخ است، در آنچه بخاری و مسلم در صحیح خود آورده‌اند. و دارقطنی در سنن خود با سندش از علی روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از نکاح موقت نهی فرمود گفت: و برای کسی است که نیابد وقتی که نکاح و طلاق و عده قاعدگی و میراث میان همسر و شوهر نازل گردید نسخ شد^۱.

۱- دارقطنی در سند خود 260/1 آنرا روایت کرده و بیهقی در سنن کبری 207/7 و حازمی در اعتبار ناسخ و منسوخ ص 428 و عبدالرزاق در مصنف 505/7 آنرا روایت کرده‌اند.

و دارقطنی با سند خود از ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی که از پیامبر نقل و روایت می‌کند که فرمود: طلاق و عده و میراث متعه را منهدم کردند^۱.

و جواب شبهه (۱۲) از چند رو:

اولاً: قرآن نکاح موقت را تشریع نکرده تا بگوئیم بوسیله آیه عده نسخ گردیده است. و دلیل فرموده خدا در مورد عده طلاق می‌باشد:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (طلاق / ۱).

«ای پیامبر وقتی زنان را طلاق دادید در هنگام اتمام عده آنها را طلاق دهید». و فرموده:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره / ۲۲۸).

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند».

و در عده وفات فرموده:

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ

وَعَشْرًا﴾ (بقره / 234).

۱- شوکانی در نیل الأوطار 138/6/3 گفته است: حافظ آنرا حسن دانسته و اینکه در سند آن مؤصل پسر اسماعیل وجود دارد مانع از حسن بودن آن نیست زیرا اختلاف در آن حدیث را از حسن بودن خارج نمی‌کند وقتی که چیزهایی به آن اضافه شود که آنرا تقویت می‌کند چنانکه حدیث حدیث - حسن لغیره - چنین است.

«کسانی که از شما (مردان) می‌میرند و همسرانی از پس خود به‌جای می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند (و عده نگهدارند)».

و فرموده خدا:

﴿وَالَّتِي يَسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾

(طلاق/4)

«و زنانی که نا امید از عادت ماهیانه‌اند و همچنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده‌اند، اگر [درباره حکم عده ایشان] متردد بودند بدانند که عده آنان سه ماه است و عده زنان باردار وضع حمل است».

دلالت بر این دارد که عده هنگام طلاق یا وفات است ... نه هنگام پایان یافتن مدت در نکاح موقت! اما عده طلاق بعد از طلاق فرصت کافی به شوهر داده می‌شود تا به نکاح همسر طلاق داده شده خود برگردد و آن با توجه به طمعی است که اسلام بر باقی ماندن رابطه همسر و شوهری دارد و اشاره‌ای است به بزرگی ازدواج.

و اما عده وفات به هدف به یاد آوردن نعمت ازدواج است و رعایت کردن حق شوهر و نزدیکان اوست و اظهار تأسف با از دست دادنش!! و اظهار وفای همسر نسبت به شوهر، و احتفاظ و نگهداری شخصیت و کرامت خود... و کجا برای زن متعه که برای یک ساعت گرفته می‌شود یا عادتاً گرفته می‌شود به یاد آوردن نعمت ازدواج وجود دارد و یا حق شوهر و نزدیکان وی را رعایت کند ... یا برای از دست دادنش اظهار تأسف کند. و یا اظهار وفای همسر نسبت به شوهر و یا حفظ شخصیت و کرامت خود کند ... و اما اینکه گفته‌اند: متعه نیز عده دارد اما نصف عده نکاح دائم است ...

جواب آن از چند رو داده می‌شود:

1- طرفداران متعه خودشان هستند که گفته‌اند: عده متعه نصف عده نکاح دائم است و برای این رأی دلیلی از قرآن و سنت پاک نبوی ندارند

2- احادیث طرفداران متعه حول عده زن متعه مضطرب و متناقض هستند^۱.

... علی‌رغم این که طرفداران نکاح موقت تنه‌ایند در این مذهب در بین تمام مذاهب و فرقه‌های دیگر.

بحرانی در حدائق چنین می‌گوید: «دوستان در عده زن متعه اختلاف دارند وقتی که شوهر با او آمیزش کند!! و مدتش پایان یابد، یا مدت را به او ببخشد و زن آیه [به قاعده نیافتد] نباشد و از آن زنانی باشد که به حیض می‌افتد بر چند قول هستند، و سرچشمه این اختلاف در این مسأله اختلاف روایات است!!!»^۲.
و در پایین بعضی از این روایاتی که به اهل بیت نسبت می‌دهند و اقوال استادان شان ذکر می‌گردد:

از زراره از ابی‌عبدالله روایت شده گفت: اگر به حیض [قاعده‌گی] می‌افتد عده آن یک حیض و اگر به حیض نیافتد یک ماه و نیم است.

و از زراره روایت شده گفت: از ابوجعفر پرسیدم عده زن متعه وقتی که مردش مرد چیست؟ گفت چهارماه و ده روز است، گفت: سپس گفت: ای زراره تمام نکاح‌ها وقتی که مرد مُرد بر زن الزامی است آزاد باشد یا جاریه و نکاح هر طور باشد موقت باشد یا

۱- شوکانی در نیل‌الأوطار 138/6/3 گفته است: حافظ آنرا حسن دانسته و اینکه در سند آن مؤمل پسر اسماعیل وجود دارد مانع از حسن بودن آن نیست زیرا اختلاف در آن حدیث را از حسن بودن خارج نمی‌کند وقتی که چیزهایی به آن اضافه شود که آنرا تقویت می‌کند چنانکه حدیث - حسن لغیره - چنین است.

۲- الحدائق 182/24-183.

دائم یا ملک یمین، عده آن چهارماه و ده روز است و عده زن طلاق داده شده سه ماه است و جاریه طلاق داده شده نصف عده زن آزاده است و همچنین متعه [زن متعه] آنچه بر جاریه هست بر او نیز هست.^۱

از ابونصر از ابوحسن رضا روایت شده گفت: ابوجعفر گفت: عده زن متعه چهل و پنج روز و برای احتیاط 45 شب است.

از احمد پسر محمد پسر ابونصر از رضا روایت شده گفت: از او شنیدم می گفت: ابوجعفر گفت: عده زن متعه یک حیض است و گفت: بعضی از دوستان 45 روز را قرار داده اند.

و از عبدالله پسر عمر و از ابوعبدالله در حدیث متعه روایت شده گفت: گفتم: عده زن متعه چقدر است؟ گفت 45 روز یا یک حیض است.

و از علی پسر یقطین از ابوالحسن روایت شده گفت: عده زن متعه وقتی که مرد متعه وفات کرد 45 روز است.^۲

و از عبدالرحمن پسر حجاج روایت شده گفت: از ابوعبدالله درباره زنی که مردی آنرا موقت نکاح می کند سپس وفات می کند سؤال کردم آیا عده دارد؟ گفت: چهار ماه و ده روز عده دارد و وقتی که ایامش پایان یا مرد زنده بود یک حیض و نصف آنچه بر جاریه [کنیز] واجب است.

از علی پسر عبیدالله از پدرش از مردی روایت می کند: از ابوعبدالله روایت شده گفت: از او سؤال نمودم درباره زنی که موقتاً نکاح شده سپس مردش وفات می کند عده اش چیست؟ گفت: شصت و پنج (65) روز.^۱

۱- الوسائل کتاب طلاق باب 52 ح 2.

۲- الوسائل 485/15 ح س.

یعنی آنها در عده این زن متعه به پنج دیدگاه اختلافی دارند!!
مجلسی در مرآة می گوید: اختلاف دارند در عده زن متعه وقتی که با وی آمیزش شده باشد بر چند قول:

یکی اینکه شیخ در نهاییه و جماعتی دیگر می گویند دو حیض است.
دوم که ابن عقیل آنها ترجیح داده یک حیض و نیم است.
سوم آنکه صدوق در مقنع آن را ترجیح داده یک حیض و نیم است.
و چهارم که مفید و پسر ادريس و علامه در مختلف ترجیح داده اند دو طهر
[پاکی] است.^۲

جواب شبهه (۱۳)

اینکه می گویند: تشریع طلاق مباح بودن آمیزش و شرعی بودن آن را در مورد طلاق منحصر نمی کند و اگر منحصر می کرد شما درباره نکاح تسری و ملک الیمین چه می گوئید؟

جواب

درست است که تشریع طلاق مباح بودن آمیزش و شرعی بودن آنها در نکاحی که مورد طلاق است منحصر نمی کند، ولی تسری و ملک الیمین چه ارتباطی به طلاق دارد! و به عبارت دیگر قیاس شما بر نبودن طلاق در تسری و آمیزش بوسیله ملک الیمین یک قیاس فاسد است، به این سبب که تسری ملکیت و ازدواج عقد است!

۱- مصدر سابق ح 4.

۲- مرآة العقول در شرح کافی مجلسی 242/20. و به الحقائق 187/24 و جواهرالکلام 196/30 - 202 بنگر.

به همین دلیل تسری به طلاق نیاز ندارد زیرا ملک است. در حالی ازدواج آنست که به طلاق نیازمند است زیرا عقد است!

و اما اینکه می‌گویند: طلاق تنها سببی نیست که باعث جدایی همسر و شوهر از همدیگر می‌گردد بلکه فسخ نیز اگر شرایط آن موجود باشد یکی از اسباب جدایی است. همچنانکه پایان یافتن مدت در نکاح موقت نیز یکی از اسباب جدایی به شمار می‌آید پس سبب جدایی در طلاق منحصر نیست.

جواب

درست است که سبب جدایی تنها طلاق نیست بلکه فسخ نیز اگر واجد شرایط باشد یکی از اسباب جدایی به شمار می‌آید، اما دلیل در کجای قرآن و سنت وجود دارد بر اینکه پایان یافتن مدت در نکاح موقت یا بخشیدن مدت باقی مانده نیز از اسباب جدایی است؟! بنابر فرض جدلی اگر سبب جدایی در طلاق منحصر نباشد!

موضوع این نیست که طلاق تنها سبب جدایی نیست، بلکه موضوع اینست که شما طلاق یا فسخ در ازدواج دائمی را بر پایان یافتن مدت در نکاح موقت قیاس می‌کنید! سپس طلاق چیزی که وجود خارجی دارد و خداوند جل جلاله در کتاب خود در سوره‌ها و آیات زیادی آن را تشریع نموده، حتی یک سوره کامل را به اسم طلاق نامگذاری کرده است در حالیکه پایان مدت یا مدت نکاح موقت یا بخشیدن مدت چیزی است که وجود خارجی ندارد.

چنانکه طلاق لغو عصمتی است که قابلیت ادامه دادن را دارد اگر طلاق رجعی باشد در حالی که بخشیدن مدت در نکاح موقت چنین نیست.

و اما اینکه می‌گویند: حالاتی از ازدواج وجود دارد که طلاق در آنها نیست مانند زنی که ملاعنه می‌شود بوسیله غیر طلاق، بائن می‌گردد، کنیزی که دارای شوهر است اگر نفری دیگر آنرا بخرد بدون طلاق از شوهر قبلی بائن می‌گردد، همسر مرتد، شوهر مرتد

همسرش از او بائن می‌گردد، همسر کوچک که به سن بلوغ نرسیده اگر مادر شوهر به او شیر داد از شوهرش بائن می‌گردد زیرا بوسیله این دو شیر دادن به خواهرش تبدیل می‌گردد، همسر کوچکی که همسر بزرگ شوهرش به او شیر بدهد بوسیله غیر طلاق از شوهرش بائن می‌گردد زیرا بوسیله این شیر دادن به خواهرش تبدیل می‌گردد، همسر دیوانه اگر عقد ازدواجش فسخ گردد بوسیله غیر طلاق از شوهرش جدا می‌گردد، همسری که مملوکی را به یکی از اسباب ملکیت به ملک شوهرش درآورد

جواب:

این گفته اشتباهی آشکار است و استدلال کردن به آن جائز نیست به این سبب که طرفداران متعه فسخ و طلاق را با هم قاطی کرده‌اند ... و مواضع فسخ را بر مواضع طلاق قیاس می‌کنند که میان این دو فرق بزرگی وجود دارد

و بیان آن چنین است که هرکدام از طلاق و فسخ سبب جدایی میان همسر و شوهر محسوب می‌شوند و آن منحل شدن ریسمان زوجیت است که جدایی بوسیله طلاق و فسخ متنوع است و این فرقه‌ها در میان آندو وجود دارد:

طلاق، پایان یافتن عقد است و منحل نمی‌شود مگر بعد از جدایی بزرگ میان آندو، یعنی بعد از طلاق سوم در حالی که فسخ، رفع کردن عقد ازدواج است و اساساً آنرا نقض می‌کند و از بین بردن منحل شدنی که بر آن مترتب می‌گردد که فعلاً به سبب حالاتی که بر عقد عارض و پیدا می‌شوند با ازدواج منافات و تضاد دارد، یا حالاتی که همراه عقد است در اصل مقتضی الزامی نبودن آنست.

از نمونه های حالات عارضی: مرتد شدن همسر یا سرپیچی کردن از اسلام، یا اتصال جنسی میان شوهر و مادر همسر یا دختر او یا میان همسر و پدر شوهرش یا پسرش از آن چیزهایی هستند که مصاهره را حرام می‌کنند، و آن با ازدواج منافات دارد

اما طلاق که از حقوق شوهر است فقط بر یک عقد صحیح ملزم بنا می‌گردد و در آن چیزی وجود ندارد که منافی با عقد ازدواج باشد و سببی در آن وجود ندارد که مانع از الزامی بودن آن گردد!

از این تحقیق نتیجه می‌گیریم: که جایی اگر بعد از ازدواج صحیح باشد و به سبب شرطی نباشد که با عقد همراه بوده است که در اصل آنرا غیرالزامی گرداند، یا بوسیله سببی عارضی نباشد که موجب جدایی همسر و شوهر گردد، و بوسیله سببی نباشد که حق اختیار را به یکی از زوجین داده باشد، از هر کجا که باشد طلاق محسوب می‌گردد. ولی اگر جدایی بعد از ازدواج غیرصحیح باشد، یا به سبب امری شرطی باشد که همراه عقد بوده است، که در اصل آنرا غیر الزامی گرداند، یا بسبب چیزی عارضی باشد که موجب جدایی بین زوجین گردد، یا بسبب عیبی باشد که حق اختیار را به یکی از آنها می‌دهد، فسخ محسوب می‌گردد ...

مالکیه گفته‌اند: و ذکر کرده اند که جدایی میان همسر و شوهر به (15) شیوه صورت می‌گیرد که عبارتند از: طلاق با تمام انواع آن، و قسم خوردن بر عدم آمیزش با همسر اگر شوهر از قسمش بازگشت نکرد، لعان کردن، مرتد شدن، به ملک در آوردن یکی از زوجین دیگری را، ضرر رساندن به همسر، جدایی انداختن بین همسر و شوهر بوسیله دو داور، اختلاف زوجین بر مهریه قبل از آمیزش، و پیدا شدن دیوانه‌ای، جذام، سرطان پوستی در شوهر، و وجود عیب در یکی از زوجین، توانایی نداشتن بر پرداخت مخارج، یا مهریه، فریبکاری، و مفقود شدن و آزاد کردن همسر برده از طرف کنیز و ازدواج کردن با کنیز با وجود همسر غیرکنیز (آزاده).

پس آیا پایان یافتن مدت نکاح موقت یا بخشیدن مدت به سبب حالاتی که بر عقد عارض می‌شوند با ازدواج منافات دارد؟؟

و به معنی دیگر آیا با پایان یافتن مدت نکاح موقت یا بخشیدن آن به سبب قسم خوردن اگر شوهر از قسمش بازنگردد متعه [نکاح موقت] فسخ می‌گردد؟

یا آیا با پایان یافتن مدت یا بخشیدن آن نکاح موقت به سبب لعان فسخ می‌گردد؟
یا آیا با پایان یافتن مدت یا بخشیدن آن نکاح موقت به سبب مرتد شدن فسخ می‌گردد؟

یا آیا با پایان یافتن مدت یا بخشیدن آن نکاح موقت بوسیله ملک قرار دادن یکی از زوجین دیگری را، فسخ می‌گردد؟

یا آیا با پایان یافتن مدت یا بخشیدن آن نکاح موقت به سبب ضرر رساندن به همسر فسخ می‌گردد؟

یا آیا با پایان یافتن مدت یا بخشیدن آن نکاح موقت بوسیله جدایی انداختن میان زوجین از طرف دو حکم (داور) فسخ می‌گردد؟

یا آیا با پایان یافتن مدت یا بخشیدن آن نکاح موقت به سبب اختلاف زوجین بر سر مهریه قبل از آمیزش، فسخ می‌گردد؟!

و اینکه می‌گویند، بخشیدن مدت جای طلاق را پر می‌کند و به آن نیازی نداریم طلاق در نکاح موقت به آن نیاز پیدا می‌شود زیرا موقت نیست و نکاح موقت به طلاق نیاز ندارد که با سپری شدن وقت آن حکم آن منقطع می‌گردد

جواب:

آیا بر این گمان خود تنها یک دلیل از قرآن و سنت رسول خدا ﷺ دارید، خود را دچار کار دشواری کرده‌اید؟!

جواب شبهه (۱۴) به چند شیوه

اینکه می‌گویند: آیه‌ی متعه از جمله دلیل‌هایی است که بر مشروعیت متعه دلالت می‌کند و سبب احسان است ... گفته‌ای باطل است: زیرا متعه در نزد آنان موجب احسان نیست، و اینک عین اقوال امامیان و فقهای آنان را برای تو بیان می‌کنم: از هشام و حفص بختری از کسی که آنرا ذکر می‌کند!! از ابی‌عبدالله درباره مردی که ازدواج موقت را انجام می‌دهد سؤال شد آیا موجب احسان وی می‌گردد؟ گفت خیر چیزی که دائمی نزد او باشد موجب احسان می‌گردد.

از عمر پسر یزید از ابوعبدالله در حدیثی روایت شده که گفت: کسی که از زنش غائب شده و مردی که ملک زنش گردیده و از او جدا نشده و صاحب نکاح موقت رجم نمی‌شوند.

از اسحاق پسر عمار روایت شده که گفت: به ابوبrahیم گفتم: مردی جاریه‌ای دارد آیا موجب احسان وی می‌گردد؟ اسحاق گفت: ابوبrahیم گفت: بله و آن بر شیوه استغناء می‌باشد. گفت به او گفتم: و زن متعه نیز موجب احسان است؟ گفت: ابوبrahیم گفت: خیر نکاح دائمی موجب احسان است گفت: گفتم: اگر گمان کند که با وی آمیزش نمی‌کند گفت: ابوبrahیم گفت: «تصدیق نمی‌شود و آنرا به این دلیل بر وی واجب می‌گرداند زیرا مالک وی می‌گردد».

از ابی‌عبدالله روایت شده گفت: احسان واقع نمی‌گردد و رجم واجب نمی‌گردد مگر بعد از ازدواج صحیح!! و آمیزش و افتادن یکی از زوجین بر دیگری اگر مرد یا زن بعد

از آمیزش زوج با وی آنرا انکار کردند تصدیق نمی شوند، گفت: و نکاح موقت موجب احسان نمی گردد.^۱

اما فقهای آنان استاد گروه آنان طوسی در مبسوط خود چنین می گوید: احسان نزد ما چنین حاصل می گردد که زنی داشته باشد که شب و روز نزدش باشد و با وی آمیزش کرده باشد و فرقی نمی کند زن آزاده باشد یا کنیز یا ملک یمین و میان دوستان ما کسانی هستند می گویند: ملک یمین موجب احسان نمی گردد و در اینکه نکاح موقت موجب احسان نمی گردد میان ما اختلافی وجود ندارد.^۲

طباطبائی می گوید: «در نکاح منقطع احسان وجود ندارد و به همین دلیل مرد متعه کننده وقتی که زنا کند رجم نمی گردد زیرا محسن نیست».^۳
به همین دلیل برای محسن شدن مرد حریت (برده نبودن) و دوام نکاح را بعنوان شرط قرار داده اند.

گفته اند: در محسن شدن مرد دو چیز معتبر است:

اول اینکه آزاد باشد و بر برده رجم واقع نمی شود.

دوم اینکه همسر آزاد دائمی یا جاریه ای داشته باشد که با وی آمیزش کرده باشد.

و درباره احسان زن چنین گفته اند: آزاده باشد و شوهری دائمی داشته باشد که با وی آمیزش کرده باشد.^۴

۱- به الوسائل 18/352-456 باب ثبوت احسان موجب رجم و ثابت نشدن آن بوسیله متعه، والدعائم 451/2 بنگر.

۲- مبسوط طوسی 4/268.

۳- تفسیر المیزان 4/282.

۴- مبانی تکملة المنهاج خوئی 2/201-207.

پس حالا حمل آیه بر اینکه در مورد متعه است و استدلال کردن به آن بر مشروعیت متعه و بر اینکه نکاح متعه موجب احصان می‌گردد باطل گردید! زیرا از نکاح صحیحی بحث به میان می‌آورد که موجب احصان می‌گردد و هدف از آیه فقط ریختن آب و ارضای شهوت نیست.

زن متعه قصد احصان ندارد بلکه هدفش سفاح و ریختن آب از طریق نامشروع است، و تنها چیزی که خواستار ریختن آب منی از طریق نامشروع است همان غریزه فطری می‌باشد ...

پس فرموده خدا که می‌فرماید:

﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ (نساء / 24).

«برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان را] طلب کنید»

یعنی: و غیر این محرمات را برای شما حلال کردیم تا بوسیله اموالی که به‌عنوان مهریه به همسر و پول به کنیز می‌پردازید نکاح آنان را جويا شوید و پاکدامنی خود را جويا شوید و مانع از استمتاع زن از مرد نا محرم گردید زیرا بوسیله یکدیگر از غیر خود بی‌نیاز می‌گردند زیرا فطرت هر یک از زن و مرد را به اتصال با همدیگر دعوت می‌کند تا ازدواج کنند و ازدواجشان نتیجه داشته باشد. احصان این اختصاص و مخصوص کردن است که مانع از رفتن نفس به جاهای دیگر می‌شود و هر مردی با هر زنی و هر زنی با هر مردی که خواست اتصال کند، زیرا اگر چنین می‌کردند قصدشان به مشارکت در ریختن آبی تبدیل می‌شد که فطرت آنرا تثبیت نموده و لذت را بر مصلحت ترجیح دادن بود، زیرا مصلحت به اختصاص هر زنی به مرد معین دعوت می‌نماید، تا بوسیله آن خانواده بوجود آید و زوجین در تربیت فرزندانشان یکدیگر را کمک رسانند، اگر این

مصلحت از بین رفت چنانکه در زن متعه چنین است که هر ماه نزد رفیقی بلکه هر روز در آغوش مردی است. مرد متعه‌کننده هدفش احصان نیست بلکه ریختن آب منی از طریق نامشروع است ...

و اما اینکه می‌گویند مقصود از احصان در فرموده خدا: ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ احصان عفت است نه تزویج، زیرا عین کلام ملک یمین را شامل می‌شود چنانکه نکاح را در برمی‌گیرد و اگر قبول شود که هدف از احصان، احصان تزویج است عاقبت امر به اینجا بر می‌گردد که حکم رجم در زنای محصن به زنای متمتع محصن با توجه به سنت اختصاص پیدا می‌کند! غیر از قرآن زیرا حکم رجم در اصل در قرآن ذکر نگردیده است.

جواب آن از چند طریق:

1- احصان در قرآن به چهار معنی آمده است ... در فرموده خدا:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَنُكُمْ﴾ (نساء /

24).

به معنی زواج یعنی زنانی که شوهر کرده‌اند آمده است و در فرموده خدا:

﴿فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ (نساء / 25).

به معنی حریت آمده است و در آیه:

﴿فَإِذَا أَحْصَنَ فَإِنْ أَتَيْتَ بِفَحِشَةٍ﴾ (نساء / 25).

به معنی اسلام آمده است و در آیه:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ (نور / 4).

به معنی پاکدامنی آمده است.

و اینجا در این آیه به معنی عفت و حفظ نفس و منع کردن آن از آنچه خشم خدا برمی‌انگیزد آمده است. یعنی نکاح کنندگان به نکاح شرعی صحیح که آنان را حفظ می‌کند و احصان فقط در نکاح صحیح دائمی بوجود می‌آید.

2- و اگر قبول کنیم که منظور از احصان، احصان تزوج است عاقبت امر به اینجا برمی‌گردد که فقط نکاح صحیح و ملک یمین را در برگیرد چنانکه امام معصومتان گفته است: احصان واقع نمی‌شود و رجم واجب نمی‌گردد مگر بعد از ازدواج صحیح!! و گفته: احصان بوسیله نکاح موقت بوجود نمی‌آید!! و این داور بین ما و مخالفین است که متعه‌ی شان را باطل کرده به‌گونه‌ای که خودشان هم نفهمیده‌اند

زیرا اگر این نکاح صحیح بود رجم واجب می‌گردید وقتی که واجب نمی‌گردد اینکه نکاح موقت نکاحی صحیح باشد باطل می‌گردد!

کسی که نکاح موقت انجام داده نزد آنان محصن نیست زیرا حکم احصان فقط با عقد دائمی یا ملک یمین ثابت می‌گردد برخلاف عقد منقطع که احصان را ثابت نمی‌کند با این قید متعه باطل شد پس بر آنان الزامی است که آیه را به نکاح صحیح تفسیر کنند.

3- احصان از کلمه «حصن» و بر منع دلالت می‌نماید و گفته می‌شود: «أحصن الرجل». وقتی که ازدواج کند و «أحصن» وقتی که پاکدامن باشد و در تمام آنها معنی منع وجود دارد مرد وقتی ازدواج می‌کند نفس خود را از زنا منع می‌کند و پاکدامن می‌شود و وجودش از فحشاء و منکر منع می‌نماید ... و این برخلاف متعه است زیرا زن متعه هر ماهی نزد شخصی و هر روزی در آغوش کسی است ... همانطور که مرد متعه هدفش احصان نیست بلکه سفاح و بدکاری است ... مرد صاحب متعه عفت را نمی‌خواهد و هدفش حفظ و نگهداری زن نیست از اینکه غیر خود به وی دسترسی پیدا نکند!... همانطوری که احصان برای زنی که هر وقت خود را به کرایه به مردی می‌فروشد ثابت نمی‌گردد نه مرد متعه از زن متعه بی‌نیاز و نه زن متعه از مرد متعه بی‌نیاز

می‌گردد، در آنجا هیچکدام از غیر خود بی‌نیاز نمی‌گردند از اینکه خواستار استمتاع حرام باشند!

این چه نوع احصانی است؟!

و اما تخصیص کردن آنان حکم رجم را در زنای محصن به زنای متمتع محصن با توجه به سنت

جواب آن از چند طریق:

- 1- در سنت نبوی احکام متعه وجود ندارد تا آنرا تخصیص کنیم
 - 2- حکم رجم در قرآن موجود است اما از آن آیاتی است که از لحاظ تلاوت نسخ گردیده است... و این از جمله مواردی است که احادیث زیادی از طریق هر دو فرقه درباره آن آمده است.^۱
- از طریق شیعه در کافی و تهذیب از ابن‌عبدالله نقل شده که گفته است: آیه رجم در قرآن فرموده خداوند عزوجل:
- «إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَ الشَّهْوَةُ». «وقتی زن و مرد پیری زنا کردند آنها را برای همیشه رجم کنید زیرا آندو ارضای شهوت کرده‌اند».
- و از سلیمان پسر خالد نقل شده گفت: از ابوعبدالله پرسیدم در قرآن رجم وجود دارد؟ گفت: بله. گفتم چطور؟ گفت: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ»^۲.

۱- آنرا در طبرانی و ترمذی و نسائی و ابی‌داود از ابن‌عباس رضی الله عنه از حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه نگاه کن.

۲- به کافی 177/7 ح 3 و تهذیب 3/10 ح 7 والملاذ 10/16 والفقیه 17/4 ح 12 والوسائل 350/18 ح 18 والمرآة 267/23 و دعائم الإسلام 449/2 و تفسیرقمی 000/2 بنگر. همچنین به مبانی تکملة المنهاج خوئی 196/1 بنگر و مجلسی این دو روایت را در ملاذ 10/160 و مرآة

جواب شبهه (۱۵)

گفته آنان علی بن ابی طالب علیه السلام اول کسی بود که تحریم متعه را بر عمر رضی الله عنه انکار کرد... این گفته از بزرگترین دروغهاست ... زیرا مستند به هیچ دلیل و حجتی نیست: و استدلال آنان به آنچه طبری در تفسیرش روایت می‌کند از خانه عنکبوت ضعیف‌تر است! هم از طریق ما و هم از طریق خودشان چنانکه بیان گردید حدیثی ضعیف و منقطع است! بلکه چیز ثابتی که مناقشه را نمی‌پذیرد این است که علی بن ابی طالب علیه السلام اولین کسی بود که حلال کردن آنرا انکار کرد و آنرا بر عالم امت [پسر عمویش عبدالله بن عباس] انکار نمود.

مسلم در صحیح خود از محمد پسر حنفیه از علی رضی الله عنه ابراز می‌دارد که از ابن عباس رضی الله عنه شنید که درباره متعه زنان نرمی نشان می‌داد گفت: ابن عباس رضی الله عنه صبر کن زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلم در روز خیبر از متعه و خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود. و در روایتی دیگر: از علی بن ابیطالب شنیده شده که به فلان می‌گفت: تو مردی متکبر هستی رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از آن نهی فرمود! و حالا دیدگاه علی رضی الله عنه را درباره متعه از چند طریق و دیدگاه برای بیان می‌کنم.

۱- از طریق‌های شیعه اسماعیلی:

قاضی مغربی صاحب «دعائم الإسلام» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که متعه را حرام کرده است، و از علی رضی الله عنه روایت کرده که گفت: نکاح درست نیست مگر با حضور

267/23 با این عبارت آندو را صحیح می‌داند و این آیه از آن آیاتی به‌شمار می‌رود که تلاوتش نسخ

ولی حکمش باقی مانده است.

۱- به صحیح مسلم به شرح نووی 189/9-190 نگاه کن.

سرپرست زن و دو شاهد و با یک درهم و دو درهم و یک روز و دو روز نمی‌باشد، آن زنا است و در نکاح شرط وجود ندارد^۱.

۲- از طرق شیعه امامی حلال کنندگان این «متعّه»

استاد گروه شیعه طوسی در دو کتاب خود «الاستبصار والتّهذیب» با سند خود از عمر و پسر خالد از زید پسر علی از اجدادش از علی علیه السلام روایت کرده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت الاغهای اهلی و نکاح موقت را در روز خیبر حرام گردانید^۲.

۳- از طریق‌های شیعه زیدی:

در مسند امام زید بن علی از پدرش از جدش علی علیه السلام آمده است گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال خیبر از نکاح موقت نهی فرمود^۳.
سیاخی صنعانی از علمای شیعه زیدی در «الروض النضیر» گفته است: مؤید بالله گفت: ابوالعباس حسنی به ما خبر داد و گفت عبدالعزیز بن اسحاق به ما خبر داد گفت: احمد بن منصور حری به ما خبر داد، محمد بن ازهر طائی به ما خبر داد: ابراهیم بن یحیی مزنی به ما خبر داد از عبدالله بن حسن از پدرش از جدش علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه زنان را در روز خیبر حرام کرد و بدانم هر کسی آنرا انجام می‌دهد وی را شلاق می‌زنم.

۱- به دعائم الإسلام و ذکر حلال و حرام و قضایا و الأحکام قاضی ابوحنیفه نعمان تمیمی 228/2-229 ح 858 بنگر.

۲- التّهذیب 186/2، و الاستبصار 142/3، و به الوسائل کتاب النکاح 441/14 ح 32 بنگر.

۳- الروض النضیر شرح مجموع الفقه الكبير 23/4.

سیاخی گفته: و شاید گفته: کسی را نمی‌یابم که به آن عمل کند مگر شلاقش می‌زنم. از گفته علی علیه السلام است.^۱

۴- از طریق‌های اهل سنت:

بخاری و مسلم و اصحاب سنن و مسندها و موطأها ... از حسن و عبدالله پسران محمد بن علی از پدرشان از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر از نکاح متعه و گوشت الاغهای اهلی نهی فرمود. و این حدیث را بیشتر صاحبان کتب سنت نبوی روایت کرده‌اند.^۲

از ملاحظات و این برای مقارنه و بیان مذهب حق است، اینکه حدیث متعه زنان که امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا روایت کرده تمام اصحاب مذاهب آنرا روایت کرده‌اند پس متفق علیه است

در حالی که حدیثی که ثعلبی در تفسیرش و سیوطی در دُرالمثور به چند طریق و رازی و ابوحیان و ابن جریر طبری در تفسیر خود آنرا با سند منقطع ضعیف روایت کرده‌اند!! و معلوم است که کتب تفسیر ضعیف و صحیح را در برمی‌گیرند: وقتی این را

۱- در روض‌النضیر شرح مجموع الفقہ الکبیر 23/4.

۲- بخاری در صحیح خود، بیهقی در سنن و مسلم در صحیح خود و دارقطنی در سنن و ترمذی در سنن خود و ابن حبان در صحیح خود و نسائی در سنن خود، و مالک در موطأ، و ابن ماجه در سنن و ابن ابی شیبہ در منصف و دارمی در سنن و شافعی در مسندش و ابو داود در سنن و احمد در مسندش و بزار در مسندش و طبرانی در المعجم و سعید بن منصور در مسندش و ابن جبار در المنتقی و عبد الرزاق در مصنف و مقدسی در تحریم نکاح متعه و نحاس در ناسخ و منسوخ و ابونعیم در الحلیة و طیالسی در مسندش.

دانستی چگونه گمان می‌کنند که آن روایت از ابن حنفیه از پدرش موضوع است!! و دلیل
شان چیست؟؟

حقیقت اینست که هیچ دلیلی به جز اقوال تراشیده شده و ساختگی و منسوب به
رسول خدا ﷺ و اهل بیت پاکش ندارند، مانند اینکه نعوذ بالله گمان می‌کنند رسول
خدا ﷺ و علی ﷺ متعه را انجام داده‌اند.

استادشان مفید در کتابش «المتعة» روایت می‌کند گفته است: فضل شیبانی با سند
خود از باقر روایت می‌کند که عبدالله بن عطاء مکی را در مورد آیه:

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا بَعْضٌ﴾ (تحریم / 3).

«و چنین بود که پیامبر به کسی از همسرانش سخنانی را به راز گفت». از او سؤال کرد گفت: رسول خدا ﷺ یک زن آزاده را موقتاً نکاح نمود بعضی از زنان
بر آن اطلاع پیدا کردند و او را به فاحشه‌گری متهم نمودند! گفت: آن برای من حلال
موقت است آنرا مخفی بدار پس بعضی از زنان بر آن مطلع شدند!

ابن بابویه قمی که نزد آنان ملقب به: صدوق است!! در الفقیه روایت کرده که صادق
گفت: دوست ندارم برای مرد بمیرد دوستی از این دوستان رسول خدا بروی باقی مانده
باشد و با او آمیزش نکرده باشد گفتم: آیا رسول خدا ﷺ متعه را انجام داده است؟ گفت:

بله و این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا بَعْضٌ﴾ تا

﴿ثَبَّتَ وَأَبْكَرًا﴾.

۱- به خلاصة الإيجاز در متعه ص 24-25 والوسائل 440/14 ح 22 از کتاب نکاح، از ابواب متعه
بنگر.

بین چگونه تعصب کثیف و مبعوض آنان را وادار کرده تا این کار قبیح را به رسول خدا ﷺ نسبت دهند که اگر پدرش و جدش آنرا انجام دهد وی را توبیخ می‌کرد و از او عیب می‌گرفت، ای صاحبان بصیرت عبرت و پند بگیرید!!
بیان مذهب بقیه اهل بیت مانند ابن حنفیه و باقر و زید و جعفر:

الف) از کتب شیعه زیدی:

سیاخی در شرحش بر مسند زید گفته است: اما باقر و فرزندش صادق در جامع کافی از حسن بن یحیی بن زید دانشمند و فقیه عراق نقل می‌کند که گفته است آل رسول خدا بر کراهیت متعه و نهی از آن اجماع کرده‌اند و نیز گفته است آل رسول خدا ﷺ بر آن اجماع کرده‌اند که نکاح صحیح نیست مگر اینکه سرپرست زن و دو شاهد و مهریه وجود داشته باشد و شرطی در نکاح وجود نداشته باشد و محمد یعنی ابن منصور می‌گوید: از رسول خدا ﷺ و علی و ابن عباس رضی الله عنهما و ابو جعفر یعنی باقر و زید بن علی و عبدالله بن حسن و جعفر بن محمد علیهم السلام شنیدیم گفتند: نکاح صحیح نیست مگر اینکه ولی [سرپرست] و دو شاهد بر عقد آن وجود داشته باشد.^۱

ب) از کتب اهل سنت:

بیهقی در سنن با سند خود از بسام صیرفی روایت کرده می‌گوید: از جعفر بن محمد درباره متعه پرسیدم و آن را توصیف نمودم به من گفت: آن زنا است.^۲

۱- الوسائل 442/14 و الفقیه 151/2 و جواهر الکلام 151/30-152. کاشف الغطاء در «أصل الشيعة و أصولها»، ص 177 و الفکیکی در کتابش «المتعة» تحت عنوان «تفسیر آیه متعه زنان»، ص 47 و هامش کتاب «المحجة البيضاء» کاشانی 765/3-77.
۲- سنن الکبری 207/7.

و این وصف از جعفر برای متعه بعید نیست سلفش بر او سبقت داشته‌اند و متعه را به سفاح و جریمه توصیف کرده‌اند و این وصف را جعفر از استادانش أخذ نموده است، مانند قاسم بن محمد بن ابی بکر جدش پدر و مادرش ام فروه دختر قاسم پسر محمد پسر ابوبکر، یکی از هفت فقیهی که علم مدنی را تکوین کردند و ابن قاسم از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که عائشه رضی الله عنها وقتی درباره متعه از او سؤال می‌شد می‌گفت: میان ما و شما کتاب خدا حکم کند

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْعَادُونَ ﴿٧﴾

(مؤمنون / 6-7).

«و آنان که شرمگاه‌هایشان را [پاک] نگاه می‌دارند. مگر بر همسرانشان یا [بر] ملک یمینهایشان. بی گمان اینان [سزاوار] نکوهش نیستند * و هر کسی که غیر اینها را که خداوند بعنوان همسر برای او حلال نموده بخواهد تجاوز نموده است...».

و قاسم پسر محمد می‌گوید: من نظرم چنین است که در قرآن حرام گردیده است،

گفت: گفتم: کجا، این آیه را بر من قرائت نمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

﴿٦﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ

وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾

ج) از کتب شیعه امامی - که متعه را جائز می‌دانند:

احمد بن محمد بن عیسی در کتاب خود «نوادر» و ابن‌ادریسی در «السرائر» از ابن‌ابی عمیر از هُشام بن حکم از ابوعبدالله در مورد متعه روایت کرده که گفته است: به رأی ما فقط انسانهای فاجر آنها را انجام می‌دهند.^۱

و ابن‌ادریس در سرائر ص 66 و احمد بن محمد در نوادر ص 66 با سند خود از ابن‌سنان روایت کرده که گفته است: در مورد متعه از ابوعبدالله پرسیدم گفت: نفس خود را با آن پلید مگردان.^۲

کلینی از مفضل روایت می‌کند گفت: از ابوعبدالله درباره متعه شنیدم می‌گفت: آنها ترک کنید آیا شرم نمی‌کنید از اینکه جای عورت را ببندید سپس آنها بر مصلحت برادران و دوستانش حمل کند.^۳

مفید و کلینی از علی بن یقطنی روایت کرده‌اند گفت: از ابوالحسن در مورد متعه سؤال نمودم گفت: تو را به متعه چه کار؟ خداوند تو را از آن بی‌نیاز نموده است.^۴

و کلینی از عمار روایت کرده که گفت: ابوعبدالله به من و سلیمان بن خالد گفت: متعه بر شما حرام گردیده است.

و مفید و کلینی از ابن‌شمون روایت کرده‌اند که گفته است: ابوالحسن به بعضی از استادانش نامه نوشت که متعه را بر من حلال نکنید اقامه سنت بر شما واجب است

۱- ابن‌ادریس در سرائر ص 483 و الوسائل 456/14 و بحار الأنوار 318/100.

۲- الوسائل 450/14.

۳- به کافی 453/5، البحار 100، 311/103، العاملی در وسائل 450/14 و نوری در مستدرک 455/14 بنگر.

۴- به خلاصة الإيجاز فی المتعة مفید ص 57، الوسائل 449/14 و نوادر احمد ص 87 ح 199 بنگر.

بوسیله آن از زنان آزاده خود مشغول نشوید تا بر امر کننده به آن ناسپاسی و براءت و دعای شر کنند و ما را لعنت کنند!!

اگر خواستند از این احادیث گریزان شوند و چنانکه بعضی از آنان گمان می‌کنند اما آنرا بصورت تقیه گفته است جواب آنان اینست که در متعه زنان تقیه وجود ندارد!

دانشمندشان کاشف الغطاء در «أصل الشيعة» چنین می‌گوید: از طریقه‌های مطمئن ما!! از جعفر صادق روایت شده که می‌گفت: سه چیز هست که با هیچ کسی در مورد آن تقیه نمی‌کنم: متعه حج، متعه زنان و مسخ بر دو خف^۱.

د) از کتب شیعه اسماعیلی:

صاحب دعائم الاسلام از جعفر بن محمد صادق روایت کرده که مردی در مورد نکاح متعه از او پرسید گفت: آنرا برایم توصیف کن گفت: مرد به زن می‌رسد و می‌گوید با یک درهم یا دو درهم برای یک بار آمیزش یا یک روز یا دو روز با تو ازدواج می‌کنم، گفت: این زنا است و به جز انسان فاجر آنرا انجام نمی‌دهد^۲.

از تمام این اقوال برای ما روشن می‌گردد که اهل بیت در مورد تحریم متعه همان رأی و نظر قرآن و رسول خدا ﷺ و اصحاب ﷺ را دارند و آنان با قرآن و احادیث جدشان رسول خدا ﷺ در منع و تحریم این علاقه و رابطه مرموز و مخفی به نام «متعه» موافق هستند!

۱- أصل الشيعة وأصولها، ص 100.

۲- دعائم الإسلام 229/2 ح 859.

جواب شبهه (۱۶):

اینکه می‌گویند: جابر بن عبدالله تحریم متعه از طرف عمر رضی الله عنه را بر وی انکار نمود، و اگر در آنجا نهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشت از آن اصحابی که در زمان ابوبکر و قسمتی از زمان خلافت عمر رضی الله عنه متعه را انجام می‌دادند مخفی نمی‌ماند و این نسخ آنرا در زمان پیامبر نفی می‌کند و اگر چنین نباشد خلیفه اول چیزی را که خدا و رسولش آنرا حرام کرده حلال گردانیده است.

جواب آن از چند رو:

- این گفته بی‌سندی است که جابر آنرا بر عمر رضی الله عنه انکار نمود؟! و در زیر احادیث جابر که مسلم آنرا در صحیح خود روایت کرده می‌آید:
- 1- سخنگوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما اجازه داده که متعه را انجام دهید یعنی متعه زنان.
 - 2- بله ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهم استمتاع کرده‌ایم و آن در آنچه عطاء آنرا روایت می‌کند وقتی که برای انجام عمره به مکه آمدند گفت: در منزلش نزد وی آمدیم و در مورد چیزهایی از او سؤال کردیم سپس متعه را ذکر کردند.
 - 3- ما با یک مُشت از خرما و آرد برای چند روزی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنهم استمتاع می‌کردیم حتی اینکه عمر رضی الله عنه آنرا در مورد عمرو بن حرث نهی نمود و آن را با توجه به آنکه ابوالزبیر به ما خبر داده‌اند گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم. این احادیث جابر است و استدلال به آن بر حلالی متعه به چند دلیل جایز نیست:

الف) اینکه حدیث اول منسوخ است:

ابن قیم در زاد المعاد می‌گوید: این در زمان فتح قبل از تحریم بود سپس بعد از آن آنرا حرام نمود به دلیل آنچه مسلم در صحیح خود از سلمه بن اکوع روایت می‌کند گفت:

رسول خدا ﷺ در سال اوطاس [فتح مکه] سه بار به نکاح موقت اجازه داد سپس از آن نهی نمود و سال اوطاس همان سال فتح مکه است زیرا جنگ اوطاس به فتح مکه متصل بود.

مازری می‌گوید: ثابت شد که نکاح موقت در اوایل اسلام جائز بود. و با این احادیث صحیح مذکور در اینجا نسخ آن ثابت گردیده است... و به جز مجموعه‌ای از مبتدعین با آن مخالفت نمی‌کنند و به احادیث وارده در آن تمسک می‌کنند و بیان کردیم که منسوخ هستند و دلیلی در آن برایشان وجود ندارد.

ب) حدیث دوم:

1- بر آن حمل می‌گردد که کسی که در زمان ابوبکر ﷺ و قسمتی از خلافت عمر ﷺ متعه را انجام داده حکم نسخ آن به او نرسیده که از جمله آنان جابر است.^۱

2) در حدیث دلیلی بر آن وجود ندارد که ابوبکر ﷺ آنرا حلال دانسته است زیرا جابر اطلاع ابوبکر ﷺ بر انجام دهنده آن و راضی شدن به آن را بیان ننموده است همانطور که کتب حدیث رأی ابوبکر ﷺ در مورد متعه را بیان نکرده‌اند و ظاهراً رأی او [که در جنگها و اغلب حالات با وی بوده] تحریم آنست، و آنچه در این چند سطر مد نظر داریم اینست که اینکه بعضی آنرا در زمان ابوبکر ﷺ انجام داده‌اند مستلزم اطلاع ابوبکر ﷺ بر آن نیست.^۲

و شخصاً معتقدم اگر ابوبکر صدیق ﷺ در عهد خلافت خود بر فاعل آن اطلاع پیدا می‌کرد همان رأی عمر فاروق ﷺ را در پیش می‌گرفت زیرا در عهد فاروق انجام

۱- همانطور که نووی در شرح صحیح مسلم 183/9 آنرا بیان نموده است.

۲- نکاح المتعة محمد شميلة الأهدل ص 190-191.

می‌گرفت و بر آن اطلاع نداشت و وقتی که اطلاع پیدا کرد از آن نهی نمود چنانکه حدیث جابر^{رضی الله عنه} بر آن دلالت می‌کند و به شدیدترین قول آنرا نهی نمود و شاید سبب اینکه ابوبکر^{رضی الله عنه} بر آن اطلاع نداشته «نکاح سری بوده» زیرا شاهد گرفتن بر آن شرط نیست و وقتی که خالی از اعلان باشد حق است که بر نزدیکان مخفی بماند چه رسد به کسی مانند ابوبکر^{رضی الله عنه} که سختیهای خلافت و امور مسلمین وی را زمین‌گیر کرده است.^۱

و در مورد آن ابی‌عربی از حدیث جابر چنین می‌گوید: اما اینکه به‌دلیل حدیث جابر آنرا در زمان ابوبکر^{رضی الله عنه} انجام داده‌اند این از جمله مشغول کردن مردم به فتنه به جای رهنمودهای شریعت است وقتی که حق بر باطل پیروز شود و مسلمانان فراغت پیدا کنند و بعد از رهنمودهای اصول دین در فروع دین بازنگری کنند آنچه را که در تحریم متعه نزد آنان مشهور است انجام می‌دادند تا اینکه عمر^{رضی الله عنه} معاویه پسر ابوسفیان و عمرو پسر حریث را دید که به آن دستور می‌دادند آنها را نهی فرمود.^۲

این با توجه به گفته جابر «در زمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و ابوبکر^{رضی الله عنه} نکاح موقت را انجام می‌دادیم» ...

انتهای امر چنین است که حکم نسخ آن به آنها نرسیده و این معنی چنین نیست که زیر نظر و آگاهی رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} یا اینکه با آنان موافقت کرده و کار آنان را تثبیت نموده یا ابوبکر صدیق کار آنان را تقریر و تثبیت نموده است به دلیل گفته جابر که می‌گوید: در زمان ابوبکر^{رضی الله عنه} آنرا انجام داده‌اند، یا عمر^{رضی الله عنه} قبل از بیان تحریم آن از طرف رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آنان را تأیید کرده است.

۱- مصدر سابق.

۲- ابن‌عربی در عارضه الأحوذی 51/3.

و این معنایش چنین نیست انجام دادن آن دلیل بر حلالیتش می باشد چنانکه بعضی از جاهلان چنین گمان می کنند ... زیرا اشیاء زیادی هستند که قانون عام اسلامی و غیر اسلامی آنرا منع می کند و بدون آگاهی حاکم انجام داده می شود و اگر خبر آن به حاکم برسد برخورد لازم را به عمل می آورد ...

چقدر زیباست آنچه که شارع بلوغ المرام گفته است و آن اینست: مباح کنندگان متعه حکم را با توجه به اصل صادر نموده زیرا دلیل نسخ کننده آن به آنان نرسیده و چنین چیزی از باب اجتهاد نیست و آنان به این دلیل نسخ را ندانسته اند معذور هستند، بعد از آشکار شدن نص سنت، اجتهادی در مسأله پذیرفته نمی شود، و آن چیزهایی که حکم آنرا بر اصحاب مخفی نموده و دلیل نسخ آن را ندانسته اند چند چیز است که مهمترین آن عبارتند از:

أ- این نکاح سری بوده، زیرا شاهد گرفتن در آن مشروط نیست و وقتی که اعلان در آن نباشد حق است که حتی بر نزدیکان نیز مخفی بماند.

ب) این نکاح دو بار به آن اجازه داده شده و صحابی در مکان رخصت حضور داشته آنرا شنیده و دلیل نهی را نشنیده و به اینجا کشانیده که به رخصت عمل کنند.

و آنچه بطور عمومی اهل سنت و جماعت در مورد اصحاب معتقدند اینست که آنان حریص ترین مردم بر انجام اوامر خدا و اجتناب از نواهی الله جل جلاله بوده اند.

هر کدام از آنان که نهی رسول خدا ﷺ به او رسیده نظرشان نسبت به آن تحریم بوده و هر کدام در زمان نبوت دلیل نهی از آن به او نرسیده سپس به او رسیده به آن ملتزم بوده و آنرا حرام دانسته به غیر از ابن عباس رضی الله عنه که خود مسلکی داشته و بعداً از آن بحث می کنیم^۱ ... و با این وصف انکار نمی شود که بعضی از اصحاب بعد از وفات رسول

خداﷻ نهی از آن به آنان رسیده است و این چیز عجیبی نیست زیرا این چیزها بسیار روی داده است. احادیث زیادی بر شمار زیادی از بزرگان اصحاب مخفی مانده با اینکه به رسول خدا نزدیک بوده‌اند و سن شان زیاد بوده و مدت طولانی‌ای با رسول خداﷻ همراه بوده‌اند. حدیث جزیه بر عمرؓ مخفی بوده تا عبدالرحمنؓ آنرا به وی رسانده است چنانکه حدیث اذن گرفتن بر وی مخفی بوده تا ابوموسی وی را از آن مطلع کرده است.

مسلم در صحیح خود از ابی‌نضره روایت کرده گفته است: من نزد عبدالله بن جابرؓ بودم شخصی به نزد او آمد گفت: ابن عباس و ابن‌الزبیرؓ در مورد متعه اختلاف پیدا کرده‌اند جابرؓ گفت: آنرا با رسول خداﷻ انجام می‌دادیم سپس عمرؓ ما را از آن نهی کرد و دیگر آنرا انجام ندادیم.

این حدیث بر این نکته دلالت می‌کند که جابرؓ وقتی بر نهی پیامبر از آن توسط عمرؓ اطلاع پیدا کرده از آن منع نموده است و تصریح وی بر برگشتن به انجام آن دلیل به این است که از رأی بر حلال بودن آن برگشته است...

پس انکار جابرؓ بر عمرؓ کجاست؟

به این دلیل می‌گوئیم: اگر حکم مباحی آن باقی مانده بود احادیث زیادی در مورد آن نقل می‌شد زیرا عموم به آن نیاز دارند و همه آنرا می‌دانستند چنانکه تو آنرا شناختی و اگر حکم مباحی آن باقی می‌ماند اصحاب بر تحریم آن اجماع نمی‌کردند به این دلیل که اصحاب مباح بودن آنرا انکار و دوری از آنرا واجب کرده‌اند با اینکه به مباحی آن علم داشته‌اند بر این دلالت می‌کند که بعد از مباحی آن اجتناب الزامی است نمی‌بینی که چون نکاح مباح است در حکم آن اختلاف نداشته‌اند و بدیهی است که گرفتار شدن آنان به متعه اگر مباح بود مانند عمومیت نکاح می‌گردید پس آنچه مشخص است

نقل‌های زیاد در مورد بقای مباحی آن وارد نشده و هیچ یکی از اصحاب به جز ابن عباس رضی الله عنه آن را قبول نداشته‌اند و تنها یک قول از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است.

جواب شبهه (۱۷)

اینکه می‌گویند: عبدالله بن عمر رضی الله عنه تحریم متعه را بر پدرش انکار کرده است... این قول که اغلب علمای شیعه آنرا بعنوان اجماع نقل می‌کنند بزرگترین دروغ است، و به جامع ترمذی و مسند احمد^۱ مراجعه کردم آنچه را کتب شیعه نسبت می‌دهند نیافتم^۲...

و حقیقت اینست که آنان حدیث ابن عمر رضی الله عنه که احمد آنرا در مسندش و ترمذی در جامعش روایت کرده تحریف کرده‌اند، لفظ متعه حج را تبدیل کرده و به جای آن لفظ «متعة النساء» را قرار داده‌اند.

و در زیر بعضی از این تحریف‌ها می‌آید.

حلی در کتابش «نهج الحق و کشف الصدق» تحت عنوان تحریم عمر رضی الله عنه برای نکاح موقت زنان، چنین می‌گوید: در صحیح ترمذی می‌گوید: در مورد متعه زنان از ابن عمر رضی الله عنه سؤال شد: گفت: آن حلال است و سؤال کننده از اهل شام بود به او گفت:

۱- و جامع الترمذی و تفسیر قرطبی و مسند احمد بن حنبل را نگاه کن.

۲- نهج الحق و کشف الصدق حلی، طرائف رضی الدین ابن طاووس حلی، صراط المستقیم نباطی، حدائق الناضرة بحرانی، الفصول المهمة عبدالحسین شرف الدین. النص والاجتهاد شرف الدین. وسائل فقهیه عبدالحسین شرف الدین. روضة البهية در شرح لمعة دمشقية عاملین، نقض الوشیعة محسن امین. زواج موقت و دور آن در حل مشکلات جنسی تقی حکیم، متعه و اثر آن در اصلاح اجتماعی توفیق فککی، ازدواج در قرآن و سنت عزالدین بحر العلوم. تفسیر قلاند الدرر جزائی 68/3.

پدرت از آن نهی نموده است؟ ابن عمر رضی الله عنهما به او گفت: اگر پدرم از آن نهی نموده و پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا انجام داده، سنت را ترک و از قول پدرم تبعیت کنیم ...^۱.

زین الدین در روضه چنین می گوید: در صحیح ترمذی وجود دارد که مردی از اهل شام در مورد متعه زنان از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال نمود: گفت: حلال است. مرد گفت: پدرت از آن نهی نموده است، ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به من بگو اگر پدرم از آن نهی کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا انجام داده باشد آیا سنت پیامبر را ترک و از قول پدرم تبعیت می کنی؟^۲.

و عبدالحسین شرف الدین در ص 80 چنین می گوید: علامه در نهج الصدق و شهید الثانی در روضة البهیة از صحیح ترمذی نقل کرده اند که: مردی از اهل شام در مورد متعه زنان از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال نمود: گفت: حلال است گفت: پدرت از آن نهی نموده است ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به من بگو اگر پدرم از آن نهی کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا انجام داده است آیا سنت پیامبر را ترک و از گفته پدرم تبعیت کنیم؟^۳.

عبدالحسین در کتابش «مسائل فقهیه» چنین می گوید: باری دیگر از ابن عمر رضی الله عنهما در مورد متعه زنان سؤال شد چنان که در صحیح ترمذی هست: گفت: حلال است، به او گفتند: پدرت از آن نهی کرده ... گفت: به من بگو اگر پدرم از آن نهی کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا انجام داده آیا سنت را ترک و از گفته پدرم تبعیت کنیم؟^۴.
و اخیراً این کلام صاحب «النص و الاجتهاد» موسوی نیز می باشد.

۱- نهج الحق و كشف الصدق ص 283.

۲- روضة البهیة 283/5.

۳- فصول المهمة در تألیف امت! ص 80.

۴- «مسائل فقهیه» تحت عنوان منکرین عمر رضی الله عنهما ص 84.

و در این کتاب اکاذیب و دروغهای قبلی روشن می‌شود بحث را به موسوی واگذار می‌کنیم تا دروغهای سابق قاریان را در دو کتابش در مورد «بعضی متعه حج وقتی که عمر^{رضی الله عنه} از آن نهی نمود» را توضیح دهد و کشف کند و در فصل منکرین عمر^{رضی الله عنه} موسوی حدیث ابن عمر^{رضی الله عنهما} را به نقل از جامع ترمذی چنین می‌آورد: و در صحیح ترمذی آمده که از عبدالله بن عمر^{رضی الله عنهما} در مورد متعه حج سؤال شد گفت: حلال است سؤال کننده به او گفت: پدرت از آن نهی نموده است گفت: به من بگو اگر پدرم از آن نهی کرده و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} آنرا انجام داده است از دستور پدرم تبعیت کنیم یا از دستور رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}؟

آن مرد گفت: از دستور رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} پیروی می‌کنیم او آنرا انجام داده است.^۱ و از آن چیزهایی که بر این دلالت می‌کند که این دروغگویان بر ابن عمر^{رضی الله عنهما} دروغ می‌بندند این روایت است که عبدالرزاق از معمر ازهری از سالم روایت کرده که گفت: در مورد متعه حج از ابن عمر^{رضی الله عنهما} سؤال شد به آن دستور داد به او گفتند: تو با پدرت مخالفت می‌کنی گفت: آنچه را می‌گویید پدرم نگفته بلکه پدرم گفته است: عمره را جدا از حج انجام دهید یعنی عمره در ماههای حج بدون حیوان قربانی کامل نمی‌گردد و منظورش این بوده که در غیر ماههای حج خانه خدا زیارت گردد شما آنرا حرام کرده و مردم را به خاطر انجام آن محاسبه و توبیخ می‌کنید و خداوند آنرا حلال کرده است و رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} به آن عمل نموده است وقتی که درباره آن بسیاری حرف زدند گفت: آیا کتاب خدا جل جلاله شایسته‌تر است که از آن تبعیت کنید یا عمر^{رضی الله عنه}؟^۲

۱- زیر مورد [21] بعنوان «متعه حج وقتی که عمر از آن نهی نمود» در کتابش النص والاجتهاد ص 190.

۲- احمد در 95/2 آنرا روایت و ابن قدامه در مغنی 281/3 آنرا روایت کرده است.

و در روایتی از سالم بن عبدالله بن عمر آمد گفت: ابن عمر رضی الله عنهما با آن رخصتی که خداوند در قرآن در مورد تمتع نازل کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا انجام داده فتوا داده است. مردم به ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: چگونه با پدرت مخالفت می‌کنی که از آن نهی کرده است؟ عبدالله به آنان گفت: از خدا نمی‌ترسید اگر عمر رضی الله عنه از آن نهی کرده منظورش خیر بوده و التماس کامل شدن عمره را داشته است چرا آنرا حرام می‌کنید در حالی که خدا و رسولش آنرا حلال کرده‌اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن عمل کرده است آیا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شایسته‌تر است که از آن تبعیت کنید یا سنت عمر رضی الله عنه؟ عمر رضی الله عنه به شما نگفته عمره در ماههای حج حرام است بلکه گفته عمره اگر جدا از ماههای حج انجام پذیرد کامل می‌گردد.

ابن عمر رضی الله عنهما راست گفته وقتی که فرمود در آنجا سی دروغگو هستند که بر وی افترا می‌بندند ...

از اعرج و غیر او روایت شده گفت: مردی در مورد متعه زنان از ابن عمر رضی الله عنهما پرسید [و من آنجا نزد وی بودم] خشمگین شد و گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زناکار و فاحشه نبودیم سپس گفت: به خدا سوگند از رسول خدا شنیدم می‌فرمود: قبل از روز قیامت مسیح دجال و سی کذاب و دروغگو یا بیشتر می‌آیند^۱.

و بیان دروغ بر ابن عمر رضی الله عنهما را به این اثر که ابن عیینه از زهری از سالم از پدرش روایت کرده به اتمام می‌رسانیم که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما در مورد متعه زنان سؤال شد گفت: آنرا سفاح و فاحشه می‌دانیم^۲.

۱- سعید بن منصور در سنن خود (851) ص 252 و ابویعلی موصلی در مسند 95/10 آنرا روایت کرده سند آن حسن است.. به فتح الربانی ساعاتی 16/191 و مسند امام احمد 8/58 شرح و وضع الفهارس احمد شاکر بنگر.

۲- فتح الباری 9/74.

جواب شبهه (۱۸)

اینکه می‌گویند: خود اهل سنت به آن اعتراف می‌کنند که روایات نسخ از طرف پیامبر ﷺ مضطرب و متناقض هستند ... این قول یا این نسبت به اهل سنت صحیح نیست ... درست است که روایات تحریم متعه متعدد است مانند روز خیبر یا روز فتح مکه یا جنگ تبوک یا حجة الوداع یا عمرة القضاء یا سال اوطاس ... اما آیا این روایات صحیح است یا ضعیف و صحیح در آنجا وجود دارد ...؟ ببینیم دانشمندان حدیث در این موضوع یعنی تعدد روایات تحریم متعه چه می‌گویند؟

ابن حجر در فتح می‌گوید: سهیلی می‌گوید: علماء در وقت تحریم متعه اختلاف دارند، غریب‌ترین آنچه در آن مورد روایت شده روایت کسی است که می‌گوید: در جنگ تبوک حرام گشته است. سپس روایت حسن است که می‌گوید: در عمرة القضاء بوده است و مشهورترین روایت در مورد تحریم آن این است که در جنگ فتح مکه بوده است چنانکه مسلم از حدیث ربیع پسر سبره از پدرش و در روایتی دیگر که ابوداود آنرا روایت کرده در حجة الوداع بوده است گفت: و بعضی از آن راویان که گفته‌اند: در جنگ اوطاس بوده موافق آن رأی است که گفته سال فتح بوده است از آنچه به آن اشاره شد شش مکان حاصل می‌گردد: خیبر، عمرة القضاء، فتح مکه، اوطاس، تبوک، حجة الوداع و حنین باقی می‌ماند زیرا آنها در روایتی واقع شده که قبلاً به آن اشاره کرده‌ام یا از آن مشغول شده یا عمداً به‌خاطر خطای راویانش آنرا ترک کرده است یا به این خاطر بوده که جنگ اوطاس و حنین یکی بوده است^۱.

اقوال علماء و مکان تحریم متعه:

و در پایین، اقوال علمای حدیث در مورد این غروه‌ها و مکان تحریم متعه ذکر می‌گردد.

۱- جنگ خیبر:

زرقانی در شرح موطأ می‌گوید: هیچ قول صحیح و صریحی به‌جز خیبر و فتح باقی نمانده است ...

و غماری در الهدایة می‌گوید: صحیح‌ترین این اقوال آنست که تحریم آن در روز خیبر و روز فتح بوده است.^۱

۲- عمرة القضاء:

حافظ ابن‌حجر در فتح الباری می‌گوید: در مورد عمرة القضاء هیچ اثر صحیحی وجود ندارد زیرا از جمله مرسلهای حسن است و مراسیل او ضعیف هستند زیرا از هر کسی حدیث را قبول می‌کرد.^۲

و ابن‌سعد در ترجمه حسن بصری رحمته الله می‌گوید: عالمی جامع علوم و بلند مرتبه بوده است ... و آن حدیث از احادیثی که روایت کرده و سندش را آورده و از آنکه شنیده روایت کرده حجت است و مراسیل او حجت نیست.^۳

۱- الهدایة 510/6.

۲- فتح الباری 75/9.

۳- تهذیب ابن‌حجر 266/2 و ابن‌سعد در ترجمه حسن بصری می‌گوید: او عالم و دانشمندی جامع علوم و بلندمرتبه بوده است ... و هرآنچه از احادیثش با سند و از آنکس که شنیده روایت کرده باشد حجت و مرسل آن حجت نیست.

۳- فتح مکه:

بدان که حدیث سبره غیر از طریق پسرش ربیع روایت نشده و در کتب حدیثی که با شروح آن در دسترس ماست و بر آن اطلاع پیدا کرده‌ایم چنین است^۱... مگر آنچه امام ابوحنیفه از زهری از محمد پسر عبدالله از سبره جهنی روایت کرده که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه از متعه زنان نهی فرمود... و تمام احادیثی که مسلم روایت می‌کند نهی از آن را در روز فتح مکه ذکر می‌کند... مگر آن روایت که ابوداود از طریق اسماعیل بن امیه از زهری از ربیع روایت می‌کند که در آن نهی را در حجة الوداع بیان می‌کند.

فقط اسماعیل آنرا روایت کرده و آن شاذ است، و اما آنکه احمد و ابن ماجه و غیر آنان از طریق عبدالعزیز بن عمر از ربیع از پدرش روایت کرده... و عبدالعزیز به تنهایی گفته: که در حجة الوداع بوده موهوم است، و همی قرار دادن منفرد مخالف اگرچه موثق باشد چگونه صورت می‌گیرد در حالی که ثابت شده او صادق بوده و خطا کرده است^۲. خصوصاً اینکه راویان آن از ربیع گروهی هستند که در آن طبقه به درجه مشهور رسیده‌اند^۳... در حالی که تمام راویاتی که داستان را از ربیع روایت کرده‌اند نزد مسلم عماره بن غزیه و عبدالملک و عبدالعزیز هر دو پسران ربیع و زهری همه وقوع داستان را در فتح مکه روایت ذکر می‌کنند... و حفاظ روایت عبدالعزیز را نقد کرده‌اند و در آن توهم ایجاد کرده‌اند، زیرا دیگر راویان که از ربیع و سبره روایت کرده‌اند معتقدند که رویداد در فتح مکه بوده است... .

۱- الأهدل، ص 175.

۲- التقریب ابن حجر ص 215.

۳- الأهدل، ص 175.

و به همین دلیل مسلم روایت او را در صحیح خود روایت نکرده است.^۱

۴- جنگ اوطاس:

ابن‌القیم در زاد المعاد می‌گوید: اگر گفته شود با این روایت که مسلم آنرا در صحیح خود از حدیث جابر رضی الله عنه و سلمه بن اکوع روایت کرده چکار می‌کنید که گفته‌اند: منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما داخل شد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما اجازه داده نکاح موقت را انجام دهید گفته شده، این زمان فتح قبل از تحریم آن بوده سپس آنرا حرام کرده است به دلیل این حدیث که مسلم در صحیح خود از سلمه بن اکوع روایت کرده می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال اوطاس سه بار به نکاح موقت رخصت داد سپس از آن نهی نمود و سال اوطاس همان سال فتح است زیرا مجاهدین جنگ اوطاس به فتح مکه متصل بودند.^۲

بیهقی می‌گوید: سال اوطاس و فتح یکی است، اگرچه اوطاس بعد از فتح بوده اما کمی بعد از فتح بوده است و آنچه در آن نهی شد، فرقی نمی‌کند به هر کدام از آن دو نسبت داده شود.^۳

۵- جنگ حنین:

ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: و حنین باقی مانده زیرا تحریم متعه چنانکه قبلاً به آن اشاره نمودم روایتی در آن واقع شده است یا از آن مشغول شده یا عمداً به‌خاطر اشتباه راویان آن، آنرا ترک نموده یا به این دلیل که جنگ اوطاس و حنین یکی است..^۴

۱- الأهدل ص 155.

۲- به زاد المعاد 462/3.

۳- سنن بیهقی 204/7.

۴- نیل الأوطار 137/3.

صنعانی در سبل السلام می‌گوید: از علی علیه السلام روایت شده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال خبیر از متعه زنان نهی نمود ... و آنکه در عام حنین آنرا روایت کرده توهّم قرار داده است نسائی و دارقطنی آنرا روایت و به آن اشاره کرده که توهّم است ...^۱.

۶- جنگ تبوک:

ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: روایت تبوک را اسحاق بن راهویه و ابن حبان از طریق خود از حدیث ابوهریره رضی الله عنه و حازمی از طریق جابر رضی الله عنه آنرا روایت کرده است ... و در حدیث ابوهریره رضی الله عنه اختلافی وجود دارد زیرا آن از روایت مؤمل بن اسماعیل از عکرمه از عمار است که بحث بر سر تمام آنها وجود دارد و حدیث جابر رضی الله عنه صحیح نیست زیرا از طریق عباد بن کثیر روایت شده که متروک است.^۲

نووی می‌گوید: غیرمسلم از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک از آن نهی کرده است. از روایت اسحاق بن راشد از زهری از عبدالله بن محمد بن علی از پدرش از علی علیه السلام و کسی در این از او تبعیت نکرده است و او غلطی از طرف اوست.^۳

۷- حجة الوداع:

قرطبی می‌گوید: حدیث سبره که مباح کردن متعه در حجة الوداع در آن وجود دارد از تمام معانی خود خارج است و ما این گفته را اعتبار نمودیم غیر از دو روایت عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز آنرا نیافتیم و اسماعیل بن عیاش از عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز روایت کرده و ذکر کرده که در فتح مکه بوده است که از بی‌همسری نزد

۱- سبل السلام 126/3.

۲- فتح الباری 74/9.

۳- صحیح مسلم به شرح نووی ج 3 180/9.

رسول خدا ﷺ شکایت کردند و به آنان رخصت داد و اینکه در حجة الوداع از بی همسری شکایت کرده‌اند غیرممکن است زیرا در آن سال حج را به زنان انجام داد و ازدواج با زنان در مکه امکان‌پذیر بود و وضعیت آنان در آن هنگام مانند جنگهای قبل نبود.^۱

ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: ظاهراً حجة الوداع است که نهی تنها در آن انجام گرفته است اگر حدیث در مورد آن ثابت شده باشد زیرا اصحاب بعد از اینکه وسعت پیدا کردند در آن با زنان شان حج را انجام دادند نه در سختی و نه در بی همسری طولانی به سر نمی‌بردند و در غیر اینصورت راوی حدیث سیره آنها از طریق پسرش ربیع روایت کرده و در تعیین آن از ربیع اختلاف دارند و حدیث یکی است و در مورد یک داستان است، پس ترجیح طریقی که مسلم آنها روایت کرده که تصریح می‌کند در زمان فتح مکه بوده و قبول کردن این رأی الزامی می‌گردد. والله اعلم.^۲

شوکانی در نیل الأوطار می‌گوید: نهی کردن از آن در حجة الوداع بر ربیع بن سیره مختلف است و این روایت از او می‌گوید: در روز فتح مکه بوده صحیح‌تر و مشهورتر است.^۳

و می‌گوید: هیچ اجازه‌ای از طرف رسول خدا ﷺ به استمتاع داده نشده است.^۴ ابن قیم در زاد المعاد می‌گوید: علماء در آن وقتی که متعه در آن حرام گردید اختلاف دارند ... تا آنجا که می‌گوید: چهارم: آن در سال حجة الوداع صورت گرفته و همی از طرف بعضی از راویان است که از فتح مکه به حجة الوداع تبدیل گشته چنانکه

۱- تفسیر قرطبی 131/5.

۲- فتح الباری 76/9.

۳- نیل الأوطار 137/3.

۴- مصدر سابق.

توهم معاویه رضی الله عنه از عمره الجعرانه به حجة الوداع عوض شده است چنانکه می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف نمودم و تصور از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکانی دیگر و از رویدادی به رویدادی دیگر کوچ می‌کند و این حالت خیلی برای حفاظت حدیث و شخصیت‌های پایین‌تر از آنان روی داده است.^۱

از موضوع قبلی نتیجه می‌گیریم: قول حق و راجح اینست که تحریم و اباحه دو مرتبه بوده است و قبل از خیبر بوده سپس روز خیبر حرام گردیده سپس روز فتح مکه که همان اوطاس است زیرا با هم متصل بوده‌اند مباح گردیده سپس در همان سال بعد از سه روز برای ابد تا روز قیامت حرام گردید.^۲

خلاصه این اقوال: در پایین جدولی می‌آید که جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و مکان و زمان تحریم متعه را بیان می‌کند.

۱- زادالمعاد 459/2.

۲- به صحیح مسلم به شرح نووی 181/3 و تفسیر آلوسی 7/5 بنگر.

تحریم ازدواج موقت از دیدگاه قرآن و سنت

نام غزوه	راوی حدیث	متن حدیث	تخریج	درجه حدیث	تاریخ
1- خیبر	علی بن ابی طالب	رسول خدا ﷺ از متعه زنان و خوردن گوشت الاغهای اهلی نهی نمود.	بخاری و مسلم و حمیدی و احمد و دارمی و ابن ماجه و ترمذی و نسائی	صحیح	محرم 7 هجری
2- عمره قضا	حسن بصری	متعه زنان سه روز فقط بوده و قبل و بعد از آن نبوده است.	سعید بن منصور و مصنف عبدالرزاق	ضعیف از مراسیل حسن	ذی القعدة 7 هجری
3- فتح مکه	سیره بن معبد الجهنی	متن حدیث رسول خدا ﷺ از نکاح موقت نهی فرمود.	مسلم و حمیدی و دارمی و ابوداود	صحیح	رمضان 8 هجری
4- سال فتح	نسائی و احمد و طحاوی و سعید و ابن ابی شیبہ				
4- اوطاس	سلمه بن اکوع	رسول خدا ﷺ در سال اوطاس سه مرتبه به نکاح موقت رخصت سپس از آن نهی نمود.	مسلم و احمد و طحاوی و ابن ابی شیبہ و دارقطنی و طیالسی و بیهقی.	صحیح	8 هجری
5- حنین	علی بن ابی طالب	رسول خدا ﷺ از متعه زنان در روز خیبر نهی فرمود.	نسائی و دارقطنی	ضعیف عبدالوهاب تقفی به تنهایی آنرا روایت کرده است.	8 هجری
6- تبوک	علی بن ابی طالب	رسول خدا ﷺ در روز تبوک از متعه زنان نهی فرمود.	دارقطنی	ضعیف زیرا اسحاق بن راشد از زهری به تنهایی آنرا روایت کرده است.	9 هجری
ب. ابوهریره		رسول خدا ﷺ حرام کرد یا منهدم کرد نکاح و طلاق و عده و میراث متعه - نکاح موقت - را	دارقطنی و طحاوی و بیهقی.	ضعیف است زیرا مؤمل بن اسماعیل در سند آن وجود دارد.	
ج. جابرین عبدالله		بیرون رفتیم و آن زنانی که از آنان بهره - لذت - می گرفتیم با ما بودند به ثبوت الרכاب رسیدیم گفتیم ای سول خدا ﷺ آنها آن زنانی هستند که از آنها استمتاع - کام - می گیریم.		ضعیف	

تحریم ازدواج موقت از دیدگاه قرآن و سنت

د. جابرین	رسول خدا ﷺ فرمود آنان	حازمی	بخاطر ضعف راوی	
عبدالله	تا روز قیامت بر شما حرام هستند		آن صدقه بن عبدالله	
	با رسول خدا ﷺ برای غزوه تبوک خارج شدیم تا به عقبه رسیدیم آن مکانی که به دنبال شام می آید زنانی آمدند و ما تمتع خود را ذکر نمودیم و آنان سفر ما و کاروان ما ظاهر گردیدند یا می گردیدند. رسول خدا ﷺ به آنها نگاه کرد فرمود آن زنان کیستند؟ گفتیم ای رسول خدا آن زنانی که از آنها کام گرفته ایم، گفت: رسول خدا ﷺ خشمگین شد. تا اینکه صورتش قرمز گشت و رنگش تغییر نمود و خشمش شدت یافت و بلند شد و برای ما خطبه داد. سپس ستایش خدا کرد و سپس از نکاح موقت نهی فرمود ... تا آخر 0.		جداً ضعیف است زیرا عبادین کثیر تقفی ضعیف است.	
7- حجة الوداع	سیره بن معبد		ضعیف و همی از عبدالمعز بن عمر است.	
	همراه رسول خدا ﷺ در حجة الوداع بیرون رفتیم ... با او ازدواج کرد و نزد او ماند... سپس در صبح رسول خدا ﷺ در بین رکن و باب ایستاده بود و می فرمود: ای مردم من به شما اجازه داده بودم. اجازه استمتاع را داده بودم بدانید که خداوند آنرا تا روز قیامت حرام کرد			

تحریم ازدواج موقت از دیدگاه قرآن و سنت

			ه است هرکس از آن زنان متعّه نزدش هست راهشان را خالی کند و از آنچه به آنان داده‌اید هیچ چیزی را پس نگیرید.		
	ضعیف و شاذ است و اسماعیل بن امیه از زهری آنرا به تنهایی روایت کرده است.	ابوداود و احمد	ما نزد عمر بن عبدالعزیز بودیم متعّه زنان را نزد وی ذکر نمودیم مردی که ربیع بن سبره نام داشت گفت: بر پدرم شهادت می‌دهم که می‌گفت رسول خدا ﷺ در حجّه الوداع از آن نهی نمود.		

و اما اینکه می‌گویند: راست‌ترین چیزی که بر آن دلالت می‌کند که در زمان رسول خدا ﷺ نسخ نگردیده گفته خود عمر ﷺ است «دو متعّه هست که در زمان رسول خدا ﷺ بوده و من از آن نهی می‌کنم و هر کسی آنرا انجام دهد وی را مجازات می‌کنم، و آن دو متعّه حج و متعّه زنان است ...».

جواب از چند دیدگاه:

عمر دو متعّه را حرام ننموده، نه متعّه حج و نه متعّه زنان ... و برای بیان آن حتماً باید متعّه حج را بشناسیم.

متعّه حج:

اما متعّه حج، گفته شده که انجام عمره در ماههای حج است سپس انجام حج در همان سال. و گفته شده: تمتع دوباره قرآن است زیرا با سقوط سفرش برای انجام عبادتی دیگر در همان شهر لذت گرفته است.
و گفته شده: فسخ احرام حج برای انجام عمره را تمتع می‌گویند.
پس آن متعّه‌ای که عمر ﷺ از آن نهی نموده کدام بود؟

دانشمندان در مورد آن متعه‌ای که عمره[ؓ] در حج از آن نهی فرمود اختلاف دارند. بعضی گفته‌اند: آن عبارت بود از فسخ احرام حج برای انجام عمره. تمتع که به معنی فسخ حج برای انجام عمره است رسول خدا^ﷺ به اصحاب دستور فرمود که احرامی که برای انجام حج پوشیده‌اند فسخ و احرام عمره را بپوشند و به این دلیل رسول خدا^ﷺ آن کار را به آنان انجام داد زیرا آنان انجام عمره در ماههای حج را کار غلطی دانسته و می‌گفتند: به آنان دستور داد که احرام حج را باطل و به احرام عمره تبدیل کنند برای تأکید بر اینکه مباح است. و برای آن کاروانی که همراه^ﷺ بودند مباح گردید و آن فقط در آن سال بوده است زیرا به آنان دستور فرمود که احرام حج را بپوشند و سپس به فسخ آن و تبدیل کردن آن به عمره دستور داد. و دانشمندان در آن اختلاف دارند.

آیا آن حکم مخصوص اصحاب در آن سال بوده یا تا روز قیامت باقی خواهد ماند؟ احمد و گروهی از علمای ظاهری می‌گویند: حکم خاص نیست بلکه تا روز قیامت باقی است برای هر کسی که احرام حج پوشید. و حیوان قربانی با خود ندارد احرامش را به عمره تبدیل کند و اعمالی که بر او حرام بوده انجام دهد.

و مالک و شافعی و ابوحنیفه و جمهور علمای سلف و خلف می‌گویند: آن حکم مخصوص اصحاب در آن سال بوده و بعد از آن جائز نمی‌باشد و به این دلیل به آنان در آن سال دستور داد چنین کنند تا با آن باوری که در عصر جاهلیت عمره را در ماههای حج حرام می‌دانستند مخالفت کنند و از آن چیزهایی که نفع جمهور به آن استدلال می‌شود.

حدیث ابوذر[ؓ] است که مسلم آنرا روایت کرده است: متعه در حج مخصوص اصحاب محمد^ﷺ بوده است. یعنی باطل کردن احرام حج و تبدیل آن به عمره.

و اما تمتع به معنی انجام عمره در ماههای حج قبل از حج، مردم در زمان ابوبکر^{رضی الله عنه} و عمر^{رضی الله عنه} وقتی که در انجام آن سهولت می‌دیدند در ماههای حج عمره را انجام و در سائر ماهها از ممالک شان برای انجام عمره به مکه بر نمی‌گردند و خانه کعبه عاری از زائرین برای عمره از شهرهای دیگر در باقی ماههای سال بود. عمرین خطاب^{رضی الله عنه} به آنچه برای آنها کاملتر بود به آنها دستور داد اینکه در غیر ماههای حج عمره را انجام دهند با این کار کعبه در ماههای حج و غیر حج هدف زیارت قرار می‌گرفت و دانسته می‌شود که کاملترین حج و عمره آنست که از وطن خود برای هر یک سفری ایجاد کند همانطور که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آنرا انجام می‌داد چنانکه قبل از حج سه عمره را به تنهایی انجام داد، و عمر^{رضی الله عنه} برای حصول و کمال این فضیلت جز این راهی نیافت که آنها را از انجام عمره در ماههای حج نهی کند و جائز بود سلطان بعضی از رعیت خود از چیزهایی از مباحات و مستحبات نهی می‌نمود تا چیزی که از آن برتر است حاصل گردد بدون اینکه حلال حرام گردد.

یوسف بن ماهک می‌گوید: به این دلیل عمر^{رضی الله عنه} در ماههای حج از انجام عمره نهی فرمود تا دو مراسم در سال در مکه انجام گیرد و اهل مکه از منفعت و خیرات آن بهره‌مند گردند.

و عروة بن زبیر می‌گوید: به این دلیل عمر^{رضی الله عنه} انجام عمره را در ماههای حج دوست نداشت تا کعبه در ماههای دیگر تعطیل نشود.

ابن کثیر در [البدایة والنهایة] می‌گوید: نهی کردن عمر^{رضی الله عنه} از آن برای تحریم نبوده و این حتمی است چنانکه گذشت بلکه از آن نهی کرد تا در سفری دیگر آن را انجام دهند و زیارت کعبه بسیار گردد^۱.

و دوباره: از این ترسید که اگر حج و عمره را با هم انجام دهند افعال حرام در حج حلال باقی بماند تا به عرفه می‌روند سپس از آنجا به حالت احرام برگردند چنانکه در حدیث ابوموسی که احمد آنرا از ابوموسی اشعری روایت کرده بود بیان گردید که عمره علیه السلام گفت: متعه سنت رسول خداست ولی من می‌ترسم زیر درختان اراک **کپری** (جای) بسازند و در آن با همسران شان آمیزش کنند سپس به عنوان حاجی به کعبه بروند.^۱

مسلم و نسائی و احمد از ابراهیم بن ابی‌موسی روایت می‌کنند که او به متعه اجازه داده مردی به او گفت: به بعضی از جوانان مهلت بده زیرا تو نمی‌دانی امیرالمؤمنین عمره علیه السلام بعد از تو چه چیزی را در مناسک بوجود آورده است تا بعداً به او رسید و از او سؤال کرد عمره علیه السلام گفت: می‌دانم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب آنرا انجام داده‌اند ولی من دوست ندارم که شب زیر درختان اراک با زنان شان آمیزش کنند و صبح به حج بروند در حالی که هنوز سرشان آب از آن می‌چکد [یعنی آب غسل شان خشک نشده است]. و ابن عباس رضی الله عنهما از عمره علیه السلام روایت کرده که گفت: سوگند به خدا من شما را از متعه نهی می‌کنم در حالی که آن در کتاب خدا وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا انجام داده است یعنی عمره را در حج انجام داده است.^۲

و طاوس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند گفت: آن کسی که گمان می‌کنید از متعه نهی کرده [یعنی عمره علیه السلام] از او شنیدم می‌گفت: اگر عمره را انجام سپس حج را انجام می‌دادم تمتع می‌کردم.

۱- 49/1.

۲- نسائی آنرا در 153/5 آنرا تخریج کرده است.

و در روایتی که ابوحفص از طاووس روایت کرده که عمر رضی الله عنه فرمود: اگر در وسط سال عمره را انجام می‌دادم متعه می‌کردم و اگر پنجاه حج را انجام می‌دادم تمتع می‌کردم. و اثرم از طاوس روایت کرده گفت: اُبی بن کعب و ابوموسی اشعری رضی الله عنهما به عمر رضی الله عنه گفتند: آیا بلند نمی‌شوی متعه را برای مردم توضیح دهی؟ و در روایتی آمده که عمر رضی الله عنه می‌گوید: هیچ کسی نمانده که آنرا نداند ولی من آنرا انجام می‌دهم.

بیهقی از طریق عبید بن عمیر ابراز داشته می‌گوید: علی بن ابیطالب رضی الله عنه به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: آیا از متعه نهی کرده‌ای؟ گفت: خیر ولی هدف از این کار زیارت کعبه در سائر ماههای دیگر بود علی رضی الله عنه گفت: هرکس حج را به تنهایی انجام دهد خوب است و هرکس حج و عمره را با هم انجام دهد به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده است عمر رضی الله عنه با این نهی برترین را ترجیح داده و مردم را به آن تشویق کرده است نه اینکه تمتع را حرام کرده باشد و آن انجام دادن هر یک از آنها است که با سفری جدید از شهر خود انجام می‌دهد و این از قرآن و تمتعی که مخصوص است و بدون سفری دیگر انجام می‌گیرد بهتر است و احمد و ابوحنیفه و مالک و شافعی به آن رأی داده‌اند و این همان افرادی است که ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه آنرا انجام داده‌اند.

عمر رضی الله عنه متعه حج را حرام ننموده و مازاد بر روایات سابق آنچه که اصحاب سنن آنرا روایت می‌کنند بر این ادعا دلالت می‌کند:

نسائی و ابن ماجه و غیر آنان روایت می‌کنند که ضبی بن معبد وقتی به عمر رضی الله عنه فرمود: من احرام حج و عمره را با هم پوشیده‌ام عمر رضی الله عنه به او گفت: به انجام سنت پیامبر خود موفق شده‌اید^۱.

۱- حمیدی 18 و احمد 14/1 و ابوداود - 1798 و ابن ماجه 2970 آنرا تخریج کرده است.

و نهی او از متعه حج رأی و نظری بوده که داده و آنرا ترجیح داده است و هیچ سندی ندارد که نص باشد مانند متعه زنان، اصحاب تسلیم آن رأی نشدند تا عمران بن حصین گفت: آیه متعه حج در قرآن نازل شده و همراه رسول خدا ﷺ آنرا انجام داده‌ایم و آیه‌ای نازل نشد که آنرا حرام گرداند و خود از آن نهی نکرد تا فوت نمود و مردی [عمرؓ] به رأی خود چیزی گفته است.

با اینکه نهی عمرؓ از آن برای تحریم و حتمی نبوده است بلکه از آن نهی نمود تا با سفری دیگر جدا از حج آنرا انجام دهند تا زائرین کعبه زیاد شوند. از ابی سعید روایت شده می‌گوید: عمرؓ برای مردم خطبه داد گفت: خداوند آنچه را دوست داشت به پیامبرش رخصت می‌داد و رسول خدا ﷺ او را می‌گرفت حج و عمره را برای خدا کامل گردانید چنانکه خداوند به شما دستور داده است و عورات این زنان را حفظ کنید^۱.

ولی علیؓ رغم آن اصحاب با وی مخالفت کردند و این قول ما را که در اول بحث به آن اشاره کردیم تقویت می‌کند اگر عمرؓ قصد تحریم آنچه را داشت که رسول خدا ﷺ آنرا حلال کرده اصحاب آنرا تثبیت نمی‌کردند و ابن تبیمه رحمته الله در این باره می‌گوید: عمرؓ وقتی که از متعه نهی نمود بعضی از اصحاب مانند عمران بن حصینؓ و علی بن ابیطالبؓ و عبدالله بن عباسؓ و غیر آنان با وی مخالفت نمودند برعکس متعه زنان که علیؓ و سائر اصحاب بر نهی از آن با او موافقت کردند^۲.

و در آن مورد بیهقی در سنن کبری درباره دو متعه [حج و زنان] می‌گوید: ما در این شک نداریم که متعه در زمان حضرت رسول ﷺ بوده ولی بعد از اذن دادن به آن در سال

۱- احمد در 17/1 (104) آنرا تخریج کرد.

۲- در فتاوی 96/33.

فتح از نکاح موقت نهی نمود سپس دلیلی نیافتیم که بعد از نهی از آن به آن رخصت داده باشد تا آن روزی که فوت نمود.

نهی عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} از نکاح موقت موافق با سنت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} می باشد آنرا قبول می کنیم و نمی یابیم که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از متعه حج نهی کرده باشد و در روایتی صحیح از او ثابت شده باشد و در روایت عمر^{رضی الله عنه} آن نکته را می یابیم که بر علاقه عمر^{رضی الله عنه} بر فاصله انداختن میان حج و عمره دلالت می کند تا کاملتر باشند پس نهی عمر^{رضی الله عنه} از متعه حج تنزیهی است و ترجیح افراد بر تمتع و قرآن است و برای تحریم آن نیست.

متعه زنان:

اهل سنت می گویند: که خود رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آنرا مباح و سپس برای همیشه و ابدی تا روز قیامت آنرا تحریم کرده است چنانکه احادیث تحریم را قبلاً بیان کردیم. و از آن جمله دلایلی که بر آن دلالت می کند که عمر^{رضی الله عنه} به خاطر اینکه رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از آن نهی کرده او هم نهی نمود اینست که بیهقی در سنن از طریق سالم بن عبدالله از پدرش از عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} روایت می کند و می گوید: عمر^{رضی الله عنه} بر روی منبر رفت خداوند سپاس و ستایش کرد و سپس فرمود: حال این مردانی که موقتاً زنان را نکاح می کنند در حالی که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از آن نهی کرده است بدانید که هر کدام از این مردان را نزد من بیاورند وی را سنگسار می کنم.^۱

بیهقی در تعلیق خود بر این حدیث چنین می گوید: اگر این حدیث صحیح باشد این نکته را بیان می کند که عمر^{رضی الله عنه} به این دلیل از نکاح موقت نهی کرده زیرا دانسته که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از آن نهی کرده است.^۲

۱- سنن کبری 206/7.

۲- سنن کبری 206/7.

دارقطنی با سند حسن از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه از متعه زنان نهی کرده است و گفت: خداوند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا برای مردم حلال کرده بود و زنان در آن روز کم بودند سپس بعد از آن متعه را بر آنان حرام کرد اگر کسی که آنرا انجام دهد دسترسی پیدا کنم او را مجازات می‌کنم.^۱

ابن ماجه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه وقتی به خلافت رسید برای مردم خطبه داده فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار به ما اجازه نکاح موقت را داد سپس آنرا حرام کرد.

به خدا سوگند هرکسی آنرا انجام دهد و محصن باشد وی را سنگسار می‌کنم مگر اینکه چهار شاهد بیاورد که شهادت دهند رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از تحریم آنرا حلال کرده است.^۲ این آثار بر آن دلالت می‌کنند که عمر رضی الله عنه از چیزی نهی کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده است.

طحاوی در این مورد می‌گوید: عمر رضی الله عنه از نکاح موقت نهی نمود و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشتند و آنرا انکار نکردند و این دلیل بر متابعت عمر رضی الله عنه است در آنچه نهی کرده است و اجماع آنان دلیل بر این است که حکم آن نسخ گردیده و حجت است.^۳

۱- دارقطنی 258/2.

۲- سنن ابن ماجه کتاب نکاح.

۳- معانی سنن و آثار 258/2.

شیخ محمود شلتوت می‌گوید: نهی عمر^{رضی الله عنه} از نکاح موقت و تهدید فاعل آن در مقابل دیدگان اصحاب و سکوت آنان در برابر این نهی عمل به این احادیث صحیح بوده و فکر مشروعیت آنرا در بعضی از اذهان ریشه‌کن می‌کند.^۱ و از آن جمله چیزهایی که بر آن دلالت می‌کند روایات خود اهل تشیع است که بر آنان حجت است.

احمد بن محمد بن عیسی در «نوادر» از فضل روایت می‌کند می‌گوید: از ابوعبدالله شنیدم می‌گفت: این خبر به عمر^{رضی الله عنه} رسید که اهل عراق گمان می‌کنند عمر^{رضی الله عنه} متعه را حرام کرده است فلان را که اسمش را برده به آنجا می‌فرستد و به او می‌گوید: به آنان بگو: که من آنرا حرام نکرده‌ام و عمر^{رضی الله عنه} نمی‌تواند چیزی را که خدا حلال کرده حرام کند بلکه بگو عمر^{رضی الله عنه} از آن نهی کرده است.^۲

زیرا عمر^{رضی الله عنه} دو متعه را حرام نکرده که بیان متعه حج گذشت و اما متعه زنان با توجه به روایات خودشان خداوند آنرا حرام گردانیده است

قمی از عبدالله بن سنان از ابی‌عبدالله روایت می‌کند می‌گوید: خداوند جل و علا هر شراب مست‌کننده‌ای را بر شیعه ما حرام گردانیده و متعه را به‌جای آن برایشان قرار داده است.^۳

۱- فتاوی، ص 275.

۲- به وسائل 441/14 بنگر.

۳- عللی در وسائل 438/14 آنرا تخریج نموده و این حدیث را در صحیح «من لایحضر الفقیه» بهبودی، ص 288 نگاه‌کن.

و امام موثق و مطمئن آنان کلینی در «الروضة» از محمد بن سالم روایت می‌کند می‌گوید: از ابوجعفر در حدیثی روایت شده می‌گوید: خداوند نسبت به شما مهربانی کرده که متعه را به جای نوشیدنی برای شما قرار داده است.^۱ اما اینکه می‌گویند: عمر رضی الله عنه نهی را به خود نسبت داده و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن دو نهی می‌نمود آنرا به او نسبت می‌داد بهتر و مؤثرتر بود.

جواب:

اگر تحریم آن از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بود و عمر رضی الله عنه می‌گفت: پیامبر از دو متعه نهی کرده است عمداً بر رسول خدا صلی الله علیه و آله افترا بسته است که این صحیح نیست و توضیح آن چنین است:

1- رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه حج را حرام نکرده بلکه متعه زنان را حرام نموده است ولی عمر رضی الله عنه حکم منسوخ را با حکم ثابت مستقر برابر کرده است. منسوخ متعه زنان و ثابت مستقر حج است زیرا گفته او که می‌گوید: «بودند» ظاهراً بر استقرار آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند و آنرا باقی نگذاشت تا فوت نمود ولی متعه حج را باقی گذاشت.

و قرآن و سنت آنرا ثابت کرده است و خود عمر رضی الله عنه تحلیل متعه حج از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله را روایت کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در این وادی مبارک امشب از طرف پروردگارم نزد من آمدند به من گفت: به مردم بگو عمره را در حج انجام دهند.

نسائی و ابن ماجه و غیر آنان روایت می کنند که ضبی بن معبد وقتی به عمر^{رضی الله عنه} گفت: احرام حج و عمره را با هم پوشیده ام عمر^{رضی الله عنه} به او گفت: به سنت پیامبرت هدایت شده اید.

بیهقی از طریق عبید بن عمیر روایت می کند می گوید: علی بن ابیطالب^{رضی الله عنه} به عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} گفت: از متعه نهی کرده ای؟ گفت: خیر ولی من می خواستم کعبه در غیر ماههای حج نیز زیارت شود علی^{رضی الله عنه} گفت: هرکس حج را به تنهایی انجام دهد کار خوبی کرده است و هر کس عمره و حج را با هم انجام دهد به کتاب خدا و سنت رسول او^{صلی الله علیه و آله} تمسک بسته است.

چگونه می گوید: اگر تحریم از طرف رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} می بود بر او واجب بود که بگوید: پیامبر از آنها نهی کرده است. این گفته مطلقاً صحیح نیست. زیرا رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از هر دو متعه نهی ننمود بلکه از متعه زنان نهی نمود اگر عمر^{رضی الله عنه} می گفت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از هر دو متعه نهی کرده چنانکه بیان کردیم این افتراء و دروغ بستن بر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بود.

2- این از موارد تشیع است و آن احتمال ندارد و شرعاً درست نیست و چیزی که بر آن دلالت می کند گفته عمر^{رضی الله عنه} است که فرمود:

«از آن دو نهی می کنم» و چنانکه شما ادعا می کنید فرمود «من آن دو را حرام می کنم». این گفته عمر^{رضی الله عنه} بوده و این معنی گفته اش می باشد: دو متعه در زمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} بوده و من از آنها نهی می کنم و هر کس آنها را انجام دهد مجازاتش می کنم متعه زنان و متعه حج. و عمر^{رضی الله عنه} چنین نگفت: که شما ادعا می کنید «دو متعه در زمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} بوده اند و من از آن نهی می کنم و انجام دهنده آنها مجازات می کنم متعه زنان و متعه حج»^۱.

۱- مرتضی در انتصار ص 111، کوفی در اشتغائه ص 44، حلی در کتابش «منهاج الکرامه» 223/1. بحرانی در کتابش «الحقائق الناضرة» 114/21. نجفی در «الجواهر الکلام» 139/30-14، عبدالحسین

یا «دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ حلال بوده و من از آن نهی می‌کنم».

یا «دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ حلال بوده‌اند و از آن دو نهی کرده و کسی که آنرا انجام دهد مجازات می‌کنم».

یا «سه چیز در زمان رسول خدا ﷺ بوده من از آنها نهی می‌کنم و آنها را حرام می‌کنم و کننده آنها را مجازات می‌کنم و آن: متعه زنان و متعه حج و حی علی خیر العمل می‌باشد...».

و لکن قول صحیح عمر رضی الله عنه [چنانکه تخریج آن گذشت] و همانطور که در صحیح مسلم و سنن بیهقی آمده است اینست که فرمود: دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ بوده‌اند و من از هر دو نهی می‌کنم و کننده آنرا مجازات می‌کنم: متعه زنان و متعه حج^۱.

و خودشان در کتابهایشان این خطبه را با این نص و عبارت صحیح نقل کرده‌اند...^۲.

رازی در تفسیر خود سه احتمال را وارد می‌کند وقتی که عمر این گفته را در میان جمعی از اصحاب ایراد فرمود و هیچ کس آنرا بر او انکار ننمود که این از سه حالت خارج نیست که گفته شود:

-
- امینی در «الغدیر 213/6» محمد بن مهدی خالصی در «الإسلام سبیل السعادة والسلام» ص 193، توفیق الفکیکی در المتعة ص 110 و 148 زین الدین عاملی در «روضة البهیة» 283/5.
- ۱- صحیح مسلم و سنن بیهقی 206/7.
- ۲- از جمله مرتضی در «شافی» 196/4-197، علامه حلی در کتابش «نهج الحق و کشف الصدق ص 281 که اقترای خود را نقض می‌کند که در «منهاج الکرامه» گفته و دروغش را اظهار می‌کند امینی در غدیر 211/6. کاشف الغطاء در «أصل الشیعة» ص 104 و بحرانی در حدائق 226/24 و دروغش را در ص 114 بر ملا می‌سازد. و مرتضی عسکری در مقدمه مرآة العقول مجلسی 200/1 و 273. و جزائری در تفسیر قلائد الدرر 68/3 و فکیکی در کتاب «المتعة» ص 47 و عبد الله نعمت در کتاب روح الشیخ ص 470 و استادشان محمد تقی جواهری در کتاب حلال و حرام ص 290 و مرجع این مهتدی خوئی در کتاب البیان ص 325.

- ا- آنان دانسته‌اند که متعه حرام بوده و به همین دلیل ساکت مانده‌اند.
ب- یا دانسته‌اند که مباح است ولی بعنوان سازش سکوت کرده‌اند.
ج- یا مباح بودن و حرام بودن آنرا ندانسته‌اند و بعنوان توقف در حکم آن ساکت مانده‌اند.

که قول اول و رأی اول مطلوب است.

- 2- تکفیر عمر^{رضی الله عنه} و اصحاب واجب می‌گردد زیرا کسی که بداند رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} به مباح بودن متعه حکم کرده است و بدون اینکه نسخ گردد عمر^{رضی الله عنه} بگوید حرام است او کافر شده است و کس که بداند اشتباه کرده است و آنرا تصدیق کند نیز کافر می‌شود و این مقتضی تکفیر امت می‌باشد و این برعکس فرموده خدا: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ (آل عمران / 110). «شما بهترین امت هستید» می‌باشد.

- 3- و آن اینست که آنان ندانسته‌اند متعه مباح یا حرام است بهمین دلیل آنها سکوت کردند نیز باطل است زیرا اگر متعه فرضاً مباح باشد مانند نکاح است و نیاز مردم به شناخت هر یک از آنها در حق همه عمومی است و چنین حکمی ممنوع است که مخفی باقی بماند بلکه واجب است کسی که به آن آگاه است آنرا آشکار کند چنانکه عموم مردم می‌دانند که نکاح مباح است، و مباح بودن آن نسخ نگردیده است، و واجب بود که متعه نیز چنین باشد و وقتی که این دو قسم اخیر باطل گردید ثابت می‌شود که اصحاب به این دلیل از انکار کردن بر عمر^{رضی الله عنه} سکوت کردند زیرا می‌دانستند که متعه در اسلام منسوخ است^۱.

و خلاصه کلام اینکه رازی آنان را به دلایل زیر ملزم می‌گرداند:

أ- اصحاب بر عمر عليه السلام انکار نمودند وقتی که از متعه زنان نهی نمود زیرا می دانستند که متعه حرام است پس ساکت ماندند.

ب - به تکفیر کردن امام علی عليه السلام از طرف آنان اگر متعه نسخ نشده باشد و وقتی که عمر رضی الله عنه نزد او از آن نهی نمود ساکت ماند و تا امروز نتوانسته اند این مشکل را حل کنند و این الزام را تفکیک نمایند و سپاس برای خدا، و کسی تصور می کند آنها می توانند به این موضوع جواب دهند آنهم با این جمله: که امام علی عليه السلام بعنوان «تقیه» ساکت مانده است... و این به چند دلیل صحیح نمی باشد:

1- علی عليه السلام نزد ما اهل سنت [و امام معصوم اول نزد آنان (شیعه)] از دانشمندترین و شجاعترین و داناترین مسلمانان است، و بر ما واجب است که به افعال و گفتار وی کرم الله وجهه برگردیم. او [عليه السلام] می گوید: «علامت ایمان اینست که راستی را که اگر به تو ضرر رساند بر دروغی که به تو سود می رساند ترجیح دهی ... و حرف زدن تو بیشتر از علم و دانش نباشد» ... و در مورد حرف و کلام دیگران تقوای خدا را فراموش نکنی.

و می فرماید: «در امور دینم با کسی سازش نمی کنم .. و در صدقاتم چیزهای بد و بی ارزش را نمی بخشم».

این امام علی عليه السلام است ... و این اخلاق اوست ... و این فرمایشات اوست ... که روش و زندگیش ما را به معدن آن راهنمایی می کند ... که با اعمالش منطبق است ... و در جمله هایی کوتاه عقیده «تقیه» را درهم می کوبد.

به همین دلیل ما اهل سنت علی عليه السلام را از جمله ستاره های روشن و سرمشق های روناکی بخش می دانیم که بر ما واجب است در صداقت و شجاعت و اخلاق و اقدام به

او اقتدا کنیم... حق لایتغیر است که از او تبعیت شود و به روز روشن و آشکار اعلان گردد هر نتیجه‌ای داشته باشد.^۱

و او علیه السلام با توجه به آنکه در صحیح‌ترین کتاب نزد تشیع «نهج البلاغة» آمده است می‌فرماید: در مدح عمر رضی الله عنه چنین می‌فرماید: خداوند تقصیرات فلان را ببخشاید او کجی را راست کرد و درها و سیل فتنه را بست و سنت را اقامه کرد، پاک و کم عیب از دنیا رفت به خیرش رسید و بر بدیها سبقت گرفت، فرمانبرداری خدا را کرد و از خدا ترسید و حقش را ادا کرد کوچ کرد و آنان را جا گذاشت در راههای منشعب که گمراه را هدایت را در آنها پیدا نمی‌کند و هدایت شده به یقین نمی‌رسد.^۲

۲- طرفداران متعه، تقیه را نه در متعه زنان و نه در متعه حج نمی‌پذیرند و مباح نمی‌دانند.

و در مورد متعه حج در کافی از زراره نقل شده می‌گوید: به او گفتم: در مسح خفین تقیه هست!

گفت: در سه چیز از کسی تقیه نمی‌کنم: نوشیدن مسکر و مسح خفین و متعه حج.^۳
طوسی از حلبی از ابوعبدالله روایت می‌کند می‌گوید: عثمان به عنوان انجام حج بیرون رفت و وقتی به ابواء رسید به کسی دستور داد که مردم بگویند: آنرا بعنوان حج انجام بدهید و تمتع نکنید. منادی چنین بانگ برداشت تا از کنار مقداد بن أسود گذشت گفت: آیا در قلائص مردی را ندیدید آنچه تو می‌گویی انکار کند وقتی منادی به علی رضی الله عنه رسید و او نزد شتران سواریش بود که برگ درخت و آرد به آنان می‌داد آن را ترک کرد

۱- الشیعة فلسفه و تاریخ، ص 222.

۲- ص 498.

۳- الوسائل 321/1 کتاب الطهارة.

و به نزد عثمان رضی الله عنه رفت: این چیست که به آن دستور داده‌ای؟ گفت: نظری شخصی بود گفت: به خدا سوگند برعکس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده‌ای سپس برگشت و سوگند می‌خورد و با صدای بلند می‌گفت: لبیک به حج و عمره با هم لبیک و مروان بن حکم بعد از آن می‌گوید: مثل اینکه من با سفیدی آرد و سبزی برگ درخت بر دستهایش نگاه می‌کردم.^۱

چنانکه اصحاب سنن مانند آنرا روایت می‌کنند ...^۲

و استادشان کاشف الغطاء در کتابش «أصل الشيعة و أصولها» در مورد متعه زنان می‌گوید:

۱- التهذیبین 470/1 و 171/2.

۲- نسائی در سنن خود 576/2 آنرا روایت کرده و البانی آنرا تصحیح کرده است. از مروان بن حکم روایت شده گفت: من نزد عثمان نشسته بودم از علی رضی الله عنه شنیدم که ندای حج و عمره را بلند کرد و گفت: آیا ما از آن نهی نکردیم؟ گفت: چرا ولی من از رسول خدا شنیدم برای هر دو با هم لبیک گفت و قول رسول خدا را برای قول تو ترک نمی‌کنم.

و از مروان: عثمان از متعه نهی کرد و اینکه حج و عمره با هم انجام گیرند علی رضی الله عنه گفت: لبیک به حج و عمره با هم، عثمان رضی الله عنه گفت: آیا تو آنرا انجام می‌دهی در حالی که از آن نهی کرده‌ام؟ علی رضی الله عنه گفت: سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای قول هیچ کسی ترک نمی‌کنم. از سعید بن مسیب روایت شده گفت: علی و عثمان رضی الله عنهما حج کردند ما در بعضی از راهها بودیم که عثمان رضی الله عنه از تمتع نهی نمود علی رضی الله عنه گفت: وقتی دیدید کوچ کرد شما هم کوچ کنید علی رضی الله عنه و همراهانش به عمره لبیک گفتند عثمان رضی الله عنه آنها را نهی ننمود. علی رضی الله عنه گفت: آیا به تو نگفتم تو از متعه نهی کرده‌ای گفت: چرا؟ علی رضی الله عنه گفت: آیا نشنیده‌ای رسول خدا صلی الله علیه و آله تمتع را انجام داده است؟ گفت: چرا. به صحیح نسائی 578 تصحیح البانی نگاه کن.

از طریق‌های محکم و مطمئن ما از جعفر صادق روایت شده می‌گوید: در سه چیز از هیچ کسی تقیه نمی‌کنم: متعه حیح و متعه زنان و مسح بر خفین^۱.

۳- روایات امامانشان می‌گویند: و تأکید می‌کند که خداوند متعه را حرام نموده نه عمر رضی الله عنه!

و آن بر مبنای روایات صادره از اهل بیت چنانکه می‌پندارند زیرا اهل بیت آگاهتر به محتوای آن روایات هستند بر مبنای پندار آنان و ما آنان را به روایات اهل بیت ملزم می‌کنیم!!

صدوق از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله روایت می‌کند که ابو عبدالله گفت: خداوند متعال شراب‌های مسکر را بر شیعه ما حرام کرده و به جای آن متعه را قرار داده است. و امام مطمئن آنان کلینی در الروضة از محمد بن مسلم روایت می‌کند می‌گوید: از ابو جعفر در حدیثی روایت شده می‌گوید: خداوند نسبت به شما مهربانی کرده و متعه را به جای مشروبات برای شما قرار داده است^۲.

و صدوق روایت می‌کند: به ابو عبدالله گفتند: چرا برای زنا چهار شاهد و برای قتل دو شاهد قرار داده شده است؟ خداوند متعه را برای شما حلال کرده و دانسته که آنرا بر شما انکار می‌کنند پس چهار شاهد را به عنوان رعایت جانب احتیاط برای شما قرار داده است.

جواب شبهه (۱۹):

اینکه می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه را برای اصحابش مباح کرده است ...

۱- أصل الشيعة وأصولها، ص 100.

۲- به عاملی در الوسائل 438/14 بنگر.

جواب:

به آنان جواب داده می‌شود که این اباحه امری عارضی بوده که روز فتح مکه واقع شده است، و این حکم از اصل تحریم عمومی مستثنی است و بطوریکه قطعی نسخ شدن آن ثابت، توسط احادیث صحیح، پس به اصل آن بازمی‌گردیم که تحریم است، با توجه به اینکه رسول خدا ﷺ به تحریم آن تا روز قیامت و برای ابد تصریح نموده است و این اشاره به این نکته دارد که اگر سبب تکرار شود مسبب بر آن مترتب نمی‌گردد، زیرا نسخ ابدی است و مانع از قائل شدن به استمراریت آنست، اگرچه سبب نیز تجدید گردد، بعنوان رعایت حال، پناه بردن به این استصحاب جائز نیست، مادام که دلیل بر حکم تحریم آن تا ابد وجود دارد، با توجه به قواعدی که در علم اصول ثابت و مقرر است ... اینکه نسخ حکم موجب علت نیز می‌گردد، و علت احتمال حکمت و فلسفه‌ای را دارد چنانکه معلوم است و معنی نسخ آن چنین است، حکمتی که حکم منسوخ بر آن بنا گردیده لغو شده است، و بعد از این ملغی شدن ابدی حکمتی به آنجا برنمی‌گردد، و علت احتمال حکمت و فلسفه‌ای دارد چنانکه معلوم است و معنی نسخ آن چنین است، حکمتی که حکم منسوخ بر آن بنا گردیده لغو شده است، و بعد از این ملغی شدن ابدی حکمتی به آنجا برنمی‌گردد و در اینجاست که می‌گوییم: «با تجدید سبب تجدید حکم جایز نیست».

و اینکه می‌گویند: متعه در زمان رسول خدا ﷺ مباح و جائز بوده است، هر کس بگوید آنرا حرام کرده باید دلیل بیاورد.

جواب:

این احادیث، بیشتر از این را شامل نمی‌گردد که در زمان رسول خدا ﷺ مباح بوده است، و بیان آن در احادیث قبلی ثابت گردید که اباحه مدت مخصوصی [سه روز] برای

گروه مخصوصی بوده است، که آنان اصحاب رسول خدا ﷺ بودند نه مردم دیگر، آنهم با عذر موجه و مخصوص، و آن اینست که مباح بودن آن از این طریق برای همیشه مداوم نیست و طرف مخالف آنرا مطلقاً مباح می‌گرداند پس دلیلی در این احادیث بر ادعای او وجود ندارد!

و اما اینکه می‌گویند: مسلمانان بدون شبهه بر شرعیت نکاح متعه و اذن دادن به آن در زمان رسول خدا ﷺ اجماع کرده‌اند سپس مدعی نسخ آن شده‌اند، ثابت نشده است و بلکه مباح بودن آن ثابت شده است ...

جواب:

تعریف اجماع با توجه به آنچه در کتب اصول آمده چنین است: اتفاق مجتهدین امت اسلامی در زمانی بر یک حکم شرعی بعد از وفات رسول خدا ﷺ که این تا بعد از وفات رسول خدا ﷺ منعقد نمی‌گردد ... اما در حال حیات خود او حکم مسأله را بیان می‌نمود و حکم و فرموده او در آن باره حجت بود، در زمان پیامبر نیاز به این نبود که ائمه در مورد مسأله‌ای رأی دهند و بر حکم آن اجماع کنند.

و اگر قصد داشته باشند که اهل علم بر این نظر متفقند که رسول خدا ﷺ برای زمانی خاص به متعه اجازه داده سپس حرام گردید اتفاق آنان بر هر دو طرف است، و مخالفین هر ناحی دوست دارند بر آن بنهند، اگر رخصت را به لفظ اجماع حکایت می‌کنند. گفته‌اند: تحریم اجماع است، لفظ ترخیص به موقتی آن اشاره می‌کند، و اعلام می‌کند که این حکم در پیمودن راه به طرف نسخ است ...

و جوابی دیگر: اصحاب بر تحریم این نکاح مسمی به «متعه» اجماع کرده‌اند. جصاص می‌گوید: بوسیله ظاهر کتاب و سنت و اجماع سلف بر ثبوت ممنوعیت متعه بعد از اباحه دلیل آوردیم ... و در مورد آن میان اصحاب اختلافی وجود نداشته

است بنابر آنچه بیان نمودیم و فقهای شهرها همراه اجماع اصحاب بر تحریم آن متفقند و اختلافی ندارند.^۱

ابن منذر می‌گوید: رخصت از طرف بعضی از اصحاب در مورد آن آمده، و در این روز کسی نیست که آنرا جائز بداند مگر بعضی از روافض و این معتبر نیست زیرا مخالف با قرآن و سنت رسول خدا ﷺ می‌باشد.

ابن عبدالبر می‌گوید: و اما اصحاب، اکثر آنان بر نهی از آن و تحریم آن توافق دارند.^۲ مازری می‌گوید: ثابت شده که نکاح موقت در اول اسلام جائز بوده و با احادیث صحیح مذکور در اینجا ثابت شد که نسخ گردیده است و اجماع بر تحریم آن منعقد گردیده و به جز گروهی مبتدع با آن مخالف نمی‌کنند به احادیثی تمسک جسته‌اند که بیان کردیم نسخ گردیده‌اند و در آن احادیث دلیلی به نفع آنها وجود ندارد.^۳

خطابی در معالم السنن می‌گوید: تحریم متعه مانند اجماع است مگر از بعضی از شیعه نباشد و بنابر قاعده خودشان برگشتن در اختلافات به علی ﷺ و آل بیت او نیز صحیح نیست، از علی ﷺ صحیح و ثابت است که گفته نسخ گردیده است و بیهقی از جعفر بن محمد نقل می‌کند که در مورد متعه از او سؤال کردند: گفت: عین زنا است.

قاضی عیاض می‌گوید: علماء بر آن اتفاق دارند این متعه نکاحی موقت است و میراث در آن وجود ندارد و جدا شدن از آن با پایان یافتن مدت بدون طلاق صورت

۱- جصاص در تفسیرش 153/2.

۲- ابن عبد البر در الاستذکار 294/16.

۳- در «المعلم» 131/2.

می‌گیرد و بعد از آن اجماع بر تحریم آن از طرف علماء غیر از روافض واقع گردیده است.^۱

قرطبی می‌گوید: همه روایات بر آن متفقند که زمان مباحی متعه طول نکشیده و حرام گردیده است سپس سلف و خلف بر تحریم آن اجماع کرده‌اند مگر کسانی از روافض که به گفته آنها عنایتی نمی‌شود.^۲

پس این اجماع مزعوم کجاست؟

و اما اینکه می‌گویند: ما با شما در مورد اباحه متفقیم و در نسخ با شما مخالفت می‌کنیم، چیزی که بر آن اجماع شده می‌پذیریم و غیر آن را ترک می‌کنیم.

جواب:

آن نصوص‌هایی که اباحه را اثبات می‌کنند نسخ را نیز اثبات می‌کنند و در مورد اباحه با شما متفق نیستیم زیرا ما نسخ آن مباح بودن را تثبیت می‌کنیم.

و اما اینکه می‌گویند: مباح بودن آن به اجماع ثابت شده و توسط اجماع دیگری نباشد به تحریم آن قائل نمی‌شویم. از دو راه:

۱- آنچه که مباحی آنرا ثابت می‌کند تحریم آنرا نیز ثابت می‌کند، اگر بر اباحه دلیل باشد باید وجوباً بر تحریم نیز دلالت کند.

آن اباحتی که توسط اجماع ثابت شده مباحیتی موقت است که نسخ به دنبال آن می‌آید، و شما ادعای اباحت ابدی را دارید که نسخ به دنبال آن نمی‌آید، پس اجماع نیست. و اما اینکه می‌گویند، نسخ تنها ادعایی است که ثابت گردیده است ...

۱- به صحیح مسلم به شرح نووی 181/9 بنگر.

۲- به فتح الباری 78/9-79 بنگر.

جواب:

این ادعا نیست زیرا ادعا دلیل ندارد ... و اما حکم نسخ آن همراه دلائلی است که رخصت توسط آنان ثابت شده است مانند حدیث سلمه و ابن مسعود و سبره و علی علیه السلام و غیر آنان، پس این ادعا نیست بلکه امری ثابت است.

و جوابی دیگر: اجماع بر مباحی آن منعقد نگردیده است، و تعبیر به اباحت آن اشتباه است، محققین نگفته‌اند که مباح بوده و به آن اجازه داده شده: چنانکه به خوردن گوشت مردار اجازه داده شده است، پس اباحه برای امری ذاتی در فعل است.

اما اذن دادن آن برای ضرورتی است که اذن را تجویز نموده است، و اگر بعضی از امامان آنرا به اباحه تعبیر نموده‌اند از قبیل صرفنظر در تعبیر است و اصحاب بعد از نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نسخ آن اجماع کرده‌اند و جای ادعای اجماع نیست.

و جوابی سوم: دلائلی که به آن اذن داده نیز آنرا نسخ می‌کنند، گفته نمی‌شود بر اذن دادن به آن اجماع وجود دارد و بر نسخ آن اجماع نیست، دلائل ملزم هر دو طرف [اذن و تحریم] هستند.

و جوابی چهارم: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از امر قطعی به منع متعه، آنها را ترک کرده است از قبیل اباحه نیست بلکه از قبیل ترک است تا دلها با ایمان همدم شوند و انس گیرند و عادات جاهلی را ترک کند و گرفتن اخدان که ما آنرا دوست می‌نامیم بین آنها شایع بوده است و این متعه آنان بود، قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی نمودند و ترک آن برای مدتی اباحه نامیده نمی‌شود بلکه عفو و گذشت نامیده می‌شود تا قلبها از جاهلیت خارج شوند و کسانی که آنرا مباح می‌کنند بر جاهلیت قبلی باقی مانده‌اند.

و اما اینکه می‌گویند: نزاع و اختلافی در آن نیست که متعه مشروع بوده است و طرف مقابل می‌گوید: نسخ شده است، می‌گوییم: مشروعیت درایت است و نسخ آن طبق روایت است و دانستنی توسط روایت دور نمی‌گردد ...

جواب:

اگر به این گفته «مشروعیت درایتی» می‌خواهید بگویید آن از نصوص شرعی فهمیده شده است، همچنین نصوص شرعی بر نسخ آن دلالت می‌کند و از آن فهم شده است نصوص دال بر اذن دادن به آن نصوص شرعی دیگری را نسخ می‌کند که از بین رفتن اذن متقدم و تحریم ابدی آنرا به ما می‌فهماند و نص متأخر که بر رفع رخصت دلالت می‌کند که نص متقدم بر آن دلالت می‌کند بعنوان ناسخ متقدم اعتبار می‌گردد و نیز رخصت دوم نص وارد بر آن مقید به سه روز است چنانکه در بعضی از روایات آمده است، و اگر هیچ نهی‌ای در مورد آن نمی‌آمد مقید کردن و محدود کردن آن به سه روز جای نص نهی‌کننده را می‌گرفت، پس حالا که وارد شده است چی؟ و اگر با این گفته «مشروعیت درایت» می‌خواهید بگویید عقل بدون استناد به نصی از شارع حکیم به حلالی متعه حکم می‌کند.

جواب:

عقل بعد از شرع حکمی ندارد.

و اما اینکه می‌گویند: متعه توسط دلیل قطعی ثابت می‌شود و دلائل مانع از آن ظنی هستند و حکم قطعی با حکمی دیگر مانند آن قطعی نسخ می‌گردد
جواب آن چنین است:

این فریبکاری که حکم تحلیل قطعی و تحریم ظنی است با این قول دفع می‌گردد که استمرار آن حکم قطعی بدون اختلاف ظنی است، و نسخ برای استمرار است نه برای نفی چیزی که واقع گردیده است زیرا هیچ عاقلی نمی‌گوید آنچه از انجام آن فارغ شده‌اند نسخ می‌گردد

و جوابی دیگر: این حجت مردود است زیرا کسانی که دلائل اباحه آنرا روایت کرده‌اند همان کسانی هستند که دلائل نسخ آنرا روایت نموده‌اند و این یا از هر دو طرف قطعی

و یا از هر دو طرف ظنی می‌باشد و احادیث دال بر تحریم آن به تواتر رسیده است و از شمار زیادی از اصحاب روایت گردیده و هیچ‌کس آنرا بر آنان انکار نکرده‌اند. و جوابی دیگر نیز: دلیل و حجت آنان برای مصادر جائزی متعه همان مصادری هستند که آنرا احرام کرده‌اند و شکی که امکان دارد به این مصادر سرایت کنند که حکم تحلیل و تحریم آنرا در برمی‌گیرد زمانی که تلاش آنان دور و نتایج آن قبل از مقدماتش ثابت نمی‌شود اما اتباع مدرسه متعه در سبب آن با ما متفقند و در مورد شگفت از ما جدا می‌شوند!! روایات تحلیل و تحریم متعدد است و حکم حلالی و جواز آنرا قبول و حکم تحریم آنرا رد می‌کنند.

و جوابی دیگر نیز: با منع این ادعا یعنی حکم ظنی حکم قطعی را نسخ نمی‌کند. چه دلیلی بر آن وجود دارد؟

و اینکه از مذهب جمهور است برای منع آن قانع‌کننده نیست و از طرف مقابل می‌خواهد. دلیل عقلی و نقلی بیاورد به اجماع مسلمانان قانع‌کننده نیست. و جوابی دیگر اینکه: موضوع حلالی آن در اصل، مورد بحث و گفتگو نیست بلکه استمرار آن با توجه به وضعیت جامعه مورد بحث است و این مورد مفید ظن است و رفع حکم ظنی با حکمی دیگر ظنی مورد نزاع و اختلاف نیست زیرا از بدیهیات علم اصول است.

جواب شبهه (۲۰)

اینکه می‌گویند: اهل بیت از امام علی علیه السلام تا آخرین فرزندش از ائمه و شیعه آنان بر حلال بودن متعه متفقند حتی گفته امام علی علیه السلام مشهور است که می‌فرماید: اگر عمر رضی الله عنه از آن نهی نمی‌نمود غیر از انسان فاجر و فاسد زنا نمی‌کرد

جواب:

هیچ اجماعی از طرف اهل بیت مبنی بر مباح بودن آن وجود ندارد، بلکه برعکس همه اهل بیت بر تحریم آن اجماع کرده‌اند چنانکه با دلایل قطعی قبلاً بحث گردید از جمله:

1- با توجه به اطلاعاتی که از کتب آنان دارم آنان گمان می‌کنند که امام علی علیه السلام متعه را حلال دانسته و با این وصف یک حدیث مستند در مورد حلالی متعه را از او نقل نکرده‌اند مگر آن حدیث که ثعلبی و طبری در تفسیرش با سند خود از شعبه از حکم روایت می‌کنند می‌گوید: علی علیه السلام گفت: اگر عمر رضی الله عنه از متعه نهی نمی‌کرد به جز انسان فاجر و غیرمتدین دچار زنا نمی‌گردید.

و این حدیث و اثر از طریق ما و آنان نیز ضعیف است.

سپس این اثر با وجود اینکه ضعیف و منقطع است با این سختگیری که در مورد متعه از علی علیه السلام به اثبات رسیده تعارض دارد تا حدی که وقتی این خبر به او رسید که پسرعمویش عبدالله بن عباس رضی الله عنه به متعه اجازه داده است فرمود «تو مردی متکبر هستی».

مسلم در صحیح خود از ابن حنفیه روایت می‌کند می‌گوید: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه شنیده به فلانی می‌گفت: تو مردی متکبر هستی رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا از ما نهی کرده است. و در روایتی آمده که علی علیه السلام از ابن عباس رضی الله عنه شنیده که در مورد متعه زنان نر می‌نشان داده است فرمود: صبر کن ابن عباس رضی الله عنه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر از آن و گوشت الاغهای اهلی نهی فرمود.

2- امام باقر و فرزندش صادق. در جامع کافی از حسن بن یحیی بن زید فقیه عراق نقل می‌کند که گفته: اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کراهیت و نهی از متعه اجماع کرده‌اند و

دوباره می‌گوید: و اهل بیت رسول خدا ﷺ بر آن اجماع کرده‌اند که نکاح بدون ولی و دو شاهد و مهریه‌ای بدون قید در نکاح صحیح نیست.

و بیهقی در سنن خود با سندش از بسام صیرفی روایت می‌کند می‌گوید: از جعفر بن محمد در مورد متعه سؤال کردم و آنرا برایش توصیف نمودم: به من گفت: زنا است.

و قاضی نعمان در کتاب «دعائم» از جعفر بن محمد روایت می‌کند که مردی در مورد نکاح موقت از او سؤال کرد گفت: آنرا برایم توصیف کن، گفت: مرد به زنی می‌رسد و می‌گوید: با این درهم یا دو درهم در مقابل یک بار آمیزش یا یک روز یا دو روز با تو ازدواج می‌کنم: گفت: این زنا است و به جز انسان فاجر آنرا انجام نمی‌دهد.

از تمام این اقوال برای ما روشن می‌گردد که اهل بیت بر تحریم متعه اجماع کرده‌اند و آنها با قرآن و احادیث و اجداد خود در ممنوعیت و تحریم این رابطه حرام که متعه نام دارد موافق هستند!

جواب شبهه (۲۱)

اینکه می‌گویند: هیچ ضرری در حال و آینده در آن مشاهده نمی‌کنیم و هر چیزی که چنین باشد مباح است زیرا اگر مفاسدی داشته باشد یا عقلی است! که آن به اتفاق وجود ندارد و یا شرعی است و چنین نیست و اگر دلیل شرعی بر مفاسد آن وجود داشت یکی از دلائل طرف مقابل قرار می‌گرفت ...

این قول در اساس و ریشه فاسد می‌باشد زیرا اگر انسان عاقل به اصل متعه بنگرد مفاسدی مخفی و مکنون در آن می‌یابد که همه با شرع تعارض دارند و نفی کردن زشتی از این نوع رابطه غفلتی شدید است از آن تقبیحی که کتب آنان را لبریز کرده است و از زشت جلوه دادن آن از طرف عقلا و دانشمندان خود و بیزاری جستن از آن از طرف

بزرگوارانشان، علی‌رغم تبیین مفاسد آن، و بیان این مفاسد از چند دیدگاه به شرح زیر است:

1- آیا کسانی که این رابطه را تجویز می‌نمایند راضی هستند که با دختران و خواهران و نزدیکان خود چنین ارتباطی برقرار شود یا اینکه آنرا شنیدند صورت شان سیاه می‌گردد و رگهایشان ورم می‌کند و از آن خشمگین می‌شوند؟!

این متعه من را به یاد جوانی می‌اندازد که از رسول خدا ﷺ خواست به او اجازه زنا دهد!! رسول خدا ﷺ به او فرمود: آیا آنرا برای مادر و خواهر و دختر می‌خواهی و دوست داری با آنها زنا انجام شود!

از ابی امامه روایت شده می‌گوید: پسر جوانی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد ای رسول خدا ﷺ، به من اجازه بده زنا کنم، کسانی که آنجا بودند به او رو کرده و او را از آن نهی نمودند و گفتند بس کن، بس کن، رسول خدا ﷺ فرمود: بیا جلو، کمی جلو آمد و از او نزدیک شد فرمود: آیا آنرا برای مادرت می‌خواهی؟ گفت: خیر خداوند مرا فدای تو گرداند فرمود: مردم هم دوست ندارند با مادرانشان چنین کاری انجام گیرد، فرمود: آیا برای دختری می‌خواهی؟ گفت: خیر ای رسول خدا، خداوند مرا فدای تو گرداند. فرمود: مردم نیز آنرا برای دخترانشان نمی‌پسندند. فرمود: آیا آنرا در حق خواهرت می‌پسندی؟ گفت: خیر به خدا سوگند خداوند مرا فدای تو گرداند فرمود: مردم نیز آنرا برای خواهرانشان نمی‌پسندند. فرمود: آیا آنرا برای عمه‌ات می‌پسندی؟ گفت: خیر به خدا سوگند خداوند مرا فدای تو کند فرمود: مردم نیز آن را برای عمه‌هایشان نمی‌پسندند فرمود: آیا آنرا برای خاله‌ات می‌پسندی؟ گفت: خیر به خدا سوگند خداوند مرا فدای تو کند فرمود: مردم نیز آن را برای خاله خود نمی‌پسندند. ابی امامه می‌گوید: رسول خدا ﷺ

دستش را بر سرش قرار داد و فرمود: خدایا: گناهش را ببخش و قلبش را پاک گردان و عورتش را حفظ کن، که بعد از آن این جوان به این چیزها توجه نمی‌کرد و فکر زنا به سرش نمی‌زد.^۱

اگر متعه شرعی بود رسول خدا ﷺ به جای زنا به این جوان که از او خواسته بود به او اجازه زنا بدهد اجازه متعه را می‌داد ولی مردم آنرا برای مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایشان نپسندیدند چنانکه رسول خدا ﷺ آنرا بیان نمود.

چرا وقتی که کسی از آنان می‌خواهد با نکاح متعه با دخترش ازدواج کند خشمگین می‌شود؟ چنانکه خود شاهد آن بوده‌ام و با گوشه‌ای خود شنیده‌ام، و آن اثناء مناقشه و جدلی بر سر متعه روی داد، که عالم شیعی به مشروعیت آن تمسک می‌کرد و آنرا مدح می‌کرد، این را از او خواستند، خشمگین شد و از مجلس بلند شد!!

با اینکه دقیقه‌ای قبل از آن بر متعه خیلی حریص بود ...^۲. این یکی از دانشمندانمان که ملاهاشم نام دارد. یکی از مباحثین شیعی در گفتگویی با طرفداران متعه داشته، که او بسیاری از نکاحهای متعه را اجرا کرده است. این بازرس زن چنین می‌گوید: ملاهاشم از این ناراحت نبود که به من رسده که از آن وقتی که به شهر مشهد منتقل شده مخفیانه عقد متعه را انجام می‌دهد آنهم منظم و به کثرت، می‌گوید: در روستای ما در شمال هیچ کس متعه را انجام نمی‌داد زیرا ننگ بود! اما وقتی به شهر مشهد رسید شروع به عقد متعه کرد، برای من روشن شد که با زیادی نکاحهای متعه که انجام می‌دهد افتخار می‌کند، که در ماه یک بار و دو بار بدون اینکه همسرش بداند نکاح موقت را انجام

۱- مسند احمد و حدیث صحیح الإسناد است.

۲- کتاب حریت عبد المنعم نمد ص 136.

می‌داد، اما وقتی که از او سؤال می‌کردم آیا اجازه می‌دهی دخترت که در سن شانزده سالگی بود موقت نکاح شود؟ با قاطعیت تمام به من جواب می‌داد «ابدا» راضی نیستم.^۱ با اینکه می‌گویند: اهل نجف خصوصاً و تمام ممالک شیعی متعه را اگرچه حلال باشد ننگ‌آور می‌دانند و شیعه در تمام اماکن و هر کجا باشد متعه را عیب‌آور می‌داند اگرچه حلال باشد و هر حلالی انجام نمی‌گیرد.^۲

و در آن مورد این بازرس چنین می‌گوید: خیلی از مردم این تردد را در اظهار شخصیت کسانی که نکاح موقت را انجام می‌دهند آشکار می‌کنند اما تردد بزرگتر می‌شود وقتی که این فعل قبیح متعلق به مردان دینی باشد، آنهم با مستوی و سطح نظر، اکثرشان بر شرعیت ازدواج موقت و پاداش دینی برای انجام‌دهندگان آنان تأکید دارند، اما وقتی که به حد عملی فردی می‌رسد فریبکاری می‌کنند و از تجربه‌های خود می‌گویند: من را به نزد اشخاصی می‌برند که متعه را انجام می‌دهند، و حقیقت را مخفی می‌کنند و واضح می‌گردد که یک نظر فرهنگی منفی برابر نسبت به ازدواج متعه دارند و این ازدواج در اثناء عمل میدانی من در سال ۱۹۷۸ شدیداً آشکار می‌گردد.^۳

این امام جلیل‌القدر از ائمه شیعه محمد باقر (با توجه به روایاتشان) ساکت ماند و هیچ جوابی اظهار نمی‌کند وقتی که عبدالله بن عمیر از او سؤال می‌کند می‌گوید: اگر زنان و خواهران و دخترعمه‌های آن را انجام دهند تو را خوشحال می‌کند؟ وقتی که از زنان و دخترعمه‌هایش بحث به میان آمد از او روی گردان شد.^۴

۱- به المتعة شهلا حائری، ص 225-226 بنگر.

۲- أعيان الشيعة محسن امين، ص 159.

۳- المتعة شهلا حائری، ص 235.

۴- وسائل الشيعة 437/14.

و معنی این سکوت اینست که باقر این نوع از ازدواج را برای خانواده خود قبول نمی‌کند.^۱

شرباصی می‌گوید: شبی را به‌یاد می‌آورم که با مرحوم لواء محمد صالح حرب نشسته بودم و بزرگان فکر اسلامی با ما بودند، سپس یک شاعر شیعه لبنانی به جمع آمد و دختر بافرهنگ ادیش را همراه خود آورده بود، کشمکش در گفتگو ما را به آنجا کشانید تا به بحث نکاح موقت رسید، شاعر لبنانی از آن دفاع می‌کرد، زیرا مذهب او آنرا مباح می‌کرد، یک مفکر اسلامی از جای خود برخاست و دستش را به‌سوی شاعر دراز کرد و می‌گفت: من دست دختری را می‌خواهم تا با او موقتاً ازدواج کنم، و مدت کوتاهی را معین کرد، دختر شاعر از خجالتی صورتش سرخ شد و خشم پدرش شدت گرفت و کلمات زشت و رکیکی را هنگام حرف زدن با آن مفکر اسلامی به کار می‌برد، لواء صالح حرب خصوصی به شاعر گفت: خشمگین نشو و خودت درهای انتقاد و هجوم را بر خود گشودی و وقتی که برای دختر خود نمی‌پسندی که موقتاً بعنوان متعه ازدواج کند همچنین مردم محترم و بزرگوار برای خود و دخترانشان آنرا نمی‌پسندند.^۲

حصری می‌گوید: فعلاً با شماری از مردان شیعی که بعضی مرجع دینی و مردم به آنها چشم دوخته‌اند و بعضی دیگر از مذهبش چیزی نمی‌داند به‌جز اینکه منتسب به مذهب شیعه است و پدرش از علمای این مذهب است یا از یک خانواده دینی است تا آخر، و اگر از آن سؤال می‌کردم آیا شما با عقد موقت ازدواج می‌کنید؟ همیشه در جواب من می‌گویند: خیر، و سؤال من همیشه این بود: اختلاف چرا؟ و چرا یک صدا و متحد نمی‌شوید بر اینکه این عقد که با اجاره کردن زن برای زنا برای ساعاتی و چند

۱- نکاح و قضایای متعلق به آن حصری، ص 185.

۲- یسألونک فی الدین و الحیاة شرباصی، 123/5-124.

روزی شبیه است حرام است؟ و جوابشان قانع کننده نبود و دعای من همیشه این بود که خداوند این امت را متحد کند و اختلاف را میان آنان بردارد.^۱

مسأله این نیست، یعنی کسانی که در حدود پاکدامنی و رفع زنا آنرا برای دختران و خواهران و نزدیکان خود نمی‌پسندند بلکه چنین است که حالت پستی و معیوبی در آن می‌بینند که مخالف با کرامت زن و شرف و قیمت خانواده است.^۲ و هر زنی که خود و خانواده‌اش را محترم بشمارد آنرا برای خود نمی‌پسندد و خانواده او نیز آن ازدواج را نمی‌پسندند که ظن و گمان‌های بسیاری آن را احاطه کرده است.^۳

چنانکه روشنفکران شیعی و جامعه تشیع این زنای به نام متعه را مرفوض و متروک می‌دانند. زیرا مردم در بعضی جوامع حتی جوامع شیعی، با دیدی خطرناکتر از دیدگاهشان برابر با زنا به آن می‌نگرند، در حالی با زور با متعه روبه رو می‌شوند و این چیزی است که من آنرا ملاحظه نمودم وقتی در وسائل اعلام در بدایت حرکت اسلامی ملتزم، که آخر حرکت اسلامی اصولی در وسط شیعی می‌نامند بطوری که در وسائل اعلام از انتشار این ازدواج و اسباب آن بسیار سخن می‌گفتم، و می‌دیدیم که کلامی هست که بر هجوم کردن این حرکت کار می‌کردند آنهم در خلال این پدیده که پدیده نیست.^۴

۲- عقد متعه از قبیل کرایه کردن فرج و عورت زن است که در این عقد ضایع کردن زن و ذلیل کردن و پست کردن او را در برمی‌گیرد و این یک نوع رسوایی است که

۱- حصری در کتابش - نکاح و قضایای متعلق به آن، ص 185.

۲- موسی موسوی در کتابش «الشیعة و تصحیح»، ص 113.

۳- شرباصی 124/5.

۴- فضل الله در کتابش «تأملات اسلامی حول زن، ص 129.

طبیعت سالم آنرا دور می‌اندازد بهمین دلیل عقلای فارس داد و فریاد شکایات و گله‌هایشان بلند شد.^۱

یکی از بازرسان می‌گوید: «... علی‌رغم آن پنج دختر جوانی که در قم با توجه به اصولی بودن آن ازدواج متعه را تأیید می‌کردند ولی انجام دادن آنرا مرفوض می‌دانستند و ترک می‌کردند و توفیق منطقی یافته‌اند زیرا ازدواج متعه شخصیت دختران را بد جلوه می‌دهد و بر نصیب او در عقد ازدواج دائمی شایسته تأثیر منفی می‌گذارد».^۲

و ناچاراً باید بعضی از نمونه‌ها و شواهدی که بر مفاسد این متعه در مجتمعات شیعی که آنرا انجام می‌دهند گواهی می‌دهند

یکی از آنان که ل. اُ است می‌گوید: که داستان خود با ازدواج متعه را بیان می‌کند می‌گوید: عمرم ۳۵ سال بود شوهرم من را طلاق داد بعد از اینکه شش سال قبل با زنی دیگر ازدواج کرده بود و فرزندانم را وا گذاشت و من خودم آنها را تربیت می‌کنم و پناهگاهی به جز یکی از مؤسسات تابع یکی از احزاب اصولی ندارد، نزد آن کار می‌کردم و تدریجاً به پایان یافتن آن ایمان پیدا کردم و با اینکه هیچ وقت به آن فکر نمی‌کردم که دوباره ازدواج کنم دیدم که شیفته و عاشق جوانی شدم که در محله ما سکونت می‌کرد شیفته وی شدم و او هم همینطور، و به این دلیل که او از من کم‌سن‌تر بود قرار گذاشتیم که موقتاً بدون آگاهی خانواده و فرزندانم با هم ازدواج کنیم، اما با رفت و آمد بیش از حد او فرزندانم از سبب رفت و آمد دائمی او از من سؤال می‌کردند، دروغ می‌گفتم و می‌گفتم: او برای ما دلسوزی می‌کند!

۱- ضحی‌الاسلام احمد امین 259/4.

۲- شهلا حائری در کتابش «المتعّة عند الشيعة» حالت ایران 1978-1982، ص 32-33.

تا یک بار به دخترم گفتم: که او برای دو سال منتظر تو می ماند تا بزرگ شوی و با تو ازدواج کند و به سبب این جمله یا بعضی از مشاکی با دخترم دسته و پنجه نرم کردم زیرا در یکی از روزها ناگهان با دخترم روبه رو شدم که صبح زود از خواب بیدار شده بود و به اتاق من داخل شد تا ببیند او در اتاق من موجود است که باعث صدمه بزرگی شد و خانه را ترک کرد و به خانه مادر بزرگش رفت و تا الآن برنگشته است، به این دلیل در همان روز من و شوهرم مجبور شدیم به دادگاه برویم و یک ازدواج شرعی را به انجام برسانیم و آنهم به خاطر رسیدن به سند ازدواج که آنرا به خانواده ام و خصوصاً برادرم نشان دهم که کاردی در دست داشت و نزدیک بود سرم را از بدنم جدا کند با اینکه می دانستم او چند بار این نوع ازدواج را انجام داده است، و علی رغم اینکه ازدواج من شرعی شده بود، فقط دخترم تا الآن پیش ما برنگشته و این ازدواج سری و مخفی بوده به سبب خانواده شوهرم زیرا آنان این ازدواج را مرفوض می دانستند.

و در پایان ل.ا می گوید: که تجربه سخت و تلخی بود. و اگر می دانستم این مشاکی پیش می آید هرگز این گام را بر نمی داشتم!

و این بعضی از آن حالاتی است که از تجربه اش در مورد ازدواج موقت برای ما بازگو می کند چنانکه مجله سابق آنرا بیان کرده است.

جوان م.س (غیر متدین)

- آن مدتی که برای ازدواج منقطع معین کرده بودید چقدر بود؟

- ده روز!

- چرا؟

- زیرا از زنا بهتر بود!!

- آیا آنرا اعلام کردی؟
- خیر، سری بود؟
- چرا؟
- به خاطر مصلحت دختر!
- چند دفعه آنرا انجام داده‌ای؟
- شماری.
- آیا او طلاق داده شده بود یا شوهرش مرده بود؟
- خیر، بلکه دختر بود.
- اگر حامله شد چکار می‌کنی.
- می‌گذارم تا زایمان کند.
- آیا تو پسر هستی یا ازدواج کرده‌ای؟
- عازب هستم - ازدواج نکرده‌ام -
- آیا به خواهرت اجازه می‌دهی موقتاً ازدواج کند؟
- خیر.
- جوان ا.ع.
- مدت ازدواج موقتی که کرده‌ای چقدر است؟
- ۶ ماه.
- چرا ازدواج موقت انجام داده‌ای؟
- زیرا از رفتن دنبال دختران در خیابانها بهتر است.
- آیا آنرا بر زنا برتری می‌دهی؟
- بله.
- آیا آنرا اعلام می‌کنی؟

- خیر، مخفی می ماند.
- آیا خانواده تو و او این فکر را قبول می کنند؟
- رأی آنان برایم مهم نیست!!
- چند سال داری؟
- ۲۳ سال.
- دختر چند سال دارد؟
- ۲۱.
- آیا او دختر باکره است؟
- طلاق داده شده است.
- با فرزندش چکار می کنی اگر حامله شد؟
- او را یتیم خانه می گذارم.
- آیا به خواهرت اجازه می دهی این نوع ازدواج را انجام دهد؟
- خیر، بلکه اگر آنرا انجام دهد سرش را از بدنش جدا می کنم.
- اما جوان ه . م عقد ازدواجش دو ساعت دوام داشت و می گوید: به این سبب بوده که شهوتم آرام گردد!!
- اما ه . م با کسانی که گذشت فرق می کند زیرا او به این نوع ازدواج ایمان دارد، می گوید: من آمادگی دارم تمام مسئولیت را تحمل کنم ...، اما در یک نقطه با غیر خود فرق ندارد آنهم اینست که آماده نیست اجازه این نوع ازدواج را به خواهرش بدهد زیرا

جامعه این فکر را نمی‌پذیرد و به ما نگاه بدی نمود که گویا می‌گفت: من آنرا تحمل نمی‌کنم.^۱

۳- و از جمله مفسد این متعه، ضایع کردن فرزندان است، زیرا فرزندان مرد وقتی که در همه شهرها پراکنده شوند و نزد او نباشند نمی‌تواند تربیتشان کند بدون تربیت رشد می‌کنند مانند فرزندانی که از زنا متولد شده‌اند نمی‌تواند و اگر فرض کنیم آن فرزندان دختر هستند پستی و ننگ بیشتر می‌شود، زیرا نکاح آنان با همتای خود اصلاً امکان ندارد و احتمال آمیزش با زن متعه پدرش وجود دارد یا نکاح آن محتمل است و عکس آن نیز چنین است بلکه احتمال آمیزش با دختر و دختر پسر و خواهر و دخترخواهر و غیرآنان از محارم در بعضی صورتها خصوصاً در مدت دراز احتمال دارد که سخت‌ترین محرمات است، زیرا در مدت یک ماه یا بیشتر علم به این حاصل نمی‌گردد که آیا زن متعه حامله است یا نه؟ خصوصاً اگر در سفری طولانی واقع گردد و در هر منزل کاری بر متعه‌ای دید اتفاق کند و در هر یک از این متعه‌ها فرزندی تعلق گیرد و دختری متولد شود بعد از آن روابط و این مرد بعد از ۱۵ سال به آن مکان و راه برگردد یا برادران و پسرانش در آن منازل با آن دختران متعه می‌کنند و آنان را نکاح می‌کنند. و از جمله مفسد متعه، تقسیم نکردن میراث کسی که بارها متعه را انجام داده است زیرا وارثان آن مشخص نیستند و تعداد و اسم و مکانهایشان نیز مشخص نیست. پس تعطیل میراث الزامی می‌گردد و همچنین میراث کسی که بوسیله متعه متولد گشته تعطیل می‌گردد زیرا پدران و برادرانشان مشخص نیستند و وقتی که تعداد وارثین محصور و معین نباشند تقسیم میراث امکان‌پذیر نمی‌باشد و وقتی که صفات وارثین مشخص نباشد مذکر یا مؤنث هستند تعیین هر سهمی ممتنع است و آیا

۱- به مجله شراع ص 7، و به ممارسات المتعة در کتاب متعه در ایران، کتاب شهلا حائری، ص 155-276 نگاه کن.

محبوب هستند از ارث یا محروم، خلاصه مفاسدی که بر متعه مترتب می‌گردد جدا مضر است خصوصاً در امور شرعی مانند نکاح و میراث، به همین دلیل خداوند سبحانه و تعالی اسباب حلالی آمیزش را در دو چیز منحصر کرده است: نکاح صحیح و ملک یمین، زیرا خصوصی بودن کامل که در میان شوهر و همسر حاصل می‌گردد به سبب این دو عقد است تا اولاد محفوظ وارث معلوم گردد ...^۱.

۴- وقتی که رسول خدا ﷺ آنرا حرام کرده قبیح است، و وقتی که گروه جعفری که آنرا حلال کردند استعمال کردند و در گردش خود و نظر ما به طرف آثار بدش حرکت می‌کند.^۲ ظهور حکمت الهی در منع کردن مسلمانان از انجام آن نزد ما قویتر می‌گردد.^۳ بلکه این نوع از ازدواج، سائر ادیان الهی نیز آنرا تقبیح می‌کنند

مطران جورج حضر می‌گوید: ازدواج متعه با ازدواج اصلی که تعاهد و پیمان میان مرد و زن است تا در تمام مدت عمر با هم زندگی کنند متعارض است، یعنی در تمام عرضهای دنیا و شریعت و قانونهایش هر ازدواجی که دائمی باشد بر روحیه بقا و عهدش پابرجاست زیرا براساس دوری از فکر متعه و تمتع پایه‌ریزی می‌گردد

و مطرن می‌گوید: نزد ما ۹۹۹۹ متزوج وجود دارد و همه راهب نیستند بلکه نماز می‌خوانند و تیراندازی و جهاد می‌کنند یعنی جهاد شخصی تا پاک گردند. و درباره متعه می‌گوید: این یک ازدواج جنسی غیرانسانی است.^۴

۱- تحفه اثنی عشری دهلوی، ص 228.

۲- به کتاب متعه نزد شیعه «شهلا حائری» مراجعه کن.

۳- الأهدل، ص 324.

۴- به مجله شراع لبنانی شیعی شماره 684 مال 1995، ص 6-7 نگاه کن.

و بعداً، اشعه جستجو و نور فکر را بر موضوع متعه فرستادیم تا صبح حق آشکارا با تحریم آن نفس برآورد، با حجت‌های آشکار که آشکار و قانع کننده هستند. نور قرآن سرچشمه آن و هدایت پیامبر تکیه‌گاه آنست و آن هیکل ساخته شده از شبهات و تلبیسات که حوالی ۲۰ شبهه بودند با نور حق در هم شکستیم و آنرا سوزاندیم، و مانند گیاهان خشکی گردید که باد آنرا به این طرف و آن طرف می‌برد، بطوری که آن شبهه‌ای که لباس حجت را بر تنش کرده بودند با حجت قاطع از بین بردیم، حق مانند وضوح راه نمایان گردید، زیرا حقیقت شبش مانند روزش تابناک است و به جز کسی که نظرش کور و رشد ندارد که بدون راهنما در شب حیرت و سرگردانی در حرکت است و نمی‌داند به کجا می‌رسد از آن منحرف نمی‌گردد.

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ

مِمَّا تَصِفُونَ﴾

(انبیاء / 18)

«بلکه حق را به‌جان باطل می‌اندازیم و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هر چه زودتر محو و نابود می‌شود وای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید».

این جملات بود که خداوند به من توفیق داد که آنرا بنویسم و از خدا می‌خواهم که عملی نافع باشد و سپاس برای خدایی که ما را هدایت داد و اگر هدایت او نبود ما هدایت پیدا نمی‌کردیم.

وصلی‌الله وسلم علی خیر الأنام وعلی آله الطیبین الأطهار وصحابته الأبرار الکرام.